

شماره چاپی: ۹۲۸۴-۲۰۰۸
شماره الکترونیکی: ۲۰۰۴-۲۵۲۸



دانشگاه الزهراء
پژوهشگاه زنان



مطالعات زنان و خانواده

فصلنامه علمی مطالعات زن و خانواده
پژوهشگاه زنان، دانشگاه الزهراء (س)

دوره ۱۲، شماره ۱، پیاپی ۳۲، بهار ۱۴۰۳



بسم الله الرحمن الرحيم

فصلنامه علمی

مطالعات زن و خانواده

بهار ۱۴۰۳

دوره ۱۲، سالی ۳۲، شماره ۱
۳۳۴



این نشریه در اتمار مقالات حوزه زن و خانواده با انجمن مشاوره ایران بکار می‌کند

صاحب امتیاز: پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء (س)

سردبیر: دکتر انسیه خزعلی

مدیر مسئول: دکتر سیده فاطمه موسوی

اعضای هیات تحریریه

دکتر سیمین حسینیان

اسناد مشاوره دانشگاه الزهراء (س)

دکتر فریبا شایگان

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه علوم انتظامی امین

دکتر جمیله علم الهدی

دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شهید بهشتی (س)

دکتر یاسر رضایپور میر صالح

دانشیار گروه مشاوره، دانشگاه اردکان پرد

دکتر رضا خجسته مهر

رئیس انجمن روان‌شناسی خانواده ایران و اسناد مشاوره دانشگاه شهید چمران اهواز

دکتر غلامرضا جمشیدبها

اسناد دانشگاه تهران

دکتر الهام امین‌زاده

دانشیار حقوق عمومی دانشگاه تهران

دکتر غلامرضا دهشیری

دانشیار روان‌شناسی دانشگاه الزهراء (س)

دکتر سیده فاطمه موسوی

دانشیار روان‌شناسی دانشگاه الزهراء (س)

دکتر محمدجواد جاوید

اسناد حقوق عمومی دانشگاه تهران

دکتر محمدتقی ایمان

اسناد علوم اجتماعی دانشگاه شیراز

ویراستار ادبی و علمی:

دکتر سمانه‌سانات سدیدپور

ویراستار انگلیسی:

دکتر فرشاد لوف پور نوری

طراح و صفحه‌آرا:

دکتر سمانه‌سانات سدیدپور

ناشر:

دانشگاه الزهراء (س)

ترتیب انتشار:

فصلنامه

شماره پروانه انتشار:

۲۶۹۲ - ۲۳۲۵

شماره پروانه علمی-پژوهشی:

۳/۲۶۰۹۴

شمارگان: چاپ الکترونیکی

نشانی دفتر مجله:

تهران، میدان ونک، خیابان ونک، دانشگاه

الزهراء، ساختمان خوارزمی، طبقه ششم،

پژوهشکده زنان

تلفکس: ۸۸۰۴۹۸۰۹ (۲۱) ۹۸ +

آدرس وبگاه:

<http://jwfs.alzahra.ac.ir>

پست الکترونیک:

jwfs@alzahra.ac.ir

کد پستی: ۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶

مدیر اجرایی: دکتر سمانه‌سانات سدیدپور



مطالعات زن و خانواده

حق چاپ ۱۳۹۱ پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء (ع)

بهدستاق ازان ناسراست. چاپ، بازشروکپی ازان فصلنامه یا نخش بانی ازان، به هر شکل، نیازمندا اجازه کتبی ناسراست.

چاپ شده در جمهوری اسلامی ایران

درجه علمی- پژوهشی فصلنامه مطالعات زن و خانواده، از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در تاریخ ۹۱/۲/۱۱ شماره ۹۴/۲۶۰۳/۳ ابلاغ شد.

طبق آیین نامه ارزیابی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، از تاریخ ۹۹/۲/۰۸ تمامی نشریات مصوب، نشریات علمی

قلمداد می شوند.

راهنمای نویسندگان

فصلنامه «مطالعات زن و خانواده»، نشریه علمی پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء^(س) است که اقدام به انتشار مقالات اصیل منتج از یافته‌های پژوهشی، مقالات کیفی، موردی و مقالات نظریه‌پردازی در حوزه زن و خانواده می‌کند.

نویسندگان محترم موظف اند جهت تسریع در فرایند بررسی و داوری، فرمت نشریه را کاملاً رعایت نمایند و پیش از ارسال مقاله نسبت به عدم ارسال همزمان مقاله به نشریه دیگر تا حصول نتیجه متعهد شوند، لذا، هنگام ارسال مقاله (فرم تعهد) و (فرم تعارض منافع نویسندگان) توسط نویسنده مسئول تکمیل و در سامانه بارگذاری شود.

این نشریه با احترام به قوانین اخلاق در نشریات تابع قوانین کمیته اخلاق در انتشار (COPE) بوده و از آیین‌نامه اجرایی قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در آثار علمی پیروی می‌نماید.

این فصلنامه در ارزیابی مقاله از سامانه مشابهت‌یاب «سمیم نور» و «همیاب» استفاده می‌کند.

مقالات را دو داور، داور تطبیقی و دبیر تخصصی ارزیابی می‌نمایند و در هر مرحله از ارزیابی امکان عدم پذیرش مقاله وجود دارد.

پس از صدور نامه پذیرش، هیچ‌گونه تغییری در اطلاعات شناسنامه‌ای مقاله داده نخواهد شد، لذا نویسندگان محترم در هنگام ثبت مقاله در سامانه مجله، اطلاعات همه نویسندگان مقاله را به طور دقیق به فارسی و انگلیسی ثبت نمایند. بعد از انتشار مقاله، دفتر مجله هیچ تعهدی نسبت به تغییر اطلاعات نویسندگان ندارد.

اجزای یک مقاله

یک مقاله پژوهشی به ترتیب شامل بخش‌های زیر است:

- عنوان مقاله به فارسی (B Zar-Bold : 14)
- نام نویسندگان (به ترتیب) (B Nazanin : 12) و وابستگی سازمانی آن‌ها در پانویس (B Mitra : 9) (نویسنده مسئول) در مقابل وابستگی نویسنده مسئول قرار گرفته و ایمیل وی درج می‌شود.
- تیتر چکیده (B Nazanin : 14) و متن چکیده کوتاه (بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ واژه) به زبان فارسی (B Nazanin : 11)
- چکیده فارسی و چکیده انگلیسی باید منطبق برهم بوده، در مقالات پژوهشی شامل مقدمه و هدف پژوهش، روش‌شناسی، نمونه و شیوه نمونه‌گیری، ابزارهای پژوهش، یافته‌ها و نتیجه‌گیری است. دقت شود که بخش‌های یادشده مجزا نوشته نمی‌شوند.
- در مقالات مروری، چکیده دربرگیرنده هدف پژوهش، منابع داده‌ها، روش مطالعه، تعداد مطالعات انجام‌شده و معیارهای انتخاب، یافته‌ها (جمع‌بندی اطلاعات و ارتباط بین جملات و سازماندهی یافته‌ها و نتایج حاصل از مرور مطالعات انجام شده) و نتیجه‌گیری و کاربردهای آن در حوزه مربوطه است.
- تیتر واژگان کلیدی (B Nazanin-Bold : 11): واژه‌ها بین ۳ تا ۵ واژه (B Nazanin : 11)

- Title of Paper (Times New Roman-Bold : 14)
- The Authors (Times New Roman-Bold : 10) and affiliation in footnote (Times New Roman : 9) (Corresponding author) is typed in front of the Corresponding author' name with an email.
- Abstract (Times New Roman-Bold : 11) the text of abstract (between 200-250 words) (Times New Roman : 11)
- Keywords (Times New Roman-Bold : 11) between 3-5 words (Times New Roman : 11)

- تیتر مقدمه (B Lotus-Bold : 14) و متن مقدمه (B Lotus : 12)

این بخش شامل بیان هدف، مسأله، تعریف واژگان نوظهور (متغیرهای مورد مطالعه)، مروری بر پیشینه نظری و تجربی پژوهش، ضرورت مطالعه و نوآوری پژوهش به سایر پژوهش‌های مشابه است. نویسنده باید تلاش کند تا بستری مناسب (که همسو با اهداف نشریه است) برای پرداخت به موضوع مورد مطالعه پیدا کرده و با شروع از گروه مورد مطالعه، متغیرهای وابسته (ملاک) و مستقل (پیش‌بین) خود را در این بستر و در رابطه با یکدیگر یک به یک مورد توجه قرار دهد. مطالب بهم‌پیوسته باید انسجام روایی و محتوایی داشته باشد و حلقه‌های یک زنجیره را تشکیل دهد، نه زنجیره‌های گسسته و خواننده در پیدا کردن حلقه اتصال آن‌ها دچار سردرگی شود، خلاء پژوهش و سوالاتی که در خلال پژوهش‌های پیشین به آنها پاسخ داده نشده و نویسنده قصد دارد در این مطالعه به آنها پاسخ دهد، مشخص شود.

- تیتر روش‌شناسی پژوهش (B Lotus-Bold : 14) و متن روش‌شناسی پژوهش (B Lotus : 12)

این بخش شامل اطلاعاتی در مورد جامعه، نمونه، روش نمونه‌گیری و معیارهای ورود و خروج و تمامی مشخصات جمعیت‌شناختی نمونه است.

- تیتر ابزارهای پژوهش (B Lotus-Bold : 14) و متن ابزارهای پژوهش (B Lotus : 12)

این بخش شامل اطلاعاتی در مورد سازنده، سال، تعداد گویه‌ها، خرده‌آزمون‌ها، طیف نمره‌گذاری، شیوه نمره‌گذاری، روایی و پایایی ابزار در پژوهش‌های داخلی و خارجی (ترجیحاً در نمونه مشابه با پژوهش حاضر) و پایایی ابزار در پژوهش حاضر باشد)

- تیتر شیوه اجرای پژوهش (B Lotus-Bold : 14) و متن شیوه اجرای پژوهش (B Lotus : 12)

این بخش شامل نحوه گردآوری داده‌ها و مراحل اجرای پژوهش اعم از اخذ مجوزها، نحوه رعایت اخلاق پژوهش، کسب رضایت شرکت‌کنندگان و حفظ محرمانگی اطلاعات شخصی ... است.

▪ تیتیر یافته‌ها (14: B Lotus-Bold)

این بخش شامل خلاصه‌ای از یافته‌های بدست آمده از داده‌های جمع‌آوری شده و نتایج مربوط به تحلیل آزمون‌های آماری است که در قالب جداول و نمودارها گزارش می‌شود. تعداد جداول حداکثر تا ۴ جدول و تعداد نمودارها نیز حداکثر ۳-۲ نمودار است. مفروضه‌های اجرای آزمون آماری به کار رفته در پژوهش در قالب متن و نه جدول پیش از گزارش جداول بیان شود.

▪ عناوین جداول (بالای آن و وسط چین) (11: B Nazanin-Bold) و متن جدول (11: B Nazanin) باشد. تمامی اعداد در جداول و نمودارها به فارسی و با دورقم اعشار (علامت /) گزارش می‌شوند.

▪ تیتیر بحث و نتیجه‌گیری (14: B Lotus-Bold)

این بخش به خلاصه‌ای از یافته‌های پژوهش اشاره دارد و به تفسیر و شرح آنها می‌پردازد، همسویی و ناهم‌سویی نتایج با یافته‌های پژوهش‌های مشابه قبلی مقایسه و با استفاده از مباحث نظری پرداخت شده در بخش مقدمه، تبیین می‌شوند، لذا نویسنده ابتدا پس از بیان هدف پژوهش و یافته‌های پژوهش به صورت مجزا، به بیان پژوهش‌های همسو و ناهمسو پرداخته و صرفاً بر اساس پیشینه تجربی و نظری بحث شده در مقدمه (ونه دریافت‌های شخصی نویسنده) به تبیین این همسویی و ناهم‌سویی می‌پردازد. در پایان، پس از ذکر محدودیت‌های پژوهش، پیشنهادات برخاسته از نتایج پژوهش و کاربرد نتایج در عمل برای پژوهشگرانی که ممکن است در حوزه پژوهش حاضر مطالعه کنند، بیان می‌شود.

در این بخش از کلی‌گویی‌های بی‌مورد چون توصیه به دست‌اندرکاران و مسئولین و برگزاری کارگاه و آموزش و... خودداری نموده و کاربرد عینی نتایج پژوهش خود را در حوزه مربوطه بیان کنید.

▪ تیتیر ملاحظات اخلاقی (14: B Lotus-Bold) شامل تیتیرهای جزئی‌تر (11: B Lotus-Bold) به قرار زیر است:

رعایت اخلاق پژوهش (11: B Lotus-Bold): شامل کد اخلاق، مجوزهای اخذ شده، مستخرج از رساله و سال دفاع، مستخرج از طرح پژوهشی و بیان کد طرح (یا شماره و تاریخ قرارداد) با ذکر رعایت اصول اخلاق پژوهش‌های انسانی یا غیرانسانی است. (11: B Lotus)

حمایت مالی (11: B Lotus-Bold): حمایت مالی دریافت شده از سازمان یا موسسه برای انجام پژوهش را ذکر کنید و چنان‌چه بدون حمایت مالی صورت گرفته است، قید کنید. (11: B Lotus)

سهم نویسندگان (11: B Lotus-Bold): نقش هریک از نویسندگان و نوع همکاری آن‌ها در پژوهش و نگارش مقاله حاضر به ترتیب مشخص شود. (11: B Lotus)

تضاد منافع (11: B Lotus-Bold): در یک عبارت بیان شود که آیا پژوهش حاضر با منافع شخصی یا سازمان خاصی تعارض منافع دارد یا نه؟ (11: B Lotus)

تشکر و قدردانی (11: B Lotus-Bold): در این قسمت، از کلیه افراد حقیقی یا حقوقی که در اجرا، تحلیل یا در نقش مشاور به پژوهش حاضر کمک کرده‌اند، با ذکر دلایل سپاس، قدردانی شود.

▪ تیتیر منابع فارسی (14: B Lotus-Bold)

کلیه منابع مندرج درون متنی باید به ترتیب حروف الفبا (نام خانوادگی) و به سبک APA نسخه ۷ در این بخش تنظیم شوند. (11: B Lotus) نکات مورد توجه:

- ۳۰٪ از منابع مورد ارجاع مقاله باید مربوط به ۵ سال اخیر باشد.
- ارجاع به رساله، صرفاً در مقطع دکتری به صورت محدود و در ضرورت صورت گیرد.
- منابع مورد ارجاع از نشریات معتبر نمایه‌شده در نمایه‌های معتبر داخلی و بین‌المللی صورت گیرد.
- تعداد منابع مورد ارجاع در مقالات پژوهشی کم‌تر از ۳۰ منبع و در مقالات مروری کم‌تر از ۵۰ نباشد. (لازم به ذکر است مقاله مروری، با مقاله آرشویی یا کتابخانه‌ای متفاوت بوده و فقط از صاحب‌نظران حوزه مربوطه قابل انتظار و دریافت است، به‌گونه‌ای که بخشی از ارجاعات مقاله، حاصل سال‌ها پژوهش و مطالعات محقق در حوزه مربوطه است).
- تک‌تک ارجاعات درون‌متنی و پایان‌متنی باید با هم مطابقت داشته باشند، به‌گونه‌ای که هر منبع درون‌متنی به صورت هایپرلینک منبع پایان‌متنی را نشان دهد.
- منابع دارای DOI را حتماً با ذکر شناسه دیجیتال ذکر کنید.
- از ارجاع به مقالات همایش بپرهیزید.
- پس از ذکر هر منبع پایان‌متنی داخل کروشه [Link] لینک منبع مذکور را به صورت هایپرلینک ارجاع دهید، به‌گونه‌ای که با کلیک بر روی [Link] بتوان به منبع ارجاع شده، دست یافت. برای چگونگی هایپرلینک منابع درون‌متنی یا پایان‌متنی بر روی این لینک کلیک نمایید.
- نمونه‌های از شیوه ارجاع به منابع پایان‌متنی به صورت مقاله، کتاب و رساله به شکل زیر گزارش می‌شوند:

ارجاع به مقاله چاپ‌شده در نشریه

احمدی، خدابخش. (۱۳۹۱). مقایسه وضعیت استحکام خانواده در خانواده‌های نظامی و غیرنظامی. *مجله علوم رفتاری*. ۶ (۱): ۳۷-۳۱. DOI: [Link]

Tang, T. L., & West, W. B. (1997). *The importance of human needs during peacetime, retrospective peacetime, and the Persian Gulf War*. *International Journal of Stress Management*, 4 (1): 47-62. DOI: <https://doi.org/xxxx>. [Link]

ارجاع به کتاب تألیفی

ادیبی، علی‌اصغر. (۱۳۸۷). *تکه‌نگاری: فرایندی در طراحی معماری (ویراست...)*. دانشگاه تهران.

Jahoda, M. (1958). *Current concepts of positive mental health (...ed.)*. Basic Books Publisher. [Link]

- کتاب ترجمه‌ای چاپی مثال:

احمدی، علی. (۱۳۸۱). فن نشر کتاب. ترجمه محسن مدیرشانه‌چی و هوشنگ خوش‌آموز. سمت. [Link]

ارجاع به وبسایت

دیلمقانی، میترا. (۱۳۷۸). دانشگاه‌های مجازی: چالش‌ها و ضرورت‌ها. مقاله ارائه شده به کنفرانس آموزش الکترونیکی ایران. بازیابی شده در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۵. به نشانی: <http://www.wsu.edu/0dee/GLOSSARY/ARETE.HTM>.

Hooker, R. (1996). *Arete*. Retrieved April 7, 1999 from the World Wide Web: <http://www.wsu.edu/0dee/glossary/arete.htm>. [Link]

ارجاع به پایان‌نامه و منابع منتشرنشده

خامسان، احمد. (۱۳۷۴). بررسی مقایسه‌ای ادراک خود در زمینه تحولی و سلامت روانی. رساله دکتری روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه تهران، چاپ نشده.

ارجاع به فصلی از کتاب

Jahoda, M. & Jahoda, M. (1958). Title of the book chapter. In R. Hooker, & Y. Hooker (Eds.), *Title of the book* (2nd ed., pp. 15-30). Springer.

[Link]

نمونه‌ای از ارجاع درون‌متنی (نقل قول غیرمستقیم) به قرار زیر است:

تعداد نویسندگان	اولین بار در متن	بارهای بعدی در متن
۱	ادیبی (۱۳۸۷)	ادیبی (۱۳۸۷)
۲	جاوید و ایزدی (۱۳۸۹)	جاوید و ایزدی (۱۳۸۹)
۳ و بیش‌تر	علیزاده و همکاران (۱۳۸۹)	علیزاده و همکاران (۱۳۹۱)

در ارجاعات درون‌متنی نقل قول شده از افراد مهم، روایات یا احادیث، علامت گیومه و ذکر شماره صفحات الزامی است.

■ تیترا (Times New Roman-Bold:12) References

کلیه منابع انگلیسی مندرج درون‌متنی باید به ترتیب حروف الفبا (نام خانوادگی) و به سبک APA نسخه ۷ در این بخش تنظیم شوند. (Times New Roman-10) چنانچه مقاله در مرحله داوری نیازمند اصلاح تشخیص داده شد، نویسنده موظف است همه منابع فارسی مندرج در بخش منابع فارسی پایان‌متنی را با مراجعه به سایت انگلیسی (منبع استخراج و در بخش منابع لاتین) با رعایت حفظ ترتیب الفبا) درج کند و چنانچه منبع یادشده دارای DOI است، در انتهای منبع قرار دهد. در آخر هر منبع فارسی به انگلیسی برگردانده شده (text in Persian) نوشته شود.

سخن سردبیر

پژوهش در علوم انسانی و به صورت خاص رشته‌ها و موضوعات ویژه و پرکاربرد و مورد مراجعه عصر حاضر از دغدغه‌های اندیشمندان خصوصاً در رشته‌ها و گرایش‌هایی است که آسیب‌های اجتماعی با آن ارتباط و تعلق خاص دارد و بدون شک برنامه‌ریزی صحیح و علمی در این زمینه نیازمند پشتوانه پژوهشی استوار با رویکردهای گوناگون بنیادی، کاربردی و توسعه‌ای است.

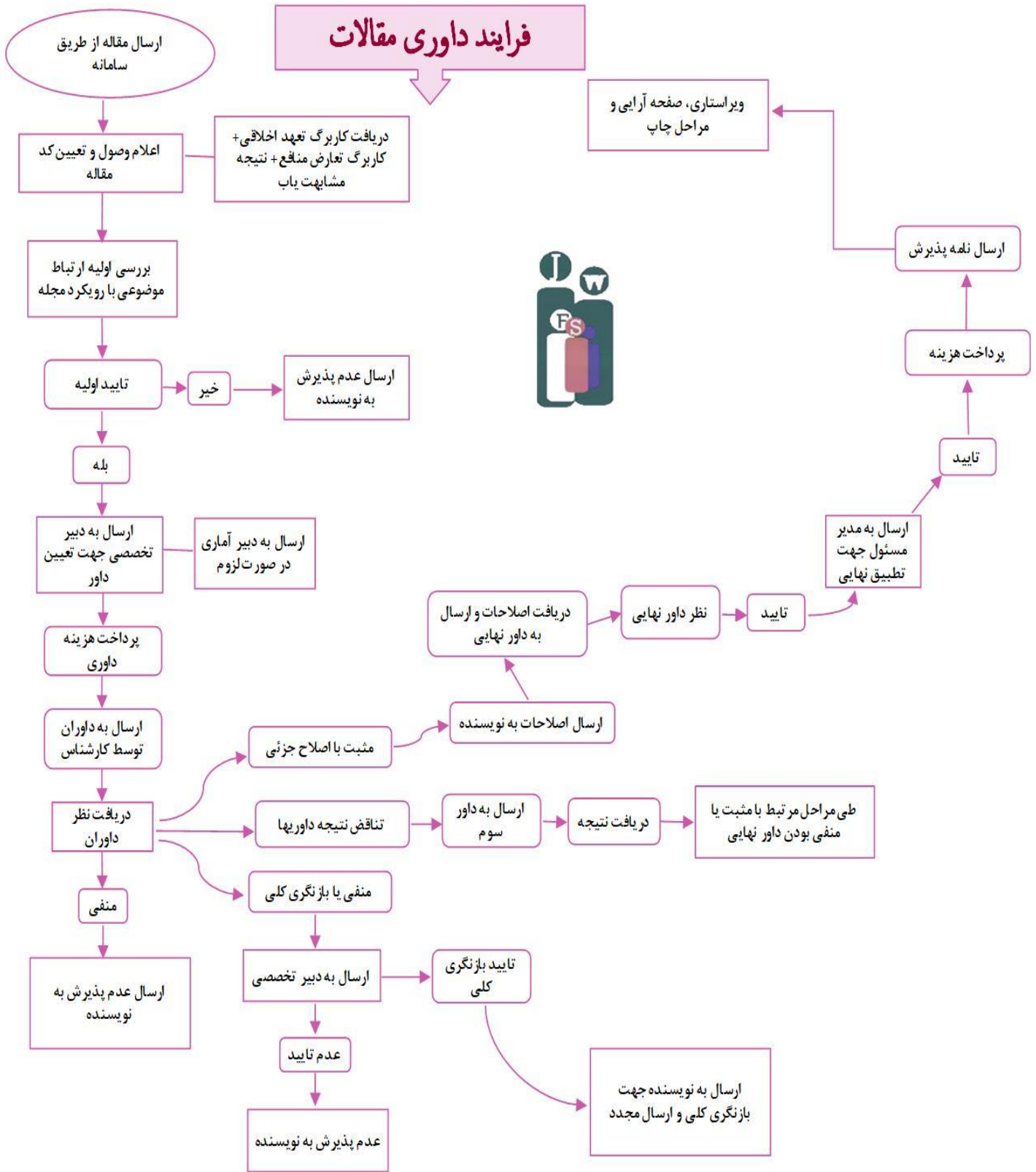
مسأله تولید علم و نظریه‌پردازی‌های جدید خصوصاً در زمینه زن و خانواده که از چالش‌های جدید عصر حاضر به شمار می‌رود، ابعاد گوناگونی را در ساحت‌های حقوقی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، روان‌شناختی و فرهنگی به خود اختصاص می‌دهد و تأثیر و تأثر مستقیم و غیرمستقیم این امور با نهاد خانواده به صورت خاص و جنس زن به صورت عام ضرورت تعمیق امور پژوهشی و بومی‌سازی آن‌را دوچندان می‌کند.

فصل‌نامه «مطالعات زن و خانواده»، نشریه علمی پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء (س)

سعی دارد تا مقالات اصیل منتج از یافته‌های مقالات نظریه‌پردازی و دارای ایده نو در حوزه زن و خانواده را در اولویت چاپ قرار دهد.

نشریه حاضر از راه‌آورد‌های تحقیقی نو و مقالات پژوهشی علمی و کاربردی استقبال می‌کند که موضوعات مورد نیاز جامعه ایران را در زمره اهداف راهبردی خویش قرار داده است.

فرایند داوری مقالات



فهرست مطالب

- ۱۰-۳۱ رابطه بین کنترل عواطف با سازگاری زناشویی: نقش واسطه‌ای صمیمیت زوجین
آمنه حبیبی؛ سمیه کشاورز؛ علیرضا کاکاوند
- ۳۲-۵۶ گذار فرساینده: تفسیر زوجین درخواست‌دهنده طلاق از دخالت خانواده
حسین افراسیابی؛ نگین ملجأ؛ نسرین بابائیان
- ۵۷-۸۱ تحلیل تطورات اذن خروج زن در ادوار مختلف فقه شیعی
سمیه حاجی اسماعیلی؛ فریبا علاسوند؛ ریحانه کارپرور
- ۸۲-۱۱۱ الگوی راهبردهای شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان، برای تغییر نظام هنجاری جامعه ایران در مسئله حجاب
پرویز امینی؛ امیرحسین رضانی بیگدلی؛ محمد توحیدی راد
- ۱۱۲-۱۳۴ رابطه نوع مجرد دختران با بهزیستی روان شناختی: نقش واسطه‌ای احساس تنهایی رماتیک
ریحانه فولادی؛ ماندانا نیکنام
- ۱۳۵-۱۵۸ واکاوی وضعیت حقوقی واگذاری حضانت در مقابل بذل مهر یا طلاق
(رفع چالش قضایی با تأکید بر آموزه‌های فقه خانواده)
امین سلیمان کلوانق
- ۱۵۹-۱۹۲ زنان و عدالت قضایی در سیره حقوقی حضرت علی علیه السلام
رقیه السادات مومن؛ زهله غروی نائینی؛ طوبی شاکری گلپایگانی



Original Research

Relationships Between Affective Control with Marital Adjustment: the Mediating Role of Marital Intimacy

Ameneh Habibi¹ , Somayeh Keshavarz^{*2} , Alireza Kakavand³ 

¹ MA, Department of Psychology, Faculty of Social Sciences, Imam Khomeini, Qavin, Iran

² Assistant Professor, Department of Psychology, Faculty of Social Sciences, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. (Corresponding Author). s.keshavarz@soc.ikiu.ac.ir

³ Associate Professor, Department of Psychology, Faculty of Social Sciences, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

Background and Purpose

The marital adjustment holds significant importance in evaluating the stability and longevity of a marital relationship. Marital adjustment serves as the fundamental pillar of family dynamics, fostering a sense of happiness, satisfaction, and mutual fulfilment of needs among couples. This idea holds significant importance as a foundational element in marriage for several couples (Jardavi et al., 2022). Marital adjustment may be influenced by many factors, including the personality traits of the individuals involved, the educational status and environments they are living in, the meaning they attribute to the institution of marriage, as well as their educational background, views, and tendencies (Yavuz & Yıkmış, 2022). The level of adjustment between individuals in a relationship directly influences the quality of their relationship and the degree of closeness experienced by the couple. Hence, the level of marital adjustment could have a strong correlation with the degree of closeness between couples (Davood Vandı et al., 2018; Wagner et al., 2020; Farhadi et al., 2020).

To elucidate, the presence of strong marital intimacy serves as a positive component that has the potential to enhance emotional stability for both spouses while also serving as a safeguard within their relationship (Lee et al., 2021). The regulation of emotions within a romantic partnership is a significant aspect associated with the development of intimacy. Couples that can effectively manage their emotions tend to experience greater levels of marital satisfaction and adjustment, fostering a sense of intimacy between partners (Mazzuca et al., 2019). Mirgain and



Cordova (2007) propose that the satisfaction of couples can be influenced by emotion regulation skills, which in turn impact marital intimacy. Given the significance of couples' relationships in the establishment of both the family unit and society at large, along with the dearth of comprehensive research on the factors influencing marital adjustment, intimacy, and emotional control, the primary objective of this study is to examine the association between emotional control and marital adjustment, while considering the mediating influence of intimacy.

Method

The present study is characterized by its foundational nature, employing a quantitative approach and utilizing a correlational research design with path analysis modelling as the chosen methodological approach. The study included the entire population of married individuals residing in Karaj city over the period of 2021-2022. The study sample comprised 220 individuals, with the data of 13 participants who provided partial responses to the questionnaires being excluded. The participants were selected using a convenience sampling procedure. The study's inclusion criteria included the minimum duration of five years of marriage and the provision of informed consent by participants. Conversely, the exclusion criteria consisted of two factors: inadequate information provided by participants and a period of marriage of less than five years. The research instruments employed in this study consisted of the Affective Control Scale developed by Williams et al. (1997), the Marital Intimacy Scale developed by Thompson and Walker (1989), and the Dyadic Adjustment Scale developed by Spiner (1984). In the present study, the internal consistency of the total score for the Affective Control Scale was assessed using Cronbach's alpha method, yielding a coefficient of .90. Similarly, the internal consistency coefficients for the Dyadic Intimacy Scale and Marital Intimacy Scale were estimated as .94 and .96, respectively.

Results

The mean age and its corresponding standard deviation of the research participants were reported as 12.63 ± 33.73 . The gender distribution of the subjects indicated that 15.5% were male and 84.5% were female. The present study utilized AMOS24 software to conduct data analysis, focusing on the mediation role of marital intimacy in the association between emotional control and marital adjustment among couples. Prior to data analysis, careful examination of the modelling assumptions of path analysis was conducted. The model fit indices indicate that the research model exhibits a strong fit. The findings indicate that there is a statistically significant relationship between emotion control and marital adjustment, as well as between emotion control and marital intimacy among couples. Additionally, a statistically significant relationship was seen between marital intimacy and marital adjustment among couples. The researchers

employed the Sobel test to examine the potential mediating effect of marital intimacy on the association between emotional control and marital adjustment in couples. The findings from this analysis are displayed in Figure 1 and summarized in Table 1.

Table 1. The coefficients and significance of the indirect effects of emotion control on marital adjustment

Criterion variable	Predictor variable	Effect type	Unstandardized coefficient	Standardized β	Sobel statistics	<i>p</i> -value
Marital adjustment	Emotion control (mediated by marital intimacy)	indirect	-.60	-.26	3.14	.001

The findings in the table above indicate that emotional control indirectly influences marital adjustment, mediated through marital intimacy (*p*-value<.05).

Discussion & Conclusion

The findings indicate that the level of marital intimacy between spouses serves as a mediator in the association between emotion control and marital adjustment. Based on the research findings, it can be posited that emotional control indirectly influences marital adjustment through its impact on marital intimacy. Specifically, the lack of emotional control and unregulated expression of emotions can detrimentally affect the level of intimacy experienced by couples. This is attributed to the inability to effectively manage emotions as a barrier, impeding the establishment of closeness between spouses. In the current instance, the individual tries to maintain a certain level of emotional and physical separation from their spouse to avoid the overwhelming emotional responses exhibited by their partner. Indeed, individuals may develop a fear of intimacy with their partners to circumvent any conflicts and tensions within the relationship. Inside this specific kind of relational dynamic, self-disclosure is notably absent among couples, resulting in a dearth of intimacy experienced by spouses inside the marriage.

In contrast, when individuals have strong emotional regulation skills, they are able to overcome any barriers or fears that may impede intimacy. Consequently, couples are empowered to cultivate and foster intimate interactions. On the other hand, when the amount of intimacy between a couple is ideal, it enhances their ability to cope with challenging circumstances and increases their flexibility. Consequently, the presence of strong intimacy within a marriage contributes to marital adjustment. The impact of couples' intimacy on their adjustment can be observed through its influence on emotional regulation. This connection can be likened to a link that facilitates the connection between emotional regulation and



marital adjustment. Generally, couples that exhibit more emotional regulation skills tend to enjoy higher levels of intimacy and ultimately exhibit enhanced adjustment with one another.

This study acknowledges the potential influence of intervening variables, specifically mental and internal processes, on participants' responses to the questionnaire. However, it is important to note that the personality characteristics and IQ of the sample group were not considered in this analysis. One of the difficulties encountered in the current study related to the unfeasibility of employing random sample techniques due to the widespread transmission of the Coronavirus. Consequently, alternative sampling approaches were utilized in order to gather data. Ultimately, to enhance the generalizability of the findings, it is recommended to employ alternative sampling techniques and investigate populations encompassing diverse demographic characteristics. Based on the research findings, it is imperative to implement interventions targeting influential aspects, such as emotional regulation and marital intimacy, that impact the level of intimacy experienced by couples. These interventions aim to enhance the overall intimacy within couples.

Ethical considerations

Compliance with research ethics: The present study is derived from the Master's thesis conducted at Imam Khomeini International University (RA) in Qazvin. The present investigation was carried out in accordance with ethical guidelines.

Funding. The current study was not funded by any organization or person.

Authors' Contribution: This article is derived from the Master's thesis authored by the first author, with the second author serving as the supervisor and the third author acting as the consultant.

Conflict of interest: The authors declared no conflict of interest with any person or organization.

Acknowledgements: We are grateful to all those who participated in this research

Data Availability: Data supporting this study are not publicly available. Please contact our-research-s.keshavarz@soc.ikiu.ac.ir

References

- Davood vandi, M., Nejad, S. N., & Farzad, V. (2018). Examining the effectiveness of gottman couple therapy on improving marital adjustment and couples' intimacy. *Iranian journal of psychiatry*, 13(2), 135. [Link]
- Farhadi, A., Salehin, S., Aghayan, S., Keramat, A., & Talebi, S. (2020). The effectiveness of reality therapy based on choice theory on marital intimacy and sexual satisfaction of newly married women. *Avicenna Journal of Nursing and Midwifery Care*, 28(2), 83-92. 10.30699/ajnmc.28.2.83[Link]

- Jardavi, H. I., Jajarmi, M., & Akbari, H. (2022). The effect of social support on marital adjustment in hospital staff: The mediating role of self-control and resilience. *Social Determinants of Health*, 8, 1-10. 10.22037/sdh.v8i1.37041 [Link]
- Lee, M., Kim, Y. S., & Lee, M. K. (2021). The mediating effect of marital intimacy on the relationship between spouse-related stress and prenatal depression in pregnant couples: An actor-partner interdependent model test. *International journal of environmental research and public health*, 18(2), 487. 10.3390/ijerph18020487 [Link]
- Mazzuca, S., Kafetsios, K., Livi, S., & Presaghi, F. (2019). Emotion regulation and satisfaction in long-term marital relationships: The role of emotional contagion. *Journal of Social and Personal Relationships*, 36(9), 2880-2895. 10.1177/0265407518804452 [Link]
- Mirgain, S., A., & Cordova, J. V. (2007). Emotion skills and marital health: the association between observed and self reported emotion skills, intimacy and marital satisfaction. *Journal of Social and Clinical Psychology*, 9(36), 983-1009. <https://doi.org/10.1521/jscp.2007.26.9.983> [Link]
- Wagner, S. A., Mattson, R. E., Davila, J., Johnson, M. D., & Cameron, N. M. (2020). Touch me just enough: The intersection of adult attachment, intimate touch, and marital satisfaction. *Journal of Social and Personal Relationships*, 37(6), 1945-1967. 10.1177/0265407520910791 [Link]
- Yavuz, M., & Yıkıms, A. (2022). An investigation of the relationship between parental self-efficacy and marital adjustment levels of parents of disabled individuals: Parents of disabled individuals. *International Journal of Curriculum and Instruction*, 14(1), 378-403. [Link]



رابطه بین کنترل عواطف با سازگاری زناشویی: نقش واسطه‌ای صمیمیت زوجین

آمنه حبیبی^۱، سمیه کشاورز^{۲*}، علیرضا کاکاوند^۳

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۷

چکیده

هدف از انجام این پژوهش بررسی نقش واسطه‌ای صمیمیت زناشویی در ارتباط بین کنترل عواطف با سازگاری زناشویی بود. طرح پژوهش حاضر همبستگی از نوع الگویابی تحلیل مسیر و جامعه آماری شامل تمامی افراد متأهل شهر کرج بود که از این بین ۲۲۰ زوج به عنوان نمونه پژوهش به شکل پیمایش اینترنتی و روش نمونه‌گیری دردسترس انتخاب شدند. ابزارهای مورد استفاده پژوهش پرسشنامه کنترل عواطف ویلیامز و همکاران (۱۹۹۷)، پرسشنامه سازگاری زناشویی اسپانیر (۱۹۷۶) و پرسشنامه صمیمیت زناشویی تامپسون و واکر (۱۹۸۹) بود. داده‌های گردآوری شده به روش تحلیل مسیر و با استفاده از نرم افزار AMOS تحلیل شد. نتایج نشان داد کنترل عواطف اثر غیرمستقیم به واسطه‌ی صمیمیت زناشویی بر سازگاری زناشویی زوجین دارد ($\beta=0/26, P\text{-value}=0/001$). همچنین اثر مستقیم کنترل عواطف ($\beta=-0/39, P\text{-value}=0/001$) و صمیمیت زناشویی ($\beta=0/61, P\text{-value}=0/001$) بر سازگاری زناشویی مورد تأیید قرار گرفت. زوجینی که توانایی خوبی در کنترل عواطف دارند، تعاملات صمیمانه مطلوب‌تر و صمیمیت بیشتری را در رابطه تجربه می‌کنند، یعنی به واسطه صمیمیت ایجاد شده در رابطه سازگاری زناشویی نیز افزایش می‌یابد. در تدوین مداخلات روان‌شناختی برای افزایش سازگاری زناشویی باید به نقش عوامل تأثیرگذار از جمله کنترل عواطف و صمیمیت، توجه ویژه مبذول شود.

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

کنترل عواطف، صمیمیت زناشویی، سازگاری زناشویی، زوجین.

ارجاع به مقاله:

حبیبی، آمنه؛ کشاورز، سمیه و کاکاوند، علیرضا. (۱۴۰۳). رابطه بین کنترل عواطف با سازگاری زناشویی: نقش واسطه‌ای صمیمیت زوجین. *مطالعات زن و خانواده*، ۱۲(۱)، ۱۰-۳۱. DOI: 10.22051/jwfs.2024.43410.2975

مقدمه

رابطه زناشویی به‌عنوان مهمترین و اساسی‌ترین رابطه انسانی توصیف می‌شود، زیرا ساختار ابتدایی و پایه را برای ایجاد روابط خانوادگی و پرورش نسل آینده فراهم می‌کند. برای بیشتر بزرگسالان، شادی در زندگی بیشتر به ازدواج موفق و روابط زناشویی وابسته است تا سایر اجزای زندگی و عدم روابط موفقیت‌آمیز تأثیرات سوء بر افراد برجای می‌گذارد. شواهد مطالعاتی نشان می‌دهد روابط کم کیفیت بر سلامت روانی و جسمی افراد تأثیر می‌گذارد و همچنین برعکس، روابط موفقیت‌آمیز سبب رضایت و سازگاری زناشویی^۱ می‌شود (احمدی^۲ و همکاران، ۲۰۲۲).

سازگاری زناشویی فرآیندی است که در آن یک فرد یا یک زوج الگوی رفتاری و تعامل خود را تغییر می‌دهند و می‌پذیرند تا بیشترین رضایت را در رابطه خود به‌دست آورند (احمدی و همکاران، ۲۰۲۲). سازگاری زناشویی یکی از مهم‌ترین عوامل در تعیین دوام رابطه زناشویی است. در واقع سازگاری زناشویی اساس کارکرد خانواده است و منجر به احساس خوشبختی، رضایت و ارضای نیازهایی می‌شود که متقابل برآورده می‌شوند و این مفهوم در ازدواج برای بسیاری از زوجین مبنایی ضروری است. ازدواج‌هایی که بین همسران سازگاری ایجاد می‌کند، تعهد کامل، یکپارچگی اجتماعی مثبت و مسئولیت اجتماعی در قبال همسرشان را همراه دارد که رفاه آن‌ها را تضمین می‌کند (جرداوی و همکاران، ۲۰۲۲؛ فلوویچ^۳ و همکاران، ۲۰۱۶).

تعریف دیگری از سازگاری زناشویی وجود دارد و سازگاری را شامل ۴ بعد معرفی می‌کند که عبارتند از: اجماع بین زن و شوهر در مورد مسائل اصلی ازدواج، رضایت از ازدواج، انسجام زوج‌ها و بیان عاطفی (اونال و اگگون^۴، ۲۰۲۲). سازگاری زناشویی می‌تواند تحت تأثیر عواملی مانند ویژگی‌های شخصیتی زوجین، شرایط و محیط تربیتی، معنایی که برای ازدواج قائل هستند، تحصیلات، باورها و گرایش‌های آنها باشد (یاوز و یکمیش^۵، ۲۰۲۲). هر چه فرد در زندگی زناشویی سازگارتر باشد روابط بهبود می‌یابد و صمیمیت بین زوجین افزایش می‌یابد. بنابراین، سازگاری زناشویی می‌تواند با صمیمیت

^۱. Marital adjustment

^۲. Ahmadi

^۳. Filipović

^۴. Ünal & Akgün

^۵. Yavuz & Yıkmiş



زوجین^۱ ارتباط تنگاتنگی داشته‌باشد (داوود وندی^۲ و همکاران، ۲۰۱۸؛ وانگر^۳ و همکاران، ۲۰۲۰؛ فرهادی^۴ و همکاران، ۲۰۲۰؛ ترکشدوز^۵ و همکاران، ۲۰۲۱؛ همتی، ۱۴۰۰).

صمیمیت مفهومی پویا در ارتباطات انسانی، به‌ویژه روابط زوجین با یکدیگر است که به‌عنوان توانایی برقراری ارتباط با دیگران با حفظ فردیت تعریف می‌شود و وسیله‌ای برای ارضای نیازهای روانی و عاطفی مانند توجه، اعتماد، مراقبت و امنیت است و منجر به افزایش و بهبود رضایت زوجین از یکدیگر می‌شود. صمیمیت شامل گذراندن وقت با فرد دیگر، گوش دادن به یکدیگر، داشتن یک رابطه صادقانه و سرشار از اعتماد متقابل و به‌عبارت‌دیگر نشان‌دادن خود به شکل کلامی و غیرکلامی برای دیگری است (کویی^۶ و همکاران، ۲۰۲۰). مفهوم صمیمیت به برقراری یک رابطه عمیق بین فردی اشاره دارد. این یک احساس ضروری برای زوج‌ها است.

فقدان صمیمیت در ازدواج باعث ناسازگاری روانی اجتماعی، افسردگی، اختلالات عاطفی می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، صمیمیت بالای زناشویی عامل مثبتی است که می‌تواند ثبات عاطفی را در هر دو طرف افزایش دهد و به‌عنوان یک محافظ در رابطه آن‌ها عمل کند (لی^۷ و همکاران، ۲۰۲۱).

صمیمیت فرآیندی است که در آن افراد سعی می‌کنند به یکدیگر نزدیک شوند و شباهت‌ها و تفاوت‌های خود را در احساسات، افکار و رفتارهای یکدیگر کشف کنند. از سوی دیگر، در ازدواج‌های ناموفق و منحل‌شده، عدم صمیمیت ناخواسته به روابط زوجین خاتمه می‌دهد. به‌عنوان مثال، در یک مطالعه معتبر در مورد علل طلاق در ایالات متحده، ۸۰٪ از مردان و زنان مطلقه گزارش کردند که فقدان صمیمیت به تدریج ایجاد شده است و همچنین کمبود احساس عشق و ارزش‌گذاری به‌عنوان علت جدایی و شکست آن‌ها مطرح شده است (آقا میری و وزیری^۸، ۲۰۱۹).

یک رابطه زناشویی صمیمی مستلزم آن است که زوجین یاد بگیرند علی‌رغم تفاوت‌هایشان با یکدیگر ارتباط برقرارکنند. به‌عبارت‌دیگر صمیمیت، حمایتی است که زوجین نسبت به یکدیگر دارند و

1. marital intimacy

2. Davood vandi

3. Wagner

4. Farhadi

5. Tarkeshdooz

6. Choi

7. Lee

8. Aghamiri & Vaziri

یکی از مهم‌ترین نیازهای زوجین و ویژگی یک فرد موفق است (سلطانی^۱ و همکاران، ۲۰۱۳). یکی از عواملی که با صمیمیت در ارتباط است کنترل عواطف^۲ در زوجین است، بدین ترتیب که زوجینی که کنترل عاطفه دارند از رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی بالایی برخوردار می‌شوند که این سبب صمیمیت بین زوجین می‌شود (مازوکا^۳ و همکاران، ۲۰۱۹؛ زرگر^۴ و همکاران، ۲۰۱۹؛ نامدار و سرابیان^۵، ۲۰۲۰؛ همتی، ۱۴۰۰).

ظرفیت کنترل عاطفه، مانند کنترل توجه، یکی از قوای شناختی در نظر گرفته می‌شود (واس^۶، ۲۰۲۱). کنترل عاطفی هر ۳ جنبه پیشنهادی کنترل شناختی را تشکیل می‌دهد: به‌روزرسانی، بازداری و تغییر که در زمینه‌های عاطفی اعمال می‌شود (اشویزر^۷ و همکاران، ۲۰۲۰). یکی از عواملی که در زندگی زناشویی بسیار تأثیرگذار و حائز اهمیت است کنترل عاطفه است، کنترل عاطفه به معنی برگرداندن آرامش به خود و دور کردن افسردگی و ناامیدی از خود و همچنین مسئولیت‌داشتن در قبال هیجان‌ها است (شوئن^۸، ۲۰۱۸). بنا بر بررسی‌های انجام‌شده اگر تعادل در کنترل عواطف برهم‌ریزد در واقع سبب برهم ریختن در روابط بین افراد می‌شود و روابط را دچار تعارض می‌کند. کنترل عواطف به فرد این امکان را می‌دهد که عواطف خود را به‌طور صحیح تشخیص دهد و به‌طور مؤثر در روابط ابراز کند. این بروز عاطفه سبب سازگاری در روابط شود و این امر سبب رضایت روابط زناشویی، سازگاری و صمیمیت بین زوجین می‌شود (گالگوس و همکاران، ۲۰۱۷).

بنا به نظر میرگین و کواردوا^۹ (۲۰۰۷) مهارت‌های کنترل هیجان و عواطف می‌تواند از طریق تأثیر بر صمیمیت زناشویی بر رضایت زوجین اثر بگذارد. نکته‌ای که همواره در ارتباط بین متغیرهایی روان-شناختی وجود دارد این است که عوامل روان‌شناختی همواره به شکل ساده و خطی منجر به ایجاد آسیب‌های روان‌شناختی نمی‌شوند و در این زمینه باید به نقش تعاملی و واسطه‌ای متغیرهای دیگر نیز توجه ویژه داشت. چنانچه گفته شد صمیمیت زوجین با سازگاری زناشویی در ارتباط بوده و همچنین بین کنترل عواطف و صمیمیت زناشویی نیز ارتباط وجود دارد و با توجه به اینکه صمیمیت زناشویی متغیری

^۱. Soltani

^۲. affective control

^۳ Mazzuca

^۴. Zargar

^۵. Namdar & Sarabian

^۶. Wass

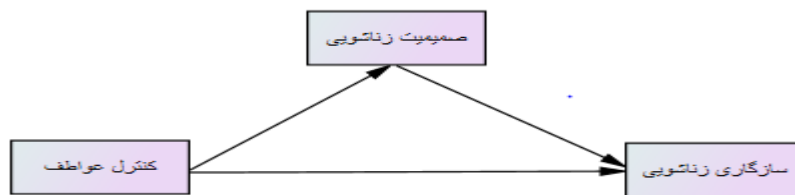
^۷. Schweizer

^۸. Schoen

^۹. Mirgain & Cordova



است که هم با کنترل عواطف و هم با سازگاری زناشویی در ارتباط است می‌توان آن را به‌عنوان یک متغیر واسطه‌ای در نظر گرفت که می‌تواند در ارتباط کنترل عواطف با سازگاری زوجین اثرگذار باشد. با توجه به اهمیت نقش روابط زوجین در بنیان خانواده و همین‌طور جامعه و نبود مطالعات کافی با توجه به در نظر گرفتن متغیرهای سازگاری زناشویی، صمیمیت زوجین و کنترل عواطف، هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه بین کنترل عواطف با سازگاری زناشویی با توجه به نقش میانجی صمیمیت زناشویی بود.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

روش پژوهش

پژوهش حاضر به‌لحاظ هدف از نوع بنیادی، به‌لحاظ رویکردی نظری از نوع کمی و به‌لحاظ روش از نوع پژوهش همبستگی از نوع الگویابی تحلیل مسیر است. جامعه آماری پژوهش حاضر تمامی افراد متأهل شهر کرج در سال ۱۴۰۱-۱۴۰۰ را شامل می‌شد. درباره حجم نمونه در پژوهش‌های مربوط به روش مطالعه همبستگی از نوع الگویابی تحلیل مسیر نظرات گوناگون وجود دارد ولی همه بر این موضوع توافق دارند که الگویابی تحلیل مسیر، شبیه تحلیل عامل از فنون آماری است که با نمونه بزرگ قابل اجرا است (تاباکنیک و فیدل^۱، ۲۰۰۱). بومسما^۲ (۱۹۸۳) تاباکنیک و فیدل (۲۰۰۱) حداقل حجم ۲۰۰ نفر را برای برازش مدل کافی دانسته‌است. گروه نمونه در پژوهش حاضر شامل ۲۲۰ نفر (پس از حذف داده‌های ۱۳ نفر که به‌طور ناقص به پرسشنامه‌ها پاسخ داده‌بودند) بود که به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. همچنین طبق نظر هومن (۱۳۹۷) و کلاین (۲۰۱۶) نیز حداقل ۲۰۰ نفر حجم گروه نمونه برای برازش مدل مناسب گزارش شده‌است.

^۱. Tabachnick & Fidell

^۲. Boomsma

جهت جمع‌آوری اطلاعات پژوهش، پرسشنامه‌ها با استفاده از سایت پرس‌لاین به لینک تبدیل شده و در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی در اختیار افراد متأهلی که حداقل ۵ سال از ازدواج ایشان گذشته بود قرار گرفت. در لینک ارسال شده برای گروه نمونه، محدودیت‌هایی جهت پاسخگویی ایجاد گردید و از افرادی که لینک را مشاهده می‌کردند تقاضا شد که صرفاً اگر ساکن شهر کرج و همچنین متأهل هستند پرسشنامه‌ها را تکمیل کنند. به شرکت‌کنندگان در مورد محرمانه ماندن اطلاعات توضیحات لازم ارائه و اعتماد آنان جهت شرکت در پژوهش جلب شد. معیارهای ورود به پژوهش شامل گذشت ۵ سال از ازدواج و رضایت آگاهانه برای شرکت در پژوهش و معیار خروج از پژوهش نیز ناقص بودن اطلاعات ارائه شده و مدت زمان تأهل کمتر از ۵ سال بود.

ابزارهای پژوهش

پرسشنامه کنترل عواطف^۱: این پرسشنامه برای ارزیابی میزان کنترل افراد بر عواطف خود توسط ویلیامز^۲ و همکاران (۱۹۹۷) تهیه شد و شامل ۴۲ سؤال است و ۴ زیر مقیاس خشم، خلق افسرده، اضطراب و عاطفه مثبت را در برمی‌گیرد. اعتبار درونی و بازآزمایی آزمون در پژوهش ویلیامز و همکاران (۱۹۹۷) به ترتیب برای نمره کلی مقیاس ۰/۹۴ و ۰/۷۸ و برای زیر مقیاس خشم ۰/۷۲ و ۰/۷۳، زیر مقیاس خلق افسرده ۰/۹۱ و ۰/۷۶، زیر مقیاس اضطراب ۰/۸۹ و ۰/۷۷ و زیر مقیاس عاطفه مثبت ۰/۸۴ و ۰/۶۶ به دست آمده است. پرسشنامه برای افراد بالای ۱۵ سال مناسب است و پاسخ‌ها در یک طیف لیکرت از به شدت مخالفم تا به شدت موافقم تنظیم و نمره‌گذاری می‌شود. افرادی که در این مقیاس نمره بالاتری کسب کنند مهارت کمتری در کنترل عواطف خود دارند (ویلیامز و همکاران، ۱۹۹۷).
 طهماسبیان و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی این پرسشنامه را هنجاریابی و اعتبار و روایی درونی و بیرونی آن را بررسی کرده‌اند. نتایج همسانی درونی این پرسشنامه با محاسبه آلفای کرونباخ ۰/۸۴ به دست آمده و نتایج همبستگی آزمون در بین خرده مقیاس‌های آزمون و بین سؤالات پرسشنامه در سطح اطمینان ۰/۰۱ معنادار بوده است. ثبات درونی نمره کل این آزمون براساس نمونه پژوهشی حاضر به روش آلفای کرونباخ ۰/۹۰ محاسبه شد.

^۱. Affective Control Scale (ACS)

^۲. Williams



پرسشنامه صمیمیت زناشویی^۱: پرسشنامه صمیمیت زناشویی توسط تامپسون و واکر ساخته شده و ابزاری ۱۷ سؤالی است که برای سنجش مهر و صمیمیت تهیه شده است. این ابزار جزئی از یک مقیاس بزرگتر است که چندین بعد صمیمیت را دربرمی‌گیرد، اما توسط تامپسون و واکر (۱۹۸۹)، سازندگان آن به‌عنوان مقیاس مستقلی گزارش شده است.

نمره آزمودنی از طریق جمع نمرات و تقسیم آن بر عدد ۱۷ به‌دست می‌آید. نمره هر سؤال عددی بین ۱ تا ۷ است. دامنه نمره کل بین ۱۷ تا ۱۱۹ و نمره بالاتر نشانه‌ی صمیمیت بیشتر است. اگر نمره فرد بین ۱۷ تا ۵۱ باشد صمیمیت کم، بین ۵۲ تا ۸۵ صمیمیت متوسط و بین ۸۶ تا ۱۱۹ صمیمیت بالا است. پرسشنامه صمیمیت زناشویی تامپسون، در ایران توسط ثنایی (۱۳۷۹) ترجمه و سپس توسط ۱۵ نفر از استادان مشاوره و ۱۵ زن و شوهر بررسی و روایی محتوا و صوری آن تأیید شده است.

ضریب پایایی این پرسشنامه با بررسی داده‌های ۱۰۰ زوج در اصفهان ۰/۹۶ به‌دست آمد. نعیم (۱۳۷۸) برای بررسی پایایی پرسشنامه از دو روش آلفای کرونباخ و تصنیف استفاده کرده است که با هر دو روش پایایی مقیاس ۰/۹۶ به‌دست آمد (ثنایی، ۱۳۷۹). ثبات درونی نمره کل این آزمون بر اساس نمونه پژوهشی حاضر به روش آلفای کرونباخ ۰/۹۶ محاسبه شد.

پرسشنامه سازگاری زناشویی^۲: پرسشنامه سازگاری زناشویی توسط گراهام اسپانیر (۱۹۷۶) تهیه شده است و شامل ۳۲ سؤال است. این پرسشنامه سازگاری دوفره را می‌سنجد و شامل ۴ بعد رضایت زوجی، همبستگی زوجی، توافق زوجی و ابراز محبت هست. نمره‌گذاری بر اساس طیف لیکرت است و نمره کلی بین ۰ تا ۱۵۱ است که کسب نمره ۱۰۰ یا بیش‌تر در آزمون به معنی سازگاری زوجین و کسب نمره کم‌تر از صد به معنای وجود مشکل در رابطه زناشویی و ناسازگاری زوجین است. اسپانیر (۱۹۷۸) پایایی ۰/۹۶ را از طریق ضریب آلفای کرونباخ برای نمره کل این مقیاس به‌دست آورد و همسانی درونی برای خرده‌مقیاس‌های رضایت زناشویی ۰/۹۴، همبستگی زناشویی ۰/۷۱، توافق زوجی ۰/۹۰ و ابراز محبت ۰/۷۳ به دست آمد. کری و همکاران (۱۹۹۳) اعتبار این مقیاس رو بررسی کردند و به همسانی درونی ۰/۹۵ دست یافتند. در پژوهشی دیگر ملازاده و همکاران (۱۳۸۱) با روش بازآزمایی بر روی ۹۲ نفر و در فاصله زمانی ۳۷ روز، اعتبار ۰/۸۶ و آلفای کرونباخ ۰/۸۹ را برای این مقیاس به‌دست آوردند. پایایی نیز با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۷۳ محاسبه شد. حاج ابولزاده (۱۳۸۱) پژوهشی با هدف تعیین

^۱. Marital Intimacy Scale (MIS)

^۲. Dyadic Adjustment scale (DAS)

ضریب پایایی این مقیاس با روش باز آزمایشی انجام داد. پژوهش در فاصله زمانی یک هفته بر روی نمونه‌ای شامل یک زوج انجام شد. ضریب همبستگی کل بین نمرات مردان و زنان طی دوبار اجرا ۰/۸۱ و در مقیاس رضایت زناشویی ۰/۶۸، همبستگی زناشویی ۰/۸۱، توافق زناشویی ۰/۷۷ و ابراز محبت ۰/۷۸ و آلفای کرونباخ پژوهش نیز ۰/۸۵ به دست آمد. این مقیاس با سازگاری زناشویی لاک والاس همبستگی دارد و از روایی همزمان برخوردار است. ثبات درونی نمره کل این آزمون بر اساس نمونه پژوهشی حاضر به روش آلفای کرونباخ ۰/۹۴ محاسبه شد.

یافته‌ها

میانگین سنی و انحراف معیار شرکت‌کنندگان پژوهش 33.73 ± 12.63 بود. ۱۵/۵٪ از آزمودنی‌ها مرد و ۸۴/۵٪ نیز زن بودند. ۲۷/۷٪ از آزمودنی‌ها تحصیلات در سطح دیپلم، ۱۱/۴٪ تحصیلات در سطح کاردانی، ۴۰/۹٪ تحصیلات در سطح کارشناسی و ۲۰٪ نیز تحصیلات در سطح کارشناسی ارشد و دکتری داشتند. ۲۰٪ از گروه نمونه بدون فرزند، ۳۷/۳٪ یک فرزند، ۳۱/۴٪ دو فرزند، ۱۰/۵٪ سه فرزند و ۰/۹٪ نیز ۴ فرزند داشتند.

جدول ۱. یافته‌های توصیفی مقیاس‌های مطالعه

شاخص آماری مقیاس	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	چولگی	کشیدگی
کنترل عواطف	۲۲۰	۱۵۳/۱۹	۲۷/۲۳	۰/۳۵	۰/۸۷
صمیمیت زناشویی	۲۲۰	۸۷/۸۳	۲۲/۸۴	-۰/۶۶	-۰/۴۸
سازگاری زناشویی	۲۲۰	۱۰۳/۰۸	۲۲/۸۷	-۰/۷۷	۰/۲۰

میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای پژوهش در جدول فوق نشان داده شده است. همچنین طبق جدول فوق، ارزش‌های چولگی و کشیدگی نشان می‌دهد که متغیرهای پژوهش توزیع نرمال دارند.

یکی از مفروضه‌های الگویابی تحلیل مسیر نرمال بودن توزیع چندمتغیری است. برای این منظور در نرم‌افزار AMOS از ضریب کشیدگی چند متغیری مardia استفاده می‌شود. بنتلر^۱ (۲۰۰۵) پیشنهاد می‌کند که مقادیر بزرگ‌تر از ۵ برای ضریب مardia نشان‌دهنده توزیع غیر نرمال داده‌ها است (بیرن^۲، ۲۰۱۰). مقدار ضریب مardia برای داده‌های پژوهش حاضر برابر با ۳/۴۱ است که نشان می‌دهد مفروضه

^۱. Bentler

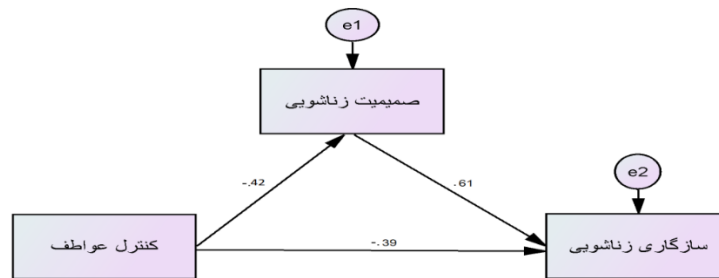
^۲. Byrne



نرمال بودن چندمتغیره برقرار است. برای بررسی نرمال بودن تک متغیری یک معیار کلی توصیه می‌کند که چنانچه کجی و کشیدگی در بازه (۲، -۲) نباشند داده‌ها از توزیع نرمال برخوردار نیستند.

جدول ۲. شاخص‌های برازش الگوی پژوهش

نام شاخص	شاخص‌های برازش	مقدار	حد مجاز
$\frac{\chi^2}{df}$			
ریشه میانگین خطای برآورد ^۱ (RMSEA)	۲/۴۳	کمتر از ۳	
برازندگی تعدیل یافته ^۲ (CFI)	۰/۰۴	کمتر از ۰/۱	
برازندگی نرم شده ^۳ (NFI)	۰/۹۶	بالاتر از ۰/۹	
نیکویی برازش ^۴ (GFI)	۰/۹۳	بالاتر از ۰/۹	
نیکویی برازش تعدیل شده ^۵ (AGFI)	۰/۹۵	بالاتر از ۰/۹	



شکل ۲. مدل پژوهش در حالت ضرایب استاندارد شده

بر اساس داده‌های جدول ۱ مشخص می‌شود که شاخص کجی و کشیدگی هیچ‌یک از نشانگرها خارج از بازه (۲، -۲) نیست و بنابراین می‌توان آن‌ها را نرمال یا تقریب نرمال در نظر گرفت. جهت بررسی عدم وجود هم‌خطی بین متغیرهای مستقل از شاخص تحمل و عامل تراکم واریانس استفاده شد و با توجه به اینکه مقدار شاخص تحمل واریانس متغیرها نزدیک به ۱ و مقدار عامل تراکم واریانس متغیرها کمتر

^۱ Root Mean Square Error Approximation (RMSEA)

^۲ Comparative Fit Index (CFI)

^۳ Normed Fit Index (NFI)

^۴ Goodness of Fit Index (GFI)

^۵ Goodness of Fit Index (AGFI)

^۶ Root Mean Square Error Approximation (RMSEA)

از ۲ بود لذا بین متغیرهای پیش‌بین اثر هم‌خطی وجود نداشت. پس از تأیید مفروضه‌ها از الگویابی تحلیل مسیر استفاده شد که نتایج مربوط به اجرای مدل ابتدایی در حالت استاندارد به همراه برخی از مهم‌ترین شاخص‌های برازش مدل ابتدایی در شکل و جدول زیر ارائه شده است. نتایج شاخص‌های برازش در جدول ۲ نشان می‌دهد الگوی پژوهش از برازش مطلوبی برخوردار است.

جدول ۳. ضرایب و معناداری اثرات مستقیم متغیرهای پژوهش

متغیر ملاک	متغیر پیش بین	نوع اثر	ضریب استاندارد نشده	β استاندارد شده	t	p-value
سازگاری زناشویی	کنترل عواطف	مستقیم	-۰/۷۶	-۰/۳۹	-۴/۸۲	۰/۰۰۱
صمیمیت زناشویی	کنترل عواطف	مستقیم	-۰/۶۳	-۰/۴۲	-۴/۹۷	۰/۰۰۱
سازگاری زناشویی	صمیمیت زناشویی	مستقیم	۰/۹۵	۰/۶۱	۶/۵۳	۰/۰۰۱

آنچه از نتایج جدول فوق برمی‌آید این است که کنترل عواطف بر سازگاری زناشویی و صمیمیت زناشویی زوجین تأثیر معنادار داشته است. رابطه کنترل عواطف با سازگاری زناشویی زوجین به شکل مستقیم برابر ($t = -4/82$ و $\beta = -0/39$) و رابطه کنترل عواطف با صمیمیت زناشویی زوجین به شکل مستقیم برابر ($t = -4/97$ و $\beta = -0/42$) است. همچنین نتایج جدول فوق نشان می‌دهد که صمیمیت زناشویی بر سازگاری زناشویی زوجین تأثیر معنادار داشته است. رابطه صمیمیت زناشویی با سازگاری زناشویی زوجین به شکل مستقیم برابر ($t = 6/53$ و $\beta = 0/61$) است. جهت بررسی نقش میانجی صمیمیت زناشویی در رابطه بین کنترل عواطف با سازگاری زناشویی زوجین از آزمون سوبل استفاده شد که نتایج حاصل از آن در جدول ۴ ارائه شده است.



جدول ۴. ضرایب و معناداری اثرات غیرمستقیم کنترل عواطف بر سازگاری زناشویی زوجین

متغیر ملاک	متغیر پیش‌بین	نوع اثر	ضریب استاندارد نشده	β استاندارد شده	آماره سوبل	p -value
کنترل عواطف						
سازگاری زناشویی (زناشویی)	کنترل عواطف (به واسطه صمیمیت زناشویی)	غیرمستقیم	-۰/۶۰	-۰/۲۶	۳/۱۴	۰/۰۰۱

جهت بررسی اثر متغیر میانجی صمیمیت زناشویی در رابطه بین کنترل عواطف با سازگاری زناشویی زوجین، از آزمون سوبل استفاده گردید. یک روش مورد استفاده برای سنجش معنی‌داری اثر متغیر واسطه آزمون سوبل (۱۹۸۲) است که مستقیماً معنی‌داری ab را نسبت به توزیع بهنجار Z با استفاده از خطای استاندارد متغیر میانجی می‌سنجد. بدین ترتیب که پس از تقسیم حاصل ضرب دو ضریب غیراستانداردی که مسیرهای متغیر واسطه را تشکیل می‌دهند بر خطای استاندارد این حاصل ضرب، نسبت به دست‌آمده با جدول توزیع بهنجار مقایسه می‌شود؛ اگر نسبت به دست‌آمده بزرگ‌تر از $1/96$ باشد نتیجه گرفته می‌شود که اثر متغیر میانجی معنی‌دار است. آنچه از نتایج جدول فوق برمی‌آید این است که کنترل عواطف اثر غیرمستقیم به واسطه صمیمیت زناشویی بر سازگاری زناشویی زوجین داشته است، بنابراین فرضیه مطرح شده در ارتباط با وجود رابطه غیرمستقیم بین کنترل عواطف با سازگاری زناشویی زوجین با میانجی‌گری صمیمیت زناشویی با ۹۵ درصد اطمینان تأیید می‌شود ($p\text{-value} < .05$).

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از انجام این پژوهش بررسی رابطه بین کنترل عواطف با سازگاری زناشویی با نقش میانجی صمیمیت در زوجین بود. نتایج آماری نشان داد که بین کنترل عواطف و سازگاری زناشویی رابطه مستقیم و معنی‌داری وجود دارد که همسو با پژوهش انجام شده توسط فلیپوویچ و همکارانش (۲۰۱۶) بود. زوجین احساسات مختلفی را تجربه می‌کنند و به اشتراک می‌گذارند، این احساسات مشترک به هماهنگی کردن تعاملات رابطه آن‌ها کمک می‌کند و این هماهنگی عاطفی به طور قابل توجهی درک متقابل و انسجام بین فردی را افزایش می‌دهد و می‌تواند منجر به رضایت زناشویی بالاتر شود و رضایت زناشویی سبب بالا رفتن سازگاری زناشویی می‌شود (مازوکا و همکاران، ۲۰۱۹). بنا به نظر پژوهشگران رضایت

زناشویی را می‌توان به جای سازگاری زناشویی به کار برد (اونال و اکگون، ۲۰۲۰)، بنابراین کنترل و تنظیم عواطف در زوجین سبب استحکام و بهبود رابطه بین آن‌ها می‌شود و این امر سازگاری زناشویی را افزایش می‌دهد. به‌طورکلی، زوج‌هایی که دارای بی‌ثباتی هیجانی هستند، شرکای نامطلوب در نظر گرفته می‌شوند درحالی‌که آن‌هایی که کنترل و تنظیم هیجان مناسب‌تری دارند روابط شادتر دارند و سازگاری زناشویی در آن‌ها بالاتر است (زرگر و همکاران، ۲۰۱۹).

همچنین نتایج نشان داد که بین کنترل عواطف و صمیمیت در زوجین روابط معنی‌داری وجود دارد که با نتایج مطالعات سلطانی و همکاران (۲۰۱۳) و داوود وندی و همکاران (۲۰۱۸) همسو بود. بر اساس آنچه گفته شد کنترل هیجان سبب افزایش رضایت زناشویی می‌شود و صمیمیت زوجین نیز افزایش می‌یابد. کنترل هیجان مجموعه‌ای از فرآیندها است که فرد ممکن است از آن‌ها برای فراخوانی هیجان مثبت یا منفی، حفظ آن هیجان، کنترل یا تغییر آن استفاده کند. کنترل هیجان به‌عنوان فرآیندی در نظر گرفته می‌شود که فرد از طریق آن احساسات خود را تعدیل می‌کند تا به انتظارات محیطی آگاهانه و ناخودآگاه پاسخ دهد (نامدار و سرابیان، ۲۰۲۰). یکی از این انتظارات محیطی روابط بین زوجین است؛ بنابراین هر چه فرد کنترل هیجانی بالاتری داشته باشد نسبت به روابط زناشویی از نظر هیجانی بهتر پاسخگو است و در نتیجه رضایت و صمیمیت زوجین در این افراد افزایش می‌یابد. پس کنترل هیجان می‌تواند انسجام بین فردی را ارتقا دهد و منجر به رضایت زناشویی و صمیمیت بین زوجی بالاتر شود (مازوکا و همکاران، ۲۰۱۹). و همچنین طبق نتایج آماری مشخص شد که صمیمیت در زوجین با سازگاری زناشویی رابطه مستقیم و معنی‌داری دارد که همسو با پژوهش‌های انجام شده توسط وانگر و همکاران (۲۰۲۰)، مازوکا و همکاران (۲۰۱۹) و همتی (۱۴۰۰) بود.

یکی از عواملی که بستر رفع نیازهای عاطفی افراد را فراهم می‌کند ازدواج است. صمیمیت زناشویی یکی از ضروریات زندگی زناشویی و درعین‌حال از ویژگی‌های بارز یک ازدواج موفق و شاد است. عمق صمیمیتی که افراد در روابط خود ایجاد می‌کنند تا حد زیادی به توانایی آن‌ها در برقراری ارتباط دقیق، مؤثر و واضح با افکار، احساسات، نیازها و خواسته‌های خود دارد؛ بنابراین یادگیری نحوه برقراری ارتباط مؤثر اولین گام در فرآیند ایجاد یا افزایش صمیمیت در هر رابطه است. عدم صمیمیت باعث افزایش تعارضات و کاهش صمیمیت در روابط زناشویی و ایجاد مشکلات عاطفی و روانی می‌شود؛ بنابراین صمیمیت زناشویی بین زوجین عامل مهمی در ایجاد یک ازدواج پایدار است (فرهادی و همکاران،



۲۰۲۰). صمیمیت زوجین از مؤلفه‌های مهم ضروری برای بهبود روابط زناشویی است. روابط صمیمانه بین زوجین به‌عنوان وسیله مبادله و ارضای متقابل نیازهای عاطفی و روانی به شکل قابل قبول و پیش‌بینی‌کننده می‌تواند باعث تقویت رابطه عاطفی و سازگاری زناشویی شود. ارتباطات زوجین از طریق کنترل احساسات منفی و کاهش تعارضات زناشویی منجر به بهبود صمیمیت عاطفی زوجین می‌شود.

شواهد پژوهشی حاکی از آن است که افزایش سازگاری و صمیمیت در بین زوج‌ها می‌تواند نقش مهمی در سازگاری زناشویی و ثبات زندگی مشترک داشته‌باشد. گاتمن، ارتباط مؤثر را مهم‌ترین مهارت زوج‌ها می‌داند و معتقد است کسانی که رابطه مؤثر دارند، می‌توانند به تأیید متقابل برسند و به نیازهای همسرشان گوش دهند و به‌طور غیرتدافعی به آن‌ها پاسخ دهند و هنگامی که سوءتفاهم پیش می‌آید، روی مشکل تمرکز می‌کنند و رابطه مسالمت‌آمیزی برقرار می‌کنند. سازگاری زناشویی یک موقعیت روانی است که به خودی خود به وجود نمی‌آید، بلکه کسب آن مستلزم تلاش زوجین و فراگیری مهارت‌هایی است (ترکشدوز و همکاران، ۲۰۲۱).

درنهایت صمیمیت در زوجین نقش میانجی در رابطه بین کنترل عواطف و سازگاری زناشویی ایفا می‌کند. با توجه به یافته‌های پژوهش که کنترل عواطف اثر غیرمستقیم به‌واسطه‌ی صمیمیت زناشویی بر سازگاری زناشویی زوجین داشته است می‌توان این‌گونه تبیین کرد که کنترل عواطف پایین و ابراز مدیریت نشده عواطف و هیجانات بر روی صمیمیت زوجین اثر می‌گذارد؛ زیرا ناتوانی در مدیریت عواطف مانند سدی بین همسران عمل می‌کند و مانع نزدیکی آن‌ها به یکدیگر می‌شود. در این حالت فرد برای اینکه در مقابل عواطف کنترل نشده همسرش قرار نگیرد سعی می‌کند فاصله را از او حفظ کند. او درواقع دچار ترس از صمیمیت با همسر به‌منظور جلوگیری از تعارض و تنش در رابطه می‌شود. در چنین رابطه‌ای به اشتراک‌گذاری خود در رابطه بین زوجین اتفاق نمی‌افتد و همسران صمیمیت کمی را در رابطه تجربه می‌کنند.

بالعکس وقتی همسران کنترل عواطف خوبی داشته باشند مانع و ترسی برای صمیمیت وجود ندارد و زوجین توانایی ایجاد تعاملی صمیمانه را خواهند داشت. از طرفی وقتی صمیمیت زوجین در حد مطلوبی باشد همسران بهتر می‌توانند شرایط و موقعیت‌های بحرانی را تحمل کنند و قدرت انطباق بیش‌تری پیدا می‌کنند و بنابراین صمیمیت زوجین باعث سازگاری زناشویی می‌شود. می‌توان گفت صمیمیت زوجین با تأثیرپذیری از کنترل عواطف روی سازگاری زوجین تأثیر می‌گذارد و همانند پلی موجب ارتباط

کنترل عواطف و سازگاری زناشویی می‌شود. به‌طورکلی هر قدر که زوجین در کنترل عواطف مهارت بیشتری داشته باشند ممکن است صمیمیت بیشتری تجربه کرده و در نهایت سازگاری بهتری با همدیگر داشته باشند. در این پژوهش نیز متغیرهای مداخله‌گر از قبیل فرایندهای ذهنی و درونی نیز سبب تأثیر نحوه پاسخ‌گویی شرکت‌کنندگان به پرسشنامه شده است و همچنین خصوصیات شخصیتی و هوش گروه نمونه در نظر گرفته نشده است.

از جمله محدودیت‌های دیگر پژوهش حاضر این بود که به دلیل شیوع بیماری کرونا، امکان نمونه‌گیری به شکل تصادفی وجود نداشت و نمونه‌گیری به روش دردسترس انجام شد. در پایان پیشنهاد می‌شود جهت تعمیم‌پذیری بیشتر نتایج علاوه بر استفاده از روش‌های دیگر نمونه‌گیری، مطالعاتی در نمونه‌هایی با ویژگی‌های جمعیت‌شناختی دیگر انجام شود. براساس یافته‌های پژوهش لازم است که در رابطه با عوامل تأثیرگذار مانند کنترل عواطف و صمیمیت زناشویی که موجب اثرگذاری بر صمیمیت زوجین می‌شود مداخله شکل گیرد تا نسبت به ارتقا صمیمیت بین زوجین اقدام شود.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش: پژوهش حاضر مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(۹) قزوین است. ملاحظات اخلاقی از جمله اصول رازداری و محرمانه‌ماندن اطلاعات هویتی در این پژوهش کاملاً رعایت شده است.

حامی مالی: این پژوهش بدون حامی مالی و با هزینه شخصی نویسندگان انجام شده است.

تضاد منافع: انجام این پژوهش برای نویسندگان هیچ تضاد منافی به دنبال نداشته است و نتایج آن کاملاً شفاف و بدون سوگیری گزارش شده است.

تشکر و قدردانی: بدین وسیله از تمامی عزیزانی که ما را در انجام این پژوهش کمک کردند تشکر و قدردانی می‌شود.

دسترسی به داده‌ها: داده‌هایی که از این مطالعه پشتیبانی می‌کنند به دلیل عمومی نبودن داده‌ها در قابل دسترس نیست. در صورت تقاضا با ایمیل s.keshavarz@soc.ikiu.ac.ir تماس بگیرید.



منابع

- ابوعبدالله الحاکم، محمدبن عبدالله. (۱۴۱۱ق). المستدرک علی الصحیحین للحاکم. مطالعه عبدالقادر عطاء المصطفی. دارالکتب العلمیه. [لینک]
- همتی، طاهره. (۱۴۰۰). پیش‌بینی صمیمیت جنسی و سازگاری زناشویی بر اساس کیفیت زندگی در زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهر کرمانشاه. دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی، ۳۷(۴)، ۱۱۰-۱۲۰. [لینک]
- هومن، حیدرعلی. (۱۳۹۷). مدل‌یابی معادلات ساختاری با کاربرد نرم افزار لیزرل. سمت، تهران. [لینک]

References

- Aghamiri, N & Vaziri, S. (2019). Prediction of psychological well-being based on marital intimacy, resilience, and mental health of couples in Tehran. *Avicenna Journal of Neuro Psycho Physiology*, 6(4), 203-210. 10.32598/ajnpp.6.4.6 [Link]
- Ahmadi, L., Panaghi, L., Sadeghi, M. S., & Zamani Zarchi, M. S. (2020). The Mediating Role of Personality Factors in The Relationship between Family of Origin Health Status and Marital Adjustment. *Journal of Research and Health*, 10(4), 239-248. 10.32598/JRH.10.4.1526.1 [Link]
- Choi, S. Y., Kim, H. R., & Myong, J. P. (2020). The mediating effects of marital intimacy and work satisfaction in the relationship between husbands' domestic labor and depressive mood of married working women. *International journal of environmental research and public health*, 17(12), 4547. 10.3390/ijerph17124547 [Link]
- Davood vandi, M., Nejad, S. N., & Farzad, V. (2018). Examining the effectiveness of gottman couple therapy on improving marital adjustment and couples' intimacy. *Iranian journal of psychiatry*, 13(2), 135. [Link]
- Farhadi, A., Salehin, S., Aghayan, S., Keramat, A., & Talebi, S. (2020). The effectiveness of reality therapy based on choice theory on marital intimacy and sexual satisfaction of newly married women. *Avicenna Journal of Nursing and Midwifery Care*, 28(2), 83-92. 10.30699/ajnmc.28.2.83[Link]
- Filipović, S., Vukosavljević-Gvozden, T., & Opačić, G. (2016). Irrational beliefs, dysfunctional emotions, and marital adjustment: A structural model. *Journal of Family Issues*, 37(16), 2333-2350. <https://doi.org/10.1177/0192513X15572384> [Link]
- Gallegos, M. I., Murphy, S. E., Benner, A. D., Jacobvitz, D. B., & Hazen, N. L. (2017). Marital, parental, and whole-family predictors of toddlers' emotion regulation: The role of parental emotional withdrawal. *Journal of Family Psychology*, 31(3), 294. 10.1037/fam0000245 [Link]
- Jardavi, H. I., Jajarmi, M., & Akbari, H. (2022). The effect of social support on marital adjustment in hospital staff: The mediating role of self-control and

- resilience. *Social Determinants of Health*, 8, 1-10. 10.22037/sdh.v8i1.37041 [Link]
- Lee, M., Kim, Y. S., & Lee, M. K. (2021). The mediating effect of marital intimacy on the relationship between spouse-related stress and prenatal depression in pregnant couples: An actor-partner interdependent model test. *International journal of environmental research and public health*, 18(2), 487. 10.3390/ijerph18020487 [Link]
- Homan, Heydar Ali. (2017). *Modeling structural equations using Lisrel software*. Address, Tehran. [Text in Persian]. [Link]
- Kline R. Data preparation and psychometrics review. *Principles and practice of structural equation modeling (4th ed)*. New York, NY: Guilford. 2016; 64-96. [Link]
- Mazluca, S., Kafetsios, K., Livi, S., & Presaghi, F. (2019). Emotion regulation and satisfaction in long-term marital relationships: The role of emotional contagion. *Journal of Social and Personal Relationships*, 36(9), 2880-2895. 10.1177/0265407518804452 [Link]
- Mirgain, S., A., & Cordova, J. V. (2007). Emotion skills and marital health: the association between observed and self reported emotion skills, intimacy and marital satisfaction. *Journal of Social and Clinical Psychology*, 9(36), 983-1009. <https://doi.org/10.1521/jscp.2007.26.9.983> [Link]
- Namdar, A., & Sarabiyani, S. (2020). Relationship between emotional control and marital satisfaction in 20 to 45 years old boy in Torbat Heydarieh. *Journal of Social Sciences and Humanities Research*, 8(3). 10.24200/jsshr.vol8iss3pp%25p [Link]
- Schoen, E. (2018). Emotion regulation in the context of depression and unhealthy eating styles: A response to Paans et al. (2018). *Journal of psychosomatic research*, 110, 15-15. 10.1016/j.jpsychores.2018.04.006. [Link]
- Schweizer, S., Parker, J., Leung, J. T., Griffin, C., & Blakemore, S. J. (2020). Age-related differences in affective control and its association with mental health difficulties. *Development and psychopathology*, 32(1), 329-341. 10.1017/S0954579419000099. [Link]
- Soltani, A., Molazadeh, J., Mahmoodi, M., & Hosseini, S. (2013). A study on the effectiveness of emotional focused couple therapy on intimacy of couples. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 82, 461-465. 10.1016/j.sbspro.2013.06.293 [Link]
- Tarkeshdooz, Z. S., Jenaabadi, H., & Kord Tamini, B. (2021). The Effectiveness of Gottman Couple Therapy on Intimacy and Marital Adjustment of Couples with Marital Problems. *Razavi International Journal of Medicine*, 9(3), 44-49. 10.30483/RIJM.2021.254205.1054 [Link]
- Ünal, Ö., & Akgün, S. (2022). Conflict resolution styles as predictors of marital adjustment and marital satisfaction: An actor-partner interdependence model. *Journal of Family Studies*, 28(3), 898-913. 10.1080/13229400.2020.1766542 [Link]



- Wagner, S. A., Mattson, R. E., Davila, J., Johnson, M. D., & Cameron, N. M. (2020). Touch me just enough: The intersection of adult attachment, intimate touch, and marital satisfaction. *Journal of Social and Personal Relationships*, 37(6), 1945-1967. 10.1177/0265407520910791 [Link]
- Wass, S. V. (2021). The origins of effortful control: How early development within arousal/regulatory systems influences attentional and affective control. *Developmental Review*, 61, 100978. 10.1016/j.dr.2021.100978 [Link]
- Yavuz, M., & Yıkmiş, A. (2022). An investigation of the relationship between parental self-efficacy and marital adjustment levels of parents of disabled individuals: Parents of disabled individuals. *International Journal of Curriculum and Instruction*, 14(1), 378-403. [Link]
- Zargar, F., Bagheri, N., Tarrahi, M. J., & Salehi, M. (2019). Effectiveness of emotion regulation group therapy on craving, emotion problems, and marital satisfaction in patients with substance use disorders: A randomized clinical trial. *Iranian Journal of Psychiatry*, 14(4), 283. [Link]





Original Research

Erosive Transition: Divorce-Seeking Couples' Interpretation of Family Interference

Hossein Afrasiabi^{*1}  Negin Maljae²  Nasrin Babaian³ 

¹. Associate Professor of Sociology, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran
(corresponding author) hafrasiabi@yazd.ac.ir

². MA in Sociology, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran

³. Assistant Professor of Social Work, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran.

Background and Purpose

The dissolution of marriage is influenced by a multitude of variables. Family interference is a significant contributor to divorce rates in Iran and a key factor in consensual divorce proceedings (Saroukhani, 2013). Despite being a significant contributor to marital conflicts and dissolution, family interference has received limited independent research attention. Simultaneously, one family member's behavior impacts the other members and the quality of their interaction (Clarke-Stewart & Brentano, 2006; Johnson & Ray, 2016). Several studies (Saroukhani et al., 2013; Sedaghat et al., 2013; Fathi et al., 2019; Guyer, 2007) have identified family and social interference as contributing to divorce. The investigation of family interference as a distinct phenomenon, particularly from the perspective of individuals who have undergone a divorce and encountered family interference in their married lives and the resulting outcomes, has received relatively limited attention in the literature.

Given the impact of family-related cultural background on the lives of couples, one could think about how such interference can contribute to the dissolution of the marital union. Responding to these questions from the standpoint of the individuals involved in a divorce can heighten the awareness and attentiveness of professionals and practitioners regarding the extent, facets, familial interferences, and consequences of this phenomenon while also enhancing the comprehension of couples and families. The current investigation was conducted to acquire the perspective of couples seeking divorce regarding the issue of interference from family.



Method

The present study employed the qualitative-interpretive approach and the constructive grounded theory method (Charmez, 2014) for its implementation. Newman (1997:234) posits that grounded theory is a method of inductive inquiry utilized to comprehend a given phenomenon. Strauss and Corbin (1990) describe grounded theory as the study of micro-level phenomena from everyday life. The site of the study is the city of Yazd, and the participants were divorce-seeking couples. The samples were selected using a purposeful and convenient method. Twenty participants between the ages of 20 and 40 with a diploma or doctoral degree and personal experience with family participation were interviewed. After each interview, the researchers carefully read and coded the transcriptions. During the initial coding phase, the participants' statements were systematically analyzed on a line-by-line basis, with each relevant and meaningful segment being assigned a corresponding conceptual label. After preliminary examination, comparable and closely related concepts were combined, and the initial classifications were established. The process of focused coding involved the grouping of primary categories, resulting in the identification of seven main categories that were deemed most significant based on the data analyzed.

Results

In the process of data analysis, seven main categories emerged: continuity of dependency, parents' desire for happiness, multi-faceted differences, susceptibility of couples to interference, biased consultation, passive arousal, and unbalanced commitment. We also considered the erosive transition as a central category. During the data analysis process, seven primary categories were identified: continuity of dependency, parental desire for happiness, multi-faceted differences, susceptibility of couples to interference, bias in consultation, passive arousal, and uneven commitment. The erosive transition was also regarded as a central category.

Continuity of dependency: Certain individuals may struggle to detach from their familial ties even after years of marriage and may seek support when encountering challenges within their marital relationship. This dependency impedes an individual's ability to form a satisfactory relationship with their partner.

Parents' desire for happiness: The majority of the participants indicate that the parents are preoccupied with ensuring a high quality of life for their children. Parents typically do not perceive their conduct and opinions regarding their children's life as intrusive but rather as a means of aiding the child in enhancing their quality of life.

Multi-faceted difference: The difference between couples in different dimensions is one of the most important areas for forming family interference in the couple's life. The difference is natural, but when it expands significantly, it provides the ground for intense interference and conflict.

Susceptibility of couples to interference: the analysis of the lived experience of the participating couples suggests that the qualities and ways of communication of young couples significantly influence the contexts under which parents and families intervene in their affairs. The interference of third parties in the marital affairs of couples is often instigated by the couples themselves.

Biased consultation: The majority of couples got caught in the interference trap while seeking advice from those around them. Their intention was to consult, but the boundaries of the consultation were frequently violated, leading to interference.

Passive arousal: In certain instances, the objectionable behavior and actions of one member of a romantic relationship have elicited worry in their social circle. Deviant behavior within the family structure can lead to dissatisfaction among the involved parties, thereby creating a foundation for external intervention by individuals in the surrounding community.

Unbalanced commitment: Couples who were caught in the trap of interference and conflicts mostly considered their partner as a person who did not accept enough responsibility for their marital life. This non-acceptance of the commitment to living together has two main dimensions: the commitment to the privacy and issues that happen in the family and between couples and the commitment to the duties in the common life.

Discussion & Conclusion

Based on the research results, it can be suggested that young couples experience a form of being trapped and transition, coupled with burnout, in the context of interference and the consequent emergence of conflicts. The erosive transition refers to the period during which young couples are in the process of disengaging from their families and establishing their own autonomous families.

This developmental phase is often accompanied by various challenges and obstacles. It is challenging to differentiate them from their family of origin and establish a self-sufficient family entity. The act of getting married and establishing a new family unit involves the process of transitioning from an extended family structure to a nuclear family. Newlywed couples want to build a new social unit, and this is not an easy process. Separating from a family unit characterized by attachments and dependencies, and establishing a new family and sub-system, is known to



present numerous challenges and issues for both young couples and families, as well as parents. The challenge of finding one's place within the family and communication system is not easily navigated by both the younger couple and their parents. The aforementioned occurrence and process can be identified as an erosive transition. This refers to a circumstance that causes individuals to experience fatigue and exhaustion, which can be attributed to many factors.

Ethical considerations

Compliance with research ethics: The study was carried out in accordance with human research ethics.

Funding: The current study was not funded by any organization or person.

Authors' Contribution: The first author was responsible for designing the study, creating the main categories, and editing and compiling the report. Conducting interviews and initial coding was the responsibility of the second author. Reviewing previous studies and editing manuscripts were done by the third author.

Conflict of interest: The authors declared no conflict of interest with any person or organization

Acknowledgements: We are grateful to all couples who patiently participated in this research.

Data Availability: The data supporting this study cannot be made available due to the privacy and family privacy of the participants.

References

- Charmaz, K. (2014). *Constructing grounded theory*. London: sage.[link].
- Clarke-Stewart, A., & Brentano, C. (2006). *Divorce: Causes and consequences*. Yale University Press.[link]
- Fathi, E., Molaei, S., & Latifi, M. (2020). A Meta-Analysis of Sociological Causes of a Tendency to Divorce in Iran (During 2007-2017). *The Islamic Journal of Women and The Family*, 8(1), 97-128. (Text in Persian). [link]
- Guyer, J. I. (2007). Prophecy and the near future: Thoughts on macroeconomic, evangelical, and punctuated time. *American ethnologist*, 34(3), 409-421. <https://Doi.org/10.1525/ae.2007.34.3.409>. [link]
- Johnson, B. E., & Ray, W. A. (2016). Family systems theory. *Encyclopedia of family studies*, 1-5. <https://Doi.org/10.1002/9781119085621.wbefs130> [link].
- Neuman, W. (2000). *Social Research Methods: Qualitative and Quantitative Approaches*. 10.2307/3211488. DOI:10.2307/3211488 [link].
- Saroukhani, B. (2005). *Divorce: A study on the recognition of reality and its factors*, Tehran, Tehran University. [link].
- Saroukhani, B & Ghasemi, A. (2014). Social factors of divorce and psycho-social health in couples applying for consensual and non-consensual divorce. *The Women and Families Cultural-Educational Journal*.26,38-7. (Text in Persian). [link]

Sedaghat, K., & Asadian, A. (2014). Sociological Explanation of Social Factors Effective on Divorce (The Case of Ghaemshahr City). *Journal of Applied Sociology (1735-000X)*, 54(2). (Text in Persian) S[link]

Strauss, A., & Corbin, J. (1990). *Basics of qualitative research*. Sage publications. [link].



گذار فرساینده: تفسیر زوجین درخواست دهنده طلاق از دخالت خانواده

حسین افراسیابی*^۱ ID، نگین ملجاء^۲ ID، نسرين بابائیان^۳ ID

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۸
 تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۳

چکیده

مداخله خانواده در زندگی مشترک زوجین یکی از مهم‌ترین علل طلاق است. هدف این مطالعه کیفی، فهم و تفسیر دخالت خانواده از دیدگاه زوجین درخواست‌کننده طلاق است. پژوهش با روش داده‌بنیاد و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۲۰ نفر از جوانان یزدی در آستانه طلاق با تجربه دخالت خانواده و درگیری شدید انجام شد. نمونه‌گیری از نوع هدفمند و در دسترس بوده و جمع‌آوری داده‌ها تا زمان اشباع ادامه یافت. متن مصاحبه‌ها را پیاده‌سازی و با کدگذاری داده‌بنیاد تحلیل کردیم. ۷ مقوله اصلی بر ساخته از داده‌ها شامل استمرار وابستگی، خوشبختی خواهی والدین، تفاوت چندلایه، دخالت‌پذیری زوجین، مشورت سوگیرانه، برانگیختگی منفعلانه و تعهدپذیری نامتوازن استخراج شد و مقوله مرکزی «گذار فرساینده» نام گرفت که فهم و تفسیر زوجین جوان از دخالت خانواده را بازنمایی می‌کند. زوجین جوان در فرآیند زندگی مشترک و مستقل درگیر گذار فرساینده شده و نحوه مواجهه با این گذار، سرنوشت و کیفیت زندگی‌شان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بررسی تجارب زوجین در شرف طلاق می‌تواند هم باعث افزایش آگاهی و توجه بیشتر افراد متخصص و حرفه‌های یاورانه در مشاوره، حمایت و یاری رساندن به زوجین کمک‌کننده باشد و هم درک زوجین و خانواده‌ها را از تأثیرات و زمینه‌های شکل‌گیری دخالت‌ها در راستای بهره‌گیری از راهکارهای مناسب افزایش دهد.

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

طلاق، دخالت خانواده، اختلافات زناشویی، تعارضات زناشویی

ارجاع به مقاله:

افراسیابی، حسین؛ ملجاء، نگین؛ بابائیان، نسرين. (۱۴۰۳). گذار فرساینده: تفسیر زوجین درخواست‌دهنده طلاق از دخالت خانواده. *مطالعات زن و خانواده*، ۱۲(۱)، ۳۲-۵۶. DOI: 10.22051/jwfs.2023.42855.2946

hafraasiabi@yazd.ac.ir

^۱. دانشیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. (نویسنده مسئول)

^۲. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

^۳. استادیار مددکاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

مقدمه

در دنیای امروز پیمان ازدواج بسیاری از زوجین، با طلاق به پایان می‌رسد. میزان طلاق چندبرابر شده و رو به افزایش است. زوجینی که ازدواج می‌کنند در ابتدای ارتباطشان سطح بالایی از رضایت زناشویی را ابراز می‌کنند، اما در بساری از زوجین این رضایت طی زمان کاهش می‌یابد. در دهه‌های اخیر، با توسعه شهرنشینی، افزایش علاقه به نوگرایی و رواج سبک زندگی مدرن، گسترش وسایل ارتباطی و رسانه نوین، نهاد خانواده و روابط زن و مرد دچار تغییر شده است. این تغییرات با خود، مسائلی همچون افزایش قابل ملاحظه آمار طلاق را همراه آورده است البته روند افزایش طلاق جهانی است (لیبرتاد^۱ و دیگران، ۲۰۰۹؛ ارتیز^۲ و همکاران، ۲۰۲۰) و عوامل متعددی بر رشد نرخ طلاق تأثیرگذار است. از جمله عوامل مؤثر بر رشد نرخ طلاق می‌توان به افزایش طول عمر، تغییر نقش زنان، تغییر ارزش‌های فرهنگی و تغییر موانع قانونی اشاره کرد (کالینز^۳، ۲۰۱۲).

در ایران نیز روند رو به رشد طلاق، از میانه دهه ۷۰ تا به امروز، موجب توجه پژوهشگران و سیاست‌گذاران به این پدیده اجتماعی شده است. آمار بهار سال ۱۳۹۹ ثبت احوال ایران نشان می‌دهد که به ازای هر ۱۲۷۳۱۸ ازدواج ثبت شده در نقاط شهری و روستایی ۳۴۱۶۵۹ طلاق ثبت شده است. در استان یزد نیز، به ازای ۱۴۰۲ ازدواج ۳۸۲ طلاق ثبت شده است که رقم قابل توجهی است.

در مطالعات پیشین به عوامل مختلف مرتبط با طلاق از جمله دخالت خانواده و اطرافیان (ساروخانی و همکاران، ۱۳۹۳؛ صداقت و همکاران، ۱۳۹۳؛ فتحی و همکاران، ۱۳۹۹؛ گایر^۴، ۲۰۰۷) تفاوت در عقاید و تحصیلات (خطیبی و همکاران، ۱۴۰۱؛ رضایی و همکاران، ۱۳۹۷؛ صداقت و همکاران، ۱۳۹۳)، نابسامانی خانواده (افراسیابی و دهقان دارامرود، ۱۳۹۶) اعتیاد و بی‌توجهی (ساروخانی و همکاران، ۱۳۹۳)، برآورده نشدن انتظارات (صداقت و همکاران، ۱۳۹۳؛ غیائی و همکاران، ۱۳۸۹)، ضعف مهارت‌های ارتباطی (هنریان و همکاران، ۱۳۹۰؛ فتحی و همکاران، ۱۳۹۹)، خشونت (ساروخانی و همکاران، ۱۳۹۳؛ غیائی و همکاران، ۱۳۸۹؛ گایر، ۲۰۰۷)، اختلافات (زایتو^۵ و

^۱ . Libertad

^۲ . Ortiz

^۳ . Collins Donald

^۴ . Paul guyer

^۵ . Zaitov



تشایو^۱، ۲۰۲۲) خشونت (آجلان^۲، ۲۰۲۲)، خیانت و بی‌صداقتی (جاش و شانون^۳، ۲۰۱۵؛ گایر^۴، ۲۰۰۷)، مسائل فرزندپروری (اورن و هادومی^۵، ۲۰۲۰)، فروریختن قبح طلاق، فردگرایی، ازدواج در سنین پایین، فقر، تحرک اجتماعی سریع، پرورش در خانواده طلاق (آمبرت^۶، ۲۰۰۹)، ازدواج در سن پایین، تحصیلات پایین، روابط قبل ازدواج، ضعف باور دینی (دوهرتی^۷، ۲۰۰۷)، اشتغال و درآمد مستقل زنان (کالمیجن و همکارانش^۸، ۲۰۰۴) اشاره شده است.

بسیاری از مشکلات در خانواده، یا در تعاملات خانواده ریشه دارند یا از طریق آن خود را نشان می‌دهند. طلاق یک مسئله فرهنگی، مالی، قانونی، والدینی، عاطفی و روحی است (موری^۹، ۲۰۰۲) گاتمن^{۱۰} و لونسون^{۱۱} (۲۰۰۲) در چرخه زیست خانواده به دو دوره بسیار پرخطر برای وقوع طلاق اشاره می‌کنند، یکی ۷ سال اول زندگی که مرحله بی‌ثباتی و احساسی است و دیگری اواسط زندگی و داشتن فرزند نوجوان و بالا بودن سطح نارضایتی از زندگی است که منجر به خشم و تضاد شده و حفظ رابطه را مشکل می‌کند.

یکی از نظریات مهم در حوزه خانواده، نظریه نظام‌واره یا سیستمی است که روی بافت خانواده تأکید دارد که در آن همسران احاطه شده‌اند. این نظریه مبتنی بر این باور است که ازدواج و طلاق در متن روابط خانوادگی بهتر شناخته می‌شود. درست همان‌گونه که وقتی یک زوج ازدواج می‌کنند، بیش از دو نفر ازدواج کرده‌اند و وقتی طلاق می‌گیرند بیش از دو زوج طلاق گرفته‌اند. زمانی که مرزهای بین نظام‌ها محو می‌شوند، نظام‌های عملی خانواده دچار خلل می‌شود. هر عضو از نظام خانواده تحت تأثیر اعمال سایر اعضای خانواده و کیفیت تعامل میان سایر اعضای خانواده است (کلارک استوارت^{۱۲} و برنتانو^{۱۳}، ۲۰۰۶؛ جانسون^{۱۴} و رای^{۱۵}، ۲۰۱۶).

¹ . Teshayev

² . Ajlan

³ . Joshua & Shannon

⁴ . Guyer

⁵ . Oren & Hadomi

⁶ . Ambrette

⁷ . Doherti

⁸ . Kalijman

⁹ . Murray

¹⁰ . Gottman

¹¹ . Levenson

¹² . Clarke-Stewart

¹³ . Brentano

¹⁴ . Johnson

¹⁵ . Ray

طلاق از عوامل متعددی تأثیر می‌پذیرد و تصمیم زوجین به جداشدن، طی فرایندی به‌نسبت پیچیده شکل می‌گیرد. با وجود این دخالت خانواده یکی از عوامل مهم طلاق در ایران است و مهم‌ترین عامل طلاق‌های توافقی است (ساروخانی، ۱۳۹۳). با اینکه دخالت خانواده از عوامل اصلی اختلافات زناشویی و طلاق است، به‌عنوان یک پدیده مستقل در مطالعات حوزه طلاق کمتر بررسی شده‌است. با مرور مطالعات انجام شده، دخالت خانواده به‌عنوان پدیده‌ای مستقل به‌ویژه از نگاه افرادی که درگیر طلاق بوده و دخالت خانواده را در زندگی مشترک تجربه کرده و پیامدهای آن را چشیده‌اند، بررسی نشده‌است. با توجه به پیشینه فرهنگی تأثیر خانواده در زندگی زوجین، این سؤال قابل طرح است که چگونه دخالت‌ها می‌تواند زمینه شکل‌گیری طلاق زوجین را فراهم کند؟ پاسخ به این سؤالات از منظر تجارب مشارکت‌کنندگان درگیر در طلاق هم می‌تواند باعث افزایش آگاهی و توجه بیشتر افراد متخصص و حرفه‌های یاورانه از میزان، ابعاد، چگونگی دخالت خانواده و پیامدهای آن شده و هم درک زوجین و خانواده‌ها را از این تأثیرات و زمینه‌های شکل‌گیری دخالت‌ها فزونی بخشد. هدف این مطالعه کیفی، تفسیر دخالت خانواده از دیدگاه زوجین جوان درخواست‌دهنده طلاق است.

روش پژوهش

در اجرای این پژوهش از رویکرد کیفی-تفسیری و روش داده بنیاد بر ساخت گرا (چارمز^۱، ۲۰۱۴) استفاده کردیم. در این روش پژوهشگر با نظریه از پیش موجود شروع نمی‌کند، بلکه با یک حوزه مطالعاتی شروع کرده و اجازه می‌دهد پدیده اصلی از دل داده‌ها نمایان شود. اشتراوس و کوربین^۲ (۱۹۹۰) از آن به‌عنوان مطالعه پدیده‌های روزمره زندگی نام می‌برند که به‌طور معمول بر سطح خرد و نه کلان تأکید داشته و بر حرکت دائم بین داده‌ها و تحلیل آن‌ها متمرکز است.

میدان مطالعه شامل شهر یزد و مشارکت‌کنندگان نیز زوجین در آستانه طلاق است. این مشارکت‌کنندگان (نمونه) با روش هدفمند و دردسترس انتخاب شد. با مراجعه به مراکز مشاوره در سطح شهر یزد با ۲۰ نفر مشارکت‌کننده ۲۰ تا ۴۰ ساله با تحصیلات دیپلم تا دکتری و دارای تجربه دخالت خانواده در زندگی مشترک، تا زمان اشباع داده‌ها، مصاحبه کردیم. روش گردآوری داده‌ها، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود. هر مصاحبه بین ۳۰ دقیقه تا یک ساعت طول کشید. مصاحبه با کسب اجازه از مصاحبه‌شوندگان ضبط

^۱. Charmaz

^۲. Strauss & Corbin



و سپس پیاده‌سازی شد. یادداشت‌ها بعد از هر مصاحبه توسط پژوهشگران با دقت بازنگری و خوانده می‌شد و سپس کدگذاری و تحلیل می‌شد.

کدگذاری به روش داده بنیاد چارمز (۲۰۱۴) به این صورت است که ابتدا کدگذاری ابتدایی روی متن نخستین مصاحبه انجام می‌شد و بعد از تحلیل و سامان‌دهی داده‌ها، کدگذاری متمرکز انجام می‌شد. این روند بین داده‌ها و تحلیل در هر مصاحبه انجام شد و سؤالات پیگیری‌کننده در مصاحبه‌های بعدی پرسیده می‌شد. جمع‌آوری اطلاعات با ۲۵ مصاحبه در بازه زمانی ۴ ماهه و تا رسیدن به اشباع نظری خاتمه یافت. در مرحله کدگذاری ابتدایی، عبارات مشارکت‌کنندگان، خط به خط کدگذاری شد و برای هر بخش مرتبط و با معنا، یک مفهوم الصاق کردیم. بعد از مرور ابتدایی مفاهیم، مفاهیم مشابه و نزدیک به هم، در یکدیگر تلفیق شد و مقوله‌های ابتدایی را ساختیم. در کدگذاری متمرکز مقوله‌های ابتدایی در یکدیگر ادغام شد و مهمترین مقوله‌های برآمده از داده‌ها در قالب ۷ مقوله اصلی ساماندهی کردیم. نهایت به منظور یکپارچه‌سازی و انسجام مقوله‌ها، یک مقوله مرکزی به‌عنوان برآیند داده‌ها ساختیم.

به منظور رسیدن به اعتماد در پژوهش از سه روش مرسوم در پژوهش کیفی استفاده کردیم: نخست کنترل اعضاء که در این روش از مشارکت‌کنندگان خواستیم یافته‌های کلی را ارزیابی کنند و درباره درستی آن نظر دهند. به‌همین منظور، تفسیر مصاحبه‌ها به تعدادی از مشارکت‌کنندگان داده‌شد، آن‌ها اکثر نتایج تفسیری را تأیید و براساس نظرات آنها تغییراتی ایجاد شد. دوم مقایسه تحلیلی بود که در این روش به داده‌های خام رجوع شد، مقوله‌ها با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی شد. سوم استفاده از نظر همتایان بود که در این مرحله دو استاد متخصص، مراحل مختلف کدگذاری، مفهوم‌سازی و استخراج مقولات را ارزیابی کردند و در آخر تعامل با مشارکت‌کنندگان تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت.

جهت رعایت ملاحظات اخلاقی، با طی مراحل قانونی رسمی و تأییدیه از دانشگاه، افراد واجد شرایط شناسایی و پس از اخذ رضایت شفاهی، مصاحبه انجام شد. محرمانه ماندن مصاحبه‌ها و اطلاعات خصوصی و نیز آزادی مشارکت‌کنندگان جهت عدم همکاری یا خروج از مطالعه در کل مراحل مطالعه مورد تأکید بود. به شرکت‌کنندگان این امکان داده‌شد چنانچه تمایل دارند از نتایج این پژوهش مطلع شوند.

جدول ۱. مشخصات مشارکت کنندگان

ردیف	سن	جنسیت	تحصیلات	شغل	مدت زندگی مشترک	تعداد فرزند
۱	۲۵	زن	کارشناسی ارشد	مدرس	۳ سال	۰
۲	۳۲	مرد	کارشناسی	مهندس ساختمان	۴ سال	۰
۳	۲۹	زن	دیپلم	خانه دار	۷ سال	۱
۴	۳۶	مرد	کارشناسی	شغل آزاد	۱۴ سال	۲
۵	۲۸	زن	کارشناسی ارشد	خانه دار	۷ سال	۱
۶	۲۹	زن	فوق دیپلم	مغازه دار	۷ سال	۱
۷	۳۶	مرد	کارشناسی ارشد	مغازه دار	۱۲ سال	۲
۸	۳۲	مرد	کارشناسی	آزاد	۷ سال	۰
۹	۲۳	رن	کارشناسی	کارمند	۱ سال	۰
۱۰	۲۴	رن	کارشناسی	خانه دار	۲ سال	۰
۱۱	۳۴	زن	کارشناسی	کارمند	۶ سال	۱
۱۲	۳۰	زن	کارشناسی	کارمند	۴ سال	۱
۱۳	۲۸	زن	کارشناسی ارشد	خانه دار	۳ سال	۰
۱۴	۳۲	مرد	کارشناسی	کارمند	۴ سال	۰
۱۵	۳۰	زن	کارشناسی	خانه دار	۶ سال	۱
۱۶	۲۵	زن	کارشناسی ارشد	دانشجو	۳ سال	۰
۱۷	۲۴	زن	کارشناسی	خانه دار	۲ سال	۰
۱۸	۳۵	مرد	کارشناسی	کارمند	۸ سال	۲
۱۹	۳۴	مرد	کارشناسی	کارمند	۶ سال	۱
۲۰	۳۵	مرد	دکتری	کارمند	۹ سال	۲



یافته‌ها

حاصل مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۲۰ نفر از زوجین جوان مشارکت‌کننده در پژوهش، دستیابی به داده‌هایی در زمینه دخالت اطرافیان در زندگی زوجین جوان بود. پس از وارد کردن داده‌ها در فرآیند کدگذاری مفاهیمی به دست آمد که از طریق تجزیه و تحلیل داده‌ها، فهم و تفسیر دخالت اطرافیان ممکن شد. در نهایت ۷ مقوله اصلی شامل استمرار وابستگی، خوشبختی خواهی والدین، تفاوت چندلایه، دخالت‌پذیری زوجین، مشورت سوگیرانه، برانگیختگی منفعلانه و تعهدپذیری نامتوازن و یک مقوله مرکزی با عنوان گذار فرساینده ساخته شد.

الف. استمرار وابستگی: اغلب مشارکت‌کنندگان از وابستگی خود یا همسرشان به خانواده صحبت می‌کردند. این وابستگی ابعاد مختلفی بویژه از نظر اقتصادی و عاطفی را در بر می‌گرفت. برخی از زنان و مردان حتی سال‌ها بعد از ازدواج نمی‌توانند از خانواده خود جدا شوند و هنگام بروز مشکلات در زندگی مشترک به سراغ آن‌ها می‌روند. برخی نیز به دلیل نارضایتی و مشکلاتی که با همسر خود دارند ترجیح می‌دهند بیشتر وقت خود را با خانواده بگذرانند. این وابستگی موجب می‌شود فرد نتواند تعامل و ارتباط درستی با همسر در امور گوناگون خود برقرار کند و منجر به تعارض می‌شود:

«اگر همسر من به پذیرش شخصیت خودش رسیده بود و به خودش ایمان داشت، اعتماد به نفس داشت کمی می‌تونست بهتر تصمیم بگیره و کمی آگاهی از پایه‌های زندگی و ثبات زندگی مشترک داشت شاید کمی می‌تونست جلوی این اتفاقات رو بگیره» (زهره)

«از همون ثانیه اول من با نظر دادن خانواده همسر من مواجه شدم. انگار همیشه توی زندگی ما بود حضورشون و همش این نظرات از چیزایی کوچیک شروع شد مثلاً اینجا نرید، اونجا غذا نخورید، فلان روز مهمونی ندین. اولی که شروع شد با اینجا نرید اونجا نرید این غذا رو بپزید، هر روز باید به ما سر بزینید و اینا بود تا اینکه رسید به اینکه چرا بچه دار نمی‌شید، چرا این وسیله رو برای خونتون خریدید و چرا زنت اینجا می‌ره. کم کم از چیزای کوچیک شروع شد تا نظر دادن در مورد خصوصی ترین چیزا رسید» (سمیه).

در میان برخی افراد با وجود ازدواج، وابستگی روانی وجود دارد. این افراد پیش از آنکه همسری داشته باشند، فرزند خانواده زمینه‌ای خود هستند. وابستگی مالی، شخصیتی، عاطفی، مکانی از جمله عوامل وابستگی به اطرافیان است که در هر کدام به نوبه خود تأثیرات تعیین‌کننده‌ای در زندگی مشترک زوجین دارند.

ب. خوشبختی خواهی والدین: بنابر تفسیر مشارکت‌کنندگان، یکی از دلایلی که خانواده‌ها را ترغیب به نظر دادن و دخالت‌های متعدد در زندگی فرزندان می‌کند، دغدغه والدین برای خوشبختی فرزند و باور به این موضوع است که این نظرات کمکی برای ساخت زندگی فرزندان خواهد شد. اغلب مشارکت‌کنندگان اظهار می‌کنند، والدین آنها دغدغه فراهم شدن یک زندگی مطلوب برای فرزند خود را دارند. هرگاه هم که سخن از اظهار نظر آنها به میان می‌آید، این باور و تلاش خود را مبتنی بر خوشبختی خواهی برای فرزندان ابراز می‌کنند. والدین عمدتاً رفتار و نظرات خود در مورد زندگی فرزندان را دخالت تعریف نمی‌کنند، بلکه آن را لطفی در حق فرزند برای بهبود شرایط زندگی می‌دانند:

«پدر خانم خیلی دخالت می‌کرد. بعدم می‌گفت من دارم بهتون لطف می‌کنم وقت می‌زارم برای زندگی شما. یه بارم به دخترش گفته بود بیا به من بگو و خودتو بکش کنار من خودم تا پای طلاقم شده می‌برمت اما زندگی‌تو خوب می‌کنم. این مثلاً داره لطف می‌کنه نه؟ اما داره داغون می‌کنه به خیال خودشم آثار مثبتی داره به جا می‌زاره». (حمید)

«من خودم به‌شخصه دخالت پدرم و مادر شوهرم رو خیلی تجربه کردم. پدرم به نحوی می‌گفتن صلاحم رو می‌خوان و مدام یه سری چیزها رو از زمانی که من هنوز ازدواج نکرده بودم گوشرد می‌کردن. مثلاً به شوهرت رو نباید بدی یا اینکه باید حرف، حرف تو باشه و این در حالی‌ه که توی خونه ما هم حرف پدرمه و ایشون حرف آخر و میزنن. بعدم که ازدواج کردم تشویقم می‌کردن به اینکه قلدر و مستبد باشم و شوهرم حرف منو پیش بیره منم برای اینکه بابام بگه نه بین چقدر دخترم بلده، چقدر حالیشه همون کارا رو انجام می‌دادم. آخرین باری که خیلی از دستشون ناراحت شدم این بود که مدام توی ماشین خریدن ما دخالت می‌کردن و شرایط همسرمو اصلاً در نظر نمی‌گرفتن فقط مدام می‌گفتن چرا اینو خریدین چرا اونو نخریدین و اینها منم چون می‌خواستم بابام خوشش بیاد به همسرم فشار می‌اوردم که الان خیلی پیشمونم». (مریم)

روابط درون خانواده توسط والدین، به‌ویژه پدر مدیریت و کنترل می‌شود. گاهی روابط بین والد و فرزند در جهت مصلحت بینی فرزندان به‌خصوص در بین فرزندان دارای زندگی مشترک شکل و حالت افراطی پیدا کرده و مرز باریک بین دخالت و مصلحت بینی را از هم می‌شکافد، اما به‌تبع در برخی اوقات این هنجار مصلحت بینی برای والد و فرزند در جهت مثبت به کار می‌آید و موجب سعادت‌مندی آنها می‌شود. این موضوع به‌نحوی مشخص می‌کند که والدین از ابتدا به علت مصلحت بینی از دوران کودکی



بذر افکار مشخصی را در ذهن فرزندان خود می‌کارند و سپس پس از ازدواج به دنبال برداشت و اعمال این افکار توسط فرزندان هستند.

ج. تفاوت چندلایه: تفاوت بین زوجین در ابعاد مختلف، از مهمترین زمینه‌های شکل‌گیری دخالت خانواده‌ها در زندگی زوجین است. تفاوت امری طبیعی است، اما وقتی ابعاد گسترده‌ای می‌گیرد، میدانی برای دخالت و تعارض عای شدید را فراهم می‌کند. در مورد زوجین مشارکت‌کننده در این مطالعه نیز، عمدتاً تفاوت بین آنها بویژه از نظر تفاوت بین خانواده‌ها، زمینه مهمی برای فعال کردن دام دخالت والدین و اطرافیان بود. تفاوت بین زوجین به ابعاد متفاوت به‌طور کلی و جزئی از جمله تفاوت اعتقادی، فرهنگی، اقتصادی، روانی، ظاهری، استفاده در اوقات فراغت و تفاوت در نگاه به زندگی باوجود دارد.

«من و شوهرم از نظر فرهنگی خیلی فرق داشتیم تمام خانواده من دکتر مهندس بودن اونا سواد بالایی نداشتن پولدار بودن اما همشون در حد دیپلم راهنمایی این طوری، شوهر خودم دیپلم هم نداشت. از نظر فرهنگی هم فرق داشتیم اونا اهل اطراف یزد بودن ما برای خود یزد بودیم، سر همین که از این نظرها هم فرق داشتیم بابام هی می‌زد توی سرم با شوهرم بدرفتاری می‌کرد». (لاله)

"من از لحاظ اعتقادی یه چیز و درست می‌دوستم و اون یه چیز دیگرو. بعد بحث به خانواده‌ها کشید و اومدیم و صحبت کردن خانواده اونا به ما گفتن مسلمون نیسیتم ما هم معتقد بودیم اونا مسلمون نیستن. دیگه خیلی زیاد اوضاع بیخ پیدا کرد. همش به من می‌گن چادر بپوش منم چادر دوست ندارم من از اول ماتتویی بودم و ماتتویی پسندیدم هی چادر چادر می‌کنند». (مریم)

برخی از ابعاد نگرشی نیز در تفاوت‌های بین زوجین اثرات بسیار زیاد و عمیقی دارند و که ممکن است موجب آزار طرف مقابل و به تبع آن دل‌سرد شدن نسبت به زندگی شود. همان‌طور که لاله بیان می‌کند تفاوت در زمینه‌های گوناگون و کوچک نیز موجب بروز اختلافات بزرگ می‌شوند. اختلافات فرهنگی گسترده، انواع خاص و متفاوتی از افکار، هنجارها و ارزش‌ها را شامل می‌شود و وجود آن‌ها در طولانی مدت بحث و مشاجره و عدم رضایت متقابل را برای زوجین به دنبال دارد. شخصیت هر فرد در محیط خانواده و با توجه به زمینه‌های فرهنگی شکل می‌گیرد. بنابراین، از این منظر نیز اختلافات فرهنگی می‌تواند تأثیرگذار باشد که دام تفاوت‌ها می‌تواند سرمنشأ بسیاری از علل اختلافات باشد.

د. دخالت‌پذیری زوجین: بررسی تجربه زندگی زوجین مشارکت‌کننده حاکی از این است که ویژگی‌های و نحوه تعامل زوجین جوان نقش زیادی در فراهم کردن زمینه دخالت والدین و خانواده در زندگی

آنها دارد. عمدتاً این خود افراد هستند که اسباب ورود نظرات دیگران در زندگی مشترکشان فراهم می کنند. زوجین جوانی که درگیر تعارضات شدید می شوند، از مجموعه ویژگی هایی برخوردارند که موجب می شود اطرافیان راحت تر در زندگی آنها اظهارنظر و دخالت کنند.

«ما چون نمی دونستیم و آگاهی نداشتیم به دامن زدن خانوادمون و هر دو مون هر لحظه اونا رو بیشتر وارد زندگی مون می کردیم و باعث کینه عمیق بینمون شد و در این زمینه هم خیلی اذیت شدیم اگر زودتر فهمیده بودیم که اینا دخالته، کمک نیست شاید خیلی زودتر آتیش خودمون می خوابید مثلاً ما فکر می کردیم که ناشی از تفاوت فکری مونه، اما همش دخالت بود. شوهرم آدم ولخرجی بود اما تو یه دورانی دست و بالش خالی بود خانوادم همش می گفتن این زیر سرش بلند شده که دیگه خرجت نمی کنه برو بین چه خبره. شما ببینید چه بلایی سرزندگی من آوردند و زیرو رو کردند». (ساجده)

«من بچه سال بودم. سنم کم بود متوجه نمی شدم که چیکار کنم درسته اونا پاشون تو زندگی من باز بود اما اگر از همون موقع عقل داشتم حالیم می شد که باید پاشونو از زندگی بیرم اما شوهرم سنش زیاد بود ۱۲ سال تفاوت سنی داشتیم و اون خودش می دونست داره دخالتشون می ده همین سن زیادشم در کل باعث شده بود به من طوری بقبولونه که انگار همیشه درست می گه و من بلد نیستم یا نمی دونم». (پریناز)

زوجینی که تجربه دخالت های متعدد و ممتد در زندگی مشترک خودشان را داشتند، عمدتاً خودشان نیز به دلایل مختلف زمین را برای دخالت اطرافیانشان فراهم می کردند. آنها به راحتی تسلیم این دخالت ها می شوند و حتی با راه های نامناسب موجبات این دخالت ها را فراهم می کردند. با در میان گذاشتن بیش از اندازه امور زندگی شان با خانواده، گرفتن مشورت های بی موقع و عجولانه، نداشتن آگاهی از اختلافات طبیعی زوجین و مواردی از این دست، زمینه را برای دخالت فراهم می کردند.

۵. مشورت سوگیرانه: اغلب زوجین حین گرفتن مشورت از اطرافیان، گرفتار دام دخالت می

شدند. به گمان خود و دیگران در حال مشورت بودند، اما معمولاً مرزهای مشورت درنوردیده شده و کار به دخالت می کشد. این موضوع که در میان افراد و خانواده ها رواج زیادی نیز دارد، موجب اختلاف در امور مختلف شده است. در بین مشارکت کنندگان، افرادی وجود داشتند که به علت دریافت مشورت اشتباه از سوی دیگران تحت تأثیر قرار گرفته و زندگی مشترک خود را به سمت نادرستی سوق دادند.



«من خودم به‌شخصه دخالت پدرم و مادر شوهرم رو خیلی تجربه کردم. پدرم به‌نحوی می‌گفتن صلاحم رو می‌خوان و مدام به سری چیزها رو از زمانی که من هنوز ازدواج نکرده بودم گوشزد می‌کردن. مثلاً به شوهرت رو نباید بدی یا اینکه باید حرف، حرف تو باشه و این در حالی‌ه که توی خونه ماهم حرف حرف پدرمه و ایشون حرف اخرو میزنن. بعدم که ازدواج کردم تشویقم می‌کردن به اینکه قلدر و مستبد باشم و شوهرم حرف منو پیش ببره منم برای اینکه بابام بگه نه ببین چقدر دخترم بلده، چقدر حالیشه همون کارارو انجام می‌دادم. آخرین باری که خیلی از دستشون ناراحت شدم این بود که مدام توی ماشین خریدن ما دخالت می‌کردن و شرایط همسرمو اصلاً در نظر نمی‌گرفتن فقط مدام می‌گفتن چرا اینو خریدین چرا اونو نخریدین و اینها منم چون می‌خواستم بابام خوشش بیاد به همسرم فشار می‌اوردم که الان خیلی پشیمونم» (مریم)

گرفتن و دادن مشورت در چارچوب‌های خانوادگی، از پیچیدگی بالایی برخوردار است. عواطف و منافع در فضای خانواده چنین درهم‌تنیده که هر اظهارنظری مشوتی یا مصلحت‌جویانه برای یک طرف می‌تواند به‌نحوی متفاوت تفسیر شود. در میانه اختلافات ابتدایی زوجین این موضوع از اهمیت بیشتری برخوردار است. معمولاً وقتی اعضای خانواده به فرزند و نزدیکان خود مشورت می‌دهند، در فضایی عاطفی منافع فرزند و نزدیک خود را ترجیح می‌دهند. این موضوع می‌تواند موجب مشورت‌ها و مصلحت‌بینی‌های یک‌سویه‌نگر شود. در میان مشارکت‌کنندگان نیز چنین مشاوره‌هایی از طرف نزدیکان، تجربه‌ای رایج بود.

و. **برانگیختگی منفعلانه:** در برخی موارد رفتار و اعمال یکی از زوجین موجب برانگیخته‌شدن توجه اطرافیان خواهد شد، خواه این اعمال به شکل خودآگاه خواه به شکل ناخودآگاه انجام شده باشد. بروز رفتار خارج از عرف در چهارچوب خانواده این امر موجب بروز نارضایتی طرف مقابل شده و به‌تبع آن دخالت اطرافیان را برمی‌انگیزد. برخی اختلاف‌نظرها را می‌توان تا حدی نشان یک زندگی طبیعی و پویا به‌شمار آورد اما در برخی موارد و اعمال این رفتارها دیگر در نظر طرف مقابل طبیعی جلوه نکرده و موجب بروز حساسیت‌هایی خواهد شد و امکان وجود دارد که این حساسیت‌ها، زمینه اختلاف نظر بزرگتر و ریشه‌ای‌تر را فراهم کنند و از این طریق زندگی زوجین در معرض بروز دخالت‌های شدیدتر قرار داده شود:

«یه خورده آرامش اعصاب نداشت زودجوش می آورد و عصبانی می شد خودشم از این رفتارش عصبانی بود بقیه هم متوجه شده بودند. خانوادم و بقیه هی هم بحث می کردند و بحث بالا می گرفت اما قبول نمی کردند با این موضوع کنار بیایند» (حسنا)

«من خیلی توی خونه مامانم اینا نازک نارنجی بودم همش قربون صدقم می رفتن و هوامو داشتن اما شوهرم ذره‌ای اهل محبت زبونی نبود به این که من نیاز دارم بهم عشق بورزه توجه نداشت سرهمین همش باهم دپگه به مشکل برمی خوردیم و و زندگیمون به هم می ریخت» (مرضیه).

در برخی موارد بروز عوامل زمینه‌ای واکنش اطرافیان را برمی انگیزد و منجر به بروز دخالت و ارائه راه حل از جانب اطرافیان خواهد شد که در اثر تشدید این امر بروز مشکلات عمیق‌تر خواهد شد. در برخی مواقع نیز اطرافیان به علت احساس تدبیر و تجربه‌ای که در خصوص اداره زندگی دارند به دنبال انتقال تجارب و آموخته‌های خود به زندگی فرزندان هستند غافل از اینکه موجب صدمات جبران ناپذیری خواهد شد.

ز. تعهد پذیری نامتوازن. زوجینی که در دام دخالت و تعارضات قرار گرفتند، عمدتاً شریک زندگی خود را فردی می دانستند که به اندازه کافی و عادلانه مسئولیت زندگی مشترک را پذیرفته است. این عدم پذیرش تعهد به زندگی مشترک، دو بعد اصلی دارد؛ یکی تعهد به رازها و مسائلی که در خانواده و بین زوجین می گذرد و در درجه دوم تعهد نسبت به وظایف در زندگی مشترک خانواده را ملاک می دانستند. بسیاری از مشارکت کنندگان از بی توجهی همسر خود نسبت به زندگی خود صحبت می کردند:

«حتی وقتی می خواستم برم مهمونیم بچه رو نگه نمی داشت اصلاً انگار فقط واسه ناز و نوازش پدر بود ذره‌ای کمک نمی کرد توی نگهداریش خانوادشم می گفتن زن باید بچه رو بزرگ کنه مرد باید کار کنه» (ساجده)

«توی خانوادشون رسم بود زن نباید هیچکاری انجام بده حتی یه کمک هزینه کوچیک توی زندگی باشه اما تا دلتون بخواد می تونه خرج کنه ما اصلاً اینو قبول نداشتیم و خانوادم مدام می گفتن چرا زنت بدون اینکه خودش کار کنه آن قدر خرج می کنه» (مسعود)

بنابراین می توان گفت زوجین از یکدیگر انتظار دارند در امور مختلف مسئولیت‌های متوازنی بپذیرند. آنها حفظ چارچوب و انسجام خانواده را منوط به همکاری متقابل و همراهی می دانند. اگر



احساس کنند چنین فضایی در تعامل با همسر وجود ندارد، برای دریافت حمایت و کمک به سمت خانواده‌های خود سوق می‌یابند شاید بتوانند خلاء همراهی و تعهدپذیری را به‌نحوی پرکنند. این موضوع زمینه دخالت را به راحتی فراهم می‌کند.

مقوله مرکزی: گذار فرساینده

با توجه به مجموعه مفاهیم و یافته‌ها می‌توان گفت زوجین جوان در بستر دخالت و بروز اختلافات ناشی از آن درگیر نوعی دام و گذار همراه با فرسایش هستند. گذار فرساینده یعنی اینکه زن و مرد جوان در فرایند جدایی از خانواده زمینه‌ای و شکل دادن به خانواده مستقل خود، گرفتار می‌شوند و این گذار با دشواری و موانعی همراه می‌شود. نمی‌توانند به راحتی از خانواده زمینه خود متمایز شوند و واحد خانوادگی مستقلی بسازند. ازدواج و تکلیف خانواده جدید، به معنای گذار از یک خانواده به خانواده جدید است. افراد می‌خواهند واحد اجتماعی جدیدی بسازند و این فرایند ساده‌ای نیست. رفتن از یک خانواده با دلبستگی‌ها و وابستگی‌ها و شکل دادن به یک خانواده و زیرنظام تازه، با چالش‌ها و مسائل متعددی هم از سوی زوجین جوان و هم خانواده و والدین همراه است. نه زوجین جوان به راحتی می‌توانند جای خود را در منظومه خانوادگی و ارتباطی بیابند، و نه والدین به راحتی می‌توانند با چنین شرایطی کنار بیابند. این همان پدیده و فرایندی است که می‌توان از آن به‌عنوان گذار فرساینده یاد کرد. گذاری که افراد و عوامل مختلف درگیر آن را دچار فرسودگی می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

با نگاهی به مفاهیم و مقوله‌ها، می‌توان از شکل‌گیری دام اجتماعی در فرایند دخالت خانواده در زندگی زوجین جوان صحبت کرد. دام در واقع شرایطی است که افراد در آن گرفتار می‌شوند و هر اقدامی، موجب گرفتاری بیشتر در دام و دردسرهای بعدی می‌شود. در شرایط دام، حل مسئله دشوار می‌شود. کنشگران دست‌پاچگی می‌کنند و عرصه زندگی بر آنها تنگ‌تر می‌شود. این فشارها در فرایند تعاملات اجتماعی بین زوجین، خانواده و روابط متقابل فعال می‌شود و استمرار می‌یابد. به‌نظر می‌رسد زوجین جوان و خانواده آن‌ها در جریان مواجهه با مسائل، به دلیل وابستگی در این دام پا می‌نهند. خانواده‌ها نیز با آن‌ها همراه می‌شوند و در نهایت امر به‌طورکلی هر چه بیشتر در این دام خود را گرفتار می‌گردند. زدن کلید دخالت می‌تواند فرایند شکل‌گیری یک دام اجتماعی را فعال کند.

زوجین جوان به علت ناآگاهی و عدم توجه کافی در خصوص نظرات والدین ناگهان با سیلی از افکار ناشی از تأثیرپذیری از دیگران مواجه می‌شوند. زوجین در مرحله یک به انکار آن می‌پردازند و حتی زمانی هم که این موضوع را دریافته‌اند باز هم در قبال همسران به انکار آن پرداخته و وجود آن را نادیده می‌گیرند. در برخی زوجین ابعاد دخالت اقتصادی پررنگ‌تر از سایر ابعاد است. بوهانون^۱ (۱۹۷۰) در نظریه ۶ مرحله طلاق نیز به مرحله طلاق اقتصادی نیز اشاره کرده است. به گونه‌ای که همسران در آن شروع به جداسازی واحدهای اقتصادی موجود بین خود کرده و آن را تبدیل به یک موضوع چالش برانگیز می‌کنند.

در برخی موارد زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی اصل بوده است. بدین معنا که خانواده‌ها به دلیل تفاوت‌های فرهنگی اجتماعی که بین خود و خانواده عروس یا داماد احساس می‌کردند این را به زمینه‌ای برای دخالت در زندگی فرزندان خود تبدیل کردند. در برخی موارد زمینه دخالت خانواده‌ها به زمینه‌های مذهبی مربوط است، به این معنا که به علت تفاوت‌هایی که از نظر مذهبی و اعتقادی در بین خود و فرد تازه وارد شده به کانون خانواده احساس می‌کردند، همین زمینه را به امری برای دخالت در زندگی فرزندان و حتی بیشتر از همه تأثیرگذاری بر فرزندان خود کردند و این دخالت‌ها اغلب تا زمینه‌های دیگر و حتی خصوصی‌تر درز پیدا کرده است.

اما سؤال این جاست که واکنش خود زوجین نسبت به این دخالت‌ها چه بوده است. زوجین به علت وابستگی بالا نظرات خانواده‌ها را اغلب مفید تلقی کرده و ابعاد نادرست این دخالت‌ها در نظر آن‌ها جلوه چندانی نداشته است. این در حالی است که در بین برخی از زوجین زمانی که به اثرات و ابعاد این دخالت‌ها در زندگی دست یافته‌اند اغلب اظهار بی‌اطلاعی کردند. در ابعادی دیگر تعدادی از زوجین به علت سنتی بودن ساختار خانواده، حتی زمانی که متوجه دخالت خانواده‌ها بوده‌اند و به این موضوع که نظرات والدین موجب تنش و اختلاف در زندگی زناشویی می‌شود، آگاهی داشتند به خاطر وجود سلسله مراتب قدرت، توانایی مقابله با این نظرات و دخالت‌ها را نداشته و قادر به اظهار نظر یا نشان دادن نظرات خود نبودند. بنابراین توانایی لازم جهت واکنش درست را نداشتند. بوئن^۲ (۱۹۹۳) اظهار می‌کرد که تا زمانی که افراد الگوهایی را که از نسل‌های گذشته منتقل شده‌اند، بررسی و اصلاح نکنند، احتمال دارد که این رفتارها را در خانواده خودشان تکرار کنند. چنانچه رفتارهای بین اشخاص، بالاخص بین نسل‌ها،

^۱ . Bohannon

^۲ . Bowen



به‌ویژه یا به لحاظ عاطفی فزون آمیخته (برای نمونه، همجوشی) یا به لحاظ عاطفی بریده باشند (برای مثال، از نظر الگوی اجتناب از دیگران به لحاظ عاطفی یا روان‌شناختی متمایز از هم هستند)، احتمال بروز این گونه الگوی تکرار شونده بالاخص وجود دارد.

سؤال دیگری که در ذهن مخاطب شکل‌می‌گیرد این است که فرآیند شروع و شکل‌گیری این دخالت‌ها به چه گونه‌ای است. در ابتدا خانواده‌ها به دلیل مسئول دانستن خود در برابر زندگی فرزندان و با این محوریت که اگر من تجارب و نحوه مدیریت زندگی خود را در اختیار فرزندم قرار ندهم، زندگی‌اش از هم خواهد پاشید، توانایی برای کنار کشیدن خود از زندگی فرزندان را ندارد. این موضوع تنها در بین خانواده‌ها با تجارب موفق وجود ندارد، بلکه در بین خانواده‌هایی که تجارب ناموفقتری در زندگی زناشویی خود تجربه کرده‌اند نیز پررنگ است. اغلب دوست ندارند فرزندان‌شان با چالش‌هایی که آنان در زندگی تجربه کرده‌اند مواجه شود. بنابراین، شروع به مدیریت زندگی فرزندان خود کرده تا نقص‌هایی را که خود در زندگی تجربه کرده‌اند بپوشانند. البته در بسیاری از موارد نیز خود زوجین غافل از اثرات و ابعاد این حضور خانواده‌ها را وارد زندگی خود کرده و انتظار کمک دارند، اما غافل از اینکه هر شخصی به‌طورکامل توانایی نجات زندگی خود را در اختیار دارد.

اگر بخواهیم زندگی زوجین از ابتدا تا زمان بروز دخالت را به چندگام تقسیم کنیم:

گام یک، وابستگی بیش از حد به والدین و اطرافیان است و همچنین حس تأثیر پذیری شدیدی که از اطرافیان روی خلق و خوی دو فرد تازه ازدواج کرده وجود دارد، به طوری که طبق بستر رشد و همان آموخته‌های قبلی خود شروع به پیش بردن زندگی می‌کنند.

گام دوم در زندگی مشترک نمایان شدن تفاوت‌هایی است که بین زوجین وجود دارد. این تفاوت‌ها در تمامی زوجین با شدت و ضعف کمتر یا بیشتری وجود دارد و بر زندگی آن‌ها اثرگذار است. هر فرد با ساختار خانوادگی و تربیتی خاص خود ازدواج می‌کند، اما به تدریج پس از گذشت مدت کوتاهی تفاوت‌های بین زوجین در نظر یکدیگر نمایان می‌شود و هر فرد تصمیم می‌گیرد تفاوت‌ها را به حداقل رسانده و فرد را مطابق با آرمان‌های ذهنی خود بسازد.

در گام سوم که زوجین هرکدام در برابر این تغییرات مقاومت می‌کنند و سعی بر این دارند که آموخته‌های خود را حفظ کنند و دچار اختلافات با یکدیگر می‌شوند، این جایی است که نقش خانواده‌ها آشکار می‌شود. خانواده نیز که فرزند را طبق دانسته‌های خود تربیت کرده و تحویل عروس یا داماد خود

داده است. همچنین به این علت که این موارد و تفکرات را درست تلقی می‌کرده، وارد زندگی فرزندان شده و با نیت خیرخواهی سعی در آرام کردن اوضاع و تحمیل بیشتر عقاید خود از طریق چارچوب خانواده همسری دارد. اگر در این میان خانواده طرف مقابل نیز وارد شود، فضا متشنج شده و دیگر خود زوجین نیستند که برای زندگی‌شان تصمیم می‌گیرند بلکه این خانواده‌های دو طرف هستند که زمام زندگی فرزندان خود را دست می‌گیرند. این سخت‌ترین چرخه‌ای است که می‌تواند رخ دهد. به این علت که اغلب همین عامل موجب بروز تشدید تنش هرچه بیشتر در بین زوجین و بروز اختلافات بیشتر آن‌ها می‌شود.

نظریه مثلث‌سازی بوئن (۱۹۹۳) به این نکته اشاره دارد که تجزیه و تحلیل ارتباطات بسیار با اهمیت است و فقط نمی‌شود به فرستنده و گیرنده پیام اکتفا کرد بلکه همیشه شخص یا شیء سوم وجود دارد که می‌تواند در روابط عاطفی بین زوجین تأثیرگذار باشد و حتی تأکید می‌کند که حتماً نباید یک شخص باشد بلکه می‌تواند این برهم زننده عاطفی یک شیء یا یک حیوان خانگی باشد.

محدودیت‌ها: این پژوهش همزمان با همه‌گیری ویروس کرونا اجرا شد. محدودیت‌های این دوره پژوهشگران را با محدودیت برای یافتن مشارکت‌کنندگان و مصاحبه با آنها مواجه کرد.

پیشنهادها: وابستگی اقتصادی و عاطفی از مهمترین زمینه‌های دخالت‌پذیری زوجین جوان است. پیشنهاد می‌شود سازوکارهای حمایت مالی لازم برای زوجین جوان دیده‌شود. استقلال مالی زوجین می‌تواند زمینه بسیاری از دخالت‌ها کاهش دهد. لازم است زوجین جوان در مورد نحوه مدیریت وابستگی عاطفی به والدین و خانواده، آموزش ببینند. با توجه به یافته‌های این مطالعه، پیشنهاد می‌شود جوانان در آستانه ازدواج و والدین آنها در مورد نحوه تعامل والدین و فرزندان تازه ازدواج‌کرده آموزش ببینند. تدارک ازدواج فرزندان از سوی والدین امروزه با چالش‌های متعددی مواجه است. جداسدن از خانواده و تشکیل یک هسته خانوادگی جدید، مستلزم آگاهی از وابستگی‌ها و نحوه مواجهه درست با آن است.

به منظور فهم بهتر پدیده دخالت خانواده، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، مطالعه‌ای کیفی در میان والدین دارای فرزند تازه ازدواج‌کرده، انجام شود تا پدیده دخالت و فهم والدین از این پدیده نیز واکاوی شود.



ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: این مطالعه تحت موازین اخلاقی انجام شده است.

حمایت مالی: مطالعه حاضر توسط سازمان یا فردی حمایت مالی نشده است.

سهم نویسندگان: مقاله حاضر از پایان کارشناسی ارشد نگین ملجأ استخراج شده است و حسین افراسیابی راهنمایی آن را بر عهده داشته است. طراحی مطالعه، ساخت مقوله‌های اصلی، ویرایش و تدوین گزارش (نویسنده اول)، انجام مصاحبه و کدگذاری اولیه (نویسنده دوم)، مطالعات پیشین و ویرایش متن (نویسنده سوم).

تضاد منافع: این پژوهش به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با منافع شخص یا سازمانی تعارض ندارد.

تشکر و قدردانی: از زوجین جوان مشارکت‌کننده در این مطالعه که صبورانه تجربه زندگی خود را با ما در میان گذاشتند، سپاسگزاریم.

دسترسی داده‌ها: داده‌های حمایت‌کننده از این مطالعه را به‌دلیل رعایت حریم خصوصی و خانوادگی مشارکت‌کنندگان نمی‌توان در دسترس قرار داد.

منابع

- استراوس، انسلم و کرین، جولیت (۱۳۸۵). اصول و روش کیفی، ترجمه بیوک مجمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- افراسیابی، حسین و دهقانی دارامرود، فاطمه. (۱۳۹۶). مطالعه کیفی ازدواج پر مخاطره در زنان درگیر طلاق شهر یزد، مطالعات اجتماعی، روان‌شناختی زنان، ۵(۱۲): ۱۵۵-۱۸۴. [Link]
- ایمان، محمدتقی و محمدیان، منیژه. (۱۳۸۷). روش‌شناسی نظریه بنیادی، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، ۱۴(۵): 14. [Link]
- جهانگیر زاده، جواد. (۱۳۷۵). بررسی زمینه‌های اقتصادی-اجتماعی موثر بر شیوه همسرگزینی در میان دانشجویان شیراز، مجله زن در فرهنگ، ۹(۱)، ۴۹-۷۱. [Link]
- خطیبی، اعظم؛ عالی خانی پور، علی. (۱۴۰۱). بررسی تأثیر عوامل اجتماعی و تصور از پیامدهای خوشایند بعد از طلاق بر طلاق توافقی (از دیدگاه متقاضیان طلاق شهرستان همدان)، خانواده پژوهی، ۱۸(۶۹): ۷۵-۹۶. Doi. 10.52547/JFR.18.1.75 [Link]
- دماری، بهزاد، مسعودی، فرید حبیب اله، حاجی احمد، درخشان نیا، فریبا، احسانی چیمه، الهام. (۱۴۰۱). روند شاخص‌ها، عوامل موثر و مداخلات طلاق در ایران، مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران، ۲۸(۱): ۷۶-۸۹. [Link]
- رضایی، وحید؛ فلاح، محمد حسین و وزیر، سعید. (۱۳۹۷). بررسی علل طلاق به شیوه تحلیل روایی در شهرستان یزد و طراحی آموزش پیش‌نیازهای زوجیت مبتنی بر علل طلاق با رویکرد یادگیری فعال و با محوریت خانواده، مدرسه و دانش آموز، روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی، ۹(۲۵): ۳۲-۴۰. [Link]
- ساروخانی، باقر. (۱۳۸۵). طلاق: پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۹۳). ساختار خانواده و تأثیر آن بر جایگاه اجتماعی، مجله پژوهشی مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۶(۲۱): ۲۱-۳۲.

- ساروخانی، باقر؛ قاسمی، علیرضا. (۱۳۹۳). "عوامل اجتماعی طلاق و سلامت روانی-اجتماعی در زوجین متقاضی طلاق توافقی و غیرتوافقی، فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، ۲۶: ۳۸-۷. [Link]
- صداقت، کامران و اسدیان، عقیل. (۱۳۹۳). تبیین جامعه شناختی عوامل اجتماعی موثر بر طلاق (مطالعه موردی: قائم شهر)، جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۵(۵۴)، ۹۷-۱۱۶. [Link]
- فتحی، ابراهیم؛ مولایی، صادق و لطیفی، میثم. (۱۳۹۹). فراتحلیل علل جامعه شناختی گرایش به طلاق در ایران در بازه زمانی سال های ۱۳۸۶-۱۳۹۶، پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده، ۸(۱)، ۷۵-۱۰۷. [link]
- کاملی، محمد جواد. (۱۳۸۶). بررسی توصیفی علل و عوامل موثر در بروز آسیب‌های اجتماعی طلاق در جامعه ایران با توجه به آمار و اسناد موجود، فصلنامه دانش انتظامی، ۹(۳)، ۱۷۹-۱۸۰. [Link]
- گود، ویلیام. (۱۳۵۲). خانواده و جامعه، ویدا ناصحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ملفت، حسین. (۱۳۸۱). بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین بر طلاق در شهرستان داراب، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز. [Link]
- هاشمی، اعظم و جعفری، اصغر. (۱۴۰۰). اثر بخشی آموزش خود متمایزسازی در بهبود فرآیند و محتوای خانواده در زوج های متقاضی طلاق، پژوهش های مشاوره، ۲۰(۷۷)، ۶۱-۸۸. Doi 10.18502/qjcr.v20i77.6142. [Link]

References

- Ackerman, C. (1995). Affiliations: Structural Determinants of Differential Divorce Rates, *American Journal of Sociology*, 69(1), 655-727. [Link]
- Afrasiabi, H. & Dehghna-daramroud, R. (2017). A Qualitative Study about Contexts and Dimensions of Risky Marriage among Women in City of Yazd. *Women's studies Sociological and Psychological*. 15(2), 155-184. (Text in Persian). [Link]
- Ahmad , A. (2022). Divorce and Domestic Violence Among Syrian Refugees in Germany, *Sage journals*, 37, 11-12. [Link]
- Ambert, A. M. (2009). *Divorce: Facts, Cause & Consequence* , NewYork University.
- Blosfeld, B.H. (2000). Causes and Consequences of Divorce, *Journal of Divorce & Remarriage*, 4: 8-120.
- Charmaz, K. (2014). *Constructing grounded theory*. London: sage.[link].
- Clarke-Stewart, A., & Brentano, C. (2006). *Divorce: Causes and consequences*. Yale University Press.[link]
- Damari, B., Masoudi, F., Hajiei, A., Derakhshania, F. Ehsani-Chineh, E. (2022). Research Paper Divorce Indices, Causes, and Implemented Interventions in Iran, *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*, 28(1), 76-89. (Text in Persian). [Link]
- Doherty, W. J., Kalantar, S. M., & Tarsafi, M. (2021). Divorce ambivalence and reasons for divorce in Iran. *Family process*, 60(1), 159-168. [Link]
- Draganović, S. (2022). Perceived relational factors in marital stability among married and divorced Bosnians, *Epiphany*, 14(2), 117-139. [link]
- Fathi, E., Molaei, S., , Latifi, M. (2020). A Meta-Analysis of Sociological Causes of a Tendency to Divorce in Iran (During 2007-2017). *The Islamic Journal of Women and The Family*, 8(1), 97-128. Doi. 10.52547/JFR.18.1.75. [link] (Text in Persian)
- Guyer, J. I. (2007). Prophecy and the near future: Thoughts on macroeconomic, evangelical, and punctuated time. *American ethnologist*, 34(3), 409-421. https://Doi.org/10.1525/ae.2007.34.3.409.[link]



- Hashemi A & Jafari A(2021). The effectiveness of self-differentiation training on improving family process and content in demanding couples of contested divor, *Counselin Research*, 20 (77) ,61-88. Doi. 10.18502/qjcr.v20i77.6142 [Link] (Text in persian)
- Iman, M. T. , Mohammadian, M. (2007). Methodology of Fundamental Theory, *Humanities Methodology Quarterly*, 14(56): 31-54. (Text in Persian). [Link]
- Jahangirzadeh, J. (1996). Investigating socio-economic factors affecting the way of choosing a spouse among students of Shiraz", *Journal of Women in Culture*, 9(1), 49-71. (Text in Persian). [Link]
- Johnson, B. E., , Ray, W. A. (2016). Family systems theory. Encyclopedia of family studies, 1-5. <https://doi.org/10.1002/9781119085621.wbefs130> [link].
- Joshua D. Tuttle , Shannon N. D. (2015). Religion, Infidelity, and Divorce: Reexamining the Effect of Religious Behavior on Divorce Among Long-Married Couples. *Journal of Divorce & Remarriage*, 56(6):475-489. [link].
- Kalantar A, Roshanfekar P, Javaheri J. (2012). Consequences of Divorce, A systematic review of studies done in Iran with emphasis on gender considerations, *Women in Development & Politics*, 9(3):111-31. [Link]
- Kalmijn, M. , Jansen, M. (2004). Interaction between Cultural and Economic Determinates of Divorce in the Netherlands, *Marriage and Family*, 66(1), 75-89. [Link]
- Kameli, M.J. (1386). A descriptive study of the causes and effective factors in the occurrence of social harms of divorce in Iranian society according to the available statistics and documents, *Danesh Entezami Quarterly*, 9(3) (text in persian). [Link].
- Khatibi, A. & Khanipour, A. (2022). Investigating the effect of social factors and perception of pleasant consequences after divorce on consensual divorce (from the perspective of divorce applicants of Hamadan city), *Family Research*, 18(69), 75-96. (Text in Persian). [Link]
- Libertad, G. , Tarja, V. (2009). The effect of divorce laws on divorce rates in Europ, *European Economic Review*, 53(2), 127-138. [Link]
- Moltfat, H. (2012). Investigating factors affecting the tendency of couples to divorce in Darab city, Master's thesis, Social Sciences Department, Shiraz University. (Text in Persian), [Link]
- Neuman, L. (2006). *Social Research Methods*. London: Sage.
- Neuman, W. (2000). Social Research Methods: Qualitative and Quantitative Approaches. 10.2307/3211488. DOI:10.2307/3211488 [link].
- Neuman, W. L. (1997). *Social Research Methods: Qualitative and Quantitative Approaches (3rd ed.)*. Boston, MA: Allyn and Bacon.
- Oren, D , Hadomi, E. (2020). Let's Talk Divorce - An Innovative Way of Dealing with the Long-Term Effects of Divorce through Parent-Child Relationships, *Journal of Divorce & Remarriage*, 61(2), 148-167. [Link]
- Poleric, A. , Weilok, L. (2004). Cause of Divorce and Effect on Children in Australia, *Journal of Sociology Australia*, 12(11), 397-402. [Link]
- Rezaei, V., Fallah, M. H. , Waziri, S. (2017). Investigating the causes of divorce through the method of narrative analysis in Yazd city and designing the training of divorce-based paired-paternal education with an active learning approach based on family, school and student, *Psychological Models and Methods*, 9(25), 40-32 . (Text in Persian). [Link]

- Sadeghi, R., , Agadjanian, V. (2019). Attitude and propensity to divorce in Iran: Structural and ideational determinants. *Journal of Divorce & Remarriage*, 60(6), 479-500. DOI:10.1080/10502556.2019.1586228 [link]
- Sarokhani, B. (2013). Family structure and its effect on social status, *Iranian Journal of Social Development Studies*, 6(21), 21-32. (Text in Persian).
- Sarokhani, B. (2005). *Divorce: A study on the recognition of reality and its factors*, Tehran, Tehran University. (Text in Persian), [link].
- Sarokhani, B & Ghasemi, A. (2014). Social factors of divorce and psycho-social health in couples applying for consensual and non-consensual divorce. *The Women and Families Cultural-Educational Journal*, 26, 38-7. (Text in Persian). [link]
- Sarokhani, B. (2005). *Divorce: A study on the recognition of reality and its factors*, Tehran: Tehran University Press. (Text in Persian).
- Sarokhani, B., Qasemi, A. (2013). Social factors of divorce and psycho-social health in couples applying for consensual and non-consensual divorce, *Women and Family Educational Cultural Quarterly*, 26:7-37. (Text in Persian), [Link]
- Sedaghat, K., & Asadian, A. (2014). Sociological Explanation of Social Factors Effective on Divorce (The Case of Ghaemshahr City). *Journal of Applied Sociology (1735-000X)*, 54(2). (Text in Persian) S[link]
- Sedaghat, K. ; Asadian, A. (2013). Sociological explanation of social factors affecting divorce (case study: Qaim Shahr), *Applied Sociology*, 25(54), 116-97. (text in Persian), [Link]
- Strauss, A., & Corbin, J. (1990). *Basics of qualitative research*. Sage publications. [link].
- Zaitov, E. Kh & Teshayev, D.M (2022)..Family Conflict and Divorce as A Social Problem. *Eurasian Journal of Humanities and Social Sciences*, 15. [Link]





Original Research

Analysis of the Historical Development of Women's Permission to Leave the House in Various Periods of Shia Jurisprudence

Somayye Hajiesmaeili^{*1} , Fariba Alasvand² Reyhane Karparvar³

¹- Faculty Member of Department of Social Science, Women and Family Research Institute, Qom, Iran (corresponding author)
esmaeili@wrc.ir

²- Assistant Professor, Department of Theoretical Foundations, Women and Family Research Institute, Qom, Iran

³- Faculty Member of Women's Islamic Studies, Jami'at al-Zahra, Qom, Iran

Background and Purpose

Imami Shi'i Jurisprudence, similar to Sunni jurisprudence, has undergone various stages of development since its inception. Scholars have categorized these stages based on different criteria (Sobahani Tabrizi, 1418). The initial phase of jurisprudence, spanning from 11 to 260 AH, is characterized by the prominent presence of the Holy Prophet and the Ahl al-Bayt (peace be upon them) as its foremost authorities. The pivotal period of this historical period occurred during the reign of Imams Muhammad al-Baqir and Ja'far as-Sadiq (may peace be upon them). During this period, the lectures delivered by these two imams and the education of individuals involved in the study of jurisprudence played a significant role in initiating a noteworthy scientific movement in Shia jurisprudence. During the period known as the Minor Occultation, the pronouncements of Imam Masoom were also disseminated as authoritative rulings. Throughout various historical periods, the practice of ijtihad in jurisprudence has experienced fluctuations and variations due to many factors. The rulings pertaining to women have undergone modifications across various historical periods. The laws and rights pertaining to men and women within the family, as prescribed by Islamic Sharia, have long been a subject of intellectual contemplation and public interest within Muslim societies. One notable legislative distinction involves the allocation of family management responsibilities to men, while women are expected to fulfill the duty of obedience and submission (Bostan, 2009). One instance

illustrating female subordination is the requirement for a woman to obtain permission from her husband in order to leave the house. In contemporary times, granting permission to leave has acquired heightened significance due to transformations in urban environments and the socio-political framework of communities. Consequently, jurists have adopted redefined approaches in addressing this matter. Hence, the present study endeavors to address the inquiry regarding the evolution of permission for women to leave their houses within varying periods of legal theory. What is the underlying cause for the divergent perspectives among jurists regarding this matter? To address these inquiries, an analysis of the fatwas issued by renowned jurists from each era of jurisprudence will be conducted, followed by an elucidation of the underlying rationale for this different approach.

Method

Following the gathering of data through the use of library resources and the documentary method, our research will be conducted employing two distinct approaches: dynamics and statics. In the domain of dynamics, an analysis of historical data is conducted, while in the domain of statics, a qualitative content analysis approach is employed. Qualitative content analysis is a widely employed method in text analysis that aims to explore the implicit content of messages within a given text. In other words, it seeks to investigate the aspects of speech that may not be readily apparent upon initial observation (Kiwi, 1994). Qualitative content analysis is a methodological approach that aims to uncover and interpret latent patterns within interviews, observations, and written materials through an examination of conceptual terms and their interrelationships. This study explores the topic of women's permission to leave, examining the fatwa of jurists and analyzing the influence of social changes, as well as the impact of time and place on this issue.

Results

The research results indicated that granting permission for women to leave was influenced by social changes, as well as the evolving nature of the place and time. The superficiality and depth of these changes sometimes led to a shift in the subject matter, which naturally resulted in a change in the rulings. The relationship between the issue of permission to leave and social changes:

1. Refining the issue and establishing exceptions in accordance with the social and political contexts of Muslim societies: The matter of whether a wife requires her husband's permission to leave the house is considered a secondary issue, particularly in advanced



jurisprudence books. It is often discussed in relation to topics such as Itikaf, Hajj, Nashuz, Expenses, and Oaths. Many jurists provide detailed explanations and briefly mention this aspect, despite the fact that there are many ambiguities and questions that can be raised regarding this issue. As previously mentioned, during the discussion on exceptions to the permission for leave, there have been rare cases brought up that fall under the broad category of compliance with obligations. The jurists played significant social roles during that time. For instance, Allamah Helli served as head of the Judiciary, Ibn Zohrah held a position of Shia religious leadership in Aleppo, and Majlisi I served as the Imam Jumu'ah. Hence, if leaving the house was a social concern during those times, the jurists would have been actively engaged in addressing and examining it more extensively. Hence, this particular issue has typically not posed a significant challenge in traditional societies. After the Islamic revolution, there has been a significant increase in the number of fatwas related to women's activities outside the house. This suggests that the issue of women leaving the house and other related matters are closely tied to social contexts and conditions. After the establishment of the Islamic government, the question of women's permission to leave their houses was also brought up. This was motivated by several factors, including the aim to enhance the security measures required for women's participation in society, the creation of safe and conducive spaces for women's education and leisure activities, shifts in family dynamics, occupational and economic necessities, and, most importantly, their role in strengthening and upholding the government's foundations in various domains.

2. Permission to leave and women's lifestyle: Upon reviewing the jurisprudence literature, it is evident that many jurists have discussed the matter of permission to leave in relation to I'tikaf and Hajj, as well as in the context of marriage. They have primarily focused on the importance of women seeking permission for I'tikaf and Hajj travel, and have also emphasized the general requirement of obtaining permission. So, at first glance, it appears that the woman may have been permitted to go out for an extended period of time. However, it is also possible that in extremely traditional societies, women are only permitted to go out for short periods of time and for personal reasons, such as going to the sports club, science and art classes, etc. In traditional societies, women were often occupied with household responsibilities, leaving them with limited free time. Consequently, jurists did not view briefly leaving the house for personal matters as a significant concern. One of the defining characteristics of modern societies is the presence of

leisure, which has had an impact on traditional ways of life (Zokaei, 2013, p. 90). The modern world has brought about several changes in lifestyle and family dynamics. One significant change is the shift from extended families to nuclear families. Additionally, there has been a decrease in the size of homes and a decline in fertility rates. These changes have been accompanied by an increase in women's free time and the availability of various societal amenities. These are some of the consequences and characteristics of the modern world. The issue of a woman asking a man to leave the house should be addressed as a matter of jurisprudence. If a wife leaves the house without her husband's permission, once she returns, the issue of *Nashuz* (Non-compliance) is resolved, and only the mandatory sentence of the sanctity of sin remains. It is essential to distinguish between short-term and long-term home departures, and this distinction must be considered in legal matters. As a consequence of revising the issue of leave permits and their ramifications, alimony-related rulings may be affected, leading to the possible emergence of new considerations.

3. Revisiting the matter of the exit permission for leaving the house in accordance with the relevant rulings: Although the issue appears to be clear and the jurisprudential reasoning behind it is sound, the suspension of the alimony ruling in relation to permission to leave raises doubts regarding this matter. Jurists consider the wife's failure to seek her husband's permission before leaving the house as one of the factors that may lead to the termination of alimony. However, it is highly unlikely that alimony will be abolished within a short period of time. Once the wife returns home after leaving without her husband's permission, the issue of *Nashuz* (Non-compliance) is resolved, and only the obligatory sentence of sanctity of sin remains. Therefore, it is important to differentiate between short-term and long-term departures from one's home, and this distinction must be taken into account in jurisprudence matters. As a result of revising the issue of permission for leave and its related branches, it is important to note that rulings such as alimony can also be affected and potentially have new implications.

4. The necessity of gender-based jurisprudential explanation of the permission for leave in accordance with the pattern of social presence of women: The influence of social conditions on jurisprudential fatwas is readily apparent. The initial indications of the reflection of social conditions can be observed in the viewpoints expressed by Imam Khomeini, who was a traditional jurist. According to him, women are not required to seek their husband's permission in order to take part in political activities such as demonstrations and elections. In certain situations, the verdict is



influenced by the circumstances of women, but an explanation for these specific circumstances has not been provided. One intriguing aspect of the fatwas on this matter is the significant number of inquiries posed by women who are enthusiastic about contributing to the development of the country during the Islamic Revolution's triumph (Moussavi Khomeini, 2001). The significant number of questions indicates two important aspects. Firstly, it highlights the problem that existed at that time. Secondly, it demonstrates the socio-political progress of women who viewed the revolution as their own and desired to actively engage in social spheres to strengthen the foundations of the Islamic government. It is evident that many men have raised questions and expressed their concerns about this issue. It appears that religious couples faced challenges during that time because there was no comprehensive Islamic model for the role of women in society. The revolutionary atmosphere of those days also increased the likelihood of extreme views regarding women's individual rights.

5. The impact of urban developments on the permission to leave.: Throughout various periods of history, the evolution of house structures and urban environments has led to challenges regarding women's permission to leave and changes in societal dynamics. Islamic thinkers have addressed this issue to varying degrees, but there is limited information available on their perspectives.

Discussion and Conclusion

The matter of granting permission to leave is a subject that has undergone modifications and evolutions across various periods of juridical scholarship. Upon analyzing the fatwas issued by jurists pertaining to the matter of granting permission to leave, it becomes evident that up until the fourth period, this particular issue was consistently regarded as a subordinate ruling. However, following the advent of modernity and particularly after the triumph of the Islamic Revolution in Iran, there has been a notable surge in the number of fatwas and religious referendums pertaining to this matter.

This surge serves as evidence of the connection between this legal ruling and prevailing societal circumstances. The changes observed in this issue are actually connected to the social contexts of Muslim societies. These changes encompass alterations in the physical structure of cities in terms of space and social and historical developments in terms of time. Additionally, the changes in fatwas (Islamic legal rulings) have coincided with significant social turning points. One of the significant physical

transformations in Iranian cities, within the context of urban housing system transformation, was the evolution of house construction since the Qajar period. These changes continued even after the Islamic revolution, and the construction of apartments expanded, leading to further adoption of these transformations (Habibi, 2017).

The changes mentioned had a significant impact on women's lives, considering that they typically spend the majority of their time at home. In the context of social changes, it is evident that the establishment of an Islamic government has led to a shift in jurisprudence approaches. There has been a transition from focusing solely on individual jurisprudence to incorporating social jurisprudence and governmental jurisprudence. As a result, participation in certain social arenas is now regarded as a "social duty". For instance, when considering the involvement of women in the field of science, particularly those that require leaving the house, the supreme leader emphasizes that learning science is now not only a religious obligation but also a social responsibility. Consequently, this responsibility is even more imperative for women compared to men.

The supreme leader highlights that women are expected to pursue various specialized medical disciplines, such as cardiology, internal medicine, neurology, and others. This is a responsibility. Today, this task is more commonly associated with women rather than men. In fact, today is one of those days where gaining knowledge is considered both a religious and social obligation. The issue lies in the fact that individuals who have the ability to study are required to pursue education and seek out areas of specialization. Gaining knowledge and expertise in the field of medicine, like in any other field, is important for both men and women. However, it can be argued that it is even more important for women, as there are fewer opportunities for them in this particular field (Karbalai, 2013).

It is worth noting that prior to the Qajar era, the urban environment and the design of houses remained relatively unchanged. As a result, the presence of women in the city and the dialectics of the household/outside world was not considered problematic from a religious standpoint. The arrival of modernity in Iran, the Pahlavi government's interest in modernization, and the return of Iranian graduates in architecture led to significant changes in the physical structure of cities and the social perception of homes and leaving them. These transformations have had a noticeable impact on the social history of Iran, particularly in the views of jurists regarding this matter.



Ethical considerations

Compliance with research ethics: The study was carried out in accordance with human research ethics.

Funding: The current study was not funded by any organization or person

Authors' Contribution: The corresponding author of this article is Somayah Haji Esmaili, while Rehane Karparvar conducted the research, drafted the article, and oversaw its editing. Mrs. Fariba Alasvand served as the article's scientific editor

Conflict of interest: The authors declared no conflict of interest with any person or organization.

Acknowledgements: We are grateful to all those who participated in this research

Data availability: No new data were generated or analysed during this study

References

- Bostan, H. (2009). *Islam and Gender Differences*, Research Institute of Hawzeh and University (1st edition), Qom.
- Jalili, T. , Akbari, S. (2014). *Investigating the evolution of residential plans from the Qajar period to the second Pahlavi period*. The First Annual Conference of Architecture, Urban Planning & Urban Management.
- Habibi, M. (2017). *From Shar to the Shahr: a historical analysis of the concept of the city and its physical form: Thought and Influence*. Tehran University Press, 17th edition, Tehran.
- Zakaei, M. S. (2013). *Leisure, consumption, and society* (2nd edition), Tisa Publishing, Tehran.
- Sobhani Tabrizi, J. (1992). *Mawsueat Tabaqat Al-fuqaha*, volume 14 (1st edition). Institute of Imam al-Sadiq (peace be upon him), Qom.
- Quivy, R. , Campenhoudt, L. (1994). *Research method in social sciences: theory and practice (second edition)*. Translated by Abdul Hossein Nik-Gohar, Contemporary Culture, Tehran.
- Karbalai, M. (2014). *Woman and restoration of real identity; Selected statements of Ayatollah Khamenei* (10th edition), Islamic Revolution Publishing, Tehran.
- Mousavi Khomeini, R. (2002). *Istifta'at* (5th edition). Islamic Publications of Qom Theological Seminary Society, Qom.



تحلیل تطورات اذن خروج زن در ادوار مختلف فقه

شیعی

سمیه حاجی اسماعیلی*^۱ فریبا علاسوند^۱ ریحانه کارپرور^۳

چکیده

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۴

در دوره معاصر، مسائل مربوط به حقوق و احکام زن و خانواده اهمیت بیشتری یافته و فقهای متأخر به تفصیل بیشتری به آن پرداخته‌اند. در زمینه حقوق اجتماعی و خانوادگی در آراء فقها، تفاوت‌هایی میان زن و مرد وجود داشته که گاه در ادوار مختلف، این فتاوا دست‌خوش تحولاتی گشته‌است. یکی از مسائل مهم که با حقوق اجتماعی-سیاسی زن ارتباط تنگاتنگی دارد «لزوم اذن خروج زن» است. پژوهش حاضر با روش تحلیلی-توصیفی، «تطورات فتاوی فقهای امامیه راجع به اذن خروج زن» را مورد تحلیل قرار داده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که فتاوی اکثر علما در مسئله اذن خروج تا قبل از مواجهه با مدرنیته غالباً بسیار مختصر و با ادبیات یکسان بیان شده، و در مقابل پس از مواجهه مدرنیته و خصوصاً همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران با کثرت استفتائات در این مسئله مواجه هستیم. ارتباط مسئله اذن خروج با زمینه‌های اجتماعی - سیاسی جوامع مسلمین، و نیز با سبک زندگی زنان، لزوم توجه به موضوع شناسی در مسئله اذن خروج و ضرورت تبیین فقهی این مسئله متناسب با الگوی حضور اجتماعی زنان از مهمترین یافته‌های پژوهش حاضر هستند.

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

ادوار فقه، فتوا، حقوق اجتماعی - سیاسی زنان، اذن خروج زن از منزل.

ارجاع به مقاله:

حاجی اسماعیلی، سمیه، علاسوند، فریبا، کارپرور، ریحانه. (۱۴۰۳). تحلیل تطورات اذن خروج زن در ادوار مختلف فقه شیعی. *مطالعات زن و خانواده*، ۱۲(۱)، ۵۷-۸۱. DOI: 10.22051/jwfs.2023.40113.2919



مقدمه

احکام و حقوق متفاوتی که شریعت اسلام میان زن و مرد در خانواده تشریح کرده، همواره یکی از مسائل چالش برانگیزی بوده که ذهن اندیشمندان و حتی عامه مردم در جوامع مسلمین را به خود مشغول ساخته است. یکی از تفاوت‌های تشریحی، اعطای مسئولیت مدیریت خانواده به مرد است که به موجب آن وظیفه اطاعت و تمکین برعهده زن گذاشته می‌شود. یکی از مصادیق تمکین زن، لزوم اذن شوهر برای خروج زن از منزل است که امروزه به دلیل تحول در بافت شهری و ساختار اجتماعی - سیاسی جوامع، موضوع اذن خروج ابعاد جدیدی پیدا کرده است و نوع مواجهه فقها با این مسئله متفاوت شده است. لذا پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این سؤال است که اذن خروج زن از منزل چه تطوراتی را در ادوار مختلف فقهی پشت سر گذاشته است؟ و اساساً دلیل مواجهه متفاوت فقها با این مسئله چیست؟ به منظور پاسخگویی به این سؤالات، پس از بررسی فتاوی فقهای شاخص هر دوره فقهی، به تبیین چرایی این مواجهه متفاوت پرداخته می‌شود.

در موضوع «اذن خروج زن» تاکنون پژوهش‌های فراوانی انجام شده است که هرکدام به بررسی بعدی از ابعاد این مسئله پرداخته‌اند. به عنوان مثال دو کتاب «واکاوی فقهی اذن زوج» و «اذن یا اجازه گرفتن از شوهر (محدوده و آثار آن در فقه و قانون‌گذاری مذاهب پنجگانه)»، به نقد و بررسی ادله مربوط به محدوده اعتبار اذن زوج در خروج از منزل می‌پردازند. به علاوه در مقالاتی همچون «خروج زن از منزل و اذن شوهر از منظر فقه امامیه» نویسنده با بررسی ادله فقهی به این نتیجه رسیده که خروج متعارف زن از منزل بدون اذن شوهر و با رعایت حق کام‌جویی شوهر جایز است.

«مطالعه تطبیقی محدوده استیذان زوجه برای خروج از منزل در فقه فریقین»، «موارد لزوم اطاعت زوجه از زوج در فقه امامیه»، «محدوده شرعی تمکین عام زوجه» و «موارد لزوم اذن شوهر در فقه اسلامی» نمونه‌های دیگر از مقالاتی هستند که در موضوع اذن خروج به نگارش درآمده و عموماً با بررسی ادله نقلی موجود درصدد اثبات یا نفی لزوم اذن شوهر در خروج زن از منزل در مواردی هستند که با حق استمتاع مرد منافات نداشته باشد، اما آنچه در این پژوهش مدنظر است، بررسی سیر تغییرات و تحولاتی است که در فتاوی فقها نسبت به این مسئله در ادوار مختلف فقه شیعه انجام شده است.

۱. ادوار فقه

به منظور بررسی سیر تغییرات و تحولاتی که در فتاوی فقها نسبت به مسئله اذن خروج صورت گرفته، با تقسیم ادوار فقه شیعه به ۴ دوره عصر اجتهادی پیشا رکود، عصر رکود، عصر پسارکود و عصر ابداع فقهی، فتاوی فقها در دوره‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد و در مورد آن تحلیلی ارائه می‌شود.

۱-۱. عصر اجتهادی پیشا رکود (۱۱ تا ۴۶۰ هجری قمری)

این عصر از زمان امامین صادقین (علیهما السلام) آغاز و تا زمان شیخ طوسی ادامه یافت. در ابتدای دوره که معاصر زمان صادقین علیهما السلام بود، آیات قرآن به وسیله ایشان تفسیر می‌شد و شیعه به دلیل حضور امام، نیازی به اجتهاد نداشت. در عین حال امامیه همواره به جمع‌آوری احادیث و همچنین اجتهاد، توجه ویژه داشت. در این دوره فقیهان بزرگی همچون زراره و ابن ابی عمیر و فضل بن شاذان پرورش یافتند که اینان در مقام افتاء ملزم به نقل عین روایت نبودند. چنانکه شیخ کلینی به برخی فتاوی زراره اشاره می‌کند (تبریزی، ۱۴۱۸ق)، اما به دلیل اینکه از فقهای این دوره متن خاصی در دست نیست، در بررسی تحولات نظرات فقها از آن عبور می‌کنیم.

پس از آن در دوره غیبت کبری، علمای شیعه به طور عمده بر حفظ میراث حدیثی خود و استنباط براساس آن متمرکز بودند (شبییری، ۱۳۶۸). علم فقه که در دوره قبل تا پیش از آن تجمیعی از نصوص بود، به شکل اجتهادی درآمد و برای عقل در استنباط جایگاه والایی ایجاد شد (گرچی، ۱۳۸۵) و فقه حدیثی - استدلالی جایگزین فقه حدیثی شد. مهم‌ترین فقهای این دوره سید مرتضی، ابن ابی عقیل، ابن جنید، شیخ مفید و شیخ طوسی بودند که در کتب فقهی بجا مانده از سه فقیه نخست، هیچ فتوایی در رابطه با اذن خروج از منزل پیدا نشد، اما در کتب سایرین به این مسئله تصریح شده است. شیخ مفید در کتاب «احکام النساء»، می‌نویسد «برای زن جایز نیست بدون اذن شوهر از منزل او خارج شود» (مفید، ۱۴۱۳ق). همچنین در کتاب مقنعه، اطاعت نکردن زن از شوهر و یا خارج شدن از منزل بدون اجازه شوهر را از جمله نشانه‌های نشوز زن می‌داند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۱۸).

شیخ طوسی (ره) در المبسوط، مسئله اذن خروج را در باب‌های حج، اعتکاف و قسم مطرح کرده و در مورد زنی که حج بر او واجب شده می‌نویسد وی برای رفتن به حج نیاز به اذن شوهر ندارد و مرد هم حق ندارد او را منع کند و حتی شایسته است خودش با زن برود و او را کمک رساند. در عین حال شیخ



معتقد است زن نمی‌تواند بدون اجازه همسرش به حج مستحبی برود و شوهر می‌تواند او را منع کند. همچنین اگر زنی با اجازه همسرش نذر کرده که به حج برود، شوهر نمی‌تواند مانع او شود و اگر این نذر بدون اذن او بوده اصلاً نذرش منعقد نمی‌شود. شیخ طوسی در باب اعتکاف نیز فتواداده که اگر زن بدون اجازه شوهر معتکف شود اعتکافش صحیح نیست. قابل‌تذکر است شیخ در فروع کتاب القسم به‌طور مطلق هر گونه منع زن از خروج از منزل را برای مرد جایز دانسته‌است (طوسی، ۱۳۸۷ق).

۲-۱. عصر رکود (۴۶۰ تا ۶۰۰ هجری قمری)

فقه شیعه یک دوره رکود ۱۵۰ ساله را تجربه کرده‌است. هر چند فقهای بزرگی در این عصر زندگی می‌کردند، اما به دلیل خضوع ایشان نسبت به میراث علمی شیخ طوسی، تحول فقهی خاصی صورت نگرفت (تبریزی، ۱۴۱۸ق). سید بن زهره حلبی، شیخ طبرسی، قطب‌الدین راوندی و ابن حمزه از جمله فقهای برجسته این دوره هستند که به مسئله خروج زن از منزل با اذن شوهر توجه نشان دادند. سید بن زهره حلبی می‌نویسد اگر زنی بدون اذن شوهر از منزل خارج شود یا با اجازه او از منزل خارج شود اما از بازگشت امتناع کند، از مصادیق نشوز است و موجب سقوط نفقه زن می‌شود (حلبی، ۱۴۱۷ق). شیخ طبرسی نیز در کتاب القسم، معتقد است که اگر زن بدون اذن شوهر به تنهایی مسافرت کند، نفقه و حق قسمش ساقط نمی‌شود زیرا دلیلی بر سقوط نفقه و حق قسم وجود ندارد (طبرسی، ۱۴۱۰ق). با این وجود، قطب‌الدین راوندی در «فقه القرآن» در عین توجه به آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء، که مبنای برخی فقها در لزوم اطاعت زن از شوهر در موارد مختلف از جمله خروج از منزل است، به بحث اذن خروج اشاره نکرده‌است چنان‌که ابن حمزه نیز به این مسئله نپرداخته‌است.

۳-۱. عصر پسا رکود (۶۰۰ تا ۱۲۶۰)

برخلاف دوره‌های پیشین که در روش‌های کلی اجتهاد نوعی یک‌نواختی دیده می‌شد، در این دوره روش‌های جدیدی در اجتهاد پدیدار شد (تبریزی، ۱۴۱۸ق). در این دوره اندیشه‌های جدید برخی فقها مانند ابن ادریس، نوید تحولی در پیوستار فقهی بود و نقد اندیشه‌های گذشتگان، ارائه استدلال‌های عمیق، تشکیل حکومت صفوی و استقرار حکومت فراگیر شیعه در ایران، نیازهای فقهی تازه‌ای در برابر فقه شیعه گشودند (غنوی، ۱۳۹۲). از فقهای مطرح این دوره علامه حلبی، محقق حلبی، ابن ادریس، محقق کرکی، محقق اردبیلی، فخرالمحققین، شهید اول و شهید ثانی هستند. علامه در «قواعد الأحكام»، مسئله اذن خروج را ذیل مسقطات نفقه آورده و فرموده: «زمانی که زوجه نشوز کند نفقه‌اش

ساقط می‌شود». و یکی از موارد نشوز را، خروج زن بدون اجازه شوهر در امور غیر واجب می‌دانند (حلی، ۱۴۱۳ ق). محقق حلی در فروع تمکین می‌گوید: «چنانچه زن برای انجام حج واجب بدون اجازه شوهر مسافرت کند، نفقه‌اش ساقط نمی‌شود» (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق). ابن ادریس در «السرائر»، اطاعت شوهر بر زن را واجب نمی‌داند و معتقد است: «اگر زن بخواهد به حج واجب برود شوهر حق ندارد مانع او شود و بهتر است که وی را در رفتن به حج همراهی کند و در صورتی که چنین نکند، زن می‌تواند با همراهی برخی مردان مورد اعتماد چنین کاری را انجام دهد» (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق).

شهید اول نیز تنها به این مطلب اشاره کرده که صحت حج مستحبی مشروط به اجازه شوهر است (شهید اول، ۱۴۱۰ ق). شهید ثانی نیز، مسافرت زن برای انجام عمل واجب مانند حج واجب را موجب سقوط نفقه نمی‌داند، اما مسافرت استحبابی یا مباح را موجب سقوط نفقه می‌داند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق). محقق اردبیلی می‌گوید زن مطلقه در دوران عده با اجازه همسر می‌تواند به حج استحبابی برود (اردبیلی، ۱۴۰۳ ق). محقق کرکی نیز اذن زوج را از شرایط صحت نذر حج می‌داند (کرکی، ۱۴۰۹ ق)، اما از فخرالمحققین فتوایی در مسئله اذن خروج به دست نیامد.

در دوره پسا رکود دو جریان قدرتمند اخباری‌گری و اصول‌گرایی پدید آمدند (تبریزی، ۱۴۱۸ ق). فقهای این دوره با رویکرد اخباری، مولی محمد مازندرانی، فاضل هندی، یوسف بحرانی، محمدباقر مجلسی، شیخ حر عاملی، شیخ بهائی، ملا محسن فیض کاشانی و محقق سبزواری و فقهای دیگر با رویکرد اصولی و حید بهبهانی، سید مهدی بحرالعلوم، محمد مهدی نراقی، علی طباطبایی، شریف العلماء، شیخ جعفر کاشف الغطاء، میرزای قمی و صاحب جواهر هستند.

محقق سبزواری در «کفایه الأحکام» نوشته است حج واجب مشروط به اجازه شوهر نیست، اما در حج استحبابی اجازه شوهر لازم است (محقق سبزواری، ۱۴۲۳ ق). همچنین درباره نفقه معتقد است اگر زن با اجازه شوهر مسافرت کند نفقه‌اش ساقط نمی‌شود، اما اگر مسافرت بدون اذن شوهر باشد، در سفر غیر واجب نفقه‌اش ساقط می‌شود چون نشوز محقق شده است (محقق سبزواری، ۱۴۲۳ ق). بحرانی در باب طلاق، روایتی نقل می‌کند مبنی بر این که مطلقه در دوران عده نباید به حج برود و روایت را حمل بر حج استحبابی می‌کند (بحرانی، ۱۴۰۵ ق). شیخ حر عاملی در مقدمات نکاح و



همچنین در بخش اعتکاف، لزوم اذن شوهر برای خروج زن از منزل را یکی از مصادیق تمکین زن و از زمره حقوق مرد دانسته‌اند (عاملی، ۱۴۰۹ ق).

مولی محمد مازندرانی نیز در باب حج به لزوم اذن شوهر در حج مستحبی اشاره کرده و با استناد به روایات متعدد، منع شوهر از سفر را در حج واجب زن بی اعتبار می‌داند (محمدبن هادی، ۱۴۲۹ ق). ملامحسن فیض کاشانی ذیل عنوان «حج المرأة بدون اذن زوجها أو ذی محرم» اذن شوهر را در حج مستحبی لازم می‌داند، اما در جاهای دیگر به این مسئله نپرداخته است (کاشانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۶). شیخ بهایی در «جامع عباسی» چنین آورده است: «هر گاه بر زن واجب شود، می‌تواند که بی رخصت شوهر به حج رود. اما حج سنتی بی رخصت شوهر نمی‌تواند کرد» (عاملی، ۱۴۲۹ ق). فاضل هندی نیز در «کشف اللثام» ضمن اشاره به لزوم اذن همسر در برخی احکام، به طور صریح به لزوم اذن خروج نپرداخته است.

سال‌های ۱۱۸۰ تا ۱۲۶۰ به دلیل ظهور فقهایی با رویکرد اصولی، بررسی فروع فقهی اهمیت به سزایی دارد. از جمله این فقها وحید بهبهانی است که دگرگونی‌های شگرفی در علم اصول و شیوه‌های استنباط احکام شرعی بوجود آورد. اما در هیچ یک از کتب ایشان، مسئله اذن خروج یافت نشد. مرحوم نجفی ذیل بحث فروع تمکین نوشته است: «در صورتی که زن با اجازه شوهر به مسافرت برود، نفقه‌اش ساقط نمی‌شود» (نجفی، ۱۴۰۴ ق). میرزای قمی ذیل باب اعتکاف به لزوم اذن شوهر به دلیل ولایت بر زن اشاره کرده و آن را شرط پنجم از شرایط اعتکاف می‌داند (گیلانی، ۱۴۱۷ ق). نراقی در باب حج، نکاتی در مورد حضور محرم همراه زن بیان می‌دارند، اما تصریحی در لزوم اذن شوهر ندارد (نراقی، ۱۴۲۵ ق). از سایر فقها همچون شریف العلماء، مرحوم کاشف الغطاء و سید مهدی بحر العلوم، در مسئله اذن خروج زن فتوایی به دست ما نرسیده است.

۴-۱. عصر ابداع فقهی (۱۲۶۰ تا ۱۴۱۸ هجری قمری)

این دوره تقریباً معاصر با شروع نفوذ اندیشه‌های مدرن در سبک زندگی مسلمانان، گسترش شهرنشینی در کشورهای اسلامی و پیرو آن حضور اجتماعی بیشتر زنان مسلمان است. این مسئله خصوصاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی استفتانات جدیدی را دنبال داشته است. در پاسخ به این استفتانات در کنار فقهای سنتی، طیفی از فقها نیز به وجود می‌آیند که ذیل گفتمان دینی، ادبیاتی هم‌دلانه با افکار مدرن دارند. لذا آراء نماینده این طیف نیز مورد تحلیل قرار می‌گیرد. از میان فقهای این دوره، به

آراء شیخ انصاری به دلیل نوآوری‌های مهمی که در علم اصول داشت و آراء امام خمینی (ره) به دلیل تحولات عمیق اجتماعی در سده اخیر، توجه خاص به تأثیر عنصر زمان و مکان بر فقه و دیدگاه‌های خاص ایشان درباره حقوق زن اشاره خواهیم کرد. چنانکه دیدگاه فقہیان دیگر همچون خوئی، سیستانی، صافی گلپایگانی، مکارم شیرازی و صانعی را نیز در همین قسمت مورد بررسی قرار می‌دهیم.

شیخ انصاری تنها در دو مورد به مسئله لزوم اذن شوهر در خروج زن اشاره می‌کند. یکی در مورد عدم سقوط نفقه زنی که بدون اذن شوهر به سفر واجب می‌رود. مورد دوم هم می‌فرماید: «مستحب است مرد هنگام فوت والدین زن به او اجازه بیرون رفتن بدهد» (انصاری، ۱۴۱۵ ق). امام خمینی (ره) در دو مورد به مسئله خروج زن اشاره کرده است. در کتاب تحریرالوسیله آمده است: «اگر زن به اذن شوهر مسافرت کند (نفقه او) ساقط نمی‌شود خواه سفر واجب باشد یا مستحب یا مباح. همچنین اگر در واجب مضیقی مانند حج واجب، بدون اذن او بلکه با منع و نهی او هم سفر کند نفقه‌اش ساقط نمی‌شود. همچنین اگر زن از خانه‌اش بدون اذن او و لو برای غیر مسافرت تا چه رسد به اینکه برای سفر باشد بیرون رود نفقه ندارد؛ زیرا نشوزی که ساقط‌کننده نفقه است تحقق پیدا کرده است» (خمینی، ۱۴۲۵ ق). از سوی دیگر، از ایشان طی پاسخ به چندین استفتاء درباره شرکت در تظاهرات، فتوادادن این مشارکت نیازمند اذن همسر نیست (خمینی، ۱۳۶۶). نکته قابل تأمل در پاسخ به این استفتاءات، موکول کردن حکم نهایی به حسب حال اشخاص است. این فتوا حکمی ثانوی است که در برهه‌های حساسی مانند انتخابات یا راهپیمایی‌ها در جهت تثبیت حکومت اسلامی، بر اختیار شوهر در ممانعت از خروج زن، اولویت پیدا کرده است.

مرحوم خوئی، در دو باب فقهی به مسئله اذن خروج زن می‌پردازد. ابتدا در باب صلاة مسافر، سفر زن بدون اذن شوهر و حتی با نهی شوهر را از مصادیق سفر حرام نمی‌داند مگر اینکه موجب نشوز شده و با حق شوهر منافات داشته باشد. ایشان احتمال داده است روایات ناظر به حرمت خروج بدون اذن مربوط به خروج بدون بازگشت زن باشد و بر حرمت بیرون رفتن زن برای برآورده کردن نیازهای عرفی دلیلی نمی‌بیند. حتی در زمان غیبت زوج، صله رحم و زیارت امام حسین علیه السلام را نیز با رعایت سایر جهات، ممنوع نمی‌داند (خوئی، ۱۴۱۸ ق). ایشان در کتاب حج فتوای متفاوتی داشته و خارج شدن زن از منزل بدون اجازه شوهر را حرام دانسته و اجازه زن از شوهر برای خروج از منزل را واجب می‌داند و برای این حکم نیز به صحیحه محمدبن مسلم و علی بن جعفر که جواز خروج را مشروط به



اذن شوهر می‌کند مخصوصاً در صورتی که خروج با حق زوج منافات داشته باشد، استدلال می‌کند (خویی، ۱۴۱۸ ق) مرحوم تبریزی می‌فرماید: «اگر خروج زن از منزل برای یک ضرورت شرعی باشد، نیازی به اجازه شوهر نیست و در مورد حاجت عرفی، احتیاط آن است که اجازه بگیرد» (تبریزی، ۱۴۲۷ ق).

از میان فقهای حاضر، صافی و سیستانی خروج زن از منزل بدون اجازه شوهر را موجب نشوز می‌دانند (گلپایگانی، ۱۴۲۳ ق؛ سیستانی، ۱۴۱۷ ق). مکارم شیرازی و شبیری زنجانی فقهای هستند که به طور مفصل موضوع اذن خروج را مورد مذاقه قرار داده‌اند. شبیری در کتاب النکاح پس از نقد و بررسی ادله موجود و عدول از فتوای سابقین معتقدند: «هر چند در رساله عملیه، مختار ما قبلاً موافق مرحوم آقای خویی در باب صلوة مسافر بود ولی نظر ما اخیراً عدم جواز خروج زوجه بدون موافقت زوج است ولو با خروج زوجه به حقوق دیگر زوج لطمه‌ای وارد نشود» (زنجانی، ۱۴۱۹ ق).

آیت الله خامنه‌ای ضمن اینکه عرصه فعالیت اجتماعی را از عرصه‌هایی می‌داند که در اسلام برای زن معین شده و به زنان اجازه ورود به آن داده شده است در انجام این فعالیت‌ها زنان را مانند مردان، مسئول می‌داند (بیانات در اجتماع بانوان خوزستان، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰).

مکارم شیرازی با توجه به پیامدهای اجتماعی و خانوادگی مسئله اذن خروج به تبیین جوانب مختلف این موضوع پرداخته و بعد از نقد و بررسی ادله، قائل به احتیاط واجب شده و مشخصاً پنج مورد استثناء بر لزوم اذن خروج ذکر می‌کنند: «۱. ضروریات زندگی، ۲. فعل واجبات مانند حج و ادای دیون و امانات و صلوة رحم و تحصیل علم واجب مانند عقاید، فروع فقهیه، مسائل اخلاقیه واجبه و... اگر در داخل منزل تحصیل این علوم ممکن نشد در این صورت نیز خروج از منزل لازم است، و هکذا اگر دور ماندن از مجالس دینی باعث نسیان و فراموشی و بی‌اعتنایی به دین شود، به خصوص در زمان ما که اگر زن‌ها از جمعه و جماعت منع شوند مانند بریده شدن از منبع فیض است و کم‌کم به فساد کشیده می‌شوند، ۳. خروج از منزل برای دفع عسر و حرج، ۴. شرط خروج در ضمن عقد، ۵. نهی زوج از باب اضرار» (شیرازی، ۱۴۲۴ ق). ایشان ضمن رد ادعاهای فمینیستی معتقدند: «ما اگر این استثنائات را کنار آن حکم کلی (عدم خروج از منزل بدون اذن) بگذاریم، دیگر جای اعتراضی نیست که اسلام طرفدار جامعه مرد سالار است؛ پس ما می‌گوییم زنان از خانه بدون اذن شوهر خارج نشوند ولی موارد متعددی را استثنا کرده و اجازه می‌دهیم» (شیرازی، ۱۴۲۴ ق).

شیخ یوسف صانعی که به خاطر فتواها و نگرش نوگرایانه به‌ویژه در مسائل مربوط به حقوق زنان شهرت خاص دارد در زمینه لزوم اجازه شوهر در خارج شدن زن از منزل معتقد است: «خروج زن بدون اجازه شوهر، منحصراً صورتی که منافی شئون خانوادگی مرد باشد و یا به صورت اعتراض و بیرون رفتن از خانه، یا مزاحم حقوق واجب زوج باشد، حرام است و بیرون رفتن‌های دیگر، فی حد نفسه، حرام نیست» (صانعی، ۱۳۸۷).

۲- تحلیل و بررسی

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت علی‌رغم فضای مطالبه‌گرانه زنانه در دوران مدرن، مسئله لزوم اذن خروج از منزل عموماً از موضوعات چالش برانگیز و مورد ابتلاء در جوامع سنتی نبوده است. با بررسی فتاوی امامیه در مسئله لزوم اذن شوهر برای خروج زن، محورهای ذیل در تحلیل این مسئله استخراج شد:

۱-۲. تنقیح موضوع و توسعه مستثنیات همگام با زمینه‌های اجتماعی سیاسی جوامع مسلمین

چنانکه گذشت مسئله لزوم اذن شوهر برای خروج زن از منزل، به خصوص در کتب فقهی متقدم یکی از مسائل فرعی بوده در بحث مستثنیات اذن خروج، موارد نادری ذیل عنوان کلی عمل به واجبات، مطرح شده است. این در حالی است که ابهامات و سؤالات فراوانی ذیل این مسئله قابل طرح است. با توجه به مناصب مهم اجتماعی که بخشی از این فقیهان داشتند مانند قاضی القضاة بودن علامه حلی، رهبری دینی شیعه در حلب توسط ابن زهره یا امامت نماز جمعه توسط مجلسی اول، اگر خروج از منزل به عنوان یک مسئله اجتماعی برای این دوره‌ها مطرح بود، فقها با آن درگیر شده و به تفصیل بیشتری به آن می‌پرداختند. بنابراین، چنین مسئله‌ای عموماً از موضوعات چالش برانگیز و مورد ابتلاء در جوامع سنتی نبوده است. این در حالی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی با سیل عظیم استفتانات در این زمینه مواجهیم که می‌تواند نشانگر آن باشد که خروج زن از منزل و مسائل فرعی مرتبط با آن با زمینه‌ها و شرایط اجتماعی رابطه تنگاتنگی دارد. به دنبال تشکیل حکومت اسلامی، افزایش امنیت لازم جهت حضور اجتماعی زنان، توسعه فضاهای اجتماعی سالم آموزشی و تفریحی و... مورد نیاز بانوان، تغییر مناسبات خانواده، ضرورت‌های شغلی و اقتصادی و از همه مهمتر ایفای



نقش برای تحکیم و بقای پایه‌های حکومت در جنبه‌های مختلف فروعات مسئله اذن خروج نیز رخ می‌کند.

۲-۲. اذن خروج و سبک زندگی زنان

بررسی کتب فقهی نشان می‌دهد اغلب فقها مسئله اذن خروج را یا ذیل باب اعتکاف و حج آورده‌اند و یا در باب نکاح لزوم استیذان را مطرح می‌کنند؛ به طوری که در برداشت ابتدایی چنین به ذهن می‌آید که شاید اجازه بیرون رفتن زن برای ساعات زیاد و قابل اعتنا مدنظر بوده‌است و البته احتمال دیگر آن است که شاید در جوامع کاملاً آن سنتی، خروج زن برای ساعات کوتاه و برای امور شخصی مثل رفتن به باشگاه ورزشی، کلاس و مانند اساساً موضوعیتی نداشت. زنان در جوامع سنتی به دلیل مشغله‌های زیاد خانگی دارای اوقات فراغت نبودند. به همین جهت، خارج شدن از خانه برای کوتاه مدت و به جهت امر شخصی، به مثابه یک مسئله مهم و مبتلا به، مورد توجه فقها قرار نمی‌گرفت. این در حالی است که یکی از ویژگی‌های جوامع مدرن فراغتی بودن آنها است. تغییر سبک زندگی کوچک شدن فضای خانه‌ها و کاهش زادآوری، در کنار افزایش اوقات فراغت زنان و امکانات متنوع موجود در جامعه به عنوان پیامدها و ویژگی‌های دنیای مدرن سبب شد لزوم استیذان زن از مرد برای خروج از منزل به یک مسئله فراروی فقه مطرح شود. در این میان نمی‌توان از گسترش افکار فمینیستی علیه اقتدار مرد در خانه تحت عنوان مبارزه با مردسالاری در راستای مسئله‌شدگی این موضوع نیز چشم‌پوشی کرد. بنابراین، فتاوی‌ای مجمل و بدون قید فقها در مدل سبک زیست سنتی، شائبه چندانی پیرامون حکم ایجاد نمی‌کرد، اما در مدل زندگی مدرن در تنافی با اصل معاشرت به معروف تلقی شود.

۲-۳. تنقیح موضوع اذن خروج با توجه به احکام مرتبط

با وجود این که به نظری رسد موضوع روشن و استدلال فقهی بر پایه آن روشن است، تعلیق حکم نفقه بر اذن خروج موجب تردید در این موضوع می‌شود. فقها عدم توجه زن به لزوم استیذان از شوهر را از موارد نشوز و موجب سقوط نفقه می‌دانند، اما سقوط نفقه در یک بازه زمانی کوتاه، قابل تصور نیست. اگر زن بدون اذن شوهر از منزل خارج شود به محض بازگشت، موضوع نشوز از میان رفته و تنها حکم تکلیفی حرمت معصیت باقی می‌ماند. در نتیجه به نظمی رسد تفکیک میان خروج از منزل در کوتاه مدت و طولانی مدت، لازم بوده و پرداخت فقهای به آن لازم است. لذا با منقح شدن موضوع اذن

خروج و فروعات آن، احکامی مانند نفقه نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد و می‌تواند دارای فروعات جدیدی شود.

۴-۲. لزوم تبیین فقهی مبتنی بر جنسیت مسئله اذن خروج متناسب با الگوی حضور اجتماعی زنان

بازتاب شرایط اجتماعی در آرای حضرت امام (ره) مشاهده می‌شود تا جایی که ایشان حضور زنان در راهپیمایی‌ها، انتخابات و مانند آن را که بیشتر رنگ و بوی سیاسی دارند، بی‌نیاز از اذن همسر می‌دانند. در شرایطی هم حکم را به زنان در شرایط مختلف وابسته می‌کنند، اگرچه در باره این شرایط توضیحی ارائه نداده‌اند. نکته جالب توجه در استفتائات این مسئله، تعداد بسیار زیاد سؤالاتی است که در بحبوحه پیروزی انقلاب اسلامی توسط بانوان مشتاق به سازندگی کشور پرسیده شده است.^۱

حجم سؤالات اولاً نشان از مسئله‌بودگی این موضوع در آن برهه دارد و ثانیاً نمایانگر رشد اجتماعی-سیاسی زنان است که انقلاب را از آن خود دانسته و برای تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی تمایل به شرکت در عرصه‌های اجتماعی داشتند. البته از تعداد قابل توجه آقایان سؤال‌کننده که گاه با لحن گلایه‌وار استفتاء کرده‌اند نیز می‌توان حدس زد که این مسئله یکی از چالش‌های زوجین مذهبی در آن زمان بوده است زیرا هنوز الگوی اسلامی جامعی برای حضور زن در عرصه اجتماع ارائه نشده بود و حال و هوای انقلابی آن روزها احتمال افراطی‌گری‌ها را در حوزه تشخیص فردی توسط بانوان قوت می‌بخشد. برای نمونه در سؤال ۱۰۷۰۳ آمده «بسمه تعالی خانم من که به خانه من آمدم... بزرگ شده تهران و خیلی معتقد نبود. با زحمت زیاد هدایتش کردم... ۵ ماه است خانم، زندگی را برایم حرام

^۱ حدود ۹۰ استفتاء در کتاب استفتائات حضرت امام خمینی (ره) صص ۲۹۹-۳۱۳ آمده است. برای نمونه صص ۳۱۰ و ۳۱۱ سؤال ۱۰۷۰۰ در تاریخ ۱۳۶۱/۴/۱۷ «بسمه تعالی پیشگاه قائد عظیم الشان و نایب الامام، دامت برکاته، سلام علیکم. اماما! قاندا! این جانب بانویی هستم ۲۷ ساله و کارمند آموزش و پرورش، دارای همسر و یک دختر ۲/۵ ساله، که همسر من نیز کارمند آموزش و پرورش می‌باشد. چندی قبل به دنبال دعوت ستاد جذب نیرو از کلیه داوطلبین اعزام به کردستان، در یک سمینار یک روزه شرکت کردم و تا حدودی به موقعیت حساس و نیاز مبرم استان کردستان به نیروهای فرهنگی - که تا حدودی بتوانند انقلاب فرهنگی را به مردم غم دیده و ماتم زده و اسیر دست گروهک های دمکرات، کومله و فدایی و منافقین انتقال دهند - پی بردم و در پایان سمینار، موافقت خود را جهت همکاری اعلام داشتم، به این امید که حتماً موافقت همسر را نیز می‌توانم جلب نمایم، و حتی در امتحانی که مدتی بعد از داوطلبین گرفته شد شرکت کردم؛ و لیکن بعد از آن، نه رئیس اداره آموزش و پرورش ناحیه حاضر شد با من مصاحبه کند - به بهانه این که فعلاً در اصفهان به شما نیاز بیشتری هست - و نه همسر من با رفتن موافقت نمود و من ماندم بر سر دوراهی که چه کنم؟ از یک طرف، نیاز کردستان و دعوت مکرر ستاد برای اعزام نیرو و ندای هل من ناصر یبصرنی شهیدان در خاک و خون غلظیده کردستان، و از طرف دیگر مخالفت همسر؛ و چون نتوانستم وظیفه را بشناسم، بنا بر این نهادم که مطلب را با شما در میان گذاشته تا هر گونه که شما تکلیف نمایید، همان گونه عمل نمایم. باشد که بدین وسیله خشنودی و رضایت الله و رستگاری دنیوی و اخروی خود را تأمین نمایم.

بسمه تعالی، اگر شوهر شما موافقت نکند و مسئول امور آموزش و پرورش دستوری در این باره صادر نکرده باشد، شما تکلیفی در رفتن به کردستان ندارید؛ بلکه با مخالفت شوهر جایز نیست.



کرده. آزادی زن در رژیم سابق اثر گذاشته بود. می‌گوییم این کار را نکن؛ می‌گوید: آزادم؛ پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌ورهبیر، آزادم کرده. برای کمک به جبهه، به کمیته می‌رود و به من نمی‌گوید و بچه کوچک در میان آب و آتش می‌ماند. من که مجبورم به سر کار بروم؛ می‌گوییم من اجازه‌ندادم بیرون بروی. جواب می‌گوید: تو شوهر من نیستی. آیا شرعاً جایز است بدون اجازه من — نسبت به عرایض فوق — بیرون بروی یا نه؟ لطفاً جواب را در ذیل نامه بفرمایید.

بسمه تعالی، زن بدون اجازه شوهر حق ندارد از منزل خارج شود».

لذا با توجه به چالش جریان‌های فمینیستی در این باره، تاب‌آوری فقها در مقابل فشار افکار عمومی که توسط رسانه‌ها تقویت می‌شود، نیازمند برخورداری از تنقیح موضوع، بازشناخت مستثنیات حکم، بازشناسی لوازم با توجه به خانواده احکام فقهی مرتبط و مبانی مستحکم است.

۵-۲. تأثیر تحولات شهری بر موضوع اذن خروج

یکی از مهمترین دگرگونی‌های کالبدی در شهرهای ایران تغییراتی بود که از زمان قاجار در بنای خانه‌ها ایجاد شد و تأثیرات عمیقی بر زندگی زنان گذاشت. یکی از مهمترین این تحولات کم‌شدن مساحت خانه‌ها و کاهش آمار ساکنین آنها است. درگذشته وسعت فضای منازل، تعداد افرادی که در یک خنله با هم زندگی می‌کردند، نزدیک‌بودن محل زندگی خویشاوندان و امکان تأمین اکثر نیازهای روزمره در خانه موجب می‌شد زنان احساس نیاز کمتری برای خروج از منزل احساس کنند و موارد ضرورت خروج از منزل به طوطبیعی کمتر پیش می‌آمد. چنانچه در منابع فقهی نیز این مسئله به‌عنوان یکی از فروع فقهی بیان شده و مصادیق آن عموماً منحصر در سفر حج، اعتکاف و نشوز زن به ترتیبی است که بدون اذن همسر از خانه بیرون رفته و قصد بازگشت ندارد. این درحالی‌است که در دنیای مدرن، عملاً امکان تأمین بسیاری نیازهای روحی و جسمی زن در خانه وجود ندارد. از طرف دیگر ارائه روزافزون امکانات خدماتی، آموزشی و تفریحی و مانند آن در شهر، زنان را مدام به بیرون از منزل فرامی‌خواند. در ادوار مختلف تاریخ، تغییر در بافت شهری هم به لحاظ کالبد و هم به لحاظ مناسبات اجتماعی باعث شده مسئله‌ای مانند لزوم اذن خروج زنان با تغییرات موضوعی مواجه‌شود و اندیشمندان اسلامی در دوره‌های مختلف مواضع متفاوت هرچند اندک، در مورد آن اتخاذکنند.

۳. بحث و نتیجه‌گیری

با بررسی فتاوی فقها در مسئله اذن خروج دیدیم که تا قبل از دوره چهارم، این مسئله همواره به شکل یک حکم فرعی مطرح می‌شده اما بعد از مواجهه فقها با مدرنیته و خصوصاً بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تعداد استفتائات و فتاوا در این زمینه به‌نحو چشمگیری افزایش یافته که نشان‌دهنده ارتباط این حکم با شرایط اجتماعی دارد. درحقیقت تغییراتی که در این مسئله دیده شد با زمینه‌های اجتماعی جوامع مسلمین اعم از تغییر در سامانه کالبدی شهر ناظر به بعد مکان، و تحولات تاریخی اجتماعی ناظر به بعد زمان در ارتباط است و تغییرات در فتاوا هم‌زمان با نقاط عطف تغییرات اجتماعی بوده است. در زمینه تحول در سامانه مسکن شهری، از آنجاکه زنان بخش عمده ساعات خود را در خانه سپری می‌کنند، تغییربنای خانه‌ها تأثیرات عمیقی بر زندگی آنان گذاشت.

در زمینه تأثیر تغییرات اجتماعی نیز شاهد هستیم با تشکیل حکومت اسلامی، رویکردهای فقهی از فقه فردی به فقه اجتماعی و نیز فقه حکومتی متمایل شده به‌نحوی که حضور در برخی عرصه‌های اجتماعی به عنوان «فریضة اجتماعی» مطرح می‌شود. به‌عنوان نمونه رهبر معظم انقلاب در زمینه حضور زنان در عرصه علم‌آموزی که مستلزم خروج از منزل هم هست با اشاره به این نکته که امروزه علم‌آموزی هم فریضة شرعی و هم فریضة اجتماعی است، این تکلیف را بر زنان واجب‌تر از مردان می‌داند: «خانم‌ها موظفند که انواع و اقسام رشته‌های تخصصی پزشکی - مثل قلب و داخلی و اعصاب و... را دنبال کنند. این، فریضة است. امروز این تکلیف برای زن‌ها بیشتر از مردهاست؛... حقیقتاً امروز از آن روزهایی است که کسب علم فریضة شرعی است، علاوه بر اینکه فریضة اجتماعی هم هست» (کربلایی، ۱۳۹۳).

لازم به ذکر است تا قبل از قاجاریه بافت شهری و ساختار خانه‌ها عموماً وضعیت پایداری داشته‌اند، لذا حضور در شهر و دوگانه خانه-خیابان برای زن مسلمان و به تبع آن برای گفتمان دینی مسئله‌ساز نبوده اما با آغاز تحولات خانه و بافت شهری که هم‌زمان با ورود مدرنیته به ایران بوده است، دگرگونی‌های کالبدی شهرها و تاریخ-اجتماعی بر موضوع منزل و خروج از منزل تأثیر گذاشته و چنانکه گذشت بازتاب آن در نقاط عطف تغییرات اجتماعی در آراء فقها قابل مشاهده است.

ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: این مطالعه تحت موازین اخلاقی انجام شده است.



حمایت مالی: مطالعه حاضر توسط سازمان یا فردی حمایت مالی نشده است.
سهم نویسندگان: در این مقاله نویسنده مسئول سمیه حاجی اسماعیلی و نویسنده اول فریبا علاموند نظارت علمی پژوهش و نویسنده دوم ریحانه کارپرور مسئولیت پژوهش، نگارش و ویرایش مقاله را به عهده داشتند.

تضاد منافع: این پژوهش به طور مستقیم یا غیرمستقیم با منافع شخص یا سازمانی تعارض ندارد.
تشکر و قدردانی: از همه ی عزیزانی که در نگارش مقاله حاضر یاری رساندند، قدردانی می شود.
دسترسی به داده‌ها: به دلیل نوع و روش پژوهش مورد استفاده، هیچ داده‌ای در طول این مطالعه تولید یا تجزیه و تحلیل نشد.

منابع

- اردبیلی، احمد بن محمد. (بی تا)، زبدة البیان فی احکام القرآن (چاپ اول). تهران، المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة.
- اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق)، مجمع الفلندة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان (ج ۶، چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة (ج ۱۴، چاپ اول). قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری. (۱۴۱۳ق). احکام النساء (چاپ اول). قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره).
- تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۲۷ق). صراط النجاة (للتبریزی) (ج ۶، چاپ اول). قم، دارالصدیقة الشهیة.
- تبریزی، جعفر سبحانی. (۱۴۱۸ق). موسوعة طبقات الفقهاء (ج ۲ مقدمه، چاپ اول). قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
- ثمنی، لیل و نعیمی، طاهره سادات. (۱۳۹۸). ضرورت موافقت زوج برای خروج زوجه از کشور، نشریه مطالعات حقوق خصوصی، ۲ (۴۹)، ۲۳۹-۲۵۹ (لینک).
- حاتری، سیدعلی بن محمد طباطبایی. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل (ج ۱۲، چاپ اول). قم، موسسه آل البيت عليهم السلام.
- حلبی، ابن زهره، حمزه بن علی حسینی. (۱۴۱۷ق). غنیه النزوع إلى علمي الأصول و الفروع (چاپ اول). قم، موسسه امام صادق (علیه السلام).
- حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (ج ۱، چاپ دوم). قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۰ق). إرشاد الأذهان إلى احکام الإيمان (ج ۲، چاپ اول). قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۳ق)، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام (ج ۳، چاپ اول). قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی، محقق، نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۸). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام (ج ۲، چاپ دوم). قم، مؤسسه اسماعیلیان.

- خوبی، سیدابوالقاسم موسوی. (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی (ج ۲۰ و ۲۶، چاپ اول). قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی (ره).
- دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری. (۱۴۱۵ق). کتاب النکاح (چاپ اول). قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- زنجانی، سید موسی شبیری. (۱۴۱۹ق). کتاب نکاح (زنجانی) (ج ۲۴، چاپ اول). قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- سبحانی تبریزی، جعفر و همکاران. (۱۴۱۸ق). موسوعه طبقات الفقهاء (ج ۲ مقدمه، چاپ اول). قم، مؤسسه الإمام الصادق (علیه السلام).
- سبزواری، محقق، محملمباقر بن محمد مؤمن. (۱۴۲۳ق). کفایة الأحکام (ج ۶ و ۷، چاپ اول). قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- سیستانی، سید علی حسینی. (۱۴۱۷ق). منهاج لصالحین (ج ۳، چاپ پنجم). قم، دفتر حضرت آیه-الله سیستانی- شبیری، سید محمد جواد. (۱۳۶۸). ناگفته‌هایی از حیات شیخ مفید به استقبال هزاره مفید، (نشریه): نور علم، شماره ۳۳، صص ۱۳۳-۱۳۴.
- شیرازی، ناصر مکارم. (۱۴۲۴ق). کتاب النکاح (مکارم) (ج ۶، چاپ اول). قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- صانعی، یوسف. (۱۳۸۷). مجمع المسائل استفتائات (ج ۲، چاپ دهم). قم، میثم تمار.
- طبرسی، امین الإسلام، فضل بن حسن. (۱۴۱۰ق). المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف (ج ۲، چاپ اول). مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیه (ج ۴ و ۶، چاپ سوم). تهران، المكتبة المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه.
- عاملی، حرّ، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة (ج ۲۰، چاپ اول). قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۰ق). اللمعة للدمشقیة فی فقه الإمامیه (چاپ اول). لبنان، للدار التراث الإسلامیه.
- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالک الإیفام الی تنقیح شرائع الإسلام (ج ۸، چاپ اول). قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- عاملی، شیخ بهایی، بهاء الدین محمد بن حسین و ساوجب نظام بن حسین. (۱۴۲۹). جامع عباسی و تکمیل آن (چاپ اول). قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد (ج ۳، چاپ دوم). قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- عمادالدین، امینه. (۱۳۹۶). واکاوی فقهی اذن زوج (چاپ اول). قم، انتشارات جامعه الزهراء سلام الله علیها.
- غنوی، امیر. (۱۳۹۲). درآمدی بر فقه اخلاق (چاپ اول). قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
- کاشانی، فیض، محمد محسن بن شاه مرتضی. (بی تا)، مفاتیح الشرایع (ج ۱، چاپ اول). قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- کربلایی، محسن. (۱۳۹۳). زن و بازیابی هویت حقیقی؛ گزیده بیانات حضرت لیت الله خامنه‌ای (چاپ دهم). تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.
- گرچی، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). تاریخ فقه و فقها (چاپ هشتم). تهران، انتشارات سمت.
- گلپایگانی، لطف الله صافی. (۱۴۲۳ق). فقه الحج (لصافی) (ج ۱، چاپ دوم). قم، مؤسسه حضرت معصومه سلام الله علیها.



- گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن. (۱۴۱۷ق). غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام (ج ۶، چاپ اول). قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مازندرانی، محمد بن هادی بن محمد صالح. (۱۴۲۹ق). شرح فروع الکافی (ج ۴، چاپ اول). قم، دارالحدیث للطباعة و النشر.
- موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۵ق). تحریر الوسیلة، (مترجم: علی اسلامی). قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۲ق). استفتانات (چاپ پنجم). قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- میرنظامی، خدیجه سادات. (۱۳۹۶)، اذن یا اجازه گرفتن از شوهر (محدوده و آثار آن در فقه و قانون گذاری مذاهب پنجگانه (چاپ اول). تهران، اوستای پارسیان.
- نجفی، زین العابدین. (۱۳۹۲)، خروج زن از منزل و اذن شوهر از منظر فقه امامیه، نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال چهل و پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ۴۵ (۲)، ۱۰۳-۱۲۳. (لینک)
- نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (چاپ هفتم). بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی. (۱۴۲۵ق)، الحاشیه علی الروضه البهیة (لنراقی) (چاپ اول). قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

References

- Aamily, Horr, M. (1988). *Vasael Al-Shi'a* (Vol. 20, first edition). Qom, Al-Bayt Institute, peace be upon them. (text in Arabic)
- Ameli, M. (1989). *Al-Loma' al-Damshaqiyah fi fiqh al-Imamiyah* (first edition). Lobnan, Al-Dar al-Turath al-Islamiya. (text in Arabic)
- Ameli, Z. (1992). *Masalek al-Ifham ala-Tangih Sharia al-eslam* (Vol. 8, 1st edition). Qom, Islamic Encyclopaedia Institute. (text in Arabic)
- Ameli, B. (2008). *Jame Abbasi and its completion* (first edition). Qom, Islamic publishing office affiliated with the community of teachers of the seminary of Qom. (text in Persian)
- Ameli, Kirki, A. (1993). *Jami al-Maqasid fi Sharh al-Qavaed* (Vol. 3, 2nd edition). Qom, Al-Al-Bayt Institute, peace be upon him. (text in Arabic)
- Ardebili, A. *Zobda al-bayan fi ahkam al-Qoran*. Tehran, *Al-maktaba aljaararieh le-ehyae al-athare al-jaafarieh*. (text in Arabic)
- Ardebili, A. (1989). *Majma al-faeda va al-borhan fi sharhe ershade al-azhan*. Qom: Islamic publishing office affiliated with Qom seminary community of teachers.. (text in Arabic)
- Bahrani, A. (1996). *Al-Hadaiq al-Nazarah fi ahkame al-Atrah al-Tahirah*. Qom, Islamic publishing office affiliated with the teachers' community of the seminary of Qom. (text in Arabic)
- Baghdadi, Mufid, M. (1992). *Hakam al-Nisa* (1st edition). Qom, Hazara World Congress, Sheikh Mufid. (text in Arabic)
- Dezfuli, M. (1994). *Kitab al-Nikah* (first edition). Qom, World Congress honoring Sheikh Azam Ansari. (text in Arabic)
- Emaduddin, A. (2016). *Jurisprudential analysis of marital consent* (first edition). Qom, Al-Zahra Society Publications, peace be upon them. (text in Persian)

- Ghanavi, A. (2012). *An introduction to moral jurisprudence* (first edition). Qom, Culture and Thought Research Institute. (text in Persian)
- Georgi, A. (2006). *History of jurisprudence and jurisprudence* (eighth edition). Tehran, Samit Publications. (text in Persian)
- Golpayegani, L. (2002). *Fiqh al-Hajj* (Lalsafi) (Vol. 1, second edition). Qom, Institute of Hazrat Masoumeh, peace be upon him. (text in Arabic)
- Gilani, A. (1996). *Qanaem al-ayyam fi masael al- halal va al- haraam* (Vol. 6, first edition). Qom, Islamic publishing office affiliated with the community of teachers of the seminary of Qom. (text in Arabic)
- Haeri, Tabatabai. S.A. (1997). *Riaz al-Masael fi tahqiq al-Ahkam be al-dalael* (Vol. 12, first edition). Qom, Al-Al-Bayt Institute, peace be upon him. (text in Arabic)
- Halabi, I.Z., Hosseini, H. (1996). *Ghaniy al-Nozua ela-Ilmi al-Usul va al-Faroo* (1st edition). Qom, Imam Sadiq Institute (peace be upon him). (text in Arabic)
- Helli, I. (1989). *Al-Sara'er al-Hawi le Tahrir al-Fatawi* (Vol. 1, second edition). Qom, Islamic publishing office affiliated with Qom seminary teachers community. (text in Arabic)
- Helli, A. (1989). *Irshad al-Azhan ela ahkam al-iman* (Vol. 2, first edition). Qom, Islamic publishing office affiliated with the community of teachers of the seminary of Qom. (text in Arabic)
- Helli, Mohaqeq, N. (1987). *Sharae al-eslam fi masael al-halal va alharam* (Vol. 2, 2nd edition). Qom, Ismailian Institute. (text in Arabic)
- Khoei, S.A. (1997). *Al-Imam al-Khoei encyclopedia* (Vol. 20 and 26, first edition). Qom, Institute for Revival of the Works of Imam al-Khoei (RA). (text in Arabic)
- Kashani Faiz, M. (NO). *Mafatih al-shareye*. Qom: Publications of Ayatollah Murashi Najafi Library. (text in Arabic)
- Karbalai, M. (2013). *Woman and recovery of true identity; Excerpts of Ayatollah Khamenei's statements* (10th edition). Tehran, Islamic Revolution Publishing. (text in Persian)
- Makarem shirazi, N. (2003). *Kitab al-Nikah (Makaram)* (Vol. 6, first edition). Qom, Publications of Imam Ali Bin Abi Talib School. (text in Persian)
- Mousavi Khomeini, S.R. (2004). *Tahrir al-vasilah*, (Translator: Ali Eslami). Qom, Islamic publishing office affiliated with the community of teachers of the seminary of Qom. (text in Persian)
- Mirnezami, K.S. (2016). *Getting permission from the husband (its scope and effects in jurisprudence and legislation of the five schools of thought* (first edition). Tehran, Avesta Parsian. (text in Persian)
- Najafi, Z. (2013). *The wife leaving the house and the husband's permission from the perspective of Imamiyya jurisprudence*, *Fiqh and Fundamentals of Islamic*. (text in Persian). (link)
- Samani, L.; Naeimi, T.S. (2018). Necessity of the husband's consent for the wife to leave the country, *Journal of Private Law Studies*, 2(49), 239-259 (text in persian). (link)
- Sabzevari, Mohaqeq, B. (2002 AH). *Kefaya al-ahkam* (Vol. 1 and 2, first edition). Qom, Islamic publishing office affiliated with the teachers community of Qom seminary. (text in Arabic)
- Sistani, Seyed Ali Hosseini. (1996). *Minhaj Salehdin* (Vol. 3, 5th edition). Qom, office of Hazrat Ayatollah Sistani.-Shabiri. (1368). Unsaids stories from



- Sheikh Mofid's life, welcomed by Hazara Mofid, (Publisher): Noor Alam, No. 33, pp. 133-134(text in Persian)
- Saneyi, Y. (2007). *Majum al-Masal of Eftataat* (Vol. 2, 10th edition). Qom, Maysam Tamar. (text in Persian)
- Sobhani Tabrizi, J. (1997). *The encyclopedia of classes of jurisprudents* (Vol. 2 introduction, first edition). Qom, Imam al-Sadiq Institute (peace be upon him). (text in Persian)
- Tabrizi, J. (2006). *Sarat al-Najat* (Le alTabrizi) (Vol. 6, first edition). Qom, Dar al-Sadiqah al-Shahidah. (text in Arabic)
- Tabrizi, J. (1997). *Encyclopaedia of Tabaqat al-Fiqaha* (Vol. 2 Introduction, 1st Edition), Qom, Imam Sadiq Institute. (text in Persian)
- Tabarsi, F. (1989). *Al-Mu'atalif Men al-Makhfil bain AEmal-Salaf* (Vol. 2, 1st edition). Mashhad. (text in Arabic)
- Zanjani, S.M. (1998). *Book of marriage (Zanjani)* (Vol. 24, first edition). Qom, Rai Pardaz Research Institute. (text in Persian)





Original Research

Strategies Employed by Persian-Language Satellite TV Channels to Alter the Normative System Of Iranian Society On Hijab

Parviz Amini*¹ AmirHossein Ramezani² Mohammad Towhidrad³

¹. Assistant Professor, Department of Political Science and Islamic Revolution Studies, Shahed University, Tehran, Iran (corresponding author) Amini1300@gmail.com

². Master of Media Management, IRIB University, Tehran, Iran.

³. Master of Journalism, IRIB University, Tehran, Iran.

Background and Purpose

The social and political occurrences and conflicts that transpired in late September 2022 demonstrated a shift in societal norms on the matter of hijab throughout Iranian culture. One prominent aspect of this normative shift pertains to the detrimental and influential role and function carried out by Persian-language media outlets affiliated with governments that are adversarial to the Islamic Republic, as well as those aligned with its opposition, in relation to this issue. The examination of the hijab issue's tension-inducing aspects necessitates careful consideration of the Persian-language satellite television channels, predominantly reliant on external governments. Within this particular context, the Supreme Leader of the Revolution has consistently emphasized the significant role that women play in shaping the education of subsequent generations. In a segment of his pronouncements, he has expressed the following sentiment: "The Islamic faith places great value on the institution of the family." The contemporary conflict between Western loudspeakers and propaganda horns inside the Muslim community revolves around this matter. The level of sensitivity displayed towards the topic of "Hijab" is readily apparent. The point of disagreement is as follows. In their promotional campaigns, it is a recurring theme for them to assert that women's rights have been infringed upon within the context of Islam or the Islamic Republic. They do not believe in this situation, and they are aware that women's rights in the Islamic Republic have been strengthened rather than weakened." (Khamenei, 1991). Upon examining the focal point of the leader of the Islamic Revolution, it may be posited that women's Islamic clothing is



acknowledged as a prominent symbol and representation of the Islamic Republic. Consequently, the act of dropping this flag will serve as a catalyst for the transformation of the Islamic Republic's system. The evident scrutiny directed at the Islamic hijab signifies more than a singular assault on an Islamic emblem but rather reflects a broader hostility to the Islamic system. Hence, it is plausible that foreign nations engaged in political conflicts with the Islamic Republic of Iran may persistently endeavor to influence a shift in the Iranian Islamic way of life towards a Western and non-Islamic orientation. This is primarily due to the understanding that alterations in the Islamic lifestyle inherently result in associated shifts in attitudes towards hijab and women's clothing, which are integral components of Islamic cultural practices. The present study draws upon the theoretical literature pertaining to media representation and the domain of soft war. Stuart Hall posits that representation constitutes an integral component of the meaning-making process and its dissemination within a given cultural context. This process encompasses the utilization of language, signs, and gestures to symbolically depict various concepts (Hall & Jhally, 2007). Another theoretical framework utilized in this study is the concept of framing. Framing theory operates under the premise that the manner in which a particular subject or occurrence is portrayed in news coverage has a significant impact on the audience's perception of that subject or occurrence (Sheifel & Tewksbury, 2007). The media, by the act of framing events, provide a distinct and well-defined cognitive framework for the public, so shaping their perception of the world and their comprehension of reality in accordance with the perspectives presented by the media (Sheifel, 1999).

The field of soft war also forms another part of the theoretical literature of this research. Joseph Nye considers soft threat as a country's use of soft power to manipulate the public opinion of the target country and change their political preferences, attitudes, and behaviors. (Nye, 2009). Therefore, the current research has sought to answer these questions by examining the performance of the most watched tv channels under the topic of Islamic clothing and hijab; what are the media strategies of these tv channels against the category of the law of Islamic clothing and hijab? What is the main focus of these strategies? And what goals and desires are sought by these strategies? The findings of this research, which are the result of three levels of coding, are in line with the answer to these three questions.

Method

The research employed qualitative content analysis as the chosen research method in order to effectively address the primary objective of investigating the strategies and tactics employed by Persian-speaking television channels in managing the issue of hijab within Iranian society. Qualitative content analysis is a systematic and empirical method used to

analyze textual data within its communicative context. This methodology employs text analytical rules and stage models without hastily resorting to quantification (Meiring, 2000). The qualitative content analysis employed an inductive approach. The inductive content analysis method involves the researcher refraining from utilizing predetermined classifications and instead permitting the classes and their labels to arise organically from the data (Shannon, 2005). This study focused on Persian-language satellite television channels that have garnered an audience share of over 10%. Hence, within the cohort of Persian-language satellite television channels catering to the Iranian community, consisting of 207 channels as reported by IRIB Monitoring in 2022, our study focuses on four specific channels: Iran International, BBC Persian, Manoto, and Voice of America. The researchers opted for a purposeful non-random sampling (also known as judgemental sampling) technique in order to attain the desired outcomes based on the capabilities and expertise of the study team. In order to gain a comprehensive understanding of the long-term strategies employed by these media agencies, an analysis was conducted on television channels that have been in operation for a duration exceeding three years. This analysis encompassed various aspects, including the examination of news segments. Upon completion of data collection, the researchers employed the constant comparison technique to conduct a three-step coding process, ultimately resulting in the development of the final study model.

Results

The process of open coding yielded a total of fourteen sub-categories, which emerged as the main strategy employed to undermine the practice of wearing hijab and other Islamic clothing while simultaneously advocating for societal norms that discourage the use of such clothing. The primary aim of the media operations analyzed in this study was the core category of "altering normative system and attitudes towards hijab: challenging the taboo, promoting acceptance, and fostering tolerance." This focus was consistently prioritized throughout every strategy employed by the media. This section provides a description of the fourteen strategies, while the concluding section presents and discusses the final model. The results of the present study are presented in a concise format in the table provided.

Table 1. Findings from three-step coding

Sub-categories	Core category
These include the normalization of not veiling in the presence of non-mahram individuals.	
The highlighting of events that oppose cultural norms	
Transformation of the hijab from a religious matter to a secular social issue,	
The de-normalization of societal norms beyond the hijab in terms of culture and morality	



the increase in nudity depicted in visual content	
The utilization of well-known figures in the realms of art and sports	Altering the normative system of people regarding hijab
The utilization of poetry and music as means of influence	
The positioning of the hijab as a hindrance to women's professional development	
The implementation of virtual and media campaigns, the establishment of social consequences for individuals who choose to wear the hijab	
The promotion of Western cultural occasions and rituals	
The utilization of the capabilities of Iranians residing abroad	
the utilization of emotional appeals in creating conflict with the hijab norm	
The establishment of a discursive analogy between the Islamic Republic of Iran and anti-women groups concerning the hijab norm	

Discussion & Conclusion

In conclusion, the results of the two-stage coding process provide insights into the answer to the third research question, which focuses on the goals and demands of the strategies mentioned. Specifically, the media operation model of Persian language channels can be categorized into three stages. The three stages can be implemented simultaneously in certain areas. During the initial stage, there is a noticeable transformation in both the societal values and the normative framework over a moderate period of time. After establishing the essential framework to transform societal norms, standards, and values regarding covering and hijab, the media now approaches the subsequent stage of this process with greater seriousness. This stage focuses on the hijab becoming a contentious issue between a segment of society and the government. The hijab has been widely recognized as a significant emblem of the Islamic Revolution and the governance of the Islamic Republic of Iran. Consequently, opponents have identified the "hijab" as a primary source of contention between the people and the ruling authorities. Following the identification of the divergence in adherence to Islamic dress regulations as a source of tension between a specific segment of society and the government, the aforementioned entities were actively seeking an occasion to manifest this conflict and transition it from a conceptual realm to a tangible one, thereby inciting a physical confrontation. Hence, it can be posited that the objective of Persian-language opposition outlets is to challenge the Islamic Republic by seeking to modify or undermine the political system through a transformation in societal values and normative framework.

Ethical considerations

Compliance with research ethics: The study was carried out in accordance with human research ethics.

Funding. The current study was not funded by any organization or person.

Authors' Contribution: The first author is in charge of carrying out the research and writing the paper, while the second and third authors are in charge of data analysis and writing the findings section. The final manuscript was read and approved by all of the authors.

Conflict of interest: The authors declared no conflict of interest with any person or organization.

Acknowledgments: We are grateful to all those who participated in this research

Data Availability: Data supporting this study are not publicly available. Please contact our researchers. Amini1300@gmail.com

References

- Ayatollah Khamenei (1991). Statements in a group meeting of nurses. 12/10/1994 [link]
- IRIB Monitoring (2022). Report on the status of Persian language satellite channels, edition of September 2022, Tehran: IRIB
- Hall, Stuart. & Jhally, Sut. (2007). *Representation & the Media*. Northampton: MA: Media Education Foundation.[Link]
- Shannon S. (2005). Three approaches to qualitative content analysis. *Qualitative Health Research*.;15(9):1277-88. [Link]
doi:10.1177/1049732305276687
- Scheufel, Dietram. & Tewksbury, David. (2007). Framing, Agenda Setting, and Priming: The Evolution of Three Media Effects Models. *Journal of Communication*. [Link]
doi:10.1111/j.0021-9916.2007.00326.x
- Scheufel, Dietram. (1999). Framing as a Theory of Media Effects. *Journal of Communication*. Volume 49, Issue 1. Pages 103–122. [Link]
doi:10.1111/j.1460-2466.1999.tb02784.x
- Mayring, P. (2000). Qualitative Content Analysis. *Forum Qualitative Sozialforschung Forum: Qualitative Social Research*, 1(2). [Link]
doi:10.17169/fqs-1.2.1089
- Nye, Joseph S., Jr. 2005. *Soft Power: The Means to Success in World Politics*. PublicAffairs Books [Link]



الگوی راهبردهای شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان، برای تغییر نظام هنجاری جامعه ایران در مسئله حجاب

پرویز امینی*^۱ id، امیرحسین رضوانی بیدگلی^۲ id، محمد توحیدی راد^۳ id

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۷

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

حجاب، شبکه‌های ماهواره‌ای
فارسی‌زبان، نظام ارزشی
جامعه، تحلیل محتوای کیفی

چکیده

حوادث و تنش‌های اجتماعی و سیاسی اواخر شهریور سال ۱۴۰۱، نشان از تغییر هنجاری در مسئله حجاب در جامعه ایرانی داشت. یکی از کانون‌های عمده در این تغییر هنجاری، نقش و کارکرد منفی و مؤثری است که رسانه‌های فارسی زبان دولت‌های متخاصم داشتند. شناخت راهبردهای عملیات رسانه‌ای این شبکه‌ها، کمک خواهد کرد تا بتوان در سیاست‌گذاری‌ها براساس دانش صحیحی از نحوه کشش این رسانه‌ها طراحی‌های لازم را صورت داد. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی ذیل ادبیات بازنمایی، به بررسی محتوای چهار شبکه اصلی ماهواره‌ای پرداخته است. نتایج شامل چهارده محور فرعی: عادی‌سازی بی‌حجابی در برابر نامحرم، برجسته‌سازی رویدادهای ضد فرهنگی، عرفی‌سازی حجاب از امر شرعی به امر اجتماعی سکولار، هنجارزدایی از هنجارهای فرهنگی و اخلاقی جامعه فراتر از حجاب، رشد میزان برهنگی محتوای تصویری، بهره‌گیری از چهره‌های مشهور هنری و ورزشی، استفاده از ظرفیت شعر و موسیقی، قرار دادن حجاب در برابر پیشرفت حرفه‌ای بانوان، راه‌اندازی کمپین‌های مجازی و رسانه‌ای، هزینه‌سازی اجتماعی برای افراد محجبه، گسترش مناسبت‌ها و آیین‌های فرهنگی غرب، استفاده از ظرفیت ایرانیان خارج از کشور، استفاده از ظرفیت احساسات، مشابهت‌سازی گفتمانی بین جمهوری اسلامی ایران با گروه‌های ضد زن در هنجار حجاب و یک محور اصلی بود که این راهبردها، تغییر نظام هنجاری حجاب را به عنوان هدف مشترک تعقیب کرده‌اند.

ارجاع به مقاله:

امینی، پرویز؛ رضوانی بیدگلی، امیر حسین و توحیدی راد، محمد. (۱۴۰۳). الگوی راهبردهای شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان، برای تغییر نظام هنجاری جامعه ایران در مسئله حجاب. *مطالعات زن و خانواده*، ۱۲(۱)، ۸۲-۱۱۱.
DOI: 10.22051/jwfs.2024.41938.2914

^۱. استادیار، عضو هیئت علمی دانشکده علوم انسانی، گروه علوم سیاسی و مطالعات انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
Aminil300@gmail.com

^۲. کارشناسی ارشد مدیریت رسانه، دانشگاه صداوسیما، تهران، ایران

^۳. کارشناسی ارشد روزنامه‌نگاری، دانشگاه صداوسیما، تهران، ایران

مقدمه

امروزه رسانه، جزئی جدایی‌ناپذیر از زندگی بشر شده‌است. رسانه‌ها به یکی از اصلی‌ترین ورودی‌های اطلاعات به انسان‌ها تبدیل شده‌اند. رسانه‌ها می‌توانند با بازنمایی یک سوژه ذیل چارچوبی خاص، آن را به گونه‌ای برای مخاطب تصویرسازی کنند که درک و آگاهی مخاطب از آن سوژه دچار تغییر شود. قطعاً این تغییر به سمت منافع گردانندگان و مالکان رسانه خواهد بود. در جامعه ایران نیز رسانه‌ها رشد سریعی داشته‌اند. سپهر رسانه‌ای ایران را می‌توان متشکل از سه بخش صداوسیما، رسانه‌های نوین مبتنی بر بستر اینترنت و شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان دانست.

با نگاهی به شبکه‌های حوزه فیلم و سریال ماهواره‌ای به زبان فارسی از ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۱ که بیش از ۱۱ برابر رشد داشته‌اند و از ۶ عدد به ۶۸ عدد رسیده‌اند (مانیتورینگ صداوسیما، ۱۴۰۱) می‌توان گسترش حجم تولید و پخش محتوا از طریق ماهواره برای مخاطب ایرانی را درک کرد. به‌طور کلی در حال حاضر بیش از ۲۰۷ شبکه ماهواره‌ای فارسی‌زبان، در خارج از کشور برای مخاطب ایرانی و فارسی‌زبان برنامه تولید و پخش می‌کنند که جز تعداد محدودی از آنها که در حوزه تشیع و بعضاً تشیع انحرافی فعال هستند، بیشتر شبکه‌ها در حوزه فرهنگ و سبک زندگی به تولید محتوا می‌پردازند. در جدول ۱ می‌توان تقسیم‌بندی شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان موجود را مشاهده کرد:

جدول ۱. تقسیم‌بندی موضوعی شبکه‌های فارسی‌زبان تا تاریخ اسفند ۱۴۰۱ (مانیتورینگ صداوسیما، ۱۴۰۱)

ردیف	موضوع	تعداد شبکه	ردیف	موضوع	تعداد شبکه
۱	فیلم و سریال	۶۸	۱۰	سبک زندگی	۴
۲	غیراخلاقی (سکس‌چت فارسی)	۳۷	۱۱	مسابقات و سرگرمی	۲
۳	سیاسی و خبری	۱۶	۱۲	مستند	۲
۴	عمومی	۱۵	۱۳	پزشکی و سلامت	۲
۵	موسیقی	۱۵	۱۴	آموزشی	۳
۶	مذهبی شیعه	۱۱	۱۵	حقوقی برای مهاجرت	۴
۷	تبشیری مسیحی	۱۴	۱۶	ادبی	۱
۸	کودک و نوجوان	۸			
۹	وهابی	۵			
				مجموع تعداد شبکه‌های فارسی‌زبان ماهواره	۲۰۷



وجود ۲۰۷ شبکه تلویزیونی که اداره آنها از خارج ایران است و مدیریت هرکدام هزینه‌های زیادی را در عرصه فنی، تولید و تأمین محتوا می‌طلبند، نشان از لزوم توجه به محتوای این رسانه‌ها دارد. پژوهشگران عرصه فرهنگ باید حساس شده و به پژوهش در زمینه عملکرد این رسانه‌ها بپردازند. این رو بررسی و تحلیل شبکه‌های فارسی‌زبان به دستور کار پژوهشگران تبدیل شد، اما در بین تمام موضوعاتی که این رسانه‌ها به آن می‌پردازند، یکی از مسائلی که در سال‌های اخیر در جامعه ایران به نحو پررنگ‌تری مطرح شده مسئله پوشش اسلامی بانوان یا حجاب بوده است. رویداد «دختران خیابان انقلاب» و حوادث پس از آن نشان داد که در جامعه ایران ظرفیت تنش بر سر رعایت و عدم رعایت قانون پوشش اسلامی وجود دارد.

در زمینه تنش‌زایی پیرامون مسئله حجاب، باید به نقش شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان که عمدتاً وابسته به دولت‌های بیگانه هستند توجه کرد. در این زمینه رهبر معظم انقلاب نیز بارها به نقش مهم زنان در تربیت نسل آینده اشاره و در بخشی از بیانات خود بیان داشتند: «اسلام به خانواده اهمیت می‌دهد. تمام دعوی امروز بلندگوها و بوق‌های تبلیغاتی غربی با مسلمین هم بر سر همین است. شما ببینید که در مقابل «حجاب» چه حساسیتی نشان می‌دهند! پس، نقطه دعوا در اینجا است. البته در تبلیغاتشان، دائم فریاد می‌زنند که حق زن در اسلام یا در جمهوری اسلامی، پایمال شده است. خودشان هم به این قضیه اعتقادی ندارند و می‌دانند که حق زن در جمهوری اسلامی تضعیف نشده، بلکه تقویت شده است». با نگاهی به تأکید رهبران انقلاب اسلامی می‌توان گفت پوشش اسلامی زنان به‌عنوان یکی از نمادها و پرچم‌های جمهوری اسلامی شناخته می‌شود؛ بنابراین پایین آوردن این پرچم مسیر را برای تغییر نظام جمهوری اسلامی هموارتر خواهد کرد.

بدیهی است که این همه فشار علیه حجاب اسلامی، تنها تهاجم به یک نماد اسلامی نیست و نشان‌دهنده تقابل با نظام اسلامی است. از این رو، کشورهای بیگانه که در عرصه سیاسی با نظام جمهوری اسلامی ایران تخاصم دارند امکان دارد که برای تغییر سبک زندگی ایرانی اسلامی به سبک غربی و غیراسلامی به‌طور مستمر تلاش کنند، چراکه تغییر در سبک زندگی اسلامی خودبه‌خود به تغییر نگرش نسبت به حجاب و پوشش زنان به‌عنوان بخشی از سبک زندگی اسلامی منتهی می‌شود. از این رو، پژوهش حاضر دنبال آن بوده است که از طریق بررسی عملکرد پربیننده‌ترین شبکه‌ها ذیل موضوع پوشش اسلامی و حجاب، به این پرسش‌ها پاسخ بدهد که راهبردهای رسانه‌ای این شبکه‌ها در برابر

مقوله قانون پوشش اسلامی و حجاب چیست؟ محور اصلی این راهبردها چیست؟ و این راهبردها به دنبال رسیدن به چه هدف و خواسته‌ای اجرا می‌شود؟ یافته‌های این پژوهش که حاصل از سه سطح کدگذاری است، در راستای پاسخ به این سه پرسش است.

ادبیات نظری پژوهش

ادبیات نظری مورد استفاده در این پژوهش حول محور بازنمایی رسانه‌ای و حوزه جنگ نرم تمرکز دارد. از نظر استوارت هال بازنمایی^۱ بخشی از فرآیندی است که به تولید معنا و مبادله آن میان اعضای یک فرهنگ می‌پردازد و شامل استفاده از زبان، نشانه‌ها و ایماهایی می‌شود که به بازنمایی می‌پردازد (هال و جالی^۲، ۲۰۰۷). براساس رویکرد هال سه برداشت اصلی و متفاوت از بازنمایی رسانه‌ای وجود دارد: نظریه‌های بازتابی^۳: رویکرد بازتابی بر این باور است که کارکرد زبان مانند یک آینه، بازتاب معنای صحیح و منطبق با جهان است. نظریه‌های تعمیدی^۴: در این رویکرد «کلمات» معنایی را که واقعاً مولف قصد انتقال آن را دارد، با خود حمل می‌کند. نظریه‌های برساختی^۵: بر اساس این رویکرد، ما معانی را می‌سازیم و این عمل را به واسطه نظام‌های بازنمایی مفاهیم و نشانه‌ها انجام می‌دهیم. هال با پذیرش رویکرد برساخت‌گرایانه یعنی رویکرد سوم، مطرح می‌کند که «رسانه‌ها واقعیت را بازتاب نمی‌دهند بلکه آن را به شکل رمز و نشانه در می‌آورند و به شکل نمادین و نه مبتنی بر واقعیت انعکاس می‌دهند» (هال، ۱۹۹۷).

او مسئله مهم در بازنمایی واقعیت توسط رسانه‌ها را آنجا می‌داند که یک رسانه هیچ‌گاه ابزار خنثی و یک میانجی بی طرف در ارائه تصویر به حساب نمی‌آید. رسانه متکی به زبان و معناست و زبان و معنا نیز در چارچوب گفتمان همواره متکی به قدرت است. لذا بازنمایی حوادث توسط رسانه‌ها، سواي بحث اخلاقي و غيراخلاقي بودن آن، سوگيري ايدئولوژيك دارد و در راستاي تضعيف يا تثبيت قدرت و گفتمان ويژه‌اي گام برمي‌دارد (هال و جالی، ۲۰۰۷).

به لحاظ نظری، امروزه پسامدرنیسم در مقایسه با مدرنیسم، نقد تمام و کمال آن چیزی است که «راین» آن را «نظریه کلاسیک بازنمایی» می‌نامد که در آن معنا یا حقیقت بر بازنمایی‌هایی که بیانگر آن

1. Representation

2. Hall, Stuart. & Jhally, Sut.

3. The Reflective Theories

4. The Intentional Theories

5. The Constructive Theories



است، مقدم است و آن‌ها را تعیین می‌کند. پسامدرنیسم ادامه انقلاب سوسوری ای است که معنای بازنمایی‌ها را تابع دستگاہی از مدلول‌ها که بدان تعلق دارند می‌داند. واقعیت به‌هیچ‌وجه بر بازنمایی‌ها پیشی ندارد بلکه توسط آن ساخته می‌شود. در رویکرد پسامدرن و پساساختارگرایانه، مفهوم دستگاہ بسته سوسوری به نفع نظام از لحاظ تاریخی ممکن، متعین اما نه بسته، گفتمانی و مبتنی بر بازنمایی کنار گذاشته می‌شود (یتمن^۱، ۱۳۸۱).

دو مفهوم دیگری که قرابت معنایی زیادی با مفاهیمی دارد که پیشتر به آن اشاره شد، «برجسته‌سازی» و «چارچوب‌سازی» است. مفهوم نخست، به این موضوع می‌پردازد که رسانه‌ها تعیین می‌کنند که ما (مخاطب) به چه بیندیشیم. به‌عنوان مثال، بی‌بی‌سی فارسی با برنامه «صد زن» تعیین می‌کند که مخاطب به مقایسه وضعیت زنان در ایران و غرب بیندیشد. منظور از برجسته‌سازی رسانه‌ها این است که رسانه‌ها به‌ویژه در اخبار و گزارش‌های خبری و برنامه‌های مستند، این قدرت را دارند که توجه عموم را به مجموعه‌ای از مسائیل و موضوعات معین و محدود معطوف سازند و از مسائل و موضوعات دیگر چشم‌پوشی کنند (اوسولیان^۲ و همکاران، ۱۳۸۵).

مفهوم دوم یا «چارچوب‌سازی» تعیین می‌کند که ما چگونه بیندیشیم. چارچوب‌سازی به این معناست که رسانه‌ها نه آینه‌ای برای انعکاس واقعیت، بلکه سازنده واقعیت و شکل‌دهنده به آن هستند. چارچوب‌سازی به رابطه بین متن و اطلاعات به‌گونه‌ای که معنای خاصی را به ذهن متبادر می‌سازد اشاره دارد. به‌عنوان مثال، شبکه تلویزیونی بی‌بی‌سی فارسی در ویژه‌برنامه «صد زن» با چارچوب‌سازی خاص خود به مخاطب القا می‌کند که وضعیت زنان در ایران «اسف‌بار» و وضعیت زنان در غرب «آرمانی» است.

چارچوب‌سازی مبتنی بر این فرض است که نحوه توصیف یک موضوع و رویداد در گزارش‌های خبری بر چگونگی درک آن موضوع و رویداد توسط مخاطب تأثیر می‌گذارد (شیفل و توکسبری^۳، ۲۰۰۷). رسانه‌ها با چارچوب‌سازی رویدادها، ساختار شناختی مشخص و تعریف‌شده‌ای را برای مخاطبان فراهم می‌کنند، به‌گونه‌ای که مفهوم‌سازی آن‌ها از دنیای پیرامون و درکشان از واقعیت، براساس چارچوب‌های رسانه‌ای باشد (شیفل، ۱۹۹۹).

¹. Anna Yetman

². Tom O'Sullivan

³. Scheufel, Dietram. & Tewksbury, David.

قدرت نرم، یکی از مفاهیمی است که امروزه در فضای رسانه‌ای کشور اهمیت فراوانی یافته است. قدرت نرم یعنی این که دیگران را ترغیب نماییم که همان چیزهایی را بخواهند که ما می‌خواهیم؛ مردم بیش از آنکه مجبور به انجام کاری شوند، به همکاری گرفته می‌شوند. قدرت نرم بر قابلیت شکل دادن به علایق دیگران تکیه دارد. برخی پژوهشگران، قدرت نرم را واجد پنج عنصر کلیدی فرهنگ، ایده‌ها، مدل توسعه، نهادهای بین‌المللی و تصویر بین‌المللی می‌دانند (یو^۱، ۲۰۰۸).

در برابر قدرت نرم، مسئله تهدید نرم مطرح می‌شود. در واقع زمانی که یک حاکمیت سیاسی، حاکمیت سیاسی دیگر را از طریق قدرت نرم مورد تهدید قرار می‌دهد، می‌توان آن را تهدید نرم دانست. جوزف نای تهدید نرم را «استفاده یک کشور از قدرت نرم برای دست‌کاری افکار عمومی کشور آماج و تغییر ترجیحات، نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی آن‌ها» می‌داند (نای^۲، ۱۳۸۷). در این زمینه نیز رهبر معظم انقلاب به آرایش پیچیده رسانه‌ای دشمنان برای مقابله نرم با جمهوری اسلامی ایران، تأکید دارند «امروزه آرایش رسانه‌ای و فرهنگی که در مقابل جمهوری اسلامی قرار دارد، بسیار آرایش پیچیده، متنوع، متکثر، کارآمد و فنی و پیشرفته است» (سایت خامنه‌ای دات آی آر، بیانات، ۱۳۸۳/۲/۲۸).

درواقع در این مسئله شکی نیست که کشورهایی مانند ایالات متحده آمریکا، انگلستان و سایر دولت‌های متخاصم نسبت به نظام جمهوری اسلامی ایران، به دنبال تأثیرگذاری بر افکار عمومی ایرانیان و تغییر دیدگاه و رفتار سیاسی جامعه ایرانی هستند. در این راستا، مسئله حجاب، به عنوان یکی از استوانه‌های فرهنگی گفتمان انقلاب اسلامی ایران، همواره مورد حمله رسانه‌های بیگانه فارسی‌زبان بوده است.

پژوهش‌های پیشین

در این زمینه برخی پژوهش‌ها را می‌توان برشمرد که در حوزه حجاب و عوامل مؤثر بر آن انجام شده است. پژوهشی تحت عنوان «مطالعه جامعه‌شناختی پوشش دانشجویان دختر؛ عوامل عینی و ذهنی» (کلانتری و همکاران، ۱۳۹۸) پوشش را به عنوان پدیده‌ای فطری و جهان‌شمول می‌داند که در دوران پیشامدرن مسئله‌ای اجتماعی نبوده، اما در عصر پسامدرن دستخوش تغییرات بسیار زیادی شده و تبدیل به مسئله‌ای اجتماعی شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بین متغیرهای مستقل

¹. Yu, Xintian

². Joseph Nye



«ارزش‌های درونی شده»، «باورهای مذهبی»، «رسانه‌ها»، «گسیختگی روابط در خانواده»، «تعهد اجتماعی»، «گروه‌های مرجع» با پوشش دانشجویان (متغیر وابسته) رابطه معناداری وجود دارد. همچنین متغیرهای پایگاه اجتماعی - اقتصادی و سطح تحصیلات با پوشش زنان رابطه معناداری ندارند. در تحلیل رگرسیون متغیرهای باورهای مذهبی (۰/۲۶)، کنترل اجتماعی (۰/۲۱) و رسانه‌ها (۰/۱۸) به ترتیب بیشترین ضریب تأثیر رگرسیونی استاندارد شده را بر متغیر وابسته داشتند. همان‌طور که این پژوهش کمی نشان می‌دهد رسانه‌ها در مسئله پوشش بانوان تأثیرگذار بوده و لزوم انجام پژوهشی کیفی در حوزه تأثیرگذاری یکی از بازیگران مهم در سپهر رسانه‌ای ایران یعنی شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان را گوشزد می‌کند. در مقایسه با این پژوهش کمی، پژوهش حاضر به دنبال بررسی کیفی راهبردهایی است که این رسانه‌ها در حوزه پوشش بانوان ایرانی دارند.

پژوهشی دیگر تحت‌عنوان «جهت‌گیری نسبت به کنترل اجتماعی (نمونه‌پژوهی: نوع‌شناسی جهت‌گیری نسبت به مقررات پوشش در بین زنان دانشجو دانشگاه فردوسی مشهد)» به دنبال شناخت جهت‌گیری دانشجویان نسبت به مقررات پوشش و حجاب است. این پژوهش تأکید دارد در فضای خصوصی یا فضای عمومی ایران، از خیابان‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی گرفته تا حوزه‌های غیررسمی‌تر مانند پاساژ، رستوران و حتی با مراجعه به فضای مجازی، با پوشش چندگانه‌ای از زنان مواجه می‌شویم. پژوهشگران با استفاده از چارچوب مفهومی براساس نوع‌شناسی جهت‌گیری‌ها نسبت به کنترل اجتماعی گرث و میلز، به این نتیجه رسیدند که از بین نمونه جامعه آماری ۴۱ درصد متعهد و ملتزم، ۲۷ درصد هم‌رنگ‌نما و متظاهر، ۶ درصد دوگانه در حرف و عمل و ۵ درصد مخالف و قانون شکن نسبت به مقررات پوشش و حجاب بودند. این پژوهش نحوه مواجهه بانوان ایرانی با مقررات حوزه حجاب را نشان می‌دهد، اما به عوامل مؤثر در تغییر نگرش افراد به مقوله پوشش نمی‌پردازد. پژوهش حاضر به دنبال آن است تا با تحلیل محتوای پیام‌های شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر بر مقوله پوشش بانوان در ایران، عمق بیشتری به پژوهش‌های حوزه حجاب ببخشد (مرکزی و همکاران، ۱۳۹۷).

برخی پژوهش‌ها در حوزه تأثیر شبکه‌های ماهواره‌ای بر عناصر اصلی گفتمانی انقلاب اسلامی هستند. در این راستا پژوهشی باعنوان «شناخت راهبرد رسانه‌های فارسی‌زبان بیگانه، در مدیریت تصویر نهاد ولایت‌فقیه» به دنبال آن بود که مختصات راهبردی انگاره ارائه‌شده از نهاد ولایت فقیه را در شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان شناسایی و تبیین کند. پژوهش مذکور با استفاده از روش تحلیل

محتوای کیفی، ذیل نظریه بازنمایی، به تحلیل محتوای مضامین مرتبط با نهاد ولایت فقیه در یک بازه زمانی ۱۰ ساله (۱۳۸۷-۱۳۹۷) و در ۱۱ رسانه فارسی زبان پرداخته است. نتایج این مطالعه نشان داد که راهبرد اصلی این رسانه‌ها به گونه‌ای است که از پنج بنیان مهم این نهاد اعتبارزدایی می‌کند. این اعتبارزدایی به گونه‌ای انجام می‌شود که در نهایت منجر به مشروعیت‌زدایی از این نهاد شده و لزوم حذف آن به مخاطب القا شود. در واقع هدف راهبردی این رسانه‌ها در مدیریت تصویر نهاد ولایت فقیه، تلاش برای مشروعیت‌زدایی و زمینه‌سازی حذف این نهاد از ساختار سیاسی ایران است. این پژوهش نشان می‌دهد که در عملیات رسانه‌ای دشمن الگو و نظم مشخصی برای بازنمایی از نهاد ولایت فقیه وجود دارد و در نتیجه می‌توان متصور بود که در خصوص مسئله پوشش بانوان و حجاب نیز عملیاتی دارای معنایی مشخصی وجود داشته باشد. از این رو پژوهش حاضر از نظر کارکردی مشابه پژوهش فوق است اما در سوژه و موضوع به مطالب دیگری می‌پردازد (امینی و همکاران، ۱۳۹۷).

برخی پژوهش‌ها نیز مشخصاً در زمینه شبکه‌های ماهواره‌ای و مسئله پوشش زنان انجام گرفته است. پژوهشی با عنوان «راهبرد شبکه بی‌بی‌سی با تأکید بر مسئله حجاب» بر این نکته تأکید می‌کند که این شبکه عملکردهای گسترده‌ای را در دستور کار خود قرار داده است و سعی کرده از طریق پخش مستند و گزارش در رابطه با اجباری بودن حجاب در ایران، توهین و تحقیر حجاب، القای چهره مخدوش از با حجابان در ایران به ترویج بی‌حجابی بپردازد. پژوهش حاضر از حیث جامعه مورد بررسی گسترده‌تر بوده و چهار شبکه ماهواره‌ای اصلی را در بر می‌گیرد و از حیث نتایج نیز با سعی کرده است تا با ارائه یک مدل از چگونگی فرآیند تخریب حجاب به استنباط چگونگی بهره‌برداری سیاسی از این مقوله در این شبکه‌ها بپردازد (اخوان، ۱۳۹۴).

برخی پژوهش‌ها نیز به روش کمی به بررسی نقش و تأثیر رسانه‌ها و به خصوص شبکه‌های ماهواره‌ای بر پوشش بانوان و سبک زندگی آن‌ها پرداخته‌اند. پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر میزان استفاده از رسانه‌های جمعی بر فرهنگ پوشش دانشجویان (مطالعه موردی دانشجویان زن دانشگاه حکیم سبزواری)» از این جمله است که نتایج آن نشان می‌دهد بین متغیرهای مستقل؛ یعنی رسانه‌های جمعی و متغیر وابسته یعنی ابعاد فرهنگ حجاب، رابطه معناداری وجود دارد (خاتمی سبزواری، ۱۳۹۵). البته این رابطه در متغیر تلویزیون، مثبت و در دیگر متغیرها معکوس است. به عبارت دیگر؛ به هر میزان استفاده از رسانه‌هایی مانند ماهواره، شبکه‌های اجتماعی، اینترنت افزایش یافته، فرهنگ



پوشش و عفاف دانشجویان نیز ضعیفتر شده است. هرچند این پژوهش رابطه بین شبکه‌های ماهواره‌ای و حجاب را معنادار نشان می‌دهد، اما از چگونگی فرآیند و جزئیات این تأثیر چیزی ارلته نمی‌دهد. پژوهش حاضر به دنبال عمیق شدن در این حوزه و شناخت جزئیات بیشتری از راهبردهای این شبکه‌ها در زمینه تأثیرگذاری بر پوشش بانوان ایرانی است.

یکی از جدیدترین پژوهش‌ها در این زمینه نیز با عنوان «شناسایی و رتبه‌بندی رابطه اینترنت و ماهواره بر کنش‌های اجتماعی نسبت به حجاب» به دنبال شناسایی و رتبه‌بندی میزان رابطه اینترنت و ماهواره بر انواع کنش‌های اجتماعی مرتبط با حجاب زنان بوده است. براساس یافته‌ها و نتایج به دست آمده از پژوهش، کنش ارزشی از لحاظ معیارهای آن (علمی - خبری و تفریحی - سرگرمی ماهواره و اینترنت)، در رتبه نخست قرارگرفت. رتبه‌های بعدی به ترتیب مربوط به کنش عقلانی، کنش سنتی و کنش عاطفی بود (نقی‌پور ایوکی و همکاران، ۱۴۰۱).

درواقع می‌توان گفت ماهواره بیشترین تأثیر را در حوزه ارزش‌های مرتبط با حجاب در جامعه داشته و از همین روزه به تأثیرگذاری بر حجاب و پوشش زنان ایرانی می‌پردازد. هرچند در این پژوهش رابطه ماهواره و کنش‌های جامعه بانوان نسبت به مقوله حجاب بررسی شده است، اما این پژوهش به نحوه عملکرد ماهواره در این زمینه نپرداخته است. پژوهش حاضر به دنبال آن است که پس از پذیرش وجود این رابطه، به نحوه عملکرد و چیستی ماهیت عملیات رسانه‌ای شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان نسبت به مقوله حجاب بپردازد.

برخی پژوهش‌های انجام‌گرفته در حوزه تحلیل محتوای شبکه‌های ماهواره‌ای نشان می‌دهد که این رسانه‌ها در ایجاد یک چارچوب ذهنی برای مخاطب ایرانی خود در تلاش هستند وضعیت خاصی از جامعه ایران را به مخاطب عرضه کنند. باید توجه داشت که «هر فرد در روز بارها آینده خود را با تخیل پیش‌بینی می‌کند و تصویرهای مختلفی از آینده در ذهن خود می‌سازد. از طرفی تخیل کردن محدود به تصاویر و صداها نیست که انسان در طول حیات خود دیده و شنیده است و تنها بر مبنای همین تصاویر و صداها شناخته شده می‌تواند تخیل کند و تنها می‌تواند این کیفیات را با یکدیگر ترکیب کند و صورت‌های جدید و گاهی خارق‌العاده تولید کند» (شاه‌قاسمی و خالقی‌پور، ۱۳۹۹).

شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان با ارائه تصاویری تخیلی از زندگی در غرب و ایجاد یک تصویر آرمانی باعث ایجاد یک ذهنیت آرمانی غیرواقعی در مخاطب می‌شود و در بلند مدت سبب ایجاد

نارضایتی از وضع موجود جامعه خود می‌شود که مقوله حجاب و پوشش نیز ذیل آن قابل بررسی است.

روش پژوهش

برای انجام پژوهش حاضر برای نیل به هدف نهایی پژوهش، پاسخ به سؤالات و دستیابی به راهبردهای شبکه‌های وابسته فارسی‌زبان برای مقابله با حجاب در جامعه ایران از روش پژوهش تحلیل محتوای کیفی^۱ استفاده شده است. روشی است برای تفسیر ذهنی محتوای داده‌های متن از طریق کدگذاری طبقه‌بندی شده نظام‌مند و مشخص ساختن الگوهای است که در نهایت از مفاهیم برساخته می‌شوند. به عبارت دیگر تحلیل محتوای کیفی روش رهیافت تجربی و روشمند تحلیل یک متن در زمینه ارتباطی‌اش از طریق قوانین تحلیلی متن و مدل‌های مرحله‌ای بدون کمی‌سازی شتاب‌زده است (مایرینگ^۲، ۲۰۰۰) رویکرد مورد استفاده در تحلیل محتوای کیفی، رویکرد استقرایی بوده است. در روش تحلیل محتوای استقرایی پژوهشگر از به کارگیری طبقات از قبل تعیین شده اجتناب می‌ورزد و در عوض اجازه می‌دهد که طبقات و نامشان از درون داده‌ها بیرون آیند.

در این روش، به جای اینکه شروع گردآوری داده‌ها با اتکا به فرضیاتی باشد که از دل یک نظریه بیرون آمده است، نقطه شروع آن براساس سؤال و هدف پژوهش است. بنابراین پژوهشگر در داده‌ها کاملاً غرق شده تا یک درک یا بصیرت جدیدی پیدا کند. ابتدا تحلیل داده‌ها با خواندن مکرر متن برای غوطه‌ور شدن در آنها و یافتن یک درک کلی آغاز می‌شود. سپس متون کلمه به کلمه خوانده می‌شود تا کدها استخراج شوند. این فرایند به‌طور پیوسته از استخراج کدها تا نام‌گذاری آنها تداوم می‌یابد. پس از آن کدها براساس تفاوت‌ها یا شباهت‌هایشان به داخل طبقات دسته‌بندی می‌شوند و در پایان به ازای هر مفهوم، شواهدی از متن نقل قول می‌شود (شانون^۳، ۲۰۰۵).

جامعه مورد مطالعه: در این پژوهش برنامه‌های تلویزیونی شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان با مخاطب بالای ۱۰ درصد مدنظر بوده است. با این حساب از میان ۲۰۷ شبکه ماهواره‌ای فارسی‌زبان در حال پخش برنامه برای جامعه ایرانی (مانیتورینگ صداوسیما، ۱۴۰۱)، چهار شبکه ایران اینترنشنال، بی‌بی‌سی فارسی، من‌وتو و صدای آمریکا جامعه مورد مطالعه را تشکیل داده‌اند.

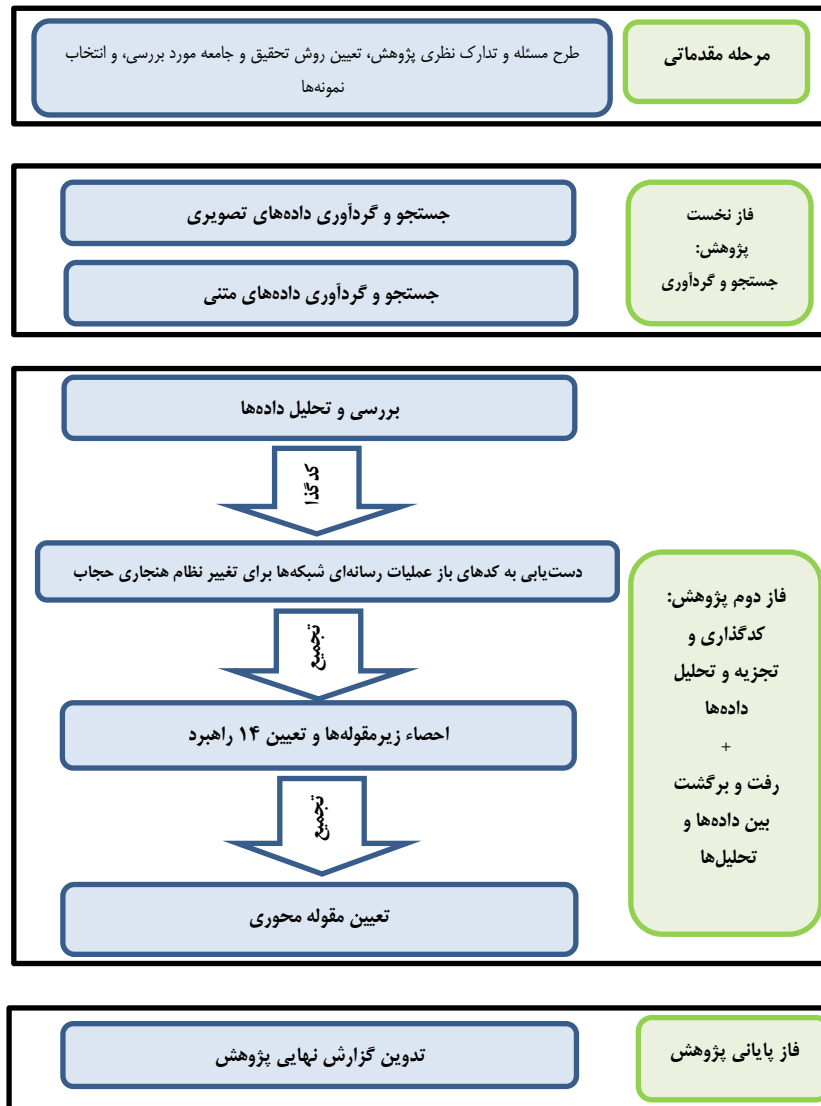
1. Qualitative Content Analysis

2. Mayring

3. Shannon



نمونه‌گیری و جمع‌آوری داده‌ها: از آنجا که در پژوهش‌های کیفی «راهبرد هوشمندانه نمونه‌گیری، پژوهشگر را قادر می‌سازد تا با کمترین اتلاف نیرو، تماس‌هایی نظام‌مند با پدیدارهای ارتباطی برقرار کند» (لیندلف و تیلور^۱، ۱۳۹۲). روش نمونه‌گیری غیر تصادفی هدفمند (قضاوتی)، رویکردی بود که پژوهشگران برای رسیدن به نتایج مطلوب با توجه به امکانات گروه پژوهشی، انتخاب کردند. در این راستا برای شناخت مناسب از راهبردهای بلندمدت این رسانه‌ها، برنامه‌هایی با قدمت بیش از سه سال مورد نظر قرار گرفتند که شامل بخش‌های خبری نیز می‌شد.



^۱. Lindelof, Toms. & Taylor, Brian.

تجزیه و تحلیل داده‌ها: پس از جمع‌آوری داده‌ها، برای کدگذاری سه مرحله‌ای آنها جهت نیل به طراحی الگوی نهایی پژوهش، از فن مقایسه دائمی^۱ استفاده شد. فن مقایسه دائمی نخستین بار توسط گلیرز^۲ و اشتراوس^۳ معرفی شده است. در یک سطح کلی، فن مذکور شامل ۴ مرحله است: ۱. مقایسه و قرار دادن وقایع در دسته‌های معین؛ ۲. تدقیق و پالایش دسته‌ها؛ ۳. جست‌وجو برای یافتن انواع روابط و مضمون‌های مشترک میان دسته‌ها؛ ۴. ساده کردن و ترکیب داده‌ها در یک ساختار نظری منسجم (ویمر و دومنیک^۴، ۱۳۸۴).

در پژوهش حاضر این مراحل برای تحلیل اطلاعات به‌دست‌آمده از داده‌های مشاهده‌ای اجرا شد. با استفاده از فن مقایسه دائمی سه مرحله کدگذاری انجام شد. در مرحله نخست داده‌ها به شکل باز کدگذاری شد و پس از تلخیص و تجمیع نهایتاً ۱۴ راهبرد اصلی این رسانه‌ها برای تغییر ارزش و هنجارهای حوزه پوشش و حجاب نزد مخاطب ایرانی احصاء شد. پس از آن، مقوله محوری مشخص شد. در سومین مرحله کدگذاری یعنی کدگذاری نظری، پژوهشگران با استفاده از داده‌های موجود و دانش انباشته خود به طراحی الگویی که بتواند عواقب به نتیجه رسیدن عملیات این رسانه‌ها را تشریح کند دست زدند. در شکل ۱ می‌توان فرآیند انجام پژوهش را به شکل جزئی مشاهده کرد.

یافته‌ها

پس از انجام کدگذاری باز، یافته‌های این پژوهش شامل ۱۴ زیرمقوله به‌عنوان راهبرد اصلی در تخریب حجاب و پوشش اسلامی و ترویج هنجارهای مخالف پوشش اسلامی مشخص شد. همچنین مقوله اصلی یعنی «تغییر نظام هنجاری افراد نسبت به حجاب: قبح‌شکنی، عرفی‌سازی و گسترش تساهل» به‌عنوان محور عملیات رسانه‌های رسانه‌های مورد مطالعه به‌دست آمد و این محور به‌گونه‌ای بود که تمامی راهبردها به آن منتج می‌شد. در ادامه راهبردهای ۱۴ گانه تشریح شده و در بخش نتیجه‌گیری، الگوی نهایی طرح و بحث می‌شود. یافته‌های پژوهش حاضر را خلاصه در جدول ذیل می‌توان مشاهده کرد.

1. Constant Comparative Technique

2. Glaser

3. Strauss

4. Roger D. Weimer - Joseph R. Dominic



جدول ۳. یافته‌های حاصل از کدگذاری سه مرحله‌ای

مقوله اصلی	زیرمقوله‌ها
تغییر نظام هنجاری افراد نسبت به حجاب	عادی‌سازی بی‌حجابی در برابر نامحرم
	برجسته‌سازی رویدادهای ضد فرهنگی در تعارض باحجاب
	عرفی‌سازی حجاب از امر شرعی به امر اجتماعی سکولار
	هنجارزدایی از هنجارهای فرهنگی و اخلاقی جامعه فراتر از حوزه حجاب
	رشد میزان برهنگی محتوای تصویری
	استفاده از ظرفیت اجتماعی چهره‌های مشهور هنری و ورزشی علیه حجاب (سلبریتی)
	استفاده از ظرفیت شعر و موسیقی علیه حجاب
	قرار دادن حجاب در برابر پیشرفت حرفه‌ای بانوان به‌خصوص در ورزش
	راه‌اندازی کمپین‌های مجازی و رسانه‌ای علیه عفاف و حجاب
	هزینه‌سازی اجتماعی برای استفاده کنندگان حجاب و پوشش اسلامی
	گسترش مناسبت‌ها و آیین‌های فرهنگی غرب در تعارض با حجاب
	استفاده از ظرفیت ایرانیان خارج از کشور برای الگوسازی ضدحجاب
	استفاده از ظرفیت احساسات در ایجاد تعارض با هنجار حجاب
	مشابهت‌سازی گفتمانی بین جمهوری اسلامی ایران با گروه‌های ضد زن در هنجار حجاب

الف) زیرمقوله‌ها و راهبردهای ۱۴ گانه:

۱- عادی‌سازی بی‌حجابی در برابر نامحرم: بی‌حجابی اجتماعی به یکباره اتفاق نمی‌افتد. باید پذیرفت اگر امروز برخی بانوان حاضر به برداشتن روسری در سطح خیابان هستند، دیروز آن را در برابر نامحرم و در محافل شخصی برداشته‌اند. این نتیجه سال‌ها تلاش شبکه‌های ماهواره‌ای برای عادی جلوه‌دادن بی‌حجابی در محافل خصوصی و در برار چشم نامحرمان است. برای مثال در برنامه «بفرمایید شام» افراد شرکت‌کننده، در خانه‌های خود میزبان هم می‌شوند و با وجود نداشتن رابطه محرمیت، در فضایی کاملاً صمیمی و دوستانه کنار هم مهمانی می‌گیرند. برنامه بفرمایید شام تاکنون در ۱۳ سری تولید و در حال پخش از شبکه ماهواره‌ای منوتو است. نحوه پوشش در برنامه بفرمایید شام، پوشش غیراسلامی و غیرایرانی مبتنی بر فرهنگ غربی و تا حدود زیادی برهنگی خانم‌هاست. شرکت‌کنندگان این برنامه، تصاویر زندگی شخصی و حریم خصوصی خود را به نمایش می‌گذارند، همچنین دست‌دادن و روبوسی با نامحرم از نکات ثابت و مکرر این برنامه است که مغایر با فرهنگ ایرانی و اسلامی است. هم‌ذات‌پنداری مخاطب با این فضای شاد و مفرح ناخودآگاه ذهنیت داشتن حریم را شکسته و بی‌حجابی و بی‌عفتی در برابر نامحرم را به رویه‌ای عادی و طبیعی تبدیل می‌کند. از طرفی شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه حاکمیت را از نظر اعمال آتوریت خود تضعیف کرده و کم‌شدن

اقتدار نهادهای مسئول به خاطر مسائل اقتصادی، به فرد جسارت علنی کردن بی‌حجابی در سطح جامعه، پس از بی‌حجابی در برابر نامحرم در محافل خانوادگی و دوستانه را می‌دهد.

۲- برجسته‌سازی رویدادهای ضد فرهنگی در تعارض باحجاب: سالانه رویدادهای جذاب و سرگرم‌کننده زیادی در سراسر دنیا برگزار می‌شود که مخاطبان تلویزیونی بسیاری در سراسر جهان دارد. این رویدادهایی ضد فرهنگی، در تعارض با مسئله حجاب‌اند. رویدادی همچون نمایش زنده لباس (فشن شو) و «دختر شایسته سال»^۱ که به‌عنوان قدیمی‌ترین مسابقه زیبایی بین‌المللی که در سال ۱۹۵۱ در انگلستان ایجاد شد. همچنین رویدادهای مشابهی^۲ که همگی در تعارض باحجاب و فرهنگ اسلامی هستند.

شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان این رویدادها را باهدف برجسته‌سازی و نیازسازی برای مخاطب ایرانی پوشش خبری می‌دهند. در نتیجه این برجسته‌سازی، مخاطب ایرانی به وجود چنین رویدادهایی در ایران احساس نیاز کرده و حس محرومیت از شرکت در چنین رویدادهایی به‌واسطه حس خودنمایی در برخی مخاطبان شکل می‌گیرد؛ هرچند گروه‌هایی در داخل کشور بارها تلاش کرده‌اند شبه رویدادهایی نظیر این رویدادهای ضد فرهنگی را به‌صورت مخفی و حتی با مجوز نهادهای دولتی برگزار کنند. در نهایت برجسته‌سازی رویدادهای ضد فرهنگی متعارض با حجاب باعث کاهش تقید به حجاب می‌شود. یک نمونه از پوشش خبری چنین رویدادهایی در ایران اینترنشنال: «ملیسارثوف در ماه اکتبر در مسابقات فینال دختران شایسته انگلستان شرکت کرد. پدرش اهل تبریز در ایران است و می‌گوید با جامعه ایرانی هم در ارتباط است. از او درباره بازخوردهایی که از جامعه ایرانی گرفته پرسیدم. ملیسا رثوف گفت: خیلی از ایرانی‌ها به من پیام دادند و گفتند به من افتخار می‌کنند و تحت تأثیر قرار گرفتند. زنان ایرانی زیادی با من صحبت کردند برای من خیلی ارزش دارد».

در نمونه‌ای دیگر شبکه ایران اینترنشنال برای توجیه شرکت در چنین مسابقاتی می‌گوید: «اعتماد به نفس در یک دختر این است که چه‌طور به خودش می‌رسد و خودش را نمایش می‌دهد. کسی که شجاعت دارد تا خودش باشد. شرکت در این نوع مسابقات چه ارمانی برای دختران دارد؟ بزرگترین ارمان شرکت در این مسابقات سفر و آشنایی با اقوام و فرهنگ تازه است».

^۱. Miss World

^۲. Miss Universe, Miss International, Miss Earth



۳- عرفی‌سازی حجاب از امر شرعی به امر اجتماعی سکولار: شناخت و پذیرش حجاب به‌عنوان یک امر شرعی این لزوم رو ایجاد می‌کند که هر گفت‌وگو و بحثی پیرامون آن در دامنه شرع و احکام الهی شکل بگیرد. صحبت پیرامون حجاب حول احکام شرعی، کار را برای شبکه‌های ماهواره‌ای سخت می‌کند. چرا که هم بحث در امور شرعی تخصص خاص خود را می‌طلبد و هم حجیت برای نفی حجاب در شرع وجود ندارد؛ بنابراین شبکه‌های مورد مطالعه تلاش می‌کنند با عوض کردن زمین بازی حجاب را نه به‌عنوان امر شرعی که به‌عنوان امر اجتماعی سکولار تعریف کنند. به‌عنوان مثال شبکه من‌وتو «انتخاب آزادانه نوع پوشش از ابتدایی‌ترین حقوق به حق هر انسان است» را استدلال می‌کند و شبکه بی‌بی‌سی فارسی اشاره دارد: «نگاه کردن به پوشش و بدن زنان به‌عنوان امری سیاسی پدیده تازه‌ای در تاریخ معاصر ما نیست. بعد از انقلاب این مسئله برجسته‌تر می‌شود چرا که امور شخصی، شخصی‌ترین فضاها، مکان‌ها، کنش‌ها و رفتارها تبدیل به امور سیاسی می‌شود».

۴- هنجارزدایی از هنجارهای فرهنگی و اخلاقی جامعه فراتر از حوزه حجاب: زمانی که یک پدیده غیراخلاقی، ضدارزش‌زدایی شود، پدیده‌هایی که در درجات پایین‌تری نسبت به آن قرار دارند نیز خودبه‌خود از دایره ضد ارزش بودن خارج می‌شوند. برای مثال با ترویج همجنس‌بازی و آزادی روابط جنسی و پذیرفتنی کردن آن نزد مخاطب مسلمان ایرانی، راه برای پذیرش مسائلی که قبح کمتری دارند نظیر پوشش زنان بازتر می‌شود. بنابراین وقتی افراد در رابطه جنسی آزاد شوند، حفظ وضعیت هنجاری حجاب دشوارتر خواهد شد یا آسان‌تر می‌توان از آن هنجارزدایی کرد. در واقع نقطه اوج محل نزاع در جایی تعریف شده که برای مسائل پایین‌تر امکان مقاومت و چانه‌زنی وجود نداشته باشد. به‌عنوان نمونه صدای آمریکا در مصاحبه با فردی که او را هنرمند و بازیگر آمریکایی ایرانی‌تبار می‌نامد می‌گوید: «به‌عنوان یک دگرباش جنسی می‌دانم که ما هیچ حق و حقوقی در ایران نداریم و به حساب نمی‌آییم. ولی این نابرابری‌ها فقط برای دگرباشان جنسی نیست و زنان، کودکان و اقلیت‌های مذهبی هم مورد ظلم قرار می‌گیرند. این بی‌عدالتی‌ها من را ناراحت می‌کند و از این موضوع بسیار متأسفم. امیدوارم روزی تمام ایرانیان در آزادی زندگی کنند و از حقوقی برابر برخوردار باشند».

۵- رشد میزان برهنگی محتوای تصویری: در سال‌های اخیر روند برهنگی در شبکه‌های ماهواره‌ای به‌طور چشمگیری افزایش داشته است. این روند که به‌تدریج انجام‌گرفته باهدف عادت‌دادن چشم مخاطب به تماشای برهنگی و قبح‌زدایی از این مسئله انجام می‌گیرد. هرچند برنامه‌های نمایشی این

شبکه‌ها، محتوای جنسی آشکار^۱ نیست، اما تلاش دارد مخاطب را به سمت مصرف مستقیم محتوای جنسی آشکار سوق دهد. گستردگی پوشش نامتعارف در میان مجریان و میهمانان برنامه‌ها و پخش بدون سانسور شخصیت‌ها در فیلم و سریال‌ها در سال‌های اخیر به شدت رو به گسترش بوده است. به عنوان مثال پخش ویدئو مسابقات بدن‌سازی بانوان درحالی‌که بخش زیادی از بدن بانوان شرکت‌کننده برهنه است؛ ویدئو و تصاویر زنان نیمه برهنه در سواحل کشورهای مختلف و همچنین پخش برنامه‌های سرگرمی محور مانند «شعریادت» شبکه من تو که شرکت‌کنندگان لباس‌های نیمه برهنه دارند، از جمله نمونه‌های این محور است.

۶- استفاده از ظرفیت اجتماعی چهره‌های مشهور هنری و ورزشی (سلبریتی): وقتی از هنرمندان و ورزشکاران، یک سلبریتی ساخته شد و به‌عنوان الگو به مخاطب معرفی شد، زمان بهره‌برداری از ظرفیت آن‌ها فرامی‌رسد. شبکه‌های ماهواره‌ای در موضوعات و برهه‌های مختلف از این ظرفیت استفاده می‌کنند، نظیر مسئله حجاب و با برجسته‌سازی اظهارنظر و واکنش این افراد نسبت به مسائل مربوط به حجاب و ترویج بی‌حجابی، اهداف خود را پی می‌گیرند.

بنابراین نقش الگو در زندگی افراد بسیار بالاست. به‌عنوان نمونه شبکه من تو در پوشش خبری خود بیان می‌کند: «دنیا مدنی، بازیگر سینما و تلویزیون، عکسی را در اینستاگرام منتشر کرده که در آن حجاب اجباری را از سر خود برداشته است. خانم مدنی نوشت: «حالا من، من هستم و چیزی که در آینه می‌بینم خود من است. می‌دانم ما به تصمیمات فردی اعتقادی نداریم و باید قبیله برای ما تصمیم بگیرد. از تصمیم فردی من عصبانی هستی و من تصویر ذهنی که تو از من ساخته‌ای را نابود کرده‌ام».

۷- استفاده از ظرفیت شعر و موسیقی علیه حجاب: هنر یکی از بهترین راه‌ها برای انتقال پیام و اثرگذاری در مخاطب است. شعر و موسیقی به‌عنوان هنری عام کارکرد هنجارسازی و هنجارزدایی داشته است. در این شبکه‌های ماهواره‌ای ترانه‌هایی با مضمون آزادی در حجاب و مالکیت بر بدن تولید و توسط شبکه‌های ماهواره‌ای به‌شکل نماهنگ پخش می‌شود که در تغییر سازمان هنجاری افراد خصوصاً نوجوانان و جوانان نقش مؤثری دارد.

به‌عنوان نمونه ترانه «حقمه» از گل‌آذین: «من مخالف حجابم دیگه روسری نمی‌خوام/ حقمه توی خیابون باد پیچیده توی موهام/ حقمه بدون تهدید بگذره روزها و شبهام/ تو که از موی سر من این همه

^۱. Porn



واهمه داری/ من ضعیفم یا تویی که جرئت منو نداری/ انتخاب نوع پوشش به سلیقه‌ست نه به قانون/ این به حق خیلی ساده‌ست منو از چیزی ترسون»

۸- قرار دادن حجاب در برابر پیشرفت حرفه‌ای بانوان به‌خصوص در ورزش: از آنجایی که ورزش در نظر همه به‌عنوان امری مفید شناخته شده است، قرار دادن حجاب در برابر پیشرفت حرفه‌ای بانوان در ورزش باعث ایجاد حس منفی نسبت به حجاب و پذیرش بیشتر بی‌حجابی نزد مخاطب خواهد شد. همچنین نمایش الگوهای ورزشی بی‌حجاب و موفقیت آنان در سایه بی‌حجابی و در مقابل برجسته‌سازی ناکامی بانوان محجبه از حضور در میادین ورزشی بزرگ، این نتیجه را به مخاطب زن ورزشکار می‌دهد که حجاب در ورزش باعث محدودیت است و موفقیت بیشتر در عرصه ورزش مرهون برداشتن حجاب. به‌عنوان مثال ایران اینترنشنال در گفتگوی خود با ملیکا چناری ورزشکار رشته بدن-سازی: «این ورزش خیلی دیسپلین می‌خواهد و این را با مذهب که قاطی می‌کنند تبدیل به تابو می‌شود. خیلی حیف است که آدم نتواند برای کشور خودش پرچمداری کند». و یا بی‌بی‌سی فارسی می‌گوید: «برای زنان پوشش اجباری اسلامی یکی از بزرگ‌ترین مشکلات است. پوششی که گذشته از این که اجباری است و حق آزادی پوشش را نادیده می‌گیرد، در ورزش‌های قهرمانی به مانعی جدی برای زنان بدل می‌شود و دردسرهایی نظیر محدودیت در بعضی حرکات‌ها و بالا بردن دمای بدن ورزشکاران را به‌دنبال دارد».

۹- راه‌اندازی کمپین‌های مجازی و رسانه‌ای علیه عفاف و حجاب: کارزارها و کمپین‌های حمایتی، نقش پررنگی عملیاتی کردن مباحث نظری دارند. در واقع یک نظریه برای اینکه به اهداف خود برسد نیاز به عملیاتی شدن دارد، در نظریه حذف حجاب در ایران، اقدامات عملی یعنی برداشتن روسری و حجاب در ملاءعام مستلزم راه‌اندازی کمپین و اتحاد در برابر موانع بیرونی است. کمپین کارکرد عادی‌سازی و قبح‌شکنی نیز دارد؛ بنابراین قشر بی‌حجاب و طرفدار بی‌حجابی را به عرصه اجتماع می‌آورد و با برجسته‌سازی کنش آن‌ها، تلاش می‌کند بی‌حجابی را خواست اکثریت جامعه نشان دهد. این کمپین‌ها همچنین آموزش می‌دهند در شکل برخورد با مأموران و آمران به معروف چگونگی برخورد با برخورد و از موقعیت ساخته‌شده فیلم‌برداری کنند. این اقدام که با حمایت شبکه‌های مورد مطالعه به هتاک‌های نسبت به فرد تذکردهنده ختم می‌شود، هزینه امر به معروف را بالا می‌برند و سبب می‌شود افراد از امر به معروف و نهی از منکر در جامعه بیم داشته باشند. به‌همین منظور در برهه‌های مختلف کمپین‌هایی شکل می‌گیرد که تلاش دارد با شعار آزادی زنان و مبارزه با محدودیت، در بستر فضای

مجازی یارگیری کرده و علیه حجاب فعالیت رسانه‌ای و عملیاتی انجام دهد. سردمدار کمپین‌های مربوط به حجاب مسیح علی‌نژاد است که در سال ۱۳۹۱ کمپین «نه به حجاب اجباری»، سال ۱۳۹۴ کمپین «آزادی‌های یواشکی»، سال ۱۳۹۶ کمپین «چهارشنبه‌های سفید» سال ۱۳۹۷ کمپین «۸ مارس» (روز جهانی زن) و سال ۱۴۰۱ کمپین «حجاب بی حجاب» را راه‌اندازی کرده است.

به‌عنوان نمونه در تیرماه ۱۴۰۱ ایران اینترنشنال در پوشش خبری خود می‌گوید: «براساس ویدیوهایی که رسیده و تصاویری که در رسانه‌های اجتماعی منتشر شده، امروز یک روز تعیین‌کننده بوده برای زنان ایرانی که در خیابان‌ها و اماکن عمومی حاضر شدند. در شمال کشور در مقابل گشت ارشاد روسری‌هایشان را درآوردند، در اماکن تجاری روسری از سر درآوردند و اقدام به خرید کردند. هم از قومیت‌ها و هم از اقلیت‌ها در این کارزار (حجاب بی حجاب) شرکت کردند و افشار مذهبی و سنتی حتی خانواده‌های جنگ ایران و عراق اعلام کردند با سیاست فعلی مخالفند. بنابراین، این کارزار گستردگی زیادی پیدا کرده. مردها هم همراهی کردند با این کمپین و در توییتر این هشتگ همچنان انتشار پیدا می‌کند».

۱۰- هزینه‌سازی اجتماعی برای استفاده‌کنندگان حجاب و پوشش اسلامی: در این راهبرد، موضوع بخش‌هایی از جامعه هستند که در حضور اجتماعی از پوشش اسلامی استفاده می‌کنند. ترور شخصیت و تمسخر این افراد و تخریب و استهزاء سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی درباره حجاب یکی از راه‌های هزینه‌دارکردن حمایت از حجاب اسلامی در جامعه است. سیاستی که در شبکه‌های خبری و سیاسی به شکل مستقیم و در شبکه‌های سرگرمی مثل فیلم و سریال به شکل غیرمستقیم دنبال می‌شود. به‌عنوان نمونه بی‌بی‌سی فارسی در گزارشی می‌گوید: «زنان و جوانانی که با تحمیل حجاب و سبک زندگی اجباری مورد تأیید نظام مخالفند. حتی در دانشگاه‌ها. امروز دهه ۶۰ نیست که بتوان با اجبار سلاقی و عقاید عصر حجری خود را با زور و چماق به خورد دانشجو داد. جمهوری اسلامی نتوانسته خود را با تغییرات جامعه در حوزه‌های فرهنگی تطبیق دهد. حالا حتی کودکان دهه نودی هم چندان به سازآموزه‌های نظام نمی‌رقصند. بیش از ۴۰ سال است که جمهوری اسلامی از هر فرصتی برای تکثیر پوشش مورد تأییدش استفاده می‌کند. لباس‌هایی یکدست، تکرانگ و محدود. اما تصویر زندگی روزمره در تضاد با این هدف است. تصویری که نشان از ناکامی بازوهای جمهوری اسلامی در ترویج حجاب دارد».



۱۱- گسترش مناسبت‌ها و آیین‌های فرهنگی غرب در تعارض با حجاب: آیین‌های غربی در موارد زیادی با فرهنگ اسلامی در تعارض است. آیین‌ها و مناسبت‌هایی نظیر روز ولنتاین که از آن به‌عنوان روز عشاق یاد می‌شود و مروج سبک زندگی غربی است. در سال‌های اخیر این آیین‌ها و مناسبت‌ها به‌طور ویژه توسط شبکه‌های ماهواره‌ای برجسته و برای بزرگداشت آن‌ها ویژه‌برنامه تولید شده است. به‌عنوان مثال ایران‌اینترنشنال در گفتگویی اینگونه به این مسئله می‌پردازد: «م‌جری: آیا این اتفاق خوبی است یا نه؟ جشن‌ها و مناسبت‌هایی مثل روز عشق و کریسمس وارد فرهنگ شود و مردم بهانه‌ای داشته باشند برای شادی. این را چطور می‌شود دید؟ کارشناس: از لحاظ فرهنگی ارتباطات بین فرهنگی امر رایجی است و این روزها به دلیل افزایش ارتباطات اجتماعی به‌ویژه از طریق رسانه‌های اجتماعی این نوع تبادل فرهنگی افزایش پیدا کرده و فرهنگ‌ها، فرهنگ هم را مصرف می‌کنند. این در مسئله پوشاک، معماری و غذا هم دیده می‌شود. امری که فرهنگ‌ها را غنی می‌کند».

۱۲- استفاده از ظرفیت ایرانیان خارج از کشور برای الگوسازی ضدحجاب: نمایش بی‌حجابی در فیلم و سریال‌های غربی اگرچه بر الگوپذیری مخاطب اثر دارد، اما الگوپذیری از یک هم‌وطن مهاجر که مخاطب با آن حس نزدیکی و همزادپنداری دارد به مراتب اثر بیشتری خواهد داشت. موقعیت یک ایرانی غرب‌گرا برای مخاطب بسیار دست‌یافتنی‌تر از موقعیت یک فرد غربی است؛ بنابراین تلاش شبکه‌های ماهواره‌ای بر ارائه الگویی ایرانی با ظواهر و تفکرات غربی است. در این شرایط مخاطب که سبک زندگی به‌ظاهر جذاب این افراد را مناسب تلقی می‌کند رسیدن به آن شرایط را در تقلید و الگوپذیری از ایشان می‌داند. به این ترتیب با حذف حجاب از زندگی کنار می‌آید. به‌عنوان مثال برنامه‌هایی نظیر «چمدان» که توسط شبکه بی‌بی‌سی فارسی و مجموعه برنامه «به زندگی من خوش آمدید» تولید شبکه من و تو، به بازنمایی مثبتی از ایرانیان خارج از کشور می‌پردازد که هنجارهای فرهنگی داخل ایران را رعایت نمی‌کنند و علی‌رغم نداشتن پوشش مناسب، به موفقیت‌های مادی دست یافتند.

۱۳- استفاده از ظرفیت احساسات در ایجاد تعارض با هنجار حجاب: برانگیختن احساسات مخاطب، از جایگاه مهمی در تاکتیک‌های رسانه‌ای برخوردار است. از این فن برای ایجاد تعارض بین احکام شرعی حاکمیت دینی و احساسات مخاطب بارها در شبکه‌های تلویزیونی مورد مطالعه استفاده شده است. امروزه نرم‌خبرها تأثیر بیشتری نسبت به سخت‌خبرها دارند؛ طرح مباحث سیاسی در اخبار سخت تأثیر و کارکرد کمتری نسبت به اخبار نرم که درگیری بیشتری با احساسات مخاطب

ایجاد می‌کنند دارند. کشته‌شدن یک دختر نوجوان به دست پدر، به‌خاطر تعصبات قومی و تلاش یک مادر برای ممانعت از بازداشت دختر بی‌حجابش مقابل خودروی گشت ارشاد، ظرفیت دراماتیکی برای روایت‌سازی از این رویدادها به وجود می‌آورد. این روایت‌سازی‌ها باهدف ربط دادن موارد خاص این‌چنینی به حاکمیت دینی در ایران انجام می‌گیرد و هدف آن ناکارآمد جلوه‌دادن نظام جمهوری اسلامی و به‌وجودآوردن حس ضرورت در تغییر الگوی حکمرانی توسط مردم است؛ بنابراین الگوی حکمرانی غربی تبلیغ و تجویز می‌شود تا مخاطب با پذیرش آن، الگوی فرهنگی غرب را هم بپذیرد و راه برای برداشتن حجاب بانوان هموارتر شود. به‌عنوان مثال این رسانه‌ها با بهره‌بردن از ماجرای کشته شدن مونا حیدری به دست همسرش، روایت دراماتیکی از این ماجرا ارائه دادند و عمل قتل را ناشی از هنجارهای حوزه عفاف و حجاب دانستند و نه اشتباهات یک فرد.

۱۴- مشابهت‌سازی گفتمانی بین جمهوری اسلامی ایران با گروههای ضد زن در هنجار حجاب: رسانه‌های مورد مطالعه، زن بی‌حجاب غربی را به مخاطب ایرانی به‌عنوان زنی موفق و پیشرو معرفی می‌کنند. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران را با حکومت‌هایی مثل طالبان و داعش که در حوزه سیاسی و اجتماعی ضد زن هستند، پیوند می‌دهند. هم‌نشانی گفتمان فرهنگی ایران و طالبان در شبکه‌های مذکور به‌ویژه شبکه‌های خبری به‌شدت برجسته است. به این ترتیب با ضمیمه کردن برخی مسائل فرهنگی نظیر حجاب یک بازنمایی منفی از سیاست‌های فرهنگی نظام ارائه می‌دهد. به‌عنوان مثال ایران اینترنشنال در گزارش خود می‌گوید: «مقامات جمهوری اسلامی از روزی که طالبان یا همان امارت اسلامی دوباره قدرت را در افغانستان به‌دست گرفت گفتند و بارها مثل خود طالبان تکرار کردند که این گروه خشن تغییرکرده، اصلاح شده و همچون سابق عمل نمی‌کند، اما طولی نکشید که خلاف این ادعا ثابت شد. از حق انتخاب پوشش تا مشارکت اجتماعی، سیاسی، هنری و حضور حرفه‌ای در سازمان‌های دولتی و غیردولتی و رسانه‌ها. طنز ماجرا آنجاست که جمهوری اسلامی با سابقه چهار دهه سرکوب زنان به طالبان توصیه می‌کند حقوق زنان را رعایت کند، اما در رابطه حاکمان کنونی ایران و افغانستان بیش از همه چیز سازش و چشم‌پوشی جمهوری اسلامی نسبت به رفتار طالبان به چشم می‌خورد».

ب) مقوله اصلی:

نتایج حاصل از دومین مرحله کدگذاری در پاسخ به سؤال دوم پژوهش یعنی شناخت محور اصلی راهبردهای احصا شده، نشان داد که تغییر نظام هنجاری افراد نسبت به حجاب از طریق ۱۴ راهبرد



قیح‌شکنی، عرفی‌سازی، الگو سازی، محدودیت آفرینی، و گسترش تساهل، محور اصلی راهبردهای مذکور است.

تغییر نظام هنجاری افراد نسبت به حجاب

این مقوله اصلی در واقع به کلان راهبرد شبکه‌های مورد مطالعه اشاره می‌کند که همان تغییر نظام هنجاری جامعه ایران در زمینه حجاب است به کارگیری راهبردهای ۱۴ گانه باعث تقلیل امور دینی و شرعی به اموری صرفاً شخصی شده و تقید به امورات شرعی در صحنه اجتماعی و جامعه را کاهش می‌دهد. همچنین باعث می‌شود کنش‌های ضد دینی و ضدفرهنگی دیگر قیح گذشته را نداشته باشند و بی‌حجابی در جامعه به امری عادی و عموماً یافته تبدیل شود. تمام این راهبردها باهدف هویت‌زدایی از جامعه ایرانی و تهی‌شدن سنت‌های ایرانی اسلامی از مفهوم حقیقی خودش، مقدمه‌ای برای تغییر فرهنگ پوشش زنان است.

باید توجه داشت که پس از پذیرش آزادانه دین، مؤمن باید بدون کم‌وکاست، به اصول و به‌طور کلی، لوازم دین معتقد و مقید باشد. برای تغییر این نگرش و اشاعه تساهل در احکام شرعی مقدماتی لازم است؛ بنابراین شبکه‌های مذکور با ترویج تساهلگری تلاش می‌کنند حکم شرعی را به حکم عرفی تبدیل کنند. عموم مردم سخت‌گیری کمتری در مبانی عرفی نسبت به مبانی شرعی دارند. وقتی مسئله‌ای همچون حجاب و پوشش زنان از یک واجب شرعی به امری عرفی تبدیل شود، رعایت حجاب نیز سلیقه‌ای و براساس علایق فردی خواهد بود. البته مسئله به اینجا ختم نمی‌شود، این شبکه‌ها در گام بعدی، عرف؛ یعنی اینکه نوع و میزان پوشش چگونه باشد را نیز تعیین می‌کنند؛ بنابراین شاهد تجویز نسخه‌های عریان‌تری از پوشش در سال‌های اخیر هستیم و تا رسیدن به هدف نهایی یعنی بی‌قید و شرط بودن پوشش و برهنگی کامل ادامه خواهد داشت.

یکی از آسیب‌هایی که جامعه اسلامی را تهدید می‌کند، عادی شدن و از قیح افتادن گناه است. این مسئله به‌صورت تدریجی اتفاق می‌افتد، چرا که یک عمل قبیح و یک عمل غیراخلاقی برای عادی شدن نیاز به زمان دارد. تکرار، یک عمل زشت را در نظر عموم رفته‌رفته به امری عادی تبدیل می‌کند. چشم به تماشای عادت و ذهن نسبت به آن کم‌حساسیت می‌شود. برای قشر زیادی از جامعه برخی اعمال زشت هنوز قیح دارد به این دلیل که از طرف فرد امری شرعی و پذیرفته شده است؛ بنابراین ابتدا اشخاصی خاص، طبق دستورالعمل ویژه، قیح برخی ممنوعیت‌های شرعی و عرفی در جامعه را شکسته و آن را برای عموم عادی‌سازی می‌کنند. برای مثال افرادی با پوشش غیرمتعارف در اماکن عمومی ظاهر و

رفت و آمد می‌کنند و به مرور این نوع بروز و ظهور در جامعه را عادی‌سازی می‌کنند. در اسلام الگوی زنان شخصیت‌هایی نظیر حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها و همسران پیامبر هستند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: « يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ای همسران پیامبر! هر کس از شما کار زشت (و گناهی) آشکار مرتکب شود، عذابش دوچندان خواهد بود و این (کار) برای خدا آسان است» (احزاب، ۳۰).

کارشناسان در تفسیر این آیه گفته‌اند دلیل دوچندانی گناه آشکار همسران پیامبر این است که آنان به‌عنوان الگوی زن در جامعه شناخته شده و اگر گناهی از آنان سر بزند راه گناه را برای دیگر زنان هم باز می‌کند. از این آیه و تفسیر آن بیشتر به نقش الگو و الگوسازی در جامعه و اثرات آن بر جامعه می‌توان پی برد. در نهایت زمانی که نظام هنجاری یک جامعه تغییر کرد ولی نظام هنجاری حاکمیت ثابت ماند، میان جامعه و حاکمیت تقابل و به نوعی تعارض منافع رخ خواهد داد. ایجاد این تعارض و گسترش آن منجر به عواقبی برای نظام جمهوری اسلامی ایران خواهد شد که در بخش نتیجه‌گیری پیرامون آن بحث خواهد شد تا الگویی نهایی تبیین شود.

بحث و نتیجه‌گیری

در پایان درخصوص نتایج حاصل از کدگذاری دو مرحله‌ای برای رسیدن به پاسخ پرسش سوم پژوهش یعنی راهبردهای مذکور به دنبال رسیدن به چه هدف و خواسته‌ای اجرا می‌شود؟ می‌توان گفت مدل عملیات رسانه‌ای شبکه‌های فارسی‌زبان شامل سه مرحله است. اجرای این سه مرحله ممکن است در برخی بخش‌ها به شکل موازی نیز پیش برده شود. در مرحله نخست شاهد ایجاد تغییر در زیرساخت ارزشی و هنجاری جامعه در میان مدت هستیم. در این بخش که می‌توان گفت حاصل تلاش بیش از ۱۰ ساله شبکه‌های ماهواره‌ای است؛ تغییر نظام ارزشی جامعه در دستور کار است. یافته‌های اصلی پژوهش نشان داد که چگونه این رسانه‌ها با استفاده از راهبردهای چهارده گانه تلاش دارند تا هنجارها و استانداردهای جامعه ایران را نسبت به مقوله حجاب و پوشش اسلامی تغییر دهند. گسترش فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی مبتنی بر تصویر مانند اینستاگرام نیز، در دست‌یابی به نتیجه در این زمینه و گسترش سرعت تغییر نظام هنجاری جامعه ایران کمک کرده است. پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه که پیشتر مرور شد، مؤید این امر است که گسترش رسانه‌ها در تغییر نظام هنجاری و سبک زندگی مؤثر بوده است و تلاش این رسانه‌ها به‌خصوص با راه‌اندازی کمپین‌هایی مثل چهارشنبه‌های سفید،



دختران خیابان انقلاب و ... در هنجارزدایی از حجاب به عنوان یک ارزش دینی و یک هنجار قانونی در فضای عمومی جامعه، نقش داشته‌است.

پس از ایجاد زیرساخت لازم در زمینه تغییر هنجارها، استانداردها و ارزش‌های بخشی از جامعه در حوزه پوشش و حجاب؛ مرحله بعدی این فرآیند توسط این رسانه‌ها جدی‌تر پی‌گیری می‌شود. مرحله‌ای که در آن شاهد در دستور کار قرارگرفتن حجاب به‌عنوان محل نزاع بخشی از جامعه با حاکمیت است. از آنجا که حجاب رسمی و غیررسمی به‌عنوان یکی از نمادهای مهم انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران تعریف شده‌است، اپوزسیون «حجاب» را به عنوان یکی از محل‌های اصلی نزاع جامعه با حاکمیت تعریف کرده‌است.

پس از تثبیت رعایت و عدم رعایت قانون پوشش اسلامی به‌عنوان محل نزاع بخشی از جامعه با حاکمیت شبکه‌های مذکور منتظر فرصتی بودند که بتوانند این نزاع را عملیاتی کرده و از سطح نظری به عملی کشانده و درگیری فیزیکی ایجاد کنند. مرگ دختری جوان در یک مرکز متعلق به گشت ارشاد، جرقه‌ای بود که رسانه‌های فارسی‌زبان مورد مطالعه بتوانند با استفاده از آن، بخشی از جامعه را که از نظر هنجارهای مرتبط با پوشش و حجاب با حاکمیت اسلامی در تعارض است، به میدان بکشانند. گسترش نزاع از حوزه حجاب و پوشش به سایر حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بخشی دیگر از فرآیند عملیاتی این رسانه‌ها بود که در پیوند با میدان و عناصر فعال در زمینه براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران، سبب گسترش آشوب‌ها شد. به‌نحوی که شاهد حضور فعال عناصر تجزیه‌طلب، سلطنت‌طلب و مانند آن در کنار یکدیگر برای تبدیل قانله مرگ مهسا امینی به یک جنگ داخلی تمام عیار بودیم. از این رو می‌توان گفت تلاش شبکه‌های فارسی‌زبان اپوزسیون، مقابله با جمهوری اسلامی به قصد تغییر یا تضعیف نظام سیاسی از طریق تغییر در نظام ارزشی و هنجاری در جامعه است.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش: این پژوهش با رعایت کدهای اخلاقی انجام پژوهش‌های انسانی انجام شده‌است.

حامی مالی: این پژوهش بدون حامی مالی انجام شده‌است.

تضاد منافع: انجام این پژوهش برای نویسندگان هیچ تضاد منفعی به‌دنبال نداشته‌است و نتایج آن کاملاً شفاف و بدون سوگیری گزارش شده‌است.

تشکر و قدردانی: بدین‌وسیله از تمامی عزیزانی که ما را در انجام این پژوهش کمک کردند تشکر و قدردانی می‌شود.

دسترسی به داده‌ها: داده‌هایی که از این مطالعه پشتیبانی می‌کنند به دلیل عمومی نبودن داده‌ها قابل دسترس نیست. در صورت تقاضا با ایمیل Amini1300@gmail.com تماس بگیرید.

منابع

- اوسولیوان، تام. هارتلی، جان. فیسک، جان. ساندرز، دانی. (۱۳۸۵) مفاهیم کلیدی ارتباطات. مترجم: رئیس‌زاده، میرحسین. تهران: نشر فصل نو.
- خاتمی سبزواری، سید جواد. (۱۳۹۵). بررسی تأثیر میزان استفاده از رسانه های جمعی بر فرهنگ پوشش دانشجویان (مطالعه موردی دانشجویان زن دانشگاه حکیم سبزواری). فصلنامه فرهنگ در دانشگاه اسلامی. ۶ (۴) (پیاپی ۲۱). [لینک]
- نقی پور ایوکی، سحر. نیازی، محسن. عقیقی، محمد. رستگارخالد، امیر (۱۴۰۱). «شناسایی و رتبه‌بندی رابطه اینترنت و ماهواره بر کش‌های اجتماعی نسبت به حجاب». فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای ارتباطات و رسانه. ۵ (۱۸) - پیاپی ۱۸. صفحه ۲۸-۵ [لینک]
- Doi: 10.22034/jiscm. ۲۰۲۳/۳۶۰۵۳۳/۱۴۲۵
- شاه‌قاسمی، احسان. خالقی‌پور، مریم. (۱۳۹۹). انیمیشن‌های فانتزی و تخیل کودکان: یک مطالعه کیفی. مجله جهانی رسانه. ۱۵(۲)، ۱۰۷-۱۳۵ [Doi: 10.22059/gmj.2020.84948 لینک]
- کلانتری، عبدالحسین. همتی راد، فرزانه. مومنی، حسن. (۱۳۹۸) مطالعه جامعه‌شناختی پوشش دانشجویان دختر؛ عوامل عینی و ذهنی. فصلنامه مطالعات زن و خانواده. ۷ (۱)، ۲۹-۵۰. DOI: 10.22051/jwfs.2019.19970.1727 [لینک]
- لیندلف، تامس؛ و تیلور، برایان. (۱۳۹۲). روش‌های تحقیق کیفی در علوم ارتباطات. ترجمه: عبدالله گیویان تهران: همشهری.
- مانیتورینگ صداوسیما (۱۴۰۱). گزارش وضعیت شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان، ویرایش مهر ۱۴۰۱ تهران: صداوسیما مرکزی، آیدا، جمیلی، فاطمه. شهریاری، ابوالقاسم (۱۳۹۷) جهت‌گیری نسبت به کنترل اجتماعی (نمونه‌پژوهی: نوع‌شناسی جهت‌گیری نسبت به مقررات پوشش در بین زنان دانشجو دانشگاه فردوسی مشهد). فصلنامه مطالعات زن و خانواده. ۶ (۱)، ۱۴۹-۱۷۶ [DOI: 10.22051/jwfs.2017.12297.1264 لینک]
- نای، جوزف. (۱۳۸۷) قدرت نرم. مترجم: روحانی، سید محسن و ذوالفقاری مهدی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
- ویمر، راجر دی و جوزف آر دومنیک (۱۳۸۴). تحقیق در رسانه‌های جمعی. ترجمه کاووس سیدامامی. تهران: انتشارات سروش و مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای.
- یتمن، آنا. (۱۳۸۱). تجدیدنظرهای فرامدرنی در سیاست. مترجم: مریم وتر، تهران: کویر.

References

- IRIB Monitoring (2022). Status report of Persian-language satellite networks (text in Persian)
- Hall, S. & Jhally, S. (2007). *Representation & the Media*. Northampton: MA: Media Education Foundation. [Link]
- Hall, S. (1997). *Cultural Representation and Signifying Practice*. London: Sage. [Link] doi:10.1007/978-3-658-13213-2_94
- Khatami Sabzevari, S,J. (2015). Investigating the effect of mass media use on students' dressing culture (case study of female students of Hakim Sabzevari University). *Culture in The Islamic University*, 2017. 6(4) (text in Persian) [Link]



- Kalantari, A. Hemati Rad, F. Momeni, H. (2018). A sociological study of university student dress: objective and subjective factors. *Biannual Journal of Woman and Family Studies*. 7(1), 29-50 DOI: 10.22051/jwfs.2019.19970.1727 (text in Persian) [Link]
- Lindlof, T. R., Taylor, B. C. (2017). *Qualitative Communication Research Methods*. United States: SAGE Publications. [Link]
- Markazi, A. Jamili Kohneh Shahri, F. Shahryari, A. (2017) Orientations Towards Social Control (Case study: Typology of orientation towards the rules of Hijab amongst female students of Ferdowsi University of Mashhad). *Biannual Journal of Woman and Family Studies*. Vol. 6, No. 1 , Pages: 149-176 (text in Persian) [Link]
DOI : 10.22051/jwfs.2017.12297.1264
- Mayring, P. (2000). Qualitative Content Analysis. *Forum Qualitative Sozialforschung Forum: Qualitative Social Research*, 1(2). Pages: 1-10 [Link] doi:10.17169/fqs-1.2.1089
- Naqipour Ayuki, S. Niazi, M. Aqiqi, M. Rostgarkhald, A. (2023). Identifying and Ranking of the Relationship between Internet and Satellite on Social Actions towards Hijab (Using TOPSIS and Shannon's Entropy Methods). *Media & Communication in Studies Interdisciplinary of Journal Quarterly*. 5(18), 28_5 (text in Persian) [Link]
Doi: 10.22034/jiscm.2023.360533.1425
- O'Sullivan, T. (1994) *Key concepts in communication*. United Kingdom: Routledge. [Link]
- Shahghasemi, E. Khaleghipoor, M. (2019) Fantasy Animations and Children's Imagination. *Global Media Journal*. (15) 2 , 107-135. Doi: 10.22059/gmj.2020.84948. (text in Persian) [Link]
- Shannon, S. (2005). Three approaches to qualitative content analysis. *Qualitative Health Research*.; 15(9):1277-88. [Link] doi:10.1177/1049732305276687
- Scheufel, Dietram. & Tewksbury, David. (2007). Framing, Agenda Setting, and Priming: The Evolution of Three Media Effects Models. *Journal of Communication*. [Link] doi:10.1111/j.0021-9916.2007.00326.x
- Scheufel, D. (1999). Framing as a Theory of Media Effects. *Journal of Communication*. 49(1), 103-122. [Link] doi:10.1111/j.1460-2466.1999.tb02784.x
- Wimmer, R. D., Dominick, J. R. (2010). *Mass Media Research: An Introduction*. United States: Cengage Learning. [Link]
- Yeatman, A. (1994). *Postmodern Revisionings of the Political*. United Kingdom: Routledge
- Yu, Xintian. (2008). "he Role of Soft Power in China's Foreign Strategy. *China International Studies: Guoji Wenti, Yanjiu*, vol. 11(5). [Link]





Original Research

The Relationship between Girls' Singlehood Type and Psychological Well-being: The Mediating Role of Romantic Loneliness

Reyhane Fooladi¹ Mandana Niknam^{*2}

¹. M.A. Family counseling, Department of Psychology & Education, Faculty of Humanities, Khatam University, Tehran, Iran.

². Assistant Professor, Department of Psychology & Education, Faculty of Humanities, Khatam University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) m.niknam@khatam.ac.ir

Background and Purpose

A person's point of view regarding the reason for being single can lead to different results. For example, the studies of Apostolou et al. (2022) showed that people who consider singleness as a result of their choice had better mental health than unintentionally single people. Studies that have also considered involuntary celibacy show that involuntary celibacy is associated with feelings of sexual failure, depression, rejection, difficulty concentrating or working, and low self-esteem (Apostolou et al., 2023).

Studies have shown that marriage plays a role in psychological well-being and being involved in a committed romantic relationship has a great impact on people's mental health. According to social control theories, serious romantic partners reinforce healthy behaviors in each other and promote psychological well-being (Whitton et al., 2020).

Another important issue that can be a consequence of celibacy and is raised in connection with single people is the feeling of romantic loneliness. Romantic loneliness is caused by the lack of sincere attachment, the absence of a romantic and private partner (Adamczyk, 2017). Researches have shown that married people and those who live with their partners felt less lonely than those who were not in such relationships (Bernardon et al., 2011).

According to what was said, considering the increasing number of unmarried girls in Iran due to various personal, social and economic



reasons (Shahanvaz & Azam-Azadeh, 2018) and the relationship between marital status and psychological well-being, as well as between loneliness and health problems. There are mental disorders such as depression and anxiety and at the same time, there are a number of studies that examine these relationships in terms of voluntary and involuntary celibacy and a specific type of loneliness, that is, romantic loneliness. is limited, as a result, this study aimed to present a theoretical model in which romantic loneliness acts as a mediating variable in the relationship between the type of celibacy (voluntary and involuntary) and psychological well-being.

Method

The method of the current research was a correlational description. The statistical population of this research included all unmarried girls over 40 years old in Tehran in 2019-2020. Using convenient sampling method, a sample of 267 people was selected based on the criteria of the research and included 139 voluntary singles (people who have chosen single life despite having the conditions and full preparation for marriage) and 128 unwanted singles (people who wanted to get married but could not get married due to real or unreal reasons). Data analysis was done using statistical software SPSS version 27 and LISREL version 8.8.

Measurements

Psychological Well-being (PWB)

In the present study, the psychological well-being scale of Ryff (1989) was used. This tool has 6 components and each component has 14 questions. Ryff (1989) reported alphas obtained for the components ranging from .86 to .93.

Social and Emotional Loneliness Scale for Adults S(ELSA-S)

This questionnaire was designed and prepared by Ditommaso, & et al, 2004. This scale has 15 items, which has been reduced to 14 items in the Iranian form, and has three subscales: romantic, family, and social loneliness. Alphas obtained for the components were reported from .78 to .92 (Jowkar & Salimi, 2012).

Results

In Table 1, the results of the Pearson correlation test showed that the type of celibacy was related to romantic loneliness ($p < .05$). The intensity of the relationship is -.19 and the direction of the relationship between the type of celibacy and loneliness is negative, which means that people with higher self-imposed celibacy have lower romantic loneliness.

Table 1. Pearson correlation matrix between main variables

Variables	1	2	3	4	5	6	7	8
1.self-acceptance	-							
2.positive relationships	.35**	-						
3.autonomy	.28**	.50**	-					
4.environmental mastery	.45**	.42**	.45**	-				
5.purpose in life	.61**	.23**	.27**	.56**	-			
6.personal growth	.48**	.52**	.56**	.52**	.48**	-		
7.Psychological Well-being	.73**	.69**	.68**	.76**	.43**	.81**	-	
8.romantic loneliness	.03	-.04	-.15*	.02	-.09	.10	-.04	-
9.singlehood type	.27**	.11	.14*	.25**	.28**	.12	.24**	-.19**

Note: *p-value* * = $\geq .05$ and *p-value* = $\geq .01$

The type of celibacy was related to psychological well-being and it was not related to only two components of psychological well-being including positive relationships with others and personal growth (*p-value* < .05). The findings showed that there was a significant relationship between the type of celibacy and four components of well-being, including self-acceptance, autonomy, control over the environment, and purposeful life (*p-value* < .05). The positive direction of the relationship means that people who have higher self-willed celibacy have a higher and better level of self-acceptance, autonomy, mastery of the environment and purposeful life. The results showed that romantic loneliness was not related to overall psychological well-being (*p-value* < .05). Romantic loneliness was only related to one of the components of well-being, i.e., the autonomy component (*p-value* < .05), which has a negative direction and shows that the level of autonomy decreases with the increase of romantic loneliness.

Figure 1 shows the model in the form of standardized path coefficients, with t values in parentheses.

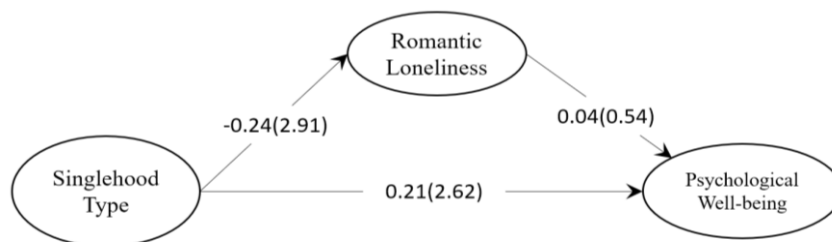


Figure 1. Experimental research model in the case of standard path coefficients (and t-value)



t values greater than the absolute value of 1.96 in Figure 1 mean that the relationship is confirmed at the 95% confidence level ($p\text{-value} < .05$). Based on this, the effect of celibacy on romantic loneliness and psychological well-being was confirmed, but the effect of romantic loneliness on psychological well-being was not confirmed.

Discussion & Conclusion

The results showed that romantic loneliness does not play a mediating role in the relationship between celibacy and psychological well-being. It can be said that, choosing to be alone nowadays expresses independence, individualism and wide freedom to choose people. Also, in explaining the reasons for possible disapproval of the hypothesis, one can focus on the role of perceived social support. Although the absence of a love partner can be an important factor in the feeling of loneliness, but in case of perception of environmental support (support of family, friends and important people), psychological well-being is not endangered, and this issue can explain the lack of Confirmation of the present assumption.

Also, the type of research sample and the number of people in the sample is another reason that can be put forward to disconfirm the present assumption. In the city of Tehran, due to the greater possibility of an independent life, unmarried girls have more independence and individualism, and are receptive to loneliness and the phenomenon of celibacy, and have the necessary preparation for a single life, and this case can also be another reason for disconfirming the main assumption of the research. Considering that the category of celibacy can be affected by intervening factors such as cultural and family factors, job level and income, and personality characteristics, in this research some of these factors were not investigated, so the ability to generalize reduces. Therefore, it is suggested that in the future researches, the factors influencing the celibacy of girls, including family, cultural and social factors, should also be considered as research variables.

Ethical considerations

Compliance with research ethics: This study was conducted under human research ethics.

Funding. The present study was not sponsored by any organization or individual.

Authors' Contribution: The first author was in charge of studying and preparing the draft of the article, and the second author was in charge of data analysis, writing the findings section, correspondence and corrections for publication.

Conflict of interest: The authors declared that there is no conflict of interest with any person or organization

Acknowledgements: We are grateful to all those who participated in this research

Data Availability: Data supporting this study are not publicly available. Please contact our-research-s.m.niknam@khatam.ac.ir

References

- Adamczyk, K. (2017). Voluntary and involuntary singlehood and young adults' mental health: An Investigation of mediating role of romantic loneliness. *Current Psychology*, 36, 888–904. <https://doi.org/10.1007/s12144-016-9478-3> [link]
- Apostolou, M., Sullman, M., Birkás, B., Błachnio, A., Bushina, E., Calvo, F., ... & Font-Mayolas, S. (2023). Mating Performance and Singlehood Across 14 Nations. *Evolutionary Psychology*, 21(1), 14747049221150169. <https://doi.org/10.1177/14747049221150169> [link]
- Apostolou, M., Birkás, B., da Silva, C. S. A., Esposito, G., Hsu, R. M. C. S., Jonason, P. K., Karamanidis, K. O. J., Ohtsubo, Y., Putz, Á., Szyncer, D., Thomas, A. G., Valentova, J. V., Varella, M. A. C., Kleisner, K., Flegel, J., & Wang, Y. (2022). Reasons of singles for being single: Evidence from Brazil, China, Czech Republic, Greece, Hungary, India, Japan and the UK. *Cross-Cultural Research*, 55(4), 319–350. <https://doi.org/10.1177/10693971211021816> [link]
- Bernardon, S., Babb, K. A., Hakim-Larson, J., & Gragg, M. (2011). Loneliness, attachment, and the perception and use of social support in university students. *Canadian Journal of Behavioral Science*, 43(1), 40–51. <https://doi.org/10.1037/a0021199> [link]
- Ditommaso, E., Brannen, C., & Best, L. A. (2004). Measurement and validity characteristics of the short version of the social and emotional loneliness scale for adults. *Educ Psychol Meas*, 64(1), 99–119. <https://doi.org/10.1177/0013164403258450> [link]
- Jowkar, B., & Salimi, A. (2012). Psychometric properties of the short form of the social and emotional loneliness scale for adults (SELSA-S). *International Journal of Behavioral Sciences*, 5(4), 311–317. (text in persian) [link]
- Ryff, C. D. (1989). Happiness is everything, or is it? Explorations on the meaning of psychological well-being. *Journal of Personality & Social Psychology*, 57 (6), 1069–1081. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1037/0022-3514.57.6.1069> [link]
- Shahanavaz, S., Azam azadeh, M. (2018). A Meta-synthesis of singleness studies in Iran. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 16(4), 43–78. (Text in persian)
- Shahraray, M., Daneshpour, Z., & Dastjerdi, R. (2007). Individual differences in identity styles and academic performance: The Role of commitment and psychological well-being. *Reserch in Psychological Health*, 1(1), 16–29. (text in persian) [link]
- Whitton, S. W., Godfrey, L. M., Crosby, S., & Newcomb, M. E. (2020). Romantic involvement and mental health in sexual and gender minority emerging adults assigned female at birth. *Journal of Social and Personal Relationships*, 37(4), 1340–1361. <https://doi.org/10.1177/0265407519898000> [link]



رابطه نوع مجرد دختران با بهزیستی روان شناختی: نقش واسطه‌ای احساس تنهایی عاشقانه

ریحانه فولادی^۱ ماندانا نیکنام^{۲*}

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی نقش واسطه‌ای احساس تنهایی عاشقانه در رابطه بین نوع مجرد (تجرد خودخواسته و ناخواسته) با بهزیستی روان شناختی دختران بود. روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بود. از بین دختران مجرد بالای ۴۰ سال شهر تهران نمونه‌ای به تعداد ۲۶۷ نفر (۱۳۹ خودخواسته و ۱۲۸ ناخواسته) به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه بهزیستی روان شناختی ریف (۱۹۸۹) و احساس تنهایی اجتماعی-عاطفی بزرگسالان دیماتسو و همکاران (۲۰۰۴) بود. مدل پژوهش از طریق روش مدل‌یابی معادلات ساختاری و با استفاده از نرم افزار لیزرل آزمون شد. نتایج نشان داد احساس تنهایی عاشقانه نقش واسطه‌ای معنی‌داری بین نوع مجرد و بهزیستی روان شناختی ندارد ($p > 0.05$). بنابراین یافته‌های پژوهش حاضر، احساس تنهایی عاشقانه بر بهزیستی روان شناختی تأثیری ندارد و نمی‌تواند نقش واسطه‌ای در رابطه بین نوع مجرد و بهزیستی روان شناختی ایفا کند. بنابراین پیشنهاد می‌شود که روان‌شناسان خانواده به دنبال بررسی نقش سایر متغیرهای مداخله‌کننده در این رابطه باشند تا بتوانند مداخلات مناسبی جهت رفاه این افراد تدوین کنند.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۷

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

تجرد خودخواسته، مجرد ناخواسته، بهزیستی روان شناختی، تنهایی عاشقانه.

ارجاع به مقاله:

فولادی، ریحانه؛ نیکنام، ماندانا. (۱۴۰۳). رابطه نوع مجرد دختران با بهزیستی روان شناختی: نقش واسطه‌ای احساس تنهایی عاشقانه. *مطالعات زن و خانواده*، ۱۲(۱)، ۱۱۲-۱۳۴. DOI: 10.22051/jwfs.2024.42018.2915

^۱. کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، گروه روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه خاتم، تهران، ایران.

m.niknam@khatam.ac.ir

^۲. استادیار، گروه روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه خاتم، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

مسئله ازدواج برای اغلب زنان و مردان مهم است و بسیاری از جوانان به ویژه دختران به ازدواج و خصوصیت‌های همسر آینده خود می‌اندیشند؛ ولی این امر برای همه یکسان اتفاق نمی‌افتد و در سال‌های اخیر تغییرات و تحولاتی در زمینه ازدواج و کم و کیف آن به وجود آمده‌است. تأخیر در ازدواج یکی از اساسی‌ترین مسائل اجتماعی است که در سراسر جهان وجود دارد و در کشور ما نیز افزایش سن ازدواج و افزایش تعداد دختران هرگز ازدواج نکرده قابل توجه و بررسی است (همرنگ یوسفی، ۱۳۸۶).

بررسی‌های آماری سن ازدواج در ایران نشان‌دهنده افزایش میانگین سن ازدواج به ویژه در زنان است بر این اساس میانگین سن ازدواج مردان در ۲۴/۹ سال در سال ۱۳۳۵ به ۲۷/۴ سال و برای زنان از ۱۹ سال در سال ۱۳۳۵ به ۲۳ سال در سال ۱۳۹۵ رسیده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۷). براساس آخرین سرشماری سال، ۱۳۹۵، تعداد دختران مجرد بالای ۴۰ سال، ۴۲۶ هزار نفر اعلام شد (شرف‌الدین، ۱۳۹۷). بنابراین ازدواج در جامعه ایرانی سن طلایی (۲۲ تا ۲۷ سال) دارد و بعد از آن، گزینه‌های ازدواجی کمتر و کمتر می‌شود تا جایی که به سن مجرد قطعی می‌رسد (حیدری زرگوش و نجفی، ۱۳۹۶).

تجرد قطعی گاهی ناخواسته و گاهی خودخواسته است. منظور از مجرد خودخواسته افرادی هستند که زندگی مجردی را انتخاب می‌کنند و به علت برخی دلایل واقعی یا غیر واقعی تمایلی به داشتن شریک زندگی ندارند و با وجود داشتن شرایط و آمادگی کامل برای ازدواج، ترجیح داده‌اند مجرد باقی بمانند و چنین سبک زندگی‌ای را برای خود ترجیح می‌دهند. منظور از مجرد ناخواسته نیز افرادی هستند که تمایل به ازدواج دارند اما برخی دلایل واقعی یا غیر واقعی باعث می‌شوند که فرد نتواند شریک زندگی خود را پیدا کند (لیوایز و مون^۱، ۱۹۹۸) که هر کدام از انواع مجرد می‌تواند دلایل فردی، اجتماعی و فرهنگی مختلفی داشته باشند.

از جمله دلایل، تمایل به داشتن تحصیلات عالی در زنان و همراه با آن افزایش سطح توقعات، آرزوی داشتن همسری با تحصیلات بالا، یافتن همسری با شغل ثابت و درآمد خوب، کم‌رنگ شدن باورهای دینی، نبودن تناسب بین تعداد پسران و دختران آماده ازدواج، سخت‌گیری‌های خانواده‌ها در شکل‌گیری زندگی فرزندان، افزایش چشم و هم‌چشمی‌ها برای برگزاری مراسم‌های مقدماتی ازدواج، مهریه‌های سنگین، بیکاری پسران و هزینه‌های بالای مسکن است (حیدری زرگوش و نجفی، ۱۳۹۶).

^۱. Lewis, & Moon



دیدگاه فرد نسبت به علت مجرد بودن خود می‌تواند نتایج متفاوتی را در پی داشته‌باشد. برای مثال مطالعات آپوستولو^۱ و همکاران (۲۰۲۲) نشان دادند که افرادی که مجردی را حاصل انتخاب خود می‌دانند از سلامت روانی بهتری نسبت به افراد مجرد ناخواسته داشتند یا مطالعه رینولدز^۲ و همکاران (۲۰۰۷) نشان داد افرادی که مجرد بودن خود را حاصل تصمیم شخصی خود می‌دانستند، در مورد ازدواج نکردن خود احساس شکست نمی‌کردند؛ اما افرادی که به وارد شدن در یک رابطه جدی تمایل داشتند، احساس شکست در رسیدن به هدف را تجربه می‌کنند و احساس پویایی کمتری داشتند.

بیک مایر و تامیسون^۳ (۲۰۲۳) نیز نگرش افراد مجرد را نسبت به وضعیت تأهلشان بررسی کردند و چگونگی ارزیابی آنها را میزان توانمندی، امیدواری و عمل‌گرایی‌شان مورد مطالعه قرار دادند و دریافتند که مجردی عمدی یا خودخواسته نسبت به مجردی ناخواسته وضعیت بهتری از نظر توانمندی، امیدواری و شکوفایی داشتند؛ بنابراین این تفاوت در نگرش افراد از تجرد خود می‌تواند بازتاب‌دهنده دیدگاه‌های کلی‌تری از استقلال و خودمختاری باشد (دسی و رایان^۴، ۲۰۰۸). مطالعاتی که در آن‌ها تجرد ناخواسته نیز در نظر گرفته شده‌است، نشان می‌دهد که تجرد ناخواسته با احساس ناکامی جنسی، افسردگی، طردشدگی، دشواری در تمرکز یا کارکردن و اعتمادبه‌نفس پایین مرتبط است (آپوستولو و همکاران، ۲۰۲۳؛ دونلی و برگس^۵، ۲۰۰۸).

در این میان یکی از مباحث مهمی که در مورد افراد مجرد می‌تواند مطرح شود بهزیستی روان‌شناختی است. بهزیستی روان‌شناختی به بهبودی عاطفی برای توانایی لذت‌بردن از زندگی و گذراندن درد، ناامیدی و ناراحتی و رسیدن به سطحی از اعتقاد به شأن و ارزش خود و دیگران اشاره دارد و معیار اساسی از سلامت روان است (بارترام و بونی‌ول^۶، ۲۰۰۷). مطالعات نشان داده‌اند که تأهل در بهزیستی روان‌شناختی نقش دارد و درگیر شدن در یک رابطه عاشقانه متعهد در سلامت روان افراد تأثیر زیادی دارد (لیو^۷ و همکاران، ۲۰۱۰). مطابق نظریه‌های کنترل اجتماعی، شرکای جدی عاشقانه، رفتارهای سالم در همدیگر را تقویت می‌کنند و بهزیستی روانی را ارتقا می‌بخشند (ویتون^۸ و همکاران، ۲۰۲۰) و ورود به

1. Apostolou

2. Reynolds

3. Beckmeyer & Jamison

4. Deci, & Ryan

5. Donnelly & Burgess

6. Bartram, & Boniwell

7. Liu

8. Whitton

ازدواج یا یک رابطه متعهد عاشقانه با کاهش افسردگی (ویتون و کارایلاک^۱، ۲۰۱۴) و بهزیستی روان شناختی (برایت ویت^۲ و همکاران، ۲۰۱۰؛ موریس و اسبورن^۳، ۲۰۱۶) رابطه دارد.

از سوی دیگر، برخی پژوهش‌ها نتایج متناقضی را گزارش کرده‌اند و نشان داده‌اند که افراد متأهل سلامت روانی کمتری نسبت به افراد مجرد داشتند و سلامت روان در بین دختران مجرد بالاتر از زنان متأهل بود (آدامچیک و سگرین^۴، ۲۰۱۵؛ فلاح‌چای و فلاحی، ۱۳۹۵). برخی مطالعات هم نشان داده‌اند که بین بهزیستی روان‌شناختی در افراد مجرد و متأهل تفاوتی وجود ندارد (کیت^۵، ۲۰۰۳؛ استیکلی^۶ و همکاران، ۲۰۱۵) و جهت تبیین عدم وجود تفاوت به دلایلی مانند افزایش پذیرش اجتماعی و ترویج ازدواج سفید به‌عنوان جایگزین ازدواج اشاره کرده‌اند (ویتون و همکاران، ۲۰۲۰).

یکی دیگر از مسائل مهم که می‌تواند پیامد مجرد باشد و در ارتباط با افراد مجرد مطرح می‌شود، احساس تنهایی است. احساس تنهایی، احساس ناخوشایندی است که در نتیجه کاستی شبکه روابط اجتماعی فرد به شکل کمی و کیفی و عدم دسترسی به روابط نزدیک و مطلوب با دیگران به وجود می‌آید. دو نوع احساس تنهایی وجود دارد: تنهایی اجتماعی و تنهایی عاشقانه که تنهایی اجتماعی از فقدان شبکه‌ها و روابط اجتماعی به جو می‌آید ولی تنهایی عاشقانه بر اثر فقدان دلبستگی صمیمانه، نبود شریک عشقی و خصوصی به وجود می‌آید (آدامچیک، ۲۰۱۷).

میل به عشق عاشقانه آن قدر در نهاد انسان قوی است که به عملکرد تکاملی و رشد انسان کمک می‌کند (فلچر^۷ و همکاران، ۲۰۱۵). بنابراین، ازدواج می‌تواند به عنوان یک عامل حمایت روانی برای زنان و مردان عمل کند. حال بر اساس تمایز مطرح شده میان تنهایی اجتماعی و تنهایی عاشقانه، نبود شریک عشقی یا روابط صمیمی می‌تواند به عنوان یک عامل مهم مشترک در احساس تنهایی فرد باشد (آدامچیک، ۲۰۱۷). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که افراد متأهل و کسانی که با شریک خود زندگی می‌کنند، نسبت به کسانی که در چنین روابطی نبودند احساس تنهایی کمتری داشتند (برناردون^۸ و همکاران، ۲۰۱۱). درگیر بودن در یک رابطه عشقی به طور چشمگیری با کاهش سطح تنهایی عاشقانه مرتبط است،

^۱.Whitton & Kuryluk

^۲.Braithwaite

^۳.Morris & Osburn

^۴.Adamczyk & Segrin

^۵.Keith

^۶.Stickley

^۷.Fletcher

^۸.Bernardon



اما تأثیر به‌سزایی در تنهایی اجتماعی و خانوادگی ندارد (منلاز^۱ و همکاران، ۲۰۱۹؛ آدامچیک، ۲۰۱۷). با توجه به تفاوت‌های جنسیتی در حوزه‌ی تنهایی نیز نتایج چندین مطالعه گذشته با یکدیگر سازگار نبودند؛ برخی مطالعات نشان می‌داد که مردان احساس تنهایی عاشقانه بیشتری نسبت به زنان داشتند (دکسترا و جانگ-گیرولد^۲، ۲۰۰۴؛ دیماتسو^۳ و همکاران، ۲۰۰۳). درحالی‌که برخی مطالعات هیچ نوع تفاوتی را نشان نمی‌داد (آدامچیک، ۲۰۱۵) و برخی دیگر از مطالعات بیانگر احساس تنهایی عاشقانه بیشتر زنان نسبت به مردان بود (جکوبسون و هالبرگ^۴، ۲۰۰۵).

بنابراینچه گفته‌شد، با توجه به آمار رو به افزایش دختران مجرد به دلایل متعدد فردی، اجتماعی و اقتصادی (شهانواز و اعظم‌آزاده، ۱۳۹۷) و پیوندی که میان وضعیت تأهل و بهزیستی روان‌شناختی، و همچنین میان تنهایی و مشکلات سلامت روان مانند افسردگی (کاسیپو^۵ و همکاران، ۲۰۰۶) و اضطراب (آنس^۶ و همکاران، ۲۰۱۰) در افراد مجرد که به‌دلیل عدم احساس تعلق پدیدار می‌شود، وجود دارد و در عین حال، شمار مطالعاتی که به بررسی این روابط از لحاظ تجرد خودخواسته و ناخواسته و نوع خاصی از تنهایی، یعنی تنهایی عاشقانه، می‌پردازد محدود است، در نتیجه، این مطالعه با هدف ارائه یک مدل نظری که در آن تنهایی عاشقانه به‌عنوان یک متغیر واسطه در رابطه میان نوع تجرد (خودخواسته و ناخواسته) و بهزیستی روان‌شناختی عمل می‌کند، انجام شد.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری این پژوهش شامل تمام دختران مجرد بالای ۴۰ سال شهر تهران در سال ۱۳۹۸-۱۳۹۷ است. با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس از چندین سرای محله مناطق مختلف شهرداری تهران (مناطق ۱، ۶، ۱۳، ۱۴) که تمایل به همکاری نشان دادند و جهاد دانشگاهی و همچنین سه کلینیک مشاوره که تمایل به همکاری داشتند، نمونه‌ای به حجم ۲۶۷ نفر بر اساس معیارهای مورد نظر پژوهش انتخاب شدند که ۱۳۹ نفر مجردهای خودخواسته (افرادی که با وجود داشتن شرایط و آمادگی کامل برای ازدواج، زندگی مجردی را انتخاب کرده‌اند) و ۱۲۸ نفر مجردهای ناخواسته (افرادی که تمایل به ازدواج داشته‌اند اما بنابر دلایلی واقعی یا غیر واقعی

1. Menelaos
2. Dykstra & Jong-Gierveld
3. Ditommaso
4. Jakobsson, & Hallberg
5. Cacioppo
6. Aanes

نتوانسته‌اند ازدواج کنند)، بودند. ملاک‌های ورود به پژوهش شامل: دختران مجرد هرگز ازدواج نکرده بالای ۴۰ سال، ساکن شهر تهران و دارا بودن حداقل مدرک کاردانی (چرا که برخی پژوهش‌ها مانند یوسفی (۱۳۸۶) گزارش کرده‌اند تحصیلات دانشگاهی می‌تواند بر وضعیت تأهل افراد تأثیرگذار باشد) و ملاک‌های خروج از پژوهش شامل: عدم تمایل به همکاری و تکمیل ناقص پرسشنامه‌ها بود. لازم به ذکر است که نوع مجرد افراد نمونه (خودخواسته یا ناخواسته) براساس سؤالات مصاحبه (مانند دلایل تأخیر در ازدواج‌تان و یا دلیل میل به تجردتان چه بوده است؟) و گزارش‌دهی خود ایشان مشخص شد. همچنین اصول رازداری و محرمانه بودن اطلاعات پرسشنامه‌ها برای شرکت‌کنندگان ارائه شد.

ابزارهای پژوهش

پرسشنامه بهزیستی روان‌شناختی ریف^۱: به منظور بررسی بهزیستی روان‌شناختی دختران مجرد در پژوهش حاضر، از مقیاس بهزیستی روان‌شناختی ریف^۲ (۱۹۸۹) استفاده شد. در این مقیاس پاسخ به هر ماده (شامل ۸۴ ماده) بر روی یک طیف ۶ درجه‌ای (کاملاً مخالف=۱ تا کاملاً موافق=۶) مشخص می‌شود. این ابزار دارای ۶ مؤلفه (رشد شخصی^۳، استقلال^۴، تسلط بر محیط^۵، روابط مثبت با دیگران^۶، زندگی هدفمند^۷ و پذیرش خود^۸) است و هر مؤلفه دارای ۱۴ سؤال بوده که بهزیستی روان‌شناختی را می‌سنجند. شیوه نمره‌گذاری در این مقیاس از ۱ تا ۶ است که بعضی از سؤالات (۲-۱۲-۱۳-۱۴-۱۸-۱۹-۲۰-۲۴-۲۶-۲۹-۳۵-۴۰-۴۳-۴۴-۵۰-۵۳-۵۶-۵۸-۷۰-۷۳-۷۷-۷۷) نمره‌گذاری می‌شوند. ریف (۱۹۸۹) در پژوهشی برای بررسی پایایی این ابزار از آلفای کرونباخ بهره گرفت. آلفای بدست آمده برای پذیرش خود (۰/۹۳)، ارتباط مثبت با دیگران (۰/۹۱)، خودمختاری (۰/۸۶)، تسلط بر محیط (۰/۹۰)، زندگی هدفمند (۰/۹۰) و رشد شخصی (۰/۸۷) گزارش شده است که بر این اساس برای اهداف پژوهشی و بالینی وسیله مناسبی به شمار می‌رود. در پژوهش شکر و همکاران (۱۳۸۶) ضرایب آلفای کرونباخ برای هر یک از مؤلفه‌های ۶ گانه رشد فردی، استقلال، تسلط محیطی، روابط مثبت با دیگران، زندگی هدفمند و پذیرش خود را به ترتیب برابر ۰/۷۲، ۰/۶۰، ۰/۷۷،

1. Psychological Well-being (PWB)

2. Ryff

3. personal growth

4. autonomy

5. environmental mastery

6. positive relationships

7. purpose in life

8. self-acceptance



۰/۷۴، ۰/۷۵ و ۰/۷۷ گزارش شده است. در پژوهش حاضر نیز آلفای کرونباخ هر یک از مؤلفه‌های نام‌برده به ترتیب برابر ۰/۷۶، ۰/۶۸، ۰/۷۰، ۰/۷۶، ۰/۷۸ و ۰/۷۶ به دست آمد.

مقیاس احساس تنهایی اجتماعی-عاطفی بزرگسالان^۱: این پرسشنامه توسط دی توماسو، برانن و بست در سال ۲۰۰۴ طراحی و تهیه شد (دیماتسو و همکاران، ۲۰۰۴). هدف این پرسشنامه بررسی میزان احساس تنهایی و عاطفی افراد است. این مقیاس دارای ۱۵ گویه است که در فرم ایرانی به ۱۴ گویه تقلیل یافته است و سه زیر مقیاس: احساس تنهایی عاشقانه، خانوادگی و اجتماعی دارد. شیوه نمره‌دهی آن براساس طیف لیکرت ۴ گزینه‌ای از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم است. روایی و پایایی این پرسشنامه مورد آزمایش قرار گرفته است، روایی همگرای این پرسشنامه در ارتباط با آزمون احساس تنهایی دانشگاه کالیفرنیا^۲ برابر با ۰/۷۳ و آلفای کرونباخ آن برابر با ۰/۸۷ گزارش شده است؛ همچنین برای پایایی آن از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد و مقدار این ضریب برای بعد تنهایی عاشقانه ۰/۹۲، تنهایی خانوادگی ۰/۸۴ و تنهایی اجتماعی ۰/۷۸ است (جوکار و سلیمی، ۱۳۹۰). در پژوهش حاضر در پژوهش حاضر نیز آلفای کرونباخ هر یک از مؤلفه‌های نام‌برده به ترتیب برابر ۰/۸۹، ۰/۸۶ و ۰/۸۰ بود.

یافته‌ها

تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم افزارهای آماری SPSS نسخه ۲۷ و LISREL نسخه ۸/۸ انجام شد. در بررسی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، از نظر وضعیت سنی در گروه مجرد خودخواسته ۷۱ درصد بین ۴۰ تا ۴۵، ۱۸ درصد بین ۴۶ تا ۵۰ و ۱۱ درصد بین ۵۱ تا ۵۵ سال سن داشتند و در گروه مجرد ناخواسته، ۶۶ درصد بین ۴۰ تا ۴۵، ۲۲ درصد بین ۴۶ تا ۵۰ سال و ۱۲ درصد بین ۵۱ تا ۵۵ سال سن داشتند. از نظر تحصیلات در گروه مجرد خودخواسته، ۴۰ درصد تحصیلات کارشناسی، ۳۷ درصد تحصیلات کارشناسی ارشد و دکترا و ۲۳ درصد تحصیلات فوق دیپلم داشتند و در گروه مجرد ناخواسته، ۴۷ درصد تحصیلات کارشناسی، ۲۷ درصد تحصیلات کارشناسی ارشد و دکترا و ۲۶ درصد تحصیلات فوق دیپلم داشتند. از نظر شغلی در گروه مجرد خودخواسته ۶۲ درصد شاغل و ۳۸ درصد غیرشاغل بودند و در گروه مجرد ناخواسته، ۵۹ درصد شاغل و ۴۱ درصد غیرشاغل بودند. در جدول ۱ به توصیف متغیرهای اصلی پرداخته شد.

¹. Social and Emotional Loneliness Scale for Adults (SELSA-S)

². University of California, Los Angeles, Loneliness Scale (UCLA)

جدول ۱. توصیف متغیرهای اصلی و مقایسه میانگین بین دو گروه (آزمون تحلیل واریانس)

متغیرها	تجرد خودخواسته		تجرد ناخواسته		مقدار vaur p-	مقدار F	اندازه اثر (ضریب اِتا)
	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین			
تنهایی عاشقانه	۴/۲۱	۱۰/۷۶	۴/۰۲	۱۰/۶۵	۰/۰۳۳	۴/۶۲	۰/۰۱۸
پذیرش خود	۴/۷۵	۲۷/۲۷	۵/۱۵	۲۷/۲۷	۰/۰۰۸	۷/۱۱	۰/۰۲۸
روابط مثبت با دیگران	۴/۸۱	۳۳/۱۵	۵/۵۴	۳۳/۵۶	۰/۵۳۵	۰/۳۹	۰/۰۰۲
خودمختاری	۴/۱۹	۳۴/۹۰	۴/۳۲	۳۴/۲۷	۰/۲۴۷	۱/۳۴	۰/۰۰۵
تسلط بر محیط	۳/۹۹	۳۲/۷۹	۴/۲۷	۳۳/۲۲	۰/۲۷۸	۱/۱۸	۰/۰۰۵
زندگی هدفمند	۴/۷۶	۳۱/۱۴	۶/۰۱	۲۹/۳۰	۰/۰۰۸	۷/۱۹	۰/۰۲۸
رشد فردی	۵/۰۸	۳۴/۵۰	۵/۱۷	۳۴/۲۷	۰/۷۳۰	۰/۱۲	۰/۰۰۱
بهبودی روان شناختی	۹/۲۱	۱۸۵/۷۴	۲۰/۹۴	۱۸۵/۶۷	۰/۹۷۲	۰/۰۱	۰/۰۰۱

در جدول ۱ نتایج آزمون پارامتریک تحلیل واریانس چندمتغیره (با توجه به نرمال بودن توزیع داده‌ها به دلیل مقادیر کجی و کشیدگی بین -۱ تا +۱) با هدف مقایسه میانگین بین دو گروه نشان داد که میانگین تنهایی عاشقانه در گروه تجرد خودخواسته برابر با ۱۱/۷۶ بوده است که به طور معنی داری بیشتر از میانگین تنهایی عاشقانه در گروه تجرد خودخواسته با میانگین ۱۰/۶۵ است ($p\text{-value} < ۰/۰۵$). همچنین میانگین دو مؤلفه پذیرش خود و زندگی هدفمند در گروه تجرد خودخواسته به طور معنی داری بیشتر از گروه تجرد ناخواسته بود ($p\text{-value} < ۰/۰۵$).

به دلیل نرمال بودن توزیع متغیرها از آزمون همبستگی پیرسون به منظور سنجش رابطه زوجی متغیرها استفاده شد. آزمون مدل مفهومی با استفاده از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری به روش کوواریانس محور انجام شد. همچنین تکنیک مدل‌یابی معادلات ساختاری دارای چند پیش فرض آماری است که مهمترین این پیش فرض‌ها کفایت نمونه ($n > 100$)، نرمال بودن چندمتغیره و عدم هم‌خطی متغیرهای مستقل است (ایکوبوسی^۱، ۲۰۱۰). با توجه به سطح سادگی مدل که فقط شامل سه متغیر پنهان و سه مسیر است، حداقل حجم نمونه برای روش مدل‌سازی را می‌توان مورد پذیرش دانست. جهت بررسی پیش فرض نرمال بودن چندمتغیره از آزمون مقدار کای اسکوئر استفاده شد ($p\text{-value} = ۰/۰۵$)

¹. Iacobucci



$\chi^2=4/75$ و آزمون هم‌خطی برای متغیرهای مستقل با $0/932 =$ تلرانس و $VIF=1/07$ است. بنابراین، مفروضه‌های مدل‌یابی معادلات ساختاری برقرار است. در ادامه تمامی مراحل توضیح داده می‌شود.

لازم به ذکر است در نمره‌گذاری نوع مجرد، به نوع مجرد ناخواسته کد ۱ و به نوع مجرد خودخواسته کد ۲ تعلق گرفته است. هنگامی که یکی از متغیرها پیوسته و یکی متغیر دیگر دو مقوله‌ای باشد یعنی تنها دو طبقه پاسخ وجود دارد، می‌توان از ضریب همبستگی پیرسون استفاده کرد (کاکاوند، ۱۳۸۹). نتایج همبستگی در جدول ۲ آمده است.

آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که نوع مجرد با تنهایی عاشقانه رابطه داشت ($p\text{-value} < 0/05$). شدت رابطه $-0/19$ است و جهت رابطه بین نوع مجرد با تنهایی منفی است و بدین معناست که افراد با مجرد خودخواسته بالاتر، تنهایی عاشقانه پایین‌تری دارند. نوع مجرد با بهزیستی روان‌شناختی رابطه داشت و فقط با دو مؤلفه بهزیستی روان‌شناختی شامل روابط مثبت با دیگران و رشد فرد رابطه نداشت ($p\text{-value} > 0/05$). یافته‌ها نشان‌داد رابطه معنی‌داری بین نوع مجرد با ۴ مؤلفه بهزیستی شامل پذیرش خود، خودمختاری، تسلط بر محیط و زندگی هدفمند وجود داشت ($p\text{-value} < 0/05$).

جهت مثبت رابطه بدین معناست که افرادی که مجرد خودخواسته بالاتری دارند میزان پذیرش خود، خودمختاری، تسلط بر محیط و زندگی هدفمند بالاتر و بهتری دارند. نتایج نشان داد که تنهایی عاشقانه با بهزیستی روان‌شناختی کل رابطه نداشت ($p\text{-value} > 0/05$). تنهایی عاشقانه فقط با یکی از مؤلفه‌های بهزیستی یعنی مؤلفه خودمختاری رابطه داشت ($p\text{-value} < 0/05$) که جهت رابطه منفی است و نشان می‌دهد با افزایش تنهایی عاشقانه میزان خودمختاری کاهش می‌یابد.

جدول ۲. ماتریس همبستگی پیرسون بین متغیرهای اصلی

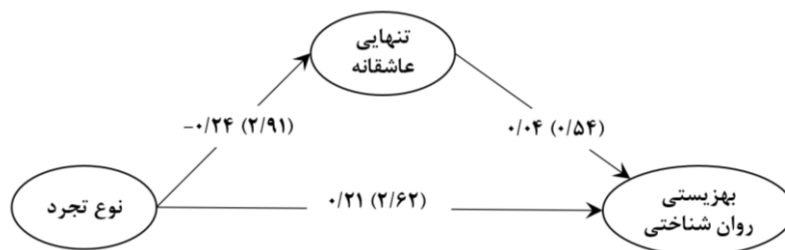
متغیرها	پذیرش خود	روابط مثبت	خود مختاری	تسلط بر محیط	زندگی هدفمند	رشد فرد	بهزیستی روان‌شناختی	تنهایی عاشقانه
پذیرش خود	۱							
روابط مثبت با دیگران	$0/35^{**}$	۱						
خودمختاری	$0/28^{**}$	$0/50^{**}$	۱					
تسلط بر محیط	$0/45^{**}$	$0/42^{**}$	$0/45^{**}$	۱				

زندگی هدفمند	۰/۶۱**	۰/۲۳**	۰/۲۷**	۰/۵۶**	۱
رشد فرد	۰/۴۸**	۰/۵۲**	۰/۵۶**	۰/۵۲**	۱
بهزیستی روان	۰/۷۳**	۰/۶۹**	۰/۶۸**	۰/۷۶**	۱
تنهایی عاشقانه	۰/۰۳	-۰/۰۴	-۰/۱۵*	۰/۰۲	-۰/۰۹
نوع تجرد	۰/۲۷**	۰/۱۱	۰/۱۴*	۰/۲۵**	۰/۲۸**
				۰/۱۲	۰/۲۴**
				۰/۱۰	-۰/۰۴

** $p\text{-value} \leq 0.01$ و * $p\text{-value} \leq 0.05$

شکل ۱ مدل را در حالت ضرایب مسیر استاندارد شده است که مقادیر t در پرانتز آمده است و جدول

۳ شاخص های برازش مدل را نشان می دهد و نتایج آزمون مدل در جدول ۴ ارائه شده است.



شکل ۱. مدل تجربی پژوهش در حالت ضرایب مسیر استاندارد (و مقدار t)

مقادیر t بزرگتر از قدر مطلق $1/96$ در شکل ۱ به معنای تأیید شدن رابطه در سطح اطمینان ۹۵ درصد

است ($p\text{-value} < 0.05$). بر این اساس تأثیر نوع تجرد بر تنهایی عاشقانه و بهزیستی روان شناختی تأیید

شد، اما تأثیر تنهایی عاشقانه بر بهزیستی روان شناختی تأیید نشد. شاخص های برازش مدل در جدول ۳

آمده است.

جدول ۳. شاخص های برازش مدل

شاخص برازش	AGFI	PGFI	IFI	NFI	CFI	GFI	RMSEA	Chi square/df
نتیجه	۰/۷۲	۰/۶۹	۰/۸۸	۰/۸۷	۰/۹۲	۰/۹۲	۰/۰۷۵	۳/۹۸

توجه: Chi square/df: نسبت کای اسکور بر درجه آزادی، RMSEA: ریشه میانگین توان دوم خطای تقریب،

GFI: شاخص برازندگی، CFI: شاخص برازش مقایسه ای، NFI: شاخص برازش هنجار شده، IFI: شاخص برازش

افزایشی، PGFI: شاخص برازندگی امساک، AGFI: شاخص برازندگی تعدیل یافته.



در مجموع با ارزیابی تمامی شاخص‌های برازش (جدول ۳) می‌توان استنباط کرد در تمامی شاخص‌های برازش مقدار متوسط یا مطلوبی داشتند.

جدول ۴. نتایج آزمون مدل‌سازی معادلات ساختاری (جدول ضرایب)

نوع تأثیر	ضریب استاندارد شده	ضریب غیراستاندارد	خطای استاندارد	آزمون t	مقدار p-value	نتیجه
تأثیر نوع تجرد بر تنهایی عاشقانه	-۰/۲۴	-۰/۷۸	۰/۲۶۸	-۲/۹۱	۰/۰۰۶	تأیید
تأثیر تنهایی عاشقانه بر بهزیستی روان‌شناختی	۰/۰۴	۰/۲۱	۰/۳۵۲	۰/۵۴	۰/۵۹۰	رد
تأثیر نوع تجرد بر بهزیستی روان‌شناختی	۰/۲۱	۰/۸۳	۰/۳۱۷	۲/۶۲	۰/۰۰۹	تأیید

نتایج آزمون مدل‌سازی معادلات ساختاری (جدول ۴) نشان داد که تنهایی عاشقانه بر بهزیستی روان‌شناختی اثرگذار نبود ($p\text{-value} > ۰/۰۵$). تأثیر نوع تجرد بر متغیر میانجی تنهایی عاشقانه و بر متغیر وابسته بهزیستی روان‌شناختی تأیید شد ($p\text{-value} < ۰/۰۵$). با توجه به عدم تأثیر متغیر میانجی تنهایی عاشقانه بر بهزیستی روان‌شناختی، نقش میانجی‌گری مورد تأیید قرار نگرفت ($p\text{-value} > ۰/۰۵$).

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی رابطه نوع تجرد (خواسته و ناخواسته) با بهزیستی روان‌شناختی، با در نظر گرفتن نقش واسطه‌ای تنهایی عاشقانه بود نتایج نشان داد که تنهایی عاشقانه نقش واسطه‌ای در رابطه بین نوع تجرد با بهزیستی روان‌شناختی ندارد ($p\text{-value} > ۰/۰۵$). نتایج به دست آمده در مطالعه حاضر با نتایج برخی مطالعات مانند آدامچیک (۲۰۱۵)، آدامچیک و سگرین (۲۰۱۵)، کیت (۲۰۰۳) و فلاح‌چای و فلاحی (۱۳۹۵) که نشان می‌دهند مجرد بودن و تنها بودن با پیامدهای منفی روان‌شناختی ارتباط ندارد هم‌خوانی دارد و با پژوهش‌های ویتون و همکاران (۲۰۲۰)، لی و همکاران (۲۰۱۰) و ویتون و کاریلاک (۲۰۱۴) که دریافتند داشتن یک شریک عشقی می‌تواند احساس ناخوشی و فناپذیری را کاهش دهد و کیفیت روابط می‌تواند نتایج روان‌شناختی مثبت را پیش‌بینی کند هم‌خوانی ندارد.

در تبیین دلایل عدم تأیید احتمالی نقش واسطه‌ای تنهایی عاشقانه در رابطه بین نوع تجرد و بهزیستی روان‌شناختی می‌توان به چند مورد اشاره داشت اول اینکه امروزه تنهایی را انتخاب کردن بیانگر استقلال، فردگرایی و آزادی گسترده برای انتخاب افراد است؛ بنابراین در دنیای مدرن امروز این دیدگاه ترویج پیدا می‌کند که تجرد و تنهایی نشان‌دهنده استقلال فرد است و پیامدهای روان‌شناختی مثبتی ایجاد می‌کند. این درک و نگاه جدید به تنهایی به‌عنوان یک سبک زندگی آگاهانه مورد توجه مطالعات زیادی بوده است به‌عنوان مثال کیت (۲۰۰۳) در یک پژوهش تنهایی را به‌عنوان یک انتخاب مثبت توسط افرادی که تصمیم به ازدواج یا ازدواج مجدد نداشتند معرفی می‌کند که با نتایج مثبتی مانند خوشبختی همراه است.

آپوستولو و همکاران (۲۰۲۲) استدلال کرده‌اند که امروزه مجردماندن می‌تواند برای افراد مفید باشد، زیرا به آن‌ها اجازه می‌دهد تا روی توسعه نقاط قوت خود تمرکز کنند و بخش عمده‌ای از منابع خود را به سمت پیشرفت تحصیلی و شغلی هدایت کنند. این استدلال توسط نتایج یک مطالعه بین فرهنگی با استفاده از نمونه‌ای از ۸ جامعه مختلف فراصنعتی پشتیبانی می‌شود، که در آن شرکت‌کنندگان گزارش دادند که برای تمرکز بر پیشرفت و رشد شخصی و حرفه‌ای خود مجرد هستند و با چنین نگرشی احساس تنهایی کمتر تجربه می‌شود و بهزیستی روان‌شناختی افراد مجرد نیز به تبع آن کمتر به مخاطره می‌افتد (آپوستولو و همکاران، ۲۰۲۲).

پژوهش‌هایی نیز استدلال کرده‌اند که زندگی مجردی می‌تواند بهتر از زندگی زوجی باشد، زیرا مجردی با نتایج مثبت بیشتری نسبت به متأهلی همراه است به‌عنوان مثال، مجردها زمان بیشتری برای رشد خود دارند زمان بیشتری را برای انجام تمرینات بدنی اختصاص می‌دهند و به‌طور بالقوه می‌توانند سالم‌تر باشند، دوستان بیشتری دارند و زمان بیشتری را با بستگان خود می‌گذرانند (آپوستولو، ۲۰۲۳). بنابراین مزایای احتمالی مجردی ممکن است آن را برای برخی افراد که ترجیح می‌دهند مجرد بمانند، مطلوب‌تر کند. بنابراین می‌توان گفت در این صورت پیامد ماندن در زندگی مجردی، احساس تنهایی عاشقانه نبوده و تنهایی عاشقانه نمی‌تواند تأثیر غیرمستقیمی در رابطه بین نوع تجرد با بهزیستی روان‌شناختی داشته باشد.

نکته دیگری که می‌توان در تبیین عدم تأیید این فرضیه (به لحاظ اهمیت فرهنگی ازدواج در جامعه ایرانی ما) بیان داشت این است که در جامعه ما با وجود تحولات اجتماعی زیاد در رابطه با ازدواج و زندگی زناشویی، هنوز کشوری است با ارزش‌های سنتی که جوانان تمایل به ازدواج و داشتن یک زندگی



موفق را دارند. تجلی تقدس‌آمیز ازدواج و تشکیل خانواده، سبب‌شده‌است که اغلب وقتی برای دختران مانعی سر راه ازدواج‌شان قرارگیرد و از سن طبیعی و مطلوب گذرکنند، فشارهای اجتماعی و شرایط رنج-آوری را متوجه دختران مجرد می‌کنند، فشاری که توسط جامعه بر افراد اعمال می‌شود از نظر پنهان می‌ماند و تنها تحملش بر دوش دختری فرود می‌آید که تنها جرمش گذر از سن ایده‌آل ازدواج از نگاه جامعه است، این فشار و استرس زیاد ناشی از این شرایط احتمال استفاده از فرآیندهای دفاعی جهت سازگاری با این شرایط را بالا می‌برد و باعث می‌شود که دختران مجرد بازتاب‌های ذهنی و رفتاری خاصی در برابر رفتارها و گفتارهایی داشته‌باشند که به‌طور مستقیم و غیر مستقیم به او نسبت داده‌می‌شود، بنابراین با استفاده از فرآیندهای دفاعی مانند واکنش‌سازی به‌شکل اغراق در عدم تمایل به داشتن عشق عاشقانه و نیاز به ازدواج یا انکار نیاز به عشق عاشقانه و لزوم داشتن استقلال فردی و عدم تأثیر جدی تنهایی عاشقانه بر خود و حوزه‌های مختلف زندگی‌اش تأکید می‌کند. بنابراین استفاده از فرآیندهای دفاعی می‌تواند یکی از احتمالات دیگر در مورد عدم وجود نقش واسطه‌ای تنهایی عاشقانه در رابطه بین نوع تجرد و بهزیستی روان‌شناختی باشد.

همچنین نوع نمونه پژوهش و تعداد افراد نمونه مورد دیگری است که می‌توان در مورد عدم تأیید فرض حاضر مطرح کرد. نمونه پژوهش دختران مجرد شهر تهران بودند. در شهر تهران به دلیل امکان بیشتر زندگی مستقل، دختران مجرد استقلال و فردگرایی بیشتری دارند (شهانواز و اعظم‌آزاده، ۱۳۹۷) و نسبت به تنهایی و پدیده تجرد زیستی نسبت به سایر شهرها و فرهنگ‌ها جامعه‌پذیرترند و همین ویژگی می‌تواند ظرفیت روان‌شناختی افراد را بالا ببرد و سبب‌شود که تنهایی عاشقانه نقش واسطه‌ای در رابطه بین تجرد و بهزیستی روان‌شناختی نداشته‌باشد.

در تبیین دلایل عدم تأیید احتمالی فرضیه می‌توان به پژوهش آدامچیک و سگرین (۲۰۱۵) اشاره کرد؛ آنان در پژوهشی با هدف بررسی مقایسه سلامت روان در جوانانی که درگیر یک رابطه عاشقانه بودند با جوانان مجرد، به این نتیجه رسیدند که با در نظر گرفتن حمایت اجتماعی ادراک‌شده هیچ تفاوتی بین سلامت روانی و جسمی افراد مجرد و متأهل وجود ندارد. یعنی فرد اگر حمایت اجتماعی را درک کند تنهایی عاشقانه تأثیرش بر بهزیستی روان‌شناختی کمتر می‌شود.

حمایت اجتماعی برای شخص منابع روان‌شناختی مثبت و توجه برانگیزی را ایجاد می‌کند تا وی بتواند با شرایط استرس‌زا سازگار شود. بنابراین می‌توان در عدم تأیید فرضیه حاضر بر نقش حمایت اجتماعی

ادراک شده متمرکز شد که می‌تواند نگاه فرد را نسبت به محیط اطراف، ضعف‌های موجود در زندگی اش و فشارهای اجتماعی تعدیل کند. بنابراین هر چند نبود یک شریک عشقی می‌تواند یک عامل مهم در احساس تنهایی باشد ولی در صورت ادراک حمایت‌های محیطی (حمایت خانواده، دوستان و افراد مهم) بهزیستی روانی به‌خط نمی‌افتد. در نهایت دلیل دیگری که می‌توان بیان داشت و قبلاً نیز به آن اشاره شد ترویج و تحسین فردگرایی و استقلال در جامعه مدرن امری است که سبب می‌شود افراد نسبت به تنهایی و پدیده تجرد زیستی پذیراتر باشند و این مسئله می‌تواند تبیین‌کننده عدم تأیید فرض حاضر باشد.

این پژوهش دارای محدودیت‌هایی بود؛ جامعه آماری پژوهش که دختران مجرد بالای ۴۰ سال شهر تهران را شامل می‌شد و همچنین نوع پژوهش که همبستگی است محدودیت‌هایی را در زمینه تعمیم یافته ها، تفسیرها و اسنادهای علت‌شناختی متغیرهای مورد بررسی مطرح کردند که باید در نظر گرفته شوند. با توجه به اینکه مقوله تجرد می‌تواند تحت تأثیر عوامل مداخله‌کننده‌ای مانند عوامل فرهنگی و خانوادگی، سطح شغل و میزان درآمد و ویژگی‌های شخصیتی قرار بگیرد. در این پژوهش برخی از این عوامل مورد بررسی قرار نگرفته و بنابراین قابلیت تعمیم‌پذیری را کاهش می‌دهد. ماهیت پژوهش حاضر مقطعی می‌باشد که از جمله محدودیت‌های این پژوهش است به‌نحوی که می‌توان گفت اگر مطالعات طولی در این حوزه انجام شوند، می‌توانند فرآیندهای علی را بهتر تبیین کنند. بنابراین، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی عوامل تأثیرگذار بر تجرد دختران از جمله عوامل خانوادگی، فرهنگی و اجتماعی نیز به عنوان متغیرهای پژوهش، در نظر گرفته شود. از آنجایی که تعداد افرادی که به سن تجرد قطعی رسیده‌اند در جامعه ما رو به افزایش است. از این پژوهش می‌توان در جهت افزایش سطح بهزیستی روان‌شناختی و سطح سلامت روانی و کاهش سطح احساس تنهایی دختران مجرد جامعه که به هر دلیلی هرگز ازدواج نمی‌کنند و دچار تجرد قطعی می‌شوند، استفاده کرد. با نظر به اهمیت مقوله بهزیستی روان‌شناختی، با آموزش‌ها و مداخلات روان‌شناسی می‌توان به دخترانی که مجرد باقی مانده‌اند در جهت ارتقاء بهزیستی روان-شناختی آنها کمک کرد تا با درک استعدادهای خود زندگی هدفمندی داشته‌باشند.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش: این مطالعه تحت موازین اخلاقی انجام شده است.
حامی مالی: مطالعه حاضر توسط سازمان یا فردی حمایت مالی نشده است.
سهام نویسندگان: نویسنده اول، مطالعه و تهیه پیش‌نویس مقاله را برعهده داشته است و نویسنده دوم تحلیل داده‌ها، نگارش بخش یافته‌ها، مکاتبات و اصلاحات برای چاپ را برعهده داشتند.



تضاد منافع: این پژوهش به طور مستقیم یا غیرمستقیم با منافع شخص یا سازمانی تعارض ندارد. **تشکر و قدردانی:** از همه شرکت‌کنندگان عزیزی که در این پژوهش همکاری و مشارکت داشتند، قدردانی می‌شود.

دسترسی به داده‌ها: داده‌هایی که از این مطالعه پشتیبانی می‌کنند به دلیل عمومی نبودن داده‌ها در دسترس عموم نیست. در صورت تقاضا با ایمیل (m.niknam@khatam.ac.ir) تماس بگیرید.

منابع

- جوکار، بهرام، و سلیمی، عظیمه. (۱۳۹۰). ویژگی‌های روان‌سنجی فرم کوتاه مقیاس احساس تنهایی اجتماعی و عاطفی بزرگسالان. *مجله علوم رفتاری*، ۵(۴)، ۳۱۷-۳۱۱. [link]
- حیدری زرگوش، معصومه، و نجفی، احسان. (۱۳۹۶). تحلیل جامعه‌شناسی تجرد قطعی جوانان ایرانی. *چهارمین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی علوم تربیتی و مطالعات اجتماعی*. تهران. [link]
- شرف‌الدین، سیدحسین. (۱۳۹۷). تأملی بر موضوع تجرد زنان در ایران. *مطالعات اسلامی آسیب‌های اجتماعی*، ۱(۱)، ۲۱-۴۴. [link]
- شکری، امید، شهرآرای، مهرناز، دانش‌پور، زهره و دستجردی، رضا. (۱۳۸۶). تفاوت‌های فردی در سبک‌های هویت و عملکرد تحصیلی: نقش تعهد هویت و بهزیستی روان‌شناختی. *فصلنامه پژوهش در سلامت روان‌شناختی*، ۱(۱)، ۲۹-۱۶. [link]
- شهانواز، سارا، و اعظم‌آزاده، منصور. (۱۳۹۷). فراترکیب مطالعات تجرد در ایران. *فصلنامه علمی مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۶(۴)، ۷۸-۴۳. 1823. 2019. 22028. 10.22051/jwsp. Doi: [link]
- فلاح‌چای، رضا، فلاحی، مریم. (۱۳۹۵). مقایسه سلامت روان، بهزیستی روان‌شناختی و عزت نفس زنان و دختران در شیراز. *زن و مطالعات خانواده*، ۳۴، ۱۶۵-۱۴۳. [link]
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۷). نتایج کلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵، تهران: دفتر ریاست روابط عمومی و همکاری‌های بین‌الملل. [link]
- همرنگ یوسفی، خدیجه. (۱۳۸۶). بررسی تجربه زندگی مجردی دختران ۳۵-۴۵ ساله شهر تهران. [پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، چاپ نشده]. دانشگاه الزهراء.
- هویت، دنیس و کرامر، دانکن. (۲۰۰۵). مقدمه‌ای بر کاربرد SPSS در روان‌شناسی. ترجمه حسن پاشاشریفی و همکاران. تهران: سخن. (۱۳۸۹)

References

- Aanes, M. M., Mittelmark, M. B., Hetland, J. (2010). Interpersonal stress and poor health: the mediating role of loneliness. *European Psychologist*, 15(1), 3-11. <https://doi.org/10.1027/1016-9040/a000003> [link]
- Adamczyk, K. (2015). An Investigation of loneliness and perceived social support among single and partnered young adults. *Current Psychology*, 35, 674-689. <https://doi.org/10.1007/s12144-015-9337-7> [link]
- Adamczyk, K. (2017). Voluntary and involuntary singlehood and young adults' mental health: An Investigation of mediating role of romantic loneliness. *Current Psychology*, 36, 888-904. <https://doi.org/10.1007/s12144-016-9478-3> [link]

- Adamczyk, K., & Segrin, C. (2015). Perceived social support and mental health among single vs. partnered Polish young adults. *Current Psychology*, 34(1), 82–96. <https://doi.org/10.1007/s12144-014-9242-5> [link]
- Apostolou, M., Sullman, M., Birkás, B., Błachnio, A., Bushina, E., Calvo, F., ... & Font-Mayolas, S. (2023). Mating Performance and Singlehood Across 14 Nations. *Evolutionary Psychology*, 21(1), 14747049221150169. <https://doi.org/10.1177/14747049221150169> [link]
- Apostolou, M., Birkás, B., da Silva, C. S. A., Esposito, G., Hsu, R. M. C. S., Jonason, P. K., Karamanidis, K. O. J., Ohtsubo, Y., Putz, Á., Sznycer, D., Thomas, A. G., Valentova, J. V., Varella, M. A. C., Kleisner, K., Flegr, J., & Wang, Y. (2022). Reasons of singles for being single: Evidence from Brazil, China, Czech Republic, Greece, Hungary, India, Japan and the UK. *Cross-Cultural Research*, 55(4), 319–350. <https://doi.org/10.1177/10693971211021816> [link]
- Bartram, D. & Boniwell, I. (2007). The science of happiness: Achieving sustained psychological well-being. *Positive Psychology*, 29, 478–482. <https://doi.org/10.1136/inpract.29.8.478> [link]
- Beckmeyer, J. J., & Jamison, T. B. (2023). Empowering, pragmatic, or disappointing: appraisals of singlehood during emerging and established adulthood. *Emerging Adulthood*, 11(1), 103–109. <https://doi.org/10.1177/21676968221099123> [link]
- Bernardon, S., Babb, K. A., Hakim-Larson, J., & Gragg, M. (2011). Loneliness, attachment, and the perception and use of social support in university students. *Canadian Journal of Behavioral Science*, 43(1), 40–51. <https://doi.org/10.1037/a0021199> [link]
- Braithwaite, S. R., Delevi, R., & Fincham, F. D. (2010). Romantic relationships and the physical and mental health of college students. *Personal Relationships*, 17(1), 1–12. <https://doi.org/10.1111/j.1475-6811.2010.01248.x> [link]
- Cacioppo, J. T., Hughes, M. E., Waite, L. J., Hawkley, L. C., & Thisted, R. A. (2006). Loneliness as a specific risk factor for depressive symptoms: Cross-sectional and longitudinal analyses. *Psychology and Aging*, 21(1), 140–151. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1037/0882-7974.21.1.140> [link]
- Deci, E. L., & Ryan, R. M. (2008). Self-determination theory: A Macrotheory of human motivation, Development, and health. *Canadian Psychology*, 49(3), 182–185. [link]
- Ditommaso, E., Brannen-McNulty, C., Ross, L., & Burgess, M. (2003). Attachment styles, social skills and loneliness in young adults. *Personality and Individual Difference*, 35(2), 303–312. [https://doi.org/10.1016/S0191-8869\(02\)00190-3](https://doi.org/10.1016/S0191-8869(02)00190-3) [link]
- Ditommaso, E., Brannen, C., & Best, LA. (2004). Measurement and validity characteristics of the short version of the social and emotional loneliness scale for adults. *Educ Psychol Meas*, 64(1), 99–119. <https://doi.org/10.1177/0013164403258450> [link]
- Donnelly, D., & Burgess, E. (2008). The decision to remain in an involuntarily celibate relationship. *Journal of Marriage and Family*, 70(2), 519–535. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2008.00498.x> [link]
- Dykstra, P.A.A., & Jong-Gierveld, J. (2004). Gender and marital-history differences in emotional and social loneliness among Dutch older adults. *Canadian Journal on Aging*, 23(2), 141–155. doi:10.1353/cja.2004.0018 [link]



- Falahchi, R., & Fallahi, M. (2017). Comparison of mental health, psychological well-being and self-esteem of women and girls in Shiraz. *Women and Family Studies*, 9(34), 143-166. (text in persian)[link]
- Fletcher, G. J., Simpson, J. A., Campbell, L., & Overall, N. C. (2015). Pair-bonding, romantic love, and evolution: The curious case of Homo sapiens. *Perspectives on Psychological Science*, 10, 20–36. <https://doi.org/10.1177/1745691614561683> [link]
- Hamrang Yoosefi, KH. (2007). *A study of life experience, singleness, girls 35-45 years old, Tehran*. [Thesis of the Master of Sociology, unpublished]. Al-Zahra University. (Text in persian)
- Heydari Zargoosh, M., & Najafi, E. (2018). *Sociological analysis of definite celibacy of Iranian youth*, [Paper presentation]. 4th International Conference on Psychology of Educational Sciences and Social Studies. Tehran. (text in persian) <https://civilica.com/doc/662898/> [link]
- Howitt, D., & Cramer, D. (2005). *Introduction to SPSS in Psychology*, Translated by Pasha Sharifi, H., Najafizand, J., Mirhashemi, M., Sharifi, N., and Manavipour, D. (2010), Tehran: Sokhan. (Text in persian)
- Iacobucci, D. (2010). Structural equations modeling: Fit Indices, sample size, and advanced topics. *Journal of Consumer Psychology*, 20(1), 90–98. <https://doi.org/10.1016/j.jcps.2009.09.003> [link]
- Jakobsson, U., & Hallberg, I. R. (2005). Loneliness, fear, and guilty of life among elderly in Sweden: a gender perspective. *Aging Clinical and Experimental Research*, 17(6), 494–501. <https://doi.org/10.1007/BF03327417> [link]
- Jowkar, B., & Salimi, A. (2012). Psychometric properties of the short form of the social and emotional loneliness scale for adults (SELSA-S). *International Journal of Behavioral Sciences*, 5(4), 311-317. (text in persian) [link]
- Keith, P. (2003). Resources, family ties, and well-being of never-married men and women. *Journal of Gerontological Social Work*, 42(2), 51–75. https://doi.org/10.1300/J083v42n02_05 [link]
- Lewis, K. G., & Moon, S. (1998). Always single and single again women: A Qualitative study. *Journal of Marital and Family Therapy*, 23(2), 115–134. <https://doi.org/10.1111/j.1752-0606.1997.tb00238.x> [link]
- Liu, H., Elliott, S., & Umberson, D. J. (2010). Marriage in Young Adulthood. In J. E. Grant & M. N. Potenza (Eds). *Young adult mental health* (pp. 169–180). Oxford University Press. [link]
- Menelaos, A., Irene, P., & Polyxeni, G. (2019). Are people single by choice? Involuntary singlehood in an evolutionary perspective. *Evolutionary Psychological Science*, 5, 98–103. <https://doi.org/10.1007/s40806-018-0169-1> [link]
- Morris, W. L., & Osburn, B. K. (2016). *Do you take this marriage? Perceived choice over marital status affects the stereotypes of single and married people*. In K. Adamczyk (Ed.), *Singlehood from individual and social perspectives* (pp. 145–162). Wydawnictwo Filip Lohner. [link]
- Reynolds, J., Wetherell, M., & Taylor, S. (2007). Choice and chance: Negotiating agency in narratives of singleness. *The Sociological Review*, 55(2), 331–351. <https://doi.org/10.1111/j.1467-954X.2007.00708.x> [link]
- Ryff, C. D. (1989). Happiness is everything, or is it? Explorations on the meaning of psychological well-being. *Journal of Personality & Social psychology*, 57(6), 1069-1081. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1037/0022-3514.57.6.1069> [link]

- Shahanavaz, S., Azam azadeh, M. (2018). A Meta-synthesis of singleness studies in Iran. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 16(4), 43-78. (Text in persian)
- Sharafoddin, S. (2018). Reflection on the issue of unmarried women in Iran. *Islamic Studies of Social Harms*, 1(1), 21-44. (Text in persian) doi: 10.22051/jwsps.2019.22028.1823 [link]
- Shokri, O., Shahraray, M., Daneshpour, Z., & Dastjerdi, R. (2007). Individual differences in identity styles and academic performance: The Role of commitment and psychological well-being. *Reserch in Psychological Health*, 1(1), 16-29. (text in persian) [link]
- Statistics Center of Iran. (2018). *General results of the general population and housing census 2016*, Tehran: Office of the department of public relations and international cooperation. Available: <https://www.amar.org.ir/Portals/0/News/1398/n-koli95.pdf> (text in persian) [link]
- Stickley, A., Koyanagi, A., Leinsalu, M., Ferlander, S., Sabawoond, W., & McKee, M. (2015). Loneliness and health in Eastern Europe: findings from Moscow, Russia. *Public Health*, 129(4), 403-410. <https://doi.org/10.1016/j.puhe.2014.12.021> [link]
- Whitton, S. W., & Kuryluk, A. D. (2014). Associations between relationship quality and depressive symptoms in same-sex couples. *Journal of Family Psychology*, 28(4), 571-576. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1037/fam0000011>[link]
- Whitton, S. W., Godfrey, L. M., Crosby, S., & Newcomb, M. E. (2020). Romantic involvement and mental health in sexual and gender minority emerging adults assigned female at birth. *Journal of Social and Personal Relationships*, 37(4), 1340-1361. <https://doi.org/10.1177/0265407519898000> [link]





Original Research

Analyzing the Legal Status of Obtaining the Right of Custody in Exchange for Conceding Dowry or Getting a Divorce (Solving the Judicial Challenge with a Focus on Family Jurisprudence Teachings)

Amin Soleyman Kolvanaq *¹

¹ Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Theology and Islamic Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran. (Corresponding author) a.soleyman@tabrizu.ac.ir

Background and Purpose

The root of the word "Hidanat" (custody) is "Hidn," and "Hidn" refers to the region between the armpit and the flank (Fiumi, 1993). It also refers to the act of a bird laying on its egg to give birth to a chick (Ibn Manzoor, 1993); Kindergarten is also called "al- Hidanat" (Bostani, 1996). The person who exercises guardianship is known as Hadin or Hadinah (Azhari, 2000; Farahidi, 1988). Custody includes everything that is in the child's best interest, such as caring for him, putting him to bed, hugging him, applying kohl, applying oil, cleaning, washing dirty clothes, etc., which a woman is more qualified to do than a man, due to more emotions or more appropriate morals in women. (Shaheed Thani, 1992; Safai, 2012; Najafi, 1983). Article 1168 of the Civil Code recognizes custody as both the parent's right and responsibility. According to Article 1169 of the same law, as amended in 2003, the mother has primacy over the custody of a child whose parents are divorced until the child reaches the age of 7, after which the father has priority.

A person who performs custody is called a guardian (Azhari, 1421; Farahidi, 1409). In the term, custody is everything that is beneficial to the child, such as taking care of him, putting him in his bed, lifting him up, applying cold cream, applying oil, cleaning, washing old clothes, etc., which a woman is more qualified to do. It is from a man, and this is due to more emotions or more suitable ethics of a woman in these matters (Shaheed Thani, 1413; Safai, 1391; Najafi, 1404). Article 1168 of the Civil Code considers custody to be both the right and the duty of spouses. According to Article 1169 of the 1982 amendment of the same law, for the

custody of a child whose parents are separated from each other, the mother has priority until the age of 7, and after that, it is with the father.

A prevalent case in divorce cases involves the conceding of dowry by the wife in return for custody or the husband's conceding of divorce right in exchange for custody of the child. This case raises the contentious question of whether the transfer of custody can be the subject of legal action. The resolution of the questioning depends on the possibility of either spouse terminating the custody of the child, thereby enabling them to reach a mutually agreeable decision. The examination of judicial procedure and jurisprudential sources reveals that opposing viewpoints exist regarding this issue.

Method

The present research is a descriptive-analytical and library study in which the author obtained the opinions of jurists and jurists by consulting jurisprudential and legal sources. After studying the judicial opinions, I explained the difference in the judicial procedure and clarified the legal status of ceding custody in exchange for conceding dowry or getting a divorce.

Results

Through an analysis of the concept of custody and its revocability, it has been determined that custody lacks a shari'a truth and is instead a construct of jurists. However, its very nature pertains to the care and management of matters related to the child, as evidenced by narrative topics, and is rightfully the child's entitlement. It has been clarified that no evidence indicates that parental obligation is mandatory. However, given that the father is responsible for expenses related to custody, foster care wages, and child alimony, it can be inferred that such an obligation is mandatory. This is because the obligation of expenses cannot exist without the obligation of its subject, namely custody. The concept of entitlement discussed in the aforementioned narratives pertains to the context of conflict. Following the lack of evidence to refute custody, the validation of evidence, and the prioritization of juridical experts on the imperative of upholding the child's best interest, it was determined that no legal impediment exists to reaching a consensus on custody. From a legal perspective, reaching an agreement on custody arrangements is permissible, as Article 41 of the Family Protection Law explicitly allows for such agreements. Articles 43 and 45 of the same law also emphasize the importance of prioritizing the child's best interests in custody matters. Notably, these provisions do not prioritize the rights and duties prescribed by Sharia law over the child's best interests. Rather, the court's determination of the child's best interests suffices to establish a custody agreement. Article 1173 stipulates that in situations where the mother has



custody of a child and the child's best interests are not being adequately addressed, the court will render a decision that is in the child's best interest.

Discussion & Conclusion

The need to consider the child's best interests in custody agreements has the consequence of prohibiting either the mother or the father from having custody before or after the age of seven. Consequently, the essential principle is that the mother or father must be qualified to care for the child. The feasibility of relinquishing custody in the context of a custody agreement is contingent upon the type of legal proceeding in which custody was granted. However, regardless of the legal context, the child's welfare must be safeguarded and upheld throughout the duration of the agreement. In the event that it is established that the child's best interests are not being met, not only may the revocation of custody be permissible, but the continuation of custody may also be deemed invalid due to its inconsistency with the child's best interests. Given the presence of divergent viewpoints emanating from the various branches of the Supreme Court, it is recommended that a consolidated opinion be issued to resolve the conflict arising from the judicial opinions.

Ethical considerations

Compliance with research ethics: The study was carried out in accordance with human research ethics.

Inform consent: Informed consent was obtained from all study participants

Funding. The current study was not funded by any organization or person.

Authors' Contribution: The article is the result of the research by the corresponding author (Amin Soleyman Kolvanq).

Conflict of interest: The author declared no conflict of interest with any person or organization.

Acknowledgements: We are grateful to all those who participated in this research

Data Availability: Due to the type and method of research used, no data were generated or analyzed during this study.

References

- | | |
|--|--|
| <p>Ibn Manzur, Mohammad bin Makram. (1993). <i>Lisān al-‘Arab</i>. Beirut: Dar Sadir.</p> <p>Azhari, Mohammad. (2000). <i>Tahdhib al-Lughah</i>. Beirut: Dar Ahyaya al-Trath al-Arabi.</p> | <p>Bostani, Fouad Afram. (1996). <i>Munjid al-Abjadi</i>. Tehran: Islamic.</p> <p>Shahid al-Thani, Zayn al-Din ibn Ali (1992). <i>Masalik al-afham ila tanqih shara'i ' al-Islam</i>. Qom:</p> |
|--|--|

- Islamic Encyclopaedia Foundation.
- Safai, H.; Emami, A. (2012). *Synopsis of family law*. Tehran: Mizan.
- Farahidi, KH. (1988). *Kitab al-'Ayn*. Qom: Hijrah Publishing.
- Fayoumi, A. (1993). *Al-Misbah al-munir fi gharib Al-sharh Al-kabir by Al-Rafa'i*. Qom: Dar al-Hajra Institute.
- Najafi, M.H. (1983). *Jawahir Al-kalam*, Beirut: *Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi



واکاوی وضعیت حقوقی واگذاری حضانت در مقابل بذل مهر یا طلاق (رفع چالش قضایی با تأکید بر آموزه‌های فقه خانواده)

امین سلیمان کلوانق*^۱

چکیده

مطابق با ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی اصلاحی سال ۱۳۸۲، برای حضانت طفلی که ابوبین وی از هم جدا شده‌اند، مادر تا ۷ سالگی اولویت دارد و بعد از آن با پدر است. یکی از موارد مبتلا به اینست که به هنگام طلاق، زوجه در مقابل دریافت حضانت، حاضر به بذل مهر می‌شود یا اینکه زوج در مقابل دریافت حضانت طفل، حاضر به طلاق زوجه می‌شود. مسئله چالشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا اساساً حضانت طفل قابل اسقاط از طرف زوجین است تا بتوانند در خصوص واگذاری آن توافق کنند؟ مطالعه رویه قضایی و منابع فقهی حاکی از اختلاف نظر است. دسته‌ای حضانت را مطلقاً-خواه از طرف پدر خواه از طرف مادر-غیرقابل اسقاط دانسته و توافق متضمن واگذاری آن را باطل می‌دانند. دسته‌ای نیز حضانت را به طور مطلق قابل اسقاط دانسته و لذا توافق موجب واگذاری آن را صحیح می‌دانند. برخی نیز حضانت را از طرف مادر قابل اسقاط دانسته ولی از طرف پدر، غیر قابل اسقاط می‌دانند. در این پژوهش با رجوع به منابع کتابخانه‌ای و با اتخاذ رویکرد توصیفی تحلیلی روشن شد که دیدگاه قائلین به صحت، موافق با ادله است اما نکته لازم‌الرعايه در توافق بر واگذاری حضانت از منظر مبانی فقهی و منابع حقوقی، شرط رعایت مصلحت طفل است که دارای آثار مهم حقوقی است. بر این اساس، با توجه به صدور آراء متعارض از شعب دیوان، در راستای تضمین حق طفل و جلوگیری از صدور آراء متعارض، صدور رأی وحدت رویه از هیئت عمومی دیوان پیشنهاد می‌شود.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۳

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

انتقال حضانت، قابلیت اسقاط، مصلحت طفل، رویه قضایی.

ارجاع به مقاله:

سلیمان کلوانق، امین. (۱۴۰۳). واکاوی وضعیت حقوقی واگذاری حضانت در مقابل بذل مهر یا طلاق (رفع چالش قضایی با تأکید بر آموزه‌های فقه خانواده). *مطالعات زن و خانواده*، ۱۲(۱)، ۱۳۵-۱۵۸. DOI: 10.22051/jwfs.2023.42994.2953

مقدمه

حضانت در لغت از ریشه «حِضَن» است و حِضَن به معنای زیر بغل تا پهلو است (فیومی، ۱۴۱۴، ص ۱۴۰). به عمل پرندۀ ای که روی تخمش خوابیده تا از آن جوجه برآید (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۱۲۳) و به مهد کودک، «الحضانه» گفته می‌شود (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۳۳۳). به کسی که عمل حضانت را انجام دهد حاضن و حاضنه می‌گویند (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۱۲۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۰۵).

حضانت اصطلاحی منصوص نیست یا به عبارتی دیگر حقیقت شرعی نیست تا بتوان با مراجعه به روایات به معنای آن نزد شارع پی برد بلکه این اصطلاح از نوآوری‌های فقها است و آنچه در روایات آمده است مضمونی است که با این معنا یکی است و فقها نام حضانت را بر آن انتخاب کرده‌اند. در اصطلاح، عبارت است از هر آنچه به مصلحت طفل است؛ مانند حفظ و نگهداری، قراردادن او در تختش، بلند کردنش، سر مه کشیدن، روغن مالیدن، تمیز کردن، شستن کهنه و لباس و ... که زن برای انجام آنها شایسته‌تر از مرد است و این به جهت عواطف بیشتر یا اخلاق مناسب‌تر زن در این امور است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۲۱؛ صفایی، ۱۳۹۱، ص ۳۴۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲۸۳). ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی، حضانت را هم حق و هم تکلیف زوجین دانسته است. مطابق با ماده ۱۱۶۹ اصلاحی سال ۸۲ همان قانون، برای حضانت طفلی که ابوی او از همدیگر جدا شده‌اند، مادر تا ۷ سالگی اولویت دارد و بعد از آن با پدر است.

نفقة و رضاع، عناوین مشابهی هستند که جهت روشن شدن ارتباط آنها با حضانت لازم است تا تعریف مختصری از آنها ارائه شود. در تعریف نفقه فقها چنین تعبیر کرده‌اند که عبارت است از هزینه‌های تأمین لباس و مسکن و طعام و مواردی از این قبیل از جمله هزینه‌های تعلیم و ... (فاضل آبی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۰۴؛ سبزواری، بی‌تا، ص ۵۷۷؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۸۴؛ سبحانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۶۵؛ شیرازی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۴۲۲) به عبارتی جامع‌تر هر آنچه که عرفاً نیاز کودک محسوب می‌شود (جزیری، الفقه علی المذاهب الأربعة، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۴۹۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۳۹) برعهده پدر است (حلی، ۱۴۰۵، ص ۴۹۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۲۳۷). با توجه به تعریف نفقه و حضانت روشن می‌شود که ایفای حضانت متضمن انجام اموری است که همه این امور جزو نفقه طفل است و برعهده پدر است. بر این اساس، حاضن غیر



پدر، می‌تواند این هزینه‌ها را از پدر مطالبه کند؛ علاوه بر اینکه برای خود حضانت هم می‌تواند اجرت دریافت کند.

اما برای ارتباط رضاع با حضانت ابتدا به مفهوم رضاع اشاره می‌شود. رضاع، شیر دادن به طفل است که مطابق با قرآن^۱، تا دو سالگی طفل، به عنوان حق ایشان مطرح شده است و بر عهده‌ی مادر است. البته فقها در برداشت از آیه فرموده‌اند که وجوب شیردادن مختص جایی است که ترک آن موجب ضرر بر طفل شود؛ به نحوی که تنها راه زنده ماندن طفل، شیر خوردن از مادر باشد (اردبیلی، بی‌تا، ص ۵۵۶؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۲۹۶). مطابق با آیه شریفه قرآنی^۲ حکم به جواز اخذ اجرت بر آن امری مسلم بوده و در روایات هست که اگر اجرتی که مادر مطالبه می‌نماید بیشتر از اجرتی باشد که دیگری حاضر است به طفل شیر دهد، پدر صاحب اختیار است تا مرضعه‌ی دیگر را انتخاب نماید (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۵).

در خصوص ملازمه میان رضاع و حضانت فقها اختلاف نظر دارند؛ برخی قائل بر این هستند که اگر مادر اجرت بیشتری برای رضاع بخواهد و پدر، طفل را به دلایلی که اجرت کمی مطالبه نماید، بسپارد، حضانت ساقط می‌شود (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۳۰۳؛ سبزواری، بی‌تا، ص ۵۷۲)، اما برخی قائل بر این هستند که این دو حقی جدا از هم هستند و اولویت مادر نسبت به حضانت ساقط نمی‌شود و مادر نسبت به حضانت وی اولویت دارد (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۱، ص ۳۰۰؛ حلی، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۲۷). اما لازم به ذکر است که قائل بر هر یک از دو نظر باشیم، این دو حق بی‌ارتباط با هم نیستند و ارتباطشان در این است که در تعریف حضانت، بر نگهداری طفل (علامه حلی، ق ۱۳۸۸، ص ۲۹۵؛ فخر المحققین، ایضاح الفوائد، ۱۳۸۷ ق، ج ۲، ص ۲۷۳) و تأمین هر آنچه که نیاز طفل است، تأکید شده است (عاملی کرکی، ق ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۱۲۹) و این نگهداری اعم از مادی و معنوی و اخلاقی را شامل می‌شود (جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ج ۳۷، ص ۱۳۳) که رضاع (شیرخواری کودک) هم در واقع تغذیه کودک بوده و برای نگهداری جسمی و مادی کودک امری ضروری است. از این رو گفته شده است که رضاع اگرچه تغذیه خاص تا دو سالگی کودک است ولی در حقیقت داخل آن است و حضانت عرفی، شامل آن هم می‌شود (جمعی از نویسندگان، بی‌تا، ج ۵۵، ص ۹۸).

^۱ آیه ۲۳۳ سوره‌ی مبارکه بقره: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُرِيعَ الرِّضَاعَةَ...».

^۲ آیه ۶ سوره مبارکه طلاق: «...فَإِنْ أَرْضَعْنَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ...».

بر پایه مطالب پیش گفته روشن می‌شود که میان نفقه، رضاع و حضانت یک وجه مشترکی وجود دارد و آن هم این است که هر سه متضمن هزینه هستند و مطابق با نظر فقها، در هر سه مورد با وجود پدر و توانایی ایشان، بر عهده پدر است.

یکی از موارد مبتلابه در پرونده‌های طلاق این است که به هنگام طلاق، زوجه در مقابل اینکه حضانت طفل به وی واگذار گردد، حاضر می‌شود تا بخشی از مهر یا کل آن را به زوج بذل کند یا اینکه زوج، برای طلاق زوجه، از وی می‌خواهد تا حضانت طفلی را که سنش زیر ۷ سال است، به زوج واگذار کند. چنین عمل حقوقی می‌تواند تحت عقد صلح، هبه معوض و یا تحت عقده نامعین بوده و مشمول ماده ۱۰ قانون مدنی باشد که در همه این موارد عقد لازم است. اما مسئله‌ی قابل بحثی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا واگذاری حضانت می‌تواند موضوع عمل حقوقی قرار گیرد؟ پاسخ به پرسش در گرو این است آیا اساساً حضانت طفل قابل اسقاط از طرف زوج یا زوجه است تا بتوانند در خصوص آن توافق هم بکنند؟ مطالعه رویه قضایی و منابع فقهی نشان می‌دهد این مسئله معرکه آراء است. به نحوی که دسته‌ای حضانت را مطلقاً خواه از طرف پدر، خواه از طرف مادر-غیرقابل اسقاط دانسته و توافق راجع به آن را باطل می‌دانند. دسته‌ای نیز حضانت را به طور مطلق قابل اسقاط می‌دانند و لذا توافق ناظر بر آن را صحیح می‌دانند. برخی نیز حضانت را از طرف مادر قابل اسقاط دانسته ولی آن را از طرف پدر، غیرقابل اسقاط می‌دانند. از طرفی این مسئله محل اختلاف نظر میان فقها است و از طرف دیگر در پرونده‌های مشابه احکام متفاوتی از سوی دادگاه‌ها صادر شده است و لازم است پایه‌های علمی مسئله تبیین و تحلیل شود تا زمینه برای نیل به وحدت رویه تأمین شود. با توجه به اینکه در این خصوص پژوهشی انجام نشده است لذا نگارنده لازم دید با رجوع به منابع کتابخانه‌ای تا ابتدا به نقل آراء علمی و قضایی در مسئله پردازد و در گام بعدی و با رویکرد توصیفی تحلیلی ضمن تحلیل آراء و مبانی وارده، قابلیت واگذاری حضانت و استلزامات لازم‌الرعایه آن را تبیین کرده و رویکرد قانون‌گذار در قانون مدنی و قانون حمایت خانواده را روشن سازد و به ارائه راهکاری در جهت رفع تعارض از آراء قدم بردارد.



۱. دیدگاه‌های فقها و رویه قضایی در خصوص قابلیت اسقاط حضانت و واگذاری آن در مقابل بذل مهر یا طلاق

در این بخش از پژوهش، نظرات مطروحه در باب قابلیت اسقاط در کلام فقیهان و آرای قضایی در خصوص امکان توافق بر حضانت بیان می‌شود.

۱-۱. عدم قابلیت اسقاط و بطلان توافق متضمن واگذاری حضانت؛ به نحو مطلق:

معدودی از فقها قائل بر این هستند که حق حضانت از جانب هیچ یک از پدر و مادر قابل اسقاط نیست (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶ ق، ج ۱۰، ص ۲۸۸؛ شیرازی و همکاران، ۱۴۲۹ ق، ج ۱، ص ۳۱۶). زیرا مقتضای ادله وارده این است که تفاوتی میان پدر و مادر در این حکم نیست و حق حضانت مطلقاً غیرقابل اسقاط است؛ و اینکه تفصیل میان پدر و مادر صورت گیرد، به این نحو که نسبت به مادر قابل اسقاط باشد و نسبت به پدر غیرقابل اسقاط باشد، متوقف بر این است که دلیلی وجود داشته باشد که چنین دلیلی مفقود است (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶ ق، ج ۱۰، ص ۲۸۸؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۲، ص ۳۰۵).

در خصوص دلیل عدم امکان اسقاط حضانت برای والدین آورده‌اند که این نوعی ضرر بر کودک است که به حکم آیات، روایات، سیره و اجماع، مورد نهي قرار گرفته است (شیرازی و همکاران، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۳۱۶). لازم به ذکر است اگر حضانت به هیچ طریقی قابل اسقاط نباشد، توافقی که موجب واگذاری حق حضانت شود، ممنوع خواهد بود. از این رو در نظر برخی، واگذاری حق حضانت محل اشکال است (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۹۰).

در آرای صادره از دادگاه‌ها نیز برخی از قضات معتقدند که در خصوص حضانت امکان توافق وجود ندارد و قواعد حضانت آمره است. لذا هرچند بذل مشروط به واگذاری حق حضانت، نوعی بذل با شرط عوض است اما به این دلیل که حق الحضانت مانند حق الولایه و نظیر آنها از حقوقی است که قابل نقل و انتقال و قابل اسقاط و قابل معاوضه در مقابل مال نمی‌باشند یا به عبارتی دیگر، حضانت، تکلیف بوده و قواعد آن آمره است، لذا واگذاری آن نافذ نیست (دادنامه شماره ۱۳۳-۹۲/۲/۲۴-شعبه چهارم دادگاه حقوقی آن شهرستان ورامین؛ دادنامه شماره ۸۳۳-۹۲/۵/۲۷-شعبه ۴۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران؛ رای شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۹۰۴۰۳ تاریخ ۱۳۹۳/۰۹/۲۹ صادره از شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور؛ قطعی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۲۴۰۱۵۲۴ تاریخ ۱۳۹۳/۰۹/۰۹ شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر

استان تهران) بر این اساس، در صورت بروز اختلاف، تکلیف حضانت مطابق با ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی بر اساس سن فرزند مشترک، مورد متوجه والدین است (دادنامه قطعی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۲۴۰۱۴۷۲ تاریخ ۱۳۹۳/۰۸/۲۸ شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران).

۱-۲. قابلیت اسقاط و صحت توافق متضمن واگذاری حضانت؛ به نحو مطلق

دسته‌ای از فقها بر این باورند که حضانت، از جانب هر دوی پدر و مادر قابل اسقاط است با این استدلال که حضانت، اجباری نیست؛ همان‌گونه که مقتضای قاعده این است که فرد نسبت به اعمال و عدم اعمال حق خویش، اختیار داشته باشد. (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۷۶) و روایات وارده در این باب دلالتشان صرفاً بر اصل استحقاق پدر و مادر در خصوص حضانت است و از روایات ناظر بر مسئله وجوب برداشت نمی‌شود (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۱۶۲؛ شوشتری، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۱۸۶). شایان ذکر است در صورتی که حضانت قابل اسقاط باشد، توافق منتهی به واگذاری حضانت نیز میسر خواهد بود. مبتنی بر همین برخی از فقها حضانت را قابل نقل می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۱۴۲) و در فتاوی‌ای خویش انتقال حضانت تحت مصالحه یا شرط ضمن عقد پذیرفته‌اند.^۱ برخی نیز طلاق در مقابل واگذاری حضانت به زوجه را به نحو طلاق خلع یا با مصالحه بر آن، به طور صریح پذیرفته‌اند (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۳۸۳؛ جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۴۸۷). هم‌چنین گفته شده است که اگر زن و شوهر بعد از جدایی، حق حضانت فرزندان را به دیگری یا شخص ثالثی واگذار کنند، اگر این واگذاری در قبال وجهی نبوده، می‌تواند از آن رجوع کنند ولی اگر در قبال گرفتن وجهی به صلح و مثل آن باشد، ممکن است گفته شود حکم آن عقد را دارد؛ به این معنا که اگر آن عقد لازم باشد، رجوع ممکن نیست و اگر عقد جائز باشد، رجوع ممکن خواهد بود. و هم‌چنین اگر شرط، ضمن عقدی لازم- به عنوان صرف نظر نمودن از حق حضانت- شده باشد، رعایت آن شرط لازم است (بهجت، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۱۳۳)، اما در صورتی که بذل مهر صورت بگیرد بدون اینکه چیزی در مقابل آن باشد، حضانت بدون نفقه یا با نفقه‌ی فرزندان دختر بالاتر از هفت سال خود را زوجه به عهده می‌گیرد؛ ولی بعد از طلاق از حضانت و نگهداری اطفال امتناع می‌ورزد، در این مورد حضانت به زوج منتقل می‌شود (همان، ص ۱۳۴).

^۱ چنانچه زوجه شرعاً (از طریق مصالحه، یا شرط ضمن العقد) موظف شده باشد، دادگاه می‌تواند زوجه را به نگهداری اطفال اجبار کند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ص ۲۰۳).



در برخی از آرای قضایی چنین استدلال شده است که ابویین در خصوص حضانت طفل تا سن بلوغ می توانند توافق کنند (دادنامه شماره ۷۶۷ - ۹۲/۹/۱۰ شعبه سوم دادگاه حقوقی تنکابن؛ دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۳۰۰۳۱۹ تاریخ ۱۳۹۳/۰۶/۱۰ شعبه ۲۳ دیوان عالی کشور). با این حال، در آرای قضایی هست که اگر بر اساس طلاق توافقی، حق حضانت به یکی از زوجین سپرده شود، امکان عدول از توافق مربوطه وجود دارد (دادنامه شماره ۹۵۲ مورخه ۹۳/۴/۲۴ شعبه ۲۷۱ دادگاه خانواده تهران؛ رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۳۰۰۱۰۴۱ تاریخ ۱۳۹۳/۰۶/۳۰ شعبه ۳۰ دادگاه تجدید نظر استان تهران؛ دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۲۲۱۴۱۰۰۸۰۸ مورخ ۹۲/۹/۵ شعبه محترم اول دادگاه بخش رودهن؛ دادنامه قطعی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۲۰۱۸۲۸ تاریخ ۹۲/۱۱/۰۷ شعبه ۲ دادگاه تجدید نظر استان تهران).
مطلب مزبور این نکته را به ذهن می‌رساند که امکان توافق ثانوی بر حضانت وجود دارد. علاوه بر اینکه منطوق کلام نیز حکایت از امکان توافق بر حضانت دارد.

۳-۱. تفکیک میان پدر و مادر در قابلیت اسقاط

گروهی از فقها چنین بیان داشته‌اند که در صورت امتناع مادر از حضانت، پدر مجبور به انجام آن می‌شود و اگر او هم امتناع ورزد مجبور می‌کنند که آن را انجام بدهد (شهید اول، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹۶) و این مسلم است که پدر حق اسقاط آن را ندارد (شوشتری، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۱۸۶؛ موسوی خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۸۶؛ حکیم طباطبایی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۰۳؛ تبریزی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۳۵۹؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۳۲۵). دلیل تفکیک قابلیت اسقاط در پدر و مادر را در این می‌بینند که مراد از حضانت برای مادر، شایستگی ایشان بر رضاع نسبت به دیگران است و لذا امکان اسقاط در آن وجود دارد. اما حق حضانت نسبت به پدر طفل به معنی ولایت بر کودک است که قابل اسقاط نیست (فیاض کابلی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۹).

اگر حضانت، ولایت بر تربیت کودک باشد، لازمه‌اش این است که مادر نتواند آن را از خود ساقط کند همان‌گونه که سایر ولایت‌ها این‌گونه‌اند و قابل اسقاط نیستند؛ در حالی که ادله چنین اقتضائی را ندارند، حتی مدلول ادله بر خلاف آن است و تعبیر به «احقیقت» در روایات دلالت بر امکان اسقاط آن توسط مادر را دارد (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۴۷۲). مشابه همین گفته شده است حضانت زوجه هیچ ربطی به ولایت بر ازدواج طفل و اموال او ندارد و فقط مربوط به تربیت و حفظ و نگهداری کودک در مدتی است که در آن نیاز به بانوان است (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۳۷۷).

۲. مبانی فقهی ناظر بر مسئله

از میان ادله اربعه استنباط، آنچه که درخصوص حضانت فرزند برای پاسخ‌گویی به مسئله مورد پژوهش می‌تواند مورد استناد قرار گیرد، فقط روایات هستند که در این بخش مورد نقل و در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اگرچه که برخی از روایات، متضمن احکام ناظر بر رضاع است اما بدین معنا نیست که اختصاص به باب رضاع داشته باشد؛ بلکه به تصریح فقها از مبانی حضانت به شمار می‌آید (شیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۵، ص ۷۹۵۳).

۱- از امام صادق (ع) نقل می‌کنند که فرمودند: «و مادران فرزندان خود را شیر می‌دهند. تا زمانی که طفل شیر خوار است، حق نگهداری میان هر دو همسر به طور مساوی است و چون او را از شیر باز گیرند، پدر به او احق از مادر است. چنانچه پدر از دنیا برود، مادر از همه فامیل پدری، به فرزند اولی است، و اگر پدر کسی را بیابد که او را به ۴ درهم شیر دهد و مادر طفل بگوید: من او را به کمتر از ۵ درهم شیر نخواهم داد، پدر می‌تواند طفل را از مادر بستاند و به دایه دهد؛ هر چند برای فرزند بهتر و سزاوارتر است که نزد مادرش باشد»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۵).

۲- از امام صادق (ع) نقل کرده‌اند که فرمود: «اگر مرد، زن را در حالی که حامله است، طلاق دهد، بلیدتا زمان وضع حمل به او نفقه دهد و آن‌گاه که وضع حمل کرد، اجرت او را می‌دهد و به او ضرر نمی‌زند، مگر اینکه کسی را ببلد که کمتر از مادر طفل اجرت می‌گیرد. پس اگر او به آن مقدار کمتر راضی شد، احق به فرزندش است تا اینکه او را از شیر بگیرد»^۲ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۵).

از ابی‌عباس منقول است که به امام صادق (ع) عرض کردم مرد به فرزندش سزاوارتر است یا زن؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «ن، بلکه مرد، پس اگر زن به همسرش که او را طلاق داده، گفت: من

^۱ «أبو علي الأشعري عن الحسن بن علي عن العباس بن عامر عن داود بن الحصين عن أبي عبد الله (ع) قال: والوالدات يُرضعن أولادهن ما دام الولد في الرضاع فهو بين الأبوين بالسوية فإذا فطم فالأب أحق به من الأم فإذا مات الأب فالأم أحق به من العصبية فإن وجد الأب من يرضعه بأربعة دراهم وقالت الأم لا يرضعه إلا بخمسة دراهم فإن له أن يدرعه منها إلا أن ذلك خير له وأزفق به أن يتركه مع أمه.»

^۲ «محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن محمد بن إسماعيل عن محمد بن الفضل بن أبي الصباح الكِنَاني عن أبي عبد الله (ع) قال: إذا طلق الرجل امرأته وهي حبلية أتفق عليهما حتى تضع حملها وإذا وضعت أعطاها أجرها ولا يضاها إلا أن يجد من هو أخص أجراً منها فإن هي رضيت بذلك الأجر فهي أحق بابنتها حتى تقطعه.»



پسرم را به همان مقدار اجرتی که به دیگری می‌خواهی بدهی، شیر می‌دهم، پس او احق به آن است»^۱ (صدوق قمی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۴۳۵).

۴- از ایوب بن نوح نقل شده که گفت: «کسی از اصحاب امام هادی (ع) به آن حضرت نوشت: من همسری داشتم که از او دارای فرزندی هستم و او را طلاق داده‌ام، امام در پاسخ نامه نوشتند: «زن به فرزندش تا ۷ سال احق (سزاوارتر) است، مگر خود بنخواهد فرزند را نپذیرد»^۲ (صدوق قمی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۴۳۵).

۳. تحلیل مسئله با بهره‌گیری از ظرفیت ادله

۳-۱. عدم وجوب حضانت بر مادر و وجوب حضانت بر پدر

علاوه بر آنچه که گفته شد، مؤیداتی وجود دارد که عدم وجوب حضانت بر مادر را تأیید می‌کند. اول اینکه گروهی از فقها اخذ اجرت بر انجام حضانت را جایز می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۱، ص ۲۸۳؛ حکیم طباطبایی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۳۰۳؛ تبریزی، ۱۴۲۶ ق، ج ۲، ص ۳۵۹) و حتی فقهای هم که اخذ اجرت بر انجام آن را جایز نمی‌دانند در مقام استدلال، به فقدان دلیل بر استحقاق مادر نسبت به اجرت حضانت استناد می‌کنند و اقتضاء اصل عدم را دلیل بر عدم استحقاق اجرت بر حضانت می‌دانند (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶ ق، ج ۱۰، ص ۲۸۸)؛ بدون اینکه سخن از وجوب آن به میان آورند. دوم اینکه در شرایط امتناع مادر از انجام حضانت، هیچ یک از فقها سخن از اجبار ایشان به حضانت به میان نیاورده‌اند در حالیکه تکلیف مادر به حضانت اگر شرعی باشد در چنین مواردی باید اجبار ایشان به انجام آن، مشروع می‌شد. سوم اینکه از تعبیر وارده در روایات [احقیقیت]، وجوب برداشت نمی‌شود و مُضاف بر تعلیق اختیار حضانت بر اراده‌ی مادر، مدلول روایت چهارم این است که حضانت بر مادر واجب نیست و می‌تواند آن را اسقاط کند (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۱، ص ۲۸۴).

اما در خصوص وجوب و عدم وجوب حضانت بر پدر، ادله صراحت بر وجوب آن ندارند و از این رو گفته شده است که از روایات ناظر بر مسئله وجوب برداشت نمی‌شود (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ ق،

^۱ «عن الحسن بن محمد عن مَعْلَى بن مُحَمَّدٍ عن الحسن بن عَلِيِّ عن أَنَانَ عن فَضْلِ أَبِي النَّبَّاسِ الثُّمَالِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) الرَّجُلُ أَحَقُّ بِوَلَدِهِ أَمْ الْمَرْأَةُ فَقَالَ لَا تِلْ الرَّجُلُ وَإِنْ قَالَتِ الْمَرْأَةُ لِرَوْجِهَا الَّذِي طَلَّقَهَا أَنَا أَرْضِعُ ابْنِي بِمِثْلِ مَنْ يُرَضِعُهُ فَبِعِي أَحَقُّ بِهِ.»
^۲ «رَوَى عَبْدِ اللَّهِ بنُ جَعْفَرِ الْجَمْفَرِيِّ عن أَيُّوبَ بنِ نُوحٍ قَالَ كَتَبَ إِلَيْهِ (ع) بَعْضُ أَصْحَابِهِ أَنَّهُ كَانَتْ لِي امْرَأَةٌ وَ لِي مِنْهَا وَلَدٌ وَ خَلَيْتُ سَبِيلَهَا فَكَتَبَ ع الْمَرْأَةُ أَحَقُّ بِالْوَلَدِ إِلَى أَنْ يَبْلُغَ سَبْعَ سِنِينَ إِلَّا أَنْ تَشَاءَ الْمَرْأَةُ.»

ج ۱۲، ص ۱۶۲؛ شوشتری، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۱۸۶). شایان ذکر است اصلاً تعبیر حضانت، حقیقت شرعیه نیست و در ادله وجود ندارد تا حکم آن هم در ادله وجود داشته باشد.

آنچه را که فقها داخل در مفهوم حضانت می‌دانند مواردی هستند که متضمن هزینه (نفقه) هستند و مطابق با نظر فقها این هزینه بر پدر تحمیل می‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۹۷؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۰۵؛ موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۳۲۲) و ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی^۱ هم آن را تأیید می‌کند. براین اساس، از آنجاکه پدر موظف است تا هزینه‌های فرزند و اجرت حضانتش را پرداخت کند لذا این نتیجه حاصل می‌شود که حضانت بر پدر واجب است؛ زیرا وجوب پرداخت اجرت حضانت در صورت وجوب اصل حضانت معنا می‌یابد و مشروعیت پیدا می‌کند.^۲

۲-۳. رعایت مصلحت طفل، شرط واگذاری حضانت در مقابل بذل مهر یا طلاق

بعد از مسلم بودن عدم وجوب حضانت بر مادر و وجوب آن بر پدر، برای امکان‌سنجی واگذاری حضانت در مقابل بذل مهر یا طلاق، باید دید که آیا صرف وجوب آن بر پدر مقتضی این است که خود پدر عهده‌دار انجام حضانت شود یا صرفاً هزینه‌های حضانت بر عهده‌ی ایشان است؟ لذا در صورتیکه سن کودک بالای هفت سال هم باشد، می‌توان با توافق طرفین به غیر پدر واگذار کرد؟ یا در جاییکه مادر داوطلب به حضانت است واگذاری حضانت به مادر جایز است یا نه؟

فقهای امامیه ملاک اصلی در حضانت را مصلحت کودک می‌دانند؛ به این نحو که غرض اصلی در تشریح حضانت، رعایت مصلحت کودک محسوب می‌شود و این رسیدگی به امور طفل است که بر عهده‌ی پدر می‌باشد؛ لذا قدرت بر تهیه‌ی وسائل و یا اجیر کردن کسی برای نگهداری طفل کافی است (موسوی خمینی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۱۶) و پدر می‌تواند حتی برای مدتی حضانت کودک را ترک بکند به این جهت که در راستای حفظ مصلحت طفل، آن را به دیگری بسپارد (حکیم طباطبایی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۶۱). پس مهم این است که پدر هزینه‌های طفل را پرداخت کند و حضانت طفل با فردی باشد که موافق با مصلحت طفل است. مبتنی بر همین دیدگاه، حتی آنهایی هم که حضانت را بر والدین واجب می‌دانند، چنین بیان می‌کنند که اگر چاره‌ای برای حضانت اطفال وجود داشته باشد و برای کودک مناسب

^۱ «نفقه اولاد بر عهده پدر است پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به اتفاق به عهده اجداد پدری است با رعایت الاقرب فالاقرب در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آنها نفقه بر عهده مادر است».

^۲ باید دقت داشت که نفقه هزینه‌های طفل است اما حضانت ابقای امور مربوط به طفل است. لذا در نفقه فقط یک هزینه هست اما در حضانت در واقع هزینه‌های طفل به طفل پرداخت می‌شود و اجرت حضانت به حاضنه.



باشد به نحوی که از جمیع جهات در رفاه و آرامش باشد، و خوب مباشرت به حضانت از سوی والدین، برداشته می‌شود (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۵، ص ۲۸۰؛ حسینی روحانی، بی تا، ج ۲، ۵۳۳). حتی برخی از فقها چنین بیان می‌دارند که مصلحت دین و دنیای طفل مشخص کند که طفل به چه کسی سپرده شود (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۳۰۳). در خصوص وجه شایستگی مادر قبل از ۷ سالگی گفته شده است که چون حضانت حمایت از کودک و مراعات احوال اوست، خداوند سبحان به جهت مهربانی مادر میان وی و فرزندش قرارداد است و در خصوص اختصاص حضانت به والدین، عقل حکم می‌کند دوره کودکی طفل، دوره‌ای است که کودک بیشتر از هر زمان دیگری به نگهداری نیاز دارد و از آنجائی که مهربان‌ترین مردم به وی والدین است، لذا برای آنها قرارداد است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۵، ص ۲۷۶). کلام برخی از حقوق‌دانان نیز همین سخن را تأیید می‌کند با این بیان که سلطه پدر و مادر بر تربیت و اداره اموال کودک در راستای حمایت از ایشان است و از این جهت به نظم عمومی ارتباط دارد و در تنظیم روابط پدر و مادر و فرزندان، مصالح، قوانین را اداره می‌کند و همه چیز رنگ تکلیف دارد و اگر گاه از حق صحبت می‌شود منظور توانایی است که قانون برای اجرای تکالیف خویش به پدر و مادر در برابر دیگران اعطا کرده است (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۲۸-۱۳۶).

اینگونه می‌شود جمع‌بندی کرد احقیت مذکور در روایات به معنای سزاواری است و در مقام رقابت میان چند حق نیست. لذا اگر مادر اقدام به حضانت از فرزند کند و تأمین‌کننده مصالح کودک باشد، با توجه به اینکه معمولاً مصلحت طفل در این سنین با مادر تأمین می‌شود، بر دیگران ترجیح دارد و پدر نمی‌تواند دیگری را بر وی ترجیح دهد مگر اینکه منجر به ضرر شود (به این نحو که اجرت زیادی برای حضانتش مطالبه کند) که قاعده لاضرر اقتضای نفی ضرر را دارد. بنابر این اولویت مادر که در برخی از روایات هم به طور مطلق بیان شده است،^۱ به واسطه قاعده لاضرر، مقید به دو حالت هست یکی اینکه مصلحت طفل را تأمین کند؛ چه بسا که مادر در آن سن صلاحیت نگهداری کودک را نداشته باشد. دیگر اینکه موجب تضییع پدر طفل نشود، که برخی از مصادیق آن در روایات وجود دارد.^۲

۱. «از امام صادق (ع) در باره مردی که زنش را طلاق می‌دهد و آن دو فرزند دارند، سوال شد که کدام يك به فرزند او احق هستند؟ حضرت در پاسخ فرمودند: زن احق به فرزند است، مادامی که ازدواج نکرده است.» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۰۵).

۲. «از امام صادق (ع) نقل کرده‌اند که فرمود: نفقه زن مطلقه باردار، داده می‌شود تا وضع حمل کند و او به فرزندش احق (سزاوارتر) است از کسی که فرزندش را به همان مبلغی شیر می‌دهد که دیگری برای شیر دادن می‌گیرد. خداوند فرموده است: «مادر نباید به سبب فرزندش ضرر ببیند و پدر نیز نباید به سبب فرزندش ضرر ببیند.» (صدوق قمی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۵۱۰).

همچنین اینکه تأمین هزینه‌های حضانت فرزند بر عهده پدر است و پدر بعد از ۷ سالگی بر دیگران اولویت دارد، نباید موجب تضییع طفل شود (به عنوان مثال شاید پدر با وجود اینکه سن طفل بیشتر از هفت سال باشد، ولی پایداری حضانت طفل را نداشته باشد) لذا به این معنا نیست که وجوب حضانت مقتضی این است که حتماً کنار پدرش باشد؛ بلکه وجوب، اقتضای این را دارد که پدر، هزینه حضانت را پرداخت کند؛ حال مصلحت طفل، نگهداری ایشان را نزد هر کسی اقتضا کند، باید مطابق آن عمل کند و به ایشان بسپارد. پس اگر شایستگی مادر بر نگهداری طفل بیشتر از پدر باشد، پدر نمی‌تواند به بهانه اینکه بر وی واجب است، در راستای ضرر به کودک قدم بردارد و کودک را به مادرش نسپارد. یا بر عکس در صورتیکه مادر شایستگی نگهداری طفل را نداشته باشد، نمی‌تواند به بهانه اینکه تا ۷ سالگی بر دیگران اولویت دارد، حاضنه کودک باشد.

در برخی از آرای قضایی، مصلحت طفل، به عنوان ملاک برای حضانت اطفال، در نظر گرفته شده است. بر این اساس، دادگاه به اقتضای مصلحت می‌تواند حضانت طفل حتی قبل از سن ۷ سالگی را به پدر واگذار کند و یا بعد از سن ۷ سالگی مجدداً مادر را صالح به حضانت بداند (دادنامه شماره ۵۷۷ و ۵۷۸ مورخ ۹۲/۳/۲۱ اصداری از شعبه ۲۳۷ دادگاه حقوقی (خانواده) تهران؛ دادنامه قطعی شماره ۵۳۷۲/۱۳۷۲ مورخ ۹۲/۹/۲۲ شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۱۰۱۳۷۲ تاریخ ۱۳۹۲/۰۸/۱۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران؛ دادنامه شماره ۵۵۳ مورخه ۱۴/۴/۱۳۹۳ شعبه محترم ۲۵۴ دادگاه تهران؛ دادنامه قطعی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۴۵۰۱۲۷۰ تاریخ ۱۳۹۳/۰۹/۰۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران).

فراتر از همه اینها روشن است که اگر حقوق والدین در ارتباط با حضانت مطلق بود، شارع مقدس، موانعی برای حضانت بیان نمی‌کرد. در حالیکه در منابع فقهی^۱ و قانون^۲ مشاهده می‌شود در موارد معین، مادر یا پدر از انجام حضانت محروم می‌شوند و سخن از بازگشت‌پذیری آن مؤید بر همین است که با زوال مانع، والدین می‌توانند مناسب حال طفل باشند.

^۱ برای تفصیل مطلب ر. ک به «موانع اجرای حضانت در فقه امامیه، حقوق ایران و حقوق فرانسه»، کریمی عباس و الهه محسنی، فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال ۴۷، شماره ۲، ۱۳۹۲ ه. ش، صص ۳۰۳-۳۲۶.

^۲ ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی: «هر گاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت او است صحت جسمانی یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای مدعی‌العموم هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند اتخاذ کند.»



۳-۳. نقد و بررسی نظرات درخصوص امکان واگذاری حضانت

عمده دلیل قائلین به عدم قابلیت اسقاط این است که دلیلی بر آن وجود ندارد و مخالف با مصلحت فرزند است. درحالیکه قابلیت اسقاط در صورتی نیازمند دلیل است که حداقل حکم بودن حضانت مسلم باشد؛ درحالیکه فقیهی به حکم بودن آن نسبت به مادر فتوا نداده است؛ درحالیکه خود ادله نیز صراحتاً دلالت بر امکان اسقاط آن دارند. همچنین گفته اند اسقاط مخالف با مصلحت طفل است در حالیکه چه بسا بقای حضانت به جهاتی موجب تضييع مصلحت طفل باشد به این نحو که فردی که حضانت با اوست صلاحیت نگهداری کودک را نداشته باشد. ثانیاً اگر هم سن خاصی برای حضانت والدین در نظر گرفته شده است، به نحو مطلق نیست؛ تنها چیزی که از آن برداشت می شود این است که اصل بر این است که حضانت هر یک از پدر و مادر در سن خاص، موافق با مصلحت فرزند است و این مطلبی نیست که بخواهد مانعی بر امکان توافق باشد.

درخصوص قابلیت اسقاط آن نسبت به پدر، گفته اند که دلیلی وجود ندارد و مخالف مصلحت طفل است. لازم به ذکر است علاوه بر اینکه برخی از فقها صراحتاً فتوا به جواز آن داده اند، اولاً در ادله دلالتی بر عدم جواز وجود ندارد. ثانیاً آنچه درخصوص پدر مسلم است، ولایت و تحمل هزینه های نگهداری یا نفقه فرزند است که امری متفاوت از حضانت است؛ و بر فرض انتقال حضانت، ولایت باقی بوده و پدر، موظف به پرداخت هزینه های حضانت فرزند است. ثالثاً فرض ما درخصوص توافق بر حضانت، هر نوع توافقی نیست. بلکه توافقی است که مصالح طفل را نیز رعایت کند. لذا مانعیتی از این حیث وجود ندارد.

۴. رویکرد قانون گذار در قانون مدنی و قانون حمایت خانواده

ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی، نگهداری اطفال را هم حق و هم تکلیف ابویین می داند. ماهیت دوگانه داشتن حضانت می تواند این سؤال را ایجاد کند که آیا درخصوص توافقات ناظر بر آن، حق بودن آن معیار است که امکان توافق باشد یا اینکه تکلیف بودن و امری بودن آن ملاک عمل قرار می گیرد. رعایت مصلحت کودک در توافقات راجع به حضانت که از حقوق اطفال است، از نظر قانونی لازم است. به نحوی که در ماده ۴۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مقرر شده است: «هرگاه دادگاه تشخیص دهد توافقات راجع به ملاقات، حضانت، نگهداری و سایر امور مربوط به طفل برخلاف مصلحت او است یا در صورتی که مسؤول حضانت از انجام تکالیف مقرر خودداری کند و یا مانع ملاقات طفل تحت

حضانت با اشخاص ذی حق شود، می‌تواند در خصوص اموری از قبیل واگذاری امر حضانت به دیگری یا تعیین شخص ناظر با پیش‌بینی حدود نظارت وی با رعایت مصلحت طفل، تصمیم مقتضی اتخاذ کند». این ماده امکان توافق راجع به حضانت را مفروغ‌عنه گرفته و در مقام تعیین نکاتی که در توافق راجع به حضانت لازم است، برآمده است. همچنین در ماده ۴۳ همان قانون در خصوص حضانت فرزندان که پدرشان فوت شده و با مادر آنها است، مقام قضایی ممکن است که اعطای حضانت این فرزندان به مادر را خلاف مصلحت فرزند تشخیص دهد. هم‌چنین به نحو مطلق در ماده ۴۵ رعایت غبطه و مصلحت کودکان و نوجوانان را در کلیه تصمیمات دادگاه‌ها و مقامات اجرایی الزامی می‌داند. مبتنی بر مواد یاد شده قانون‌گذار در قانون حمایت خانواده مانعی بر توافق راجع به حضانت ایجاد نکرده ولی مطلق اختیار را هم به والدین نداده بلکه ملاک را رعایت مصلحت طفل می‌داند، اما مطابق با ماده ۱۱۷۲ قانون مدنی هیچ یک از ابویین حق ندارند در مدتی که حضانت طفل به‌عهده آنها است از نگاهداری او امتناع کند. در صورت امتناع یکی از ابویین حاکم باید به تقاضای دیگری یا به تقاضای قیم یا یکی از اقرباء و یا به تقاضای مدعی‌العموم نگاهداری طفل را به هر یک از ابویین که حضانت به‌عهده او است الزام کند و در صورتی که الزام ممکن یا مؤثر نباشد حضانت را به خرج پدر و هر گاه پدر فوت شده باشد به خرج مادر تأمین کند.

شاید این احتمال برود که این ماده مانعی برای توافق والدین بر سر حضانت فرزند است؛ با این توضیح که حق امتناع از انجام حضانت را توسط فردی که برعهده اوست، سلب کرده است. اما لازم به ذکر است که حکم برای جایی است که فرد از انجام وظیفه خود امتناع ورزد درحالی‌که در محل بحث امتناع از انجام وظیفه انجام نشده و والدین با توافق حضانت را به دیگری انتقال می‌دهند. علاوه بر این قانون‌گذار مدنی در ماده ۱۱۷۳، در مواردی که حاضن یا حاضنه خلاف مصلحت طفل عمل کند، تصمیم‌گیری مناسب با مصلحت طفل را به اختیار دادگاه واگذار کرده است.

بیان قانون‌گذار در ماده ۱۱۶۹ اصلاحی قانون مدنی^۱ سخن از اولویت مادر به میان آورده بدون اینکه از لزوم انجام وظیفه حکایت کند ولی در تبصره ماده مزبور بیان می‌کند که بعد از ۷ سالگی در فرض حدوث اختلاف، حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه است. مفهوم مخالف تبصره در خصوص حدوث اختلاف پیش از ۷ سالگی طفل، برای دادگاه اختیاری نداده است. توجه به

^۱ «برای حضانت و نگهداری طفلی که ابویین او جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است. تبصره: بعد از هفت سالگی در صورت حدوث اختلاف، حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه است».



اینکه چنین مطلبی مخالف با فلسفه حمایتی مقنن از طفل است. اگر خوش‌بینانه به قضیه نگاه شود، باید گفت این جمله مفهوم ندارد. زیرا پس از ۷ سالگی حضانت با مادر است و امکان توافق وجود ندارد تا اختلافی هم حادث شود. براین اساس، این حالت از مصادیق سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود، اما همان‌گونه که در متن ماده مزبور ذکر شده، سخن از اولویت مادر است نه موظف بودن ایشان، لذا امکان توافق بر آن وجود دارد؛ که در نظریات شماره ۷/۳۹۴۵ به تاریخ ۱۳۷۶/۰۷/۰۶ و ۷/۳۵۶۳ به تاریخ ۱۳۸۰/۰۴/۱۳ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز، زمانیکه قانون ساکت بود، به اعتبار توافقات راجع به حضانت تصریح کرده است.

۵. اثر پذیرش لزوم رعایت مصلحت طفل

اثری که دیدگاه منتخب در پژوهش حاضر (یعنی جواز واگذاری حضانت در مقابل بذل مهر یا طلاق)، دارد این است که نخست با توجه به اینکه توافقات راجع به حضانت دائر مدار مصلحت طفل است لذا چه بسا در قبل از ۷ سالگی مادر صلاحیتی برای حضانت نداشته باشد یا بعد از ۷ سالگی پدر صلاحیت نگهداری نداشته باشد لذا اصل مهم این است که حاضن یا حاضنه، صلاحیت نگهداری داشته باشند. دوم اینکه بر فرض وقوع توافق ناظر بر حضانت، امکان رجوع از آن اصولاً بسته به ماهیت عمل حقوقی است که طی آن حضانت واگذار شده است، اما فارغ از ماهیت لازم و جائز آن عمل حقوقی، باید مصلحت طفل تأمین شود و در طول انجام قرارداد استمرار داشته باشد؛ به نحوی که با ثابت شدن عدم تأمین مصلحت طفل، نه تنها رجوع از آن جایز خواهد بود بلکه استمرار آن به جهت منافات با مصلحت طفل بی اعتبار خواهد بود.

برآمد و پیشنهاد

در خصوص قابلیت اسقاط حضانت و واگذاری آن در مقابل بذل مهر یا طلاق، سه نظر در منابع فقهی و رویه قضایی وجود دارد. گروهی از فقها و قضات قواعد حضانت را امره دانسته و آن را غیر قابل اسقاط و غیر قابل توافق می‌بینند؛ دسته‌ای نیز آن را قابل اسقاط دانسته و توافق متضمن واگذاری حضانت را ممکن می‌دانند.

^۱ «پدر و مادر می‌توانند حضانت را به عهده یکدیگر بگذارند، ولی به اشخاص دیگر نمی‌توانند محول کند».

^۲ «هر یک از اباوین که دارای حق حضانت می‌باشند می‌توانند با تنظیم توافقنامه اعم از عادی و رسمی این حق را به دیگری تفویض کنند».

با بررسی ماهیت حضانت و قابلیت اسقاط‌پذیری در آن این نتیجه به دست آمد که حضانت حقیقت شرعیه نداشته و از مختصرات فقها است اما مفهوم آن که نگهداری و انجام امور مربوط به کودک است که در مضامین روایی وجود دارد و این حق طفل است. هم‌چنین روشن شد که در ادله دلالتی بر وجوب آن بر والدین وجود ندارد اما از آنجائیکه هزینه‌های مربوط به اجرت حضانت و رضاع و هم‌چنین نفقه فرزند بر عهده‌ی پدر است، این مطلب کشف می‌شود که وجوب آن نیز بر عهده پدر است زیرا که وجوب هزینه بدون وجوب اصل آن معنا ندارد. احقیقی هم که در روایات مذکور است همان‌گونه که فقها اذعان داشته‌اند برای مقام تراحم است.

بعد از عدم وجود دلیل بر بطلان اسقاط حضانت، یاری ادله و تأکید فقها بر لزوم رعایت مصلحت طفل در حضانت و احکامی که حکایت از فلسفه‌ی حمایتی شارع از حضانت فرزندان دارد از جمله موانع حضانت، این نتیجه به دست آمد که مانع شرعی برای توافق در خصوص حضانت وجود ندارد. به لحاظ قانونی نیز منعی بر امکان توافق بر آن وجود ندارد زیرا قانون‌گذار در ماده ۴۱ قانون حمایت خانواده به صراحت از امکان توافق بر آن سخن به میان آورده است و در کنار این، مواد ۴۳ و ۴۵ همان قانون نیز یارای این است که مهم در حضانت این است که مصلحت طفل رعایت شود و اینها حقوق و تکالیفی نیستند که شارع مقدس بدون در نظر گرفتن غبطه کودک صادر کرده باشد بلکه همین که دادگاه مصلحت طفل را احراز کند برای توافق بر حضانت کافی است کما اینکه ماده ۱۱۷۳ در مواردی که طفل در سنی است که حضانتش با مادر است، در صورت عدم تأمین مصالح کودک، دادگاه تصمیم مقتضی با مصلحت طفل اتخاذ می‌کند. اثری که لزوم رعایت مصلحت طفل در توافقات ناظر بر حضانت، دارد این است که اولاً با توجه به اینکه توافقات راجع به حضانت دائرمدار مصلحت طفل است لذا چه بسا در قبل از ۷ سالگی مادر صلاحیتی برای حضانت نداشته باشد یا بعد از ۷ سالگی پدر صلاحیت نگهداری نداشته باشد، لذا اصل مهم این است که حاضن یا حاضنه، صلاحیت نگهداری داشته باشند.

دوم اینکه بر فرض وقوع توافق ناظر بر حضانت، امکان رجوع از آن اصولاً بسته به ماهیت عمل حقوقی است که طی آن حضانت واگذار شده است، اما فارغ از ماهیت لازم و جائز آن عمل حقوقی، باید مصلحت طفل تأمین شود و در طول انجام قرارداد استمرار داشته باشد؛ به نحوی که با ثابت شدن عدم تأمین مصلحت طفل، نه تنها رجوع از آن جایز خواهد بود بلکه استمرار آن به جهت منافات با مصلحت طفل بی اعتبار خواهد بود. با توجه به صدور آراء متعارض از شعب دیوانعالی، جهت رفع تعارض از آرای



قضایی، صدور رأی وحدت رویه با این مضمون پیشنهاد می‌شود: «ملاک در توافقات ناظر بر حضانت، مصلحت طفل است؛ اگر توافق، تأمین‌کننده مصلحت طفل باشد، صحیح است و الا باطل است. براین اساس، با وجود اینکه طفل، بیش از ۷ سال داشته باشد، می‌توان حضانت وی را به مادر واگذار کرد یا درحالی‌که سنش کمتر از ۷ سال باشد، می‌توان حضانت را به پدر واگذار کرد».

ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: این مطالعه تحت موازین اخلاقی انجام شده است.
حمایت مالی: مطالعه حاضر توسط سازمان یا فردی، حمایت مالی نشده است.
سهم نویسندگان: مقاله دستاورد پژوهشی نویسنده مسئول (امین سلیمان کلوانق) است.
تضاد منافع: این پژوهش به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با منافع شخص یا سازمانی تعارض ندارد.
تشکر و قدردانی: از تمامی بزرگوارانی که در روند ارزیابی مقاله مزبور نقش داشته‌اند، کمال تشکر و قدردانی را دارم.
دسترسی به داده‌ها: به دلیل نوع و روش پژوهش مورد استفاده، هیچ داده‌ای در طول این مطالعه تولید یا تجزیه و تحلیل نشد.

منابع

- قانون مدنی
 قانون حمایت خانواده
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
 اردبیلی، احمد بن محمد. (بی‌تا). زبدة البیان فی أحكام القرآن. تهران: المكتبة الجعفریة لآثار الجعفریة.
 ازهری، محمد. (۱۴۲۱). تهذیب اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 بستانی، فواد افراهم. (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی، تهران: اسلامی.
 بهجت، محمد تقی. (۱۴۲۸). استفتاءات. قم: دفتر حضرت آیه الله بهجت.
 تبریزی، جواد. (۱۴۲۸). منهاج الصالحین. قم: مجمع الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
 جزیری، عبد الرحمن و سید محمد غروی. (۱۴۱۹). الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت علیهم السلام. بیروت: دار الثقلین.
 جمعی از مؤلفان. (بی‌تا). مجله فقه اهل بیت علیهم السلام. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
 حائری طباطبایی، سیدعلی. (۱۴۱۸). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
 حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
 حسینی روحانی، سیدصادق. (۱۴۱۲). فقه الصادق. قم: دار الکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام.
 حسینی روحانی، سیدصادق. (بی‌تا). منهاج الصالحین. بی‌جا: بی‌نا.
 حسینی مراغی، میرعبدالفتاح. (۱۴۱۷). العناوین الفقهیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 حکیم طباطبایی، سید محسن. (۱۴۱۰). منهاج الصالحین. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
 حکیم طباطبایی، سید محمد سعید. (۱۴۱۵). منهاج الصالحین. بیروت: دار الصفوة.

- حلی، نجم الدین. (۱۴۲۸). ایضاح ترددات الشرائع. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره).
- حلی، یحیی بن سعید. (۱۴۰۵). الجامع للشرائع. قم: مؤسسة سید الشهداء العلمية.
- خوانساری، سید احمد. (۱۴۰۵). جامع المدارك. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- سیحانی، جعفر. (بی تا). نظام النکاح فی الشریعة الإسلامیة الغراء. قم: بی تا.
- سبزواری، سید عبد الأعلى. (بی تا). جامع الأحکام الشریعة. قم: مؤسسه المنار.
- سبزواری، سید عبد الأعلى. (۱۴۱۳). مهذب الأحکام. قم: مؤسسه المنار-دفتر حضرت آیه الله.
- شبییری زنجانی، سید موسی. (۱۴۱۹). کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- شوشتری، محمدتقی. (۱۴۰۶). النجعة فی شرح اللمعة. تهران: کتابفروشی صدوق.
- شهد اول، محمد بن مکی. (بی تا). القواعد و الفوائد. قم: کتابفروشی مفید.
- شهد ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.
- شهد ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر). قم: کتابفروشی داوری.
- شیرازی، قدرت الله انصاری و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام. (۱۴۲۹). موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- صدوق قمی، محمد بن علی. (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- صفایي، حسین و اسدالله امامی. (۱۳۹۱). مختصر حقوق خانواده. تهران: میزان.
- طباطبایي حکیم، سید محسن. (۱۴۱۰). منهاج الصالحین. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- طباطبایي قمی، سیدتقی. (۱۴۲۶). مبانی منهاج الصالحین. قم: منشورات قلم الشرق.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷). تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- عاملی کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین. (۱۴۱۴). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البیتعلیهم السلام.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۸). تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- فاضل آبی، حسن بن ابی طالب. (۱۴۱۷). کشف الرموز فی شرح مختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فخر المحققین، محمد بن حسن. (۱۳۷۸). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- فراهیدی، خلیل. (۱۴۰۹). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
- فیاض کابلی، محمد اسحاق (بی تا). منهاج الصالحین. بی تا: بی تا.
- فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: مؤسسه دارالهجرة.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۳). حقوق مدنی (خانواده). تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کریمی عباس و الهه محسنی. (۱۳۹۲). موانع اجرای حضانت در فقه امامیه، حقوق ایران و حقوق فرانسه. مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۲ (۴۷)، صص ۳۰۳-۳۲۶ [DOI: 10.22059/jzfil.2014.53406]. لینک
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸). شرائع الإسلام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۱). الفقه علی المذاهب الخمسة. بیروت: دار التیار الجدید - دار الجواد.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۱). فقه الإمام الصادق. قم: مؤسسه انصاریان.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۴). کتاب النکاح. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۸). احکام بانوان. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷). الفتاوی الجدیدة. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۲). استفتاءات. قم: دفتر انتشارات اسلامی.



نجفى، محمد حسن. (۱۴۰۴). جواهر الكلام، بيروت: دار إحياء التراث العربى.

References

- Amili Karaki, A.H. (1993). *Jami al-Maqasid fi sharh al-qavaed*. Qom: Al-Bayt Institute, peace be upon them. (text in Arabic)
- Allameh Hali, H.Y. (1968). *Tazkerat al-fogaha*. Qom: Al-Bayt Institute, peace be upon them. (text in Arabic)
- Ardabili, A.M. (NO). *Zobda al-Bayan fi ahkam al-Qur'an*. Tehran: Al-Jaafriya Library for Revival of Al-Jaafriya Antiquities. (text in Arabic)
- Azhari, M. (2000). *Tahzib al-loghah*: Dar Ahyaya al-Trath al-Arabi. (text in Arabic)
- Bastani, F.A. (1995). *Farhang Abjadi*, Tehran: Islamic. (text in Persian)
- Behjat, Mohammad Taqi. (2007). *Istiftaat*. Qom: Office of Hazrat Ayatollah Behjat. Civil law
- Fakhr al-Muhaqqin, M.H. (1958). *Izah al-favaed fi sharh moshkelat al-ghavaed*. Qom: Ismailian Institute. (text in Arabic)
- Family Support Law*
- Farahidi, K. (1988). *Kitab al-Ain*. Qom: Emigration Publishing. (text in Arabic)
- Fayaz Kabli, M.I. (NO), *Minhaj Al-Salehin*. Bi-ja: Bi-na. (text in Arabic)
- Fayoumi, A.M. (1993). *Al-Masbah al-Munir in Gharib al-Sharh al-Kabir by Al-Rafa'i*. Qom: Dar al-Hajra Institute. (text in Arabic)
- Fazel Abi, H. (1996). *Kashf al-romouz fi sharh mokhtasar al-Nafi*. Qom: Islamic Publications Office. (text in Arabic)
- Group of authors. (NO) *Fiqh magazine of Ahl al-Bayt*, peace be upon them. Qom: Islamic jurisprudence encyclopedia institute on the religion of Ahl al-Bayt, peace be upon them. (text in Persian)
- Haeri Tabatabayi, S.A. (1997). *Riyaz al-Masael* Qom: Al-Bayt Institute, peace be upon him. (text in Arabic)
- Hakim Tabatabayi, S.M.S. (2004). *Minhaj al-Salehin*. Beirut: Dar al-Safwa. (text in Arabic)
- Hakim Tabatabayi, S.M. (1989). *Minhaj al-Salehin*. Beirut: Dar al-Taqin Lalmahabat. (text in Arabic)
- Helli, N. (2007). *Clarification of traffic laws*. Qom: Publications of Ayatollah Murashi Najafi Library. (text in Arabic)
- Helli, Y. (1984). *Aljami llsharae*. Qom: Sayed Al-Shahada Al-Elamiya Foundation. (text in Arabic)
- Horr Aamili, M.. (1988). *Vasaal al-shaiah*. Qom: Al-Bayt Institute, peace be upon them. (text in Arabic)
- Hosseini Maraghi, M.A. (1996). *Al-anavin al-fighiah*. Qom: Islamic Publications Office. (text in Arabic)
- Hosseini Rouhani, S.S. (NO). *Minhaj al-Salehin*. Bi-ja: Bi-na. (text in Arabic)
- Hosseini Rouhani, S.S. (1991). *Fiqh Al-Sadiq*. Qom: Dar al-Kitab - School of Imam Sadiq, peace be upon him. (text in Arabic)
- Ibn Manzoor, M.M. (1993). *Lisan al-arab*. Beirut: Dar Sadir. (text in Arabic)
- Jaziri, Abd al-Rahman-Gharavi, S.M. (1998). *Al-fiqh al al-mazahib al-khamsah..* Beirut: Dar al-Saqlain. (text in Arabic)
- Kalini, M. (1986). *Alkafi*. Tehran: Islamic Books Dar. (text in Arabic)
- Karimi ,A.;Mohseni,E.(2012). Obstacles to the implementation of custody in Imami jurisprudence, Iranian law and Frenc2rw2eah law. *Journal of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law*, 2 (47), 303-326. DOI: 10.22059/jjfil.2014.53406 [Link] (text in Persian)
- Katouzian, N. (2013). *Civil rights (family)*. Tehran: Publishing Company. (text in Arabic)
- Khansari, S.A. (1984). *Jame al-Madarak*. Qom: Ismailian Institute. (text in Arabic)
- Maghnieh, M.J. (2000). *Al-fiqh ala al-mazahib al-khamsah*. Beirut: Dar al-Tayar al-Jadid - Dar al-Jawad. (text in Arabic)
- Maghnieh, M.J. (2000). *Fiqh al-emam sadegh*. Qom: Ansarian Institute. (text in Arabic)

- Makarem Shirazi, N. (2006). *Fatava al-jadidah*. Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib School Publications. (text in Arabic)
- Makarem Shirazi, N. (2003). *Kitab al-nikah*. Qom: Publications of Imam Ali ibn Abi Talib (peace be upon him) school.
- Makarem Shirazi, N. (2007). *Women's rules*. Qom: Publications of Imam Ali ibn Abi Talib (peace be upon him) school. (text in Persian)
- Mohagheq Heli, J. (1987). *Sharaye al-eslam*. Qom: Ismailian Institut (text in Arabic)-
- Mousavi Khomeini, S.R. (2001). *Istiftaat*. Qom: Islamic Publications Office. (text in Persian)
- Najafi, M.H.(1983). *Jawaharlal Kalam*, Beirut: Dar Ihiya al-Tarath al-Arabi.
- Sabzevari, S.A. (1992). *Mahdhab al-Ahkam*. Qom: Al-Manar Institute - Office of Hazrat Ayatollah. (text in Arabic)
- Sabzevari, S.A.(NO). *Jama'ah Al-Ahkam al-Sharia*. Qom: Al Manar Institute. (text in Arabic)
- Sadouq Qommi, M.(1992). *Man la yahzorho al-Faqih*. Qom: Islamic Publications Office. (text in Arabic)
- Safai, H.; Emami, A.(2012). *Mokhtasar hoghog khanavadeh*. Tehran: Mizan. (text in Persian)
- Shabiri Zanjani, S.M. (1998). *Kitab al-nekah*. Qom: Rai Pardaz Research Institute.
- Shahid avval, M. (NO). *Al-qavaed val-favaed*. Qom: Mofid bookstore. (text in Arabic)
- Shahid Sani, Z. (1989). *Al-Raw-da Al-Bahiyyahfi sharh of Al-Lama' Al-Damashqiyya (Al-Mahshi - Sheriff)*. Qom: Davari bookstore. (text in Arabic)
- Shahid Sani, Z. (1992). *Masalek al-ahkam fi sharh sharaee al-eslam*. Qom: Islamic Encyclopaedia Foundation. (text in Arabic)
- Shirazi, Q. (2008). *Mosoot al-ahkam al-atfal va adellatha*. Qom: Jurisprudence center of Imams Athar (peace be upon them). (text in Arabic)
- Shushtri, M.T. (1985). *Al-Naj'a in Sharh al-Lama'a*. Tehran: Sadouq bookstore. (text in Arabic)
- Sobhani, J. (NO). *Nizam al-Nikah fi shariat al-eslamiah al-gharra*. Qom: No. (text in Arabic)
- Tabatabayi Hakim, S.M. (1989). *Minhaj al-Salehin*. Beirut: Dar al-Taqqin Lalmahabat. (text in Arabic)
- Tabatabayi Qommi, S.T. (2005). *Mabani Minhaj al-Salehin*. Qom: Qalam Al-Sharq Manifesto. (text in Arabic)
- Tabrizi, J. (2007). *Minhaj al-Salehin*. Qom: Al-Imam al-Mahdiyya, may God Almighty bless him and grant him peace. (text in Arabic)
- Tusi, M (1986). *Tahzib al-Ahkam*. Tehran: Islamic Books Dar. (text in Arabic)





Original Research

Women and Judicial Justice in the Legal Tradition of Imam Ali (PBUH)

Roghaieh al-Sadat Moemen*¹, Nahleh GharaviNaeeni*²
Touba Shakri Golpayegani³

¹. Assistant Professor, Department of Law, Women Campus of Imam Sadiq University, Tehran, Iran (corresponding author) sadatmomen@isu.ac.ir

². Professor of Quran and Hadith Department, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

³. Assistant Professor of Women's Studies Department, Faculty of Human Sciences, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Background and Purpose

Throughout history, humans have consistently had a deep-rooted belief in the inherent importance of justice and have persistently sought avenues to actualize this principle. In the framework of the Islamic legal system, the concept of justice holds significant prominence and is seen as a fundamental value. Its attainment all over society is deemed to be the primary goal of the Prophets' mission.

The terms "Adl" and "Adalat" originate from the Arabic language, where they encompass various meanings such as truth, justice, giving, equality, moderation, perseverance, and the act of ruling based on truth and equality (Ibn Manzoor, 1995 ; Farahidi, 1987). Based on the lexical use and the diverse connotations delineated in the dictionary, the preeminent explication is discernible inside the pronouncement of Hazrat Ali, an exemplar of equitable justice. In Nahj al-Balagha, they say that "justice entails the act of appropriately assigning every element to its rightful position." (Al-Razi, 1999). According to this perspective, the primary essence of justice lies in the equitable allocation of rights to individuals, considering their unique circumstances and needs. It acknowledges that individuals possess inherent differences, and recognizes the necessity of accommodating disparities and privileges that arise from factors such as qualifications, physical and mental conditions, gender, and associated requisites. Furthermore, it acknowledges the relevance of external factors that may influence individuals, irrespective of their personal volition.

One crucial aspect that might contribute to the realization of this objective is the establishment of justice and equity within the legislative and judicial domains, sometimes referred to as "judicial justice." This concept is a fundamental pillar of social justice within the Islamic framework. The concept of judicial justice entails the equitable and unbiased utilization of judicial and court services by all individuals and entities within a given community, irrespective of their gender, socioeconomic background, ideological beliefs, or political affiliations (Zainali, 2004).

Currently, the provision of judicial justice to women and girls is widely recognized as a crucial and impactful means of safeguarding and upholding their human rights within the realms of personal, familial, and societal contexts. This implies that with the safeguarding of women's rights, there is also a notable emphasis on ensuring legal recourse for the protection of these rights. It is expected that the legal systems in all countries are structured in a manner that not only enables women and girls to assert their rights but also ensures that these rights are effectively realized through suitable methods. Given that Iran's legal system is founded upon Islamic principles and the tenets of Imami jurisprudence, the establishment of a fair and equitable justice system that caters to both genders necessitates adherence to the moral teachings and conduct of the Imams in matters pertaining to justice. The Alavi tradition, both during the era of the Holy Prophet and after it, whether under the official rule or otherwise, encompasses insightful principles and diverse aspects of judicial justice, particularly about women.

The narrations attributed to the Imam Ali in the field of judgment and jurisprudence, as well as the incidents and debates concerning women that were brought before him and adjudicated without any bias based on gender, serve as concrete evidence highlighting the significance of women's equitable access to judicial justice.

Method

This article employs the inductive-deductive approach of text analysis, which involves three stages: description, analysis, and categorization by open coding. This study aims to analyze the sayings and actions of Hazrat Ali on the overarching principles that regulate the legal system for women at various levels. The researcher has identified and analyzed the fundamental elements related to women's access to the legal system within the Alavi administration.

Results

To fully understand the factors influencing women's concerns within the Alevi cultural framework, it is imperative to engage in a thorough and all-encompassing examination of the Sunnah. This entails an in-depth



investigation and depiction of both the Imam Ali's actions and his spoken teachings as they pertain to his way of life. This study, characterized by comprehensive historical inquiries and careful examination of the Alavi tradition in both verbal and practical domains, concludes that there exists a harmonious relationship between word and deed, with the two mutually reinforcing one another. In a broader sense, they depict the connection between development and legislation in recognizing women's role within the judicial domain. Based on the principles of Islamic teachings and the concept of Alavi's justice, women had a sense of empowerment inside the judicial sphere. They not only perceived no inherent vulnerability in their position but also successfully pursued their legal rights with integrity and respect, thereby reaping the benefits of Islamic justice within the framework of Alavi's judgment.

Discussion & Conclusion

A comprehensive examination of the legal records related to Hazrat Ali (peace be upon him) reveals his recognition of women's legal standing throughout the entirety of the judicial proceedings. Notably, he refrained from denying them access to judicial justice on the grounds of their purported lack of comprehension or inferiority. Hazrat Ali, may peace be upon him, shown a commitment to advancing women's rights, both during his reign and in periods of political silence as dictated by the prevailing circumstances. By clarifying and reminding the Prophet's verses and tradition, he substantiates how equitable legal principles can be effectively implemented and the significance of judicial evidence in the legal system. By elucidating and employing the principle of egalitarianism in matters of justice where gender is inconsequential, Hazrat established equal status between males and females, emphasizing that the provision of legal justice does not invariably entail favouring women. Rather, it may entail issuing a ruling in favour of males in accordance with reason and circumstantial evidence.

The notion of the uniqueness of crimes and punishments was an aspect of criminal policy that was not adequately addressed following the death of the Holy Prophet. However, this principle was subsequently restored and established by Hazrat Amir, particularly in circumstances involving the involvement of women in the administration of justice. The safeguarding of women's dignity within the judicial system, the eradication of any form of violence within the judiciary, the elucidation and establishment of evidence to substantiate lawsuits related to women, the incorporation of scientific advancements in the pursuit of judicial truth, and the utilization of occult sciences are all significant results derived from the examination of women's judicial requests to Hazrat Ali. In the Alavi legal system, women's access to judicial justice is widely acknowledged and deemed reasonable by both allies and adversaries.

Ethical considerations

Compliance with research ethics: The study was carried out in accordance with human research ethics

Funding. The current study was not funded by any organization or person.

Authors' Contribution: The first author had the task of composing the manuscript, while the second and third authors assumed the role of providing direction and supervision..

Conflict of interest: The authors declared no conflict of interest with any person or organization.

Acknowledgements: We are grateful to all those who participated in this research

Data Availability: The study does not have quantitative or qualitative data.

References

- Akbari Baghdadi, M (Sheikh Mofid), (1993) *Al-EKhtesas*, Qom: Al-Nashar al-Islami Institute, 4th edition, [text in Arabic]
- Al-Rezi, M., (1999) *Nahj al-Balagheh*, Tehran: Scientific and Cultural Publications, 14th edition [text in persian]
- Zinali, H., (2013). the effects of the lack of appropriate criminal protection for women on their victimization, *Social Welfare Journal*,4(13), 197-222 [text in persian] [link]
- Hashemi Shahroudi, S. M (2007) Imam Ali (a.s.) and the principles of judgment, *Ahl al-Bayt Fiqh magazine* (Persian), 33, 3-23 [text in persian] [link]
- Ibn Abi al-Hadid, (1964) *Commentary on Nahj al-Balaghah*, by Muhammad Abulfazl Ibrahim, Cairo [text in Arabic]
- Al-Hor al-Aamili, M., (No date) *Shia means to study the issues of Shari'ah*, Beirut: Dar Ihya Al-Trath al-Arabi [text in Arabic].
- Taremi, M., (2009) judicial justice and peripheral crimes, *Pegah Hozha Magazine*, 263,18 [text in persian] [link]
- Tabatabai, S. M. H., (1943). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya, 4th edition, [text in Arabic]



زنان و عدالت قضایی در سیره حقوقی حضرت علی (علیه السلام)

رقیه السادات مومن*^۱، نهلله غروی نائینی*^۲، طوبی شاکری گلپایگانی*^۳

چکیده

یکی از محوری‌ترین پایه های عدالت اجتماعی در اسلام، دسترسی کلیه آحاد جامعه به عدالت قضایی و احقاق حق بدون هرگونه تبعیض جنسیتی است. این انتظار وجود دارد که نظام قضایی اسلامی الگویی کاربردی ارائه دهد، تا با ساز و کارهای مناسب، این حقوق را به بهترین شکل ایفا کند. یکی از بهترین نمونه‌های برخورد نظام قضایی اسلامی با زنان، سیره عملی حضرت علی علیه السلام است. این نوشتار با استفاده از روش تحلیل متن استقرایی - قیاسی در سه مرحله توصیف، تحلیل و مقوله بندی (از طریق کدگذاری باز)، به تحلیل محتوای اقوال و سیره عملی حضرت علی در خصوص اصول کلی حاکم بر نظام حقوقی زنان در سطوح مختلف پرداخته، و مؤلفه‌های کلی دسترسی زنان به عدالت قضایی در حکومت علوی را استخراج کرده است. هدف این نوشتار آن است که مفهوم موسع عدالت قضایی نزد حضرت امیر، که شامل رعایت عدالت جنسیتی در کلیه مراحل قانون گذاری، قضاوت و اجرای قانون می شود را به طور مصداقی به تصویر بکشد؛ و با استناد به اصول کلی قضاوت حضرت در خصوص زنان، اثبات کند که در نظام عدالت قضایی علوی، زنان بدون هیچ گونه تبعیضی، علاوه بر دسترسی سهل به مراجع قانونی و آزادی در دادخواهی، از نتیجه اجرای عدالت محض علوی سیراب شده، و حضرت علی علیه السلام را بزرگترین حامی حقوق انسانی خویش می دانستند.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

عدالت قضایی، علی علیه السلام، زنان، اصول قضاوت، قاعده فقهی، حقوق.

ارجاع به مقاله:

مومن، رقیه السادات؛ غروی نائینی، نهلله؛ شاکری گلپایگانی، طوبی. (۱۴۰۳). زنان و عدالت قضایی در سیره حقوقی حضرت علی (علیه السلام). مطالعات زن و خانواده، ۱۲(۱)، ۱۵۹-۱۹۲. DOI: 10.22051/jwfs.2017.8816.1098

s.keshavarz@soc.ikiu.ac.ir

۱. استادیار گروه حقوق پردیس خواهران دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران ایران، (نویسنده مسئول)

۲. اسناد گروه قرآن و حدیث دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس تهران ایران.

۳. استادیار گروه مطالعات زنان دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

مقدمه

انسان همواره در عمق فطرت خویش به ارزش و تعالی عدالت ایمان داشته و بی‌وقفه به دنبال راهکارهایی برای اجرای آن بوده است. در نظام حقوقی اسلام نیز عدالت به‌عنوان یک اصل مهم و اساسی مطرح بوده تا جایی که تحقق آن در جامعه یکی از مهمترین اهداف بعثت انبیا برشمرده شده است. عدل و عدالت واژه‌ای عربی است و در لغت به معنای راستی، درستی، دادگری، داد، همتا، لنگه، میانه‌روی، مساوات، استقامت، حکم به حق و برابری آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۴۳۰؛ فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۹) با توجه به موارد استعمال این واژه و تعبیر و معانی گوناگونی که در کتب لغت ذکر شده است، جامع‌ترین و کامل‌ترین تعریف را می‌توان در بیان امام علی علیه‌السلام که معیار حق و عدالت است، یافت. ایشان در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «عدالت قرار دادن هر چیز در جای خود است» (الرضی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۳).

براین اساس معنای اصلی عدالت، اعطای حق به هر صاحب حقی با در نظر گرفتن شرایط و مقتضیات اوست، نه آن‌که افراد هیچ تفاوتی با یکدیگر نداشته باشند، بلکه لازم است تفاوت‌ها و امتیازات برآمده از صلاحیت‌های افراد، شرایط جسمی، روحی، جنسیتی و مقتضیات مربوط به ایشان، و همچنین عوامل خارج از اراده افراد را نیز در نظر گرفت.

یکی از حوزه‌های مهمی که می‌تواند سبب تحقق این هدف شود اجرای عدالت و احقاق حق در مقام قانون‌گذاری و قضاوت است، که از آن به «عدالت قضایی» تعبیر می‌شود و یکی از محوری‌ترین پایه‌های عدالت اجتماعی در اسلام است. عدالت قضایی عبارت از آن است که کلیه افراد و اشخاص جامعه به‌طور یکسان و بدون تبعیضات ناشی از جنسیت، وضعیت طبقاتی، عقیدتی و سیاسی از خدمات قضایی دادرها و دادگاه‌ها استفاده کنند (زینالی، ۱۳۸۳).

امروزه دسترسی زنان و دختران به عدالت قضایی، به‌عنوان مهم‌ترین و مؤثرترین ضمانت اجرای تضمین، احترام و اجرای حقوق بشر آنان در حوزه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی تلقی می‌شود. بدین معنا که علاوه بر حمایت از حقوق زنان، تضمین دادخواهی در مورد کلیه حقوق مزبور نیز مورد تأکید است. یعنی این انتظار وجود دارد که نظام قضایی در هر کشور به‌گونه‌ای باشد که نه تنها امکان مطالبه حقوق مزبور برای زنان و دختران فراهم شود، بلکه با سازوکارهای مناسب این حقوق به بهترین شکل ایفا شود. از آنجا که نظام حقوقی ایران مبتنی بر اصول اسلامی و مبانی فقه امامیه بنا نهاده شده است، در



راستای ایجاد نظام قضایی عدالت گستر برای همگان اعم از زن و مرد، ناگزیر باید به آموزه‌های اخلاقی و سیره رفتاری معصومین علیهم السلام در حوز قضا و دادگستری، مراجعه کرد. سیره علوی علیه السلام چه در دوران پیامبر اکرم صل الله علیه و اله و سلم و چه پس از ایشان، چه در دوران زمامداری و چه غیر آن، حاوی گزاره‌های درخشان و ابعاد مختلفی از عدالت قضایی خصوصاً در حوزه زنان است. روایاتی که از آن حضرت در اصول قضاوت و قضا نقل شده از یک سو، و وقایع و مرافعاتی در خصوص زنان که بر آن حضرت عرضه شده و ایشان بدون هیچ تبعیض جنسیتی میان آنان قضاوت کرده‌اند؛ همگی شواهد مستندی بر اهمیت دسترسی زنان به عدالت قضایی نزد آن حضرت است.

۱. جایگاه علمی حضرت علی علیه السلام در خصوص قضاوت در مورد زنان

به تصریح روایات مستفیضه فریقین و سیره تاریخی قطعی زمان پیامبر اکرم و صحابه، امام علی علیه السلام داناترین افراد امت و قوی‌ترین آنان در قضاوت بود. آیات قرآنی نیز بر همین معنا اشارت دارند که فرد اعلم و افضلی شایسته منصب قضا و حکمرانی بوده و قادر به برپایی قسط و داد است.

در خصوص داوری‌های آن حضرت در زمان حیات رسول اسلام، روایات متعددی از سوی شیعه و سنی نقل شده که پیامبر به صحیح بودن آنها تصریح فرموده و درباره ایشان دعای نیک کرده و وی را به خاطر چنان داوری ستوده و فضل علی را به خاطر آنها بر همگان آشکار کرده و او را با چنین داوری‌هایی شایسته جانشینی پس از خود دانسته و مقدم داشتن او را بر دیگران در مقام پیشوایی مسلمانان واجب کرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۴۲، ص ۲۴۱).

امام علی علیه السلام درباره خود می‌فرمایند، پیامبر اکرم مرا برای قضاوت به یمن فرستاد، گفتم: «یا رسول الله، آیا مرا می‌فرستی در حالی که من سن کمی دارم و از قضاوت آگاه نیستم». پیامبر فرمود: «خداوند قلب تو را هدایت خواهد کرد و زبانت را استوار می‌دارد...». امام علی علیه السلام می‌گوید: «از آن زمان هرگاه قاضی بودم، در هیچ قضاوتی هرگز دچار تردید نشدم» (ابی داود، بی تا، ج ۳، ص ۳۸؛ بیهقی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۰، ص ۲۳۶؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۲۳۶؛ مفید، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۳۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ ق، ج ۲، ص ۳۸؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸-۱۳۸۴ ق، ج ۲۰، ص ۲۸۳).

در مناقب ابن شهر آشوب از ابن عباس نقل شده است که عمر بن خطاب به امام علی علیه السلام گفت: «یا اباالحسن وقتی قضیه‌ای از تو پرسیده می‌شود، زود جواب داده و حکم می‌کنی». امام دست

خود را نشان دادند و گفتند: «اینها چندتا است؟» عمر گفت: «پنج تا». امام فرمودند: «خیلی زود گفتی». عمر پاسخ داد: «چیزی از من پنهان نبود». امام فرمود: «من نیز در چیزی که بر من پنهان نیست، زود حکم می‌کنم» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ ق، ج ۲، ص ۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۰، ص ۱۴۷).

براساس همین مستندات است که برای روشن شدن جایگاه زنان در نظام عدالت قضایی اسلامی، بررسی سیره قضایی حضرت علی در برخورد با زنان اهمیت یافته و جوینده را به قرائت صحیحی از دین رهنمون می‌کند. زیرا در عرصه اجرای عدالت و احقاق حقوق زنان، زمامداران و حکام هم عصر حضرت، ضعیف و ناتوان بوده و بارها خودشان به این امر اعتراف کردند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸-۱۳۸۴ ق، ج ۱۲، ص ۸۲). بنابراین، با توجه به غضب غاصبان و منع از تشکیل حکومت جامع اسلامی توسط سایر ائمه، الگویی درخور امثال که والاتر از حضرت علی علیه السلام باشد یافت نمی‌شود. از سویی وجود برخی شبهات که متأسفانه جایگاه زنان را نزد حضرت امیر علیه السلام ضعیف و خوار معرفی می‌کند این عزم را می‌طلبد که فارغ از کلیه نظرات موجود، فعل حضرت مورد نگرش و بررسی واقع شود، و این امر به واسطه ارائه مصادیق روشن شود که در سیره عملی حضرت، زنان از لحاظ قضایی مادون نبوده و همچون مجانین و اطفال مورد عنایت واقع نمی‌شدند، بلکه حضرت زنان را به عنوان انسانی کامل در یک سوی دعوا پذیرفته و از تمام حیثیت انسانی ایشان حمایت و دفاع می‌کردند.

این حق مداری و عدم تبعیض حضرت، نزد زنان آن عصر آنچنان بدیهی بوده است که مایل بودند دعاوی حقوقی و کیفری خود را به جای حکام و قضات موجود به نزد ایشان برده و از حضرتش استمداد جویند. بنابراین اگر باور و رویکرد ایشان نسبت به زنان منفی و تبعیض‌آمیز بود، حداقل زنان همان عصر از ایشان دوری می‌جستند، ولی نه تنها اینگونه نیست بلکه خلاف آن قابل اثبات است. به طور کلی وقایع و مرافعاتی که از جانب مردم خصوصاً زنان، بر آن حضرت عرضه شده و ایشان میان آنان قضاوت کرده‌اند، مشهور و فراوان بوده و بعضاً از معجزات و کرامات آن حضرت به شمار می‌رود. ما را در این مقام نمی‌رسد جز آنکه به برخی از اصول کلی قضاوت آن حضرت در خصوص زنان، نحوه دادرسی و چگونگی برخورد با این قشر اشاره‌ای داشته باشیم.

۲. اصل تساوی افراد در برابر عدالت و قانون

یکی از اهداف غایی دادرسی اجرای عدالت است، که یکی از نشانه‌های آن برخورد مساوی قانون و قضات در برابر اصحاب دعوی است. قاضی دادگاه می‌بایست در طول مطالعات و دادرسی نسبت به



طرفین دعوی در نهایت بی طرفی باشد به گونه ای که هیچ گونه شائبه جانبداری در خصوص یکی از اصحاب دعوی ملاحظه نشود. امام علی علیه السلام مظهر و الگوی کامل رعایت اصل تساوی افراد در برابر قانون و دادگاه ها است. حضرت در امر قضاوت و رسیدگی به شکایات، پیوسته جانب عدالت را رعایت کرده، و زن یا مرد بودن، برده یا آزاد بودن و غریبه یا خودی بودن افراد اثری در قضاوت حضرت و کشف حق نداشت.

۱-۲. تساوی موقعیتی در قضاوت: از جمله حقوق زن در اسلام این است که اگر مردی همسر خود را طلاق رجعی دهد و پیش از اتمام عده زن، مرد فوت کند، زن در حکم زن شوهردار بوده و همچون ورثه دیگر از شوهر خود ارث می برد. در زمان خلافت عثمان، مردی دارای دو زن بود، یکی از انصار و دیگری از بنی هاشم. از قضا مرد، زن انصاری خود را طلاق گفت و پس از مدتی درگذشت. زن انصاری نزد خلیفه رفت و گفت: «هنوز عده من سپری نشده است و من میراث خود را می خواهم». عثمان در داوری فروماند و جریان را به اطلاع امام علی علیه السلام رسانید. حضرت فرمود: «اگر زن انصاری سوگند یاد کند که پس از درگذشت شوهرش سه بار قاعده نشده است می تواند از شوهر خود ارث ببرد». عثمان به زن هاشمیه گفت: «این داوری مربوط به پسر عمت علی است و من در این باره نظری نداده ام» (گویا با این سخن، قصد در تحریک زن هاشمی بر علیه حضرت علی را داشت. زیرا با ارث بردن زن انصاری ارث زن هاشمی کاهش می یافت)، اما وی گفت: «من به داوری علی راضی هستم. او سوگند یاد کند و ارث ببرد». ولی زن انصاری از قسم خوردن امتناع ورزید و از میراث صرف نظر کرد (نوری، ۱۴۱۱ ق، ج ۳، ص ۱۶۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ ق، ج ۲، ص ۳۷۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۰، ص ۲۳۷، ح ۱۳). مشاهده می شود که وجود قرابت قومی و قبیله ای باعث تغییر حکم حضرت به نفع هاشمیان نشده و در حقیقت موقعیت اجتماعی و جایگاه خویشاوندی بانوان تأثیر بر عدالت علوی نداشت.

۲-۲. تساوی جنسیتی در قضاوت: مرد و زنی در اثر بیماری طاعون در یک بستر هلاک شدند و دست و پای مرد روی زن افتاده بود. علی علیه السلام میراث زن را به ورثه مرد داد و فرمود: «زیرا مرد بعد از زن مرده است» (کلینی، ۱۳۵۰ ش، ج ۷، ص ۱۳۸). ممکن است این خبر حمل شود به این که آن حضرت در این قضیه طبق یقین خود عمل کرده و یا این که در چنین مواردی به مجرد مظنه و وجود قرائن اکتفا می شود؛ و احتمال دوم اقرب است؛ زیرا در روایت وارد شده که دست و پای مردی روی زن قرار داشته و این قرینه ای است که مرد بعد از زن مرده است. اما این روایت بیانگر آن است که عدالت

علوی اقتضا می‌کند که در قضاوت تفاوتی میان مرد و زن نباشد و دادرسی براساس ادله و امارات انجام شود؛ حتی اگر ظاهر مسأله به نفع مرد و ضرر زن تمام شود؛ چراکه در این مسأله ورثه زن از مرد ارثی نبوده، و این ورثه مرد بودند که از زن ارث و بهره بردند. در حقیقت حمایت قضایی از زنان در سیره علوی به این معنا نیست که همواره حکم به نفع آنان باشد، بلکه معیار عدالت آن است که به جز موارد منصوصه، اصل بر تساوی جنسیتی بوده و نه مرد را بر زن و نه زن را بر مرد برتری باشد.

۲-۳. **تساوی حر و عبد در قضاوت:** در حکومت علوی از لحاظ حقوق زیستی تفاوتی میان زن و مرد، عرب و عجم و حتی برده و آزاده نبود و حضرت سهم همه را به مساوات از بیت‌المال می‌پرداختند. به‌عنوان نمونه روزی ام‌هانی، خواهر امام علی علیه‌السلام نزد حضرت آمد و آن حضرت مبلغ ۲۰ درهم از بیت‌المال به او داد. ام‌هانی از کنیز غیرعرب خود پرسید: «امیر مؤمنان با تو چگونه رفتار کرده و چه قدر به تو داده است؟» کنیز پاسخ داد: «بیست درهم». ام‌هانی که از برخورد علی علیه‌السلام به خشم آمده بود، برخاست و بیرون رفت. حضرت به او فرمود: «برو! خدا تو را رحمت کند! ما در کتاب خدا برتری برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق ندیدیم» (مفید، اختصاص، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۵۰).

زن آزاده و زن برده‌ای میان قومی زندگی می‌کردند. زن آزاد فرزندی از مردی آزاد داشت، و کنیز فرزندی از غلامی دارا بود. لکن این دو از یکدیگر قابل تمییز نبودند. امام علیه‌السلام برای تشخیص میان دو زن قرعه کشیدند و فرمودند: «آنکه علامت بردگی برایش خارج شده برده و آنکه علامت آزادی برایش خارج شده آزاد است» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۲۴۶). بنابراین امام علیه‌السلام میان زن کنیز و آزاد فرقی قایل نشدند، و بر پایه حق و مساوات، عدالت را اجرا فرموده و براساس تسلط فردی یا طبقه‌ای حکم را پیاده نکردند.

۳. اصل فردی بودن مجازات‌ها

از جمله اصول دادرسی کیفری که در سیر تکاملی تحول دادرسی مورد توجه قرار گرفته، اصرار بر عنایت جدی قاضی به وضعیت جسمی - اجتماعی و روانی متهم در اثنای مطالعات و دادرسی برای تعیین واکنش مناسب جزایی اعم از مجازات یا اقدامات تأمینی است. علمای دادرسی کیفری از جمله صفات ممیزه دادرسی کیفری از مدنی را لزوم عنایت به شخصیت متهم در دادرسی کیفری برخلاف دادرسی مدنی ذکر کرده‌اند (آخوندی، ۱۳۷۵ ش. ج ۱، ص ۱۱). رعایت قاعده مزبور لازمه عنایت به هدف اصلاحی - تربیتی و بازسازگارکردن اجتماعی متهمان در اعمال مجازات‌ها است.



مطابق این اصل، قاضی باید با توجه به عوامل مربوط به فرد همچون سن، جنس، میزان سلامت عقل، عوامل خارج از اراده فرد مانند اضطراب، اجبار و اکراه؛ و همچنین اصل تناسب بین عمل ارتكابی (جرم) و کیفر، در میان انواع گزینه‌های کیفری، گونه‌ای را برگزیند که هم عدالت اجرا شود و هم اهداف مجازات‌ها بهتر تأمین گردد. لازمه تحقق اصول فردی کردن مجازات‌ها تهیه پرونده شخصیت است که با ملاحظه آن بتوان کیفری متناسب با وضعیت و شخصیت مجرم اعمال کرد.

در دیدگاه علی علیه السلام روش برخورد با مجرمان، تابع نوعی از نگرش است که در آن باید به عنصر جنسیتی، روانی و ذهنی متهم توجه داشت. بنابراین نحوه برخورد ایشان با زنان در عین صلابت و اجرای عدالت، عاری از هرگونه خشونت و متناسب با شرایط آن زن بود. امام مجازات بیماران، زنان حیاض، مستحاضه، و حامله را به تأخیر می‌انداختند و می‌فرمودند: «اجرای حد بر چهار دسته از زنان تا وقت معینی به تأخیر انداخته می‌شود زن مستحاضه، حیاض، و نفساء تا پاک شود و زن باردار تا وضع حمل نماید» (نوری، ۱۴۱۱ ق، ج ۸، ص ۱۷). این ملاحظات دقیق قضایی امیر مؤمنان نسبت به شرایط خاص جسمانی زنان در نظام‌های حقوقی پیشرفته امروزی نیز بی‌همتا و شاذ است.

۱-۳. توجه به شرایط جسمانی خاص زنان: در عصر حکومت عمر، زن بارداری را پیش عمر آوردند؛ و آن زن خودش اعتراف به زنا و فجور کرد؛ و عمر امر کرد تا وی را رجم (سنگساران) کنند. در این حال علی علیه السلام به آن زن برخورد کرد؛ و گفت: «گناه این زن چیست؟! گفتند: عمر امر به رجم او کرده است.» علی علیه السلام آن زن را برگردانید؛ و به عمر گفت: «تو امر کردی که او را سنگسار کنند؟! عمر گفت: «آری! خودش در نزد من اعتراف به زنا و فجور کرد.» امام علی علیه السلام به عمر گفتند: «چنین فرض کن که تو را اقتدار و تسلطی بر این زن هست؛ ولی آیا اقتدار و تسلطی هم بر جنین و طفلی که در شکم اوست داری؟! در حالی که خداوند تعالی می‌گوید: هیچ آدم گنهکار و مسئولی، بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد.» عمر گفت: «پس با این زن چه کنم؟! ایشان گفتند: «او را در مراقبت و محافظت بدار تا وضع حمل نماید، پس از آنکه فارغ شد و کسی را یافتی که بچه او را کفالت کند، و از عهده پرورش و شیر و امور او بر آید؛ آنگاه حد را بر او اجرا کن! اتفاقاً این زن در هنگام وضع حمل از دنیا رفت.» این واقعه یکی از مواضعی بود که عمر اعتراف کرد: «اگر علی نبود عمر هلاک شده بود. من زنده نباشم در مشکله‌ای که پیش آید، و برای حل آن ابوالحسن نباشد» (امینی، ۱۴۱۶ ق ج ۶، ص ۱۱۱؛ ابن

شهر آشوب، ۱۳۷۶ ق، ج ۱، ص ۴۹۴؛ مفید، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۱۲). در خاتمه روایت وارد است که آثار غم و اندوه از چهره عمر بر طرف شد، و حکم درباره این مورد را به امیرالمؤمنین علیه السلام سپرد.

این جلوه بی نظیر حمایت قضایی از زنان و رعایت ویژگی های جنسیتی ایشان تا بدان جا است که نه تنها دوستان، بلکه دشمنان امام علی علیه السلام را بهت زده کرده و آنان را وادار به اعتراف به حقانیت و برتری علی علیه السلام می کند. این ویژگی عدالت علوی حمایت ایشان از زنان است؛ در زمانی که شخص نخست حکومت اصول اولی قضایی را نادیده انگاشته و حکم رجم زن را صادر می کند، حضرت با وجود سکوت سیاسی در مسأله ورود کرده و با تبیین امر به احقاق حق می پردازند.

۲-۳. توجه به جنون به عنوان عامل رافع مسئولیت کیفری: نمونه دیگری را شیخ مفید در إرشاد روایت کرده است که در عصر خلافت عمر، مردی با زن دیوانه ای عمل زنا و فجور کرد؛ و بینه و شهود بر علیه این زن بر این عمل اقامه شد. عمر امر کرده بود برای اجرای حد، وی را تازیانه زنند. در حالی که او را برای جلد (تازیانه زدن) می بردند، امام علی علیه السلام به او روی کرد، و گفت: «چه شده است که این زن دیوانه را که از آل فلان است؛ به علف و شدت می کشند و می برند؟!» به آن حضرت گفتند: «مردی با او عمل فجور انجام داده و گریخته است؛ و اینک بینه و شهود علیه او اقامه شده است؛ و عمر امر به تازیانه او کرده است».

حضرت علی علیه السلام به آنها گفتند: «او را بسوی عمر برگردانید؛ و به عمر بگوئید: آیا نمی دانی که این زن، مجنون از آل فلان است؟ و رسول خدا، در تمام دوران دیوانگی تکلیف را از شخص دیوانه برداشته است تا زمانی که به عقل بیاید. این زن در این عمل مغلوب عقل و نفس خود بوده و بدون ادراک و تعقل انجام داده است».

زن را به پیش عمر برگردانیدند؛ و گفتار حضرت را به او گفتند. عمر گفت: «خداوند هم و غم را از علی بردارد، و در مشکلات او فرج نماید؛ حقا و تحقیقا نزدیک بود که من در اجرای حد تازیانه زدن بر این زن هلاک شوم. و عمر حد را از این زن برداشت» (مفید، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۱۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ ق، ج ۱، ص ۴۹۷؛ امینی، ۱۴۱۶ ق، ج ۶، ص ۱۱۳؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۲۲ ق، ج ۲، ص ۵۹؛ بیهقی، ۱۴۱۴ ق، ج ۸، ص ۲۶۴؛ عسقلانی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۲، ص ۱۰۱).

باری حدیث رفع قلم را که حضرت علی علیه السلام از رسول خدا، در این مورد بیان کرده اند؛ جمهور علمای شیعه و عامه در کتب خود آورده؛ و آن را اصل استدلال بر عدم مؤاخذه و تکلیف نسبت به دیوانه



و صغیر و شخص به خواب رفته قرار داده‌اند؛ و مدرک فتوای آنها همین روایت است؛ البته به ضمیمه احادیث دیگری که در موارد شخصیه از ائمه علیهم السلام روایت شده است (بیهقی، ۱۴۱۴ ق، ج ۸، ص ۲۶۵).

۳-۳. توجه به اضطرار به عنوان عامل موجهه جرم: در دوران خلیفه دوم، زنی به زنا اعتراف کرد و اصرار داشت حد زنا بر او جاری شود تا از عذاب الهی در امان بماند. خلیفه هم به مجازات زن فرمان داد. در این میان علی علیه السلام وارد دعوا شدند و به خلیفه گفتند: «از زن پرسید در چه شرایطی و به چه علت مرتکب این عمل شده بود؟ زن گفت: «تشنه در بیابان مانده بودم که چادری از دور دیدم؛ وارد چادر شده و تقاضای آب کردم. مرد داخل چادر، آب نداد و قصد تجاوز به من را داشت که از خیمه بیرون آمدم، اما این بار تشنگی مرا بی تاب کرد و چشمانم سیاهی رفت، در این حالت بود که به گناه تن دادم». امام علی علیه السلام فرمود: «این، همان اضطراری است که در قرآن کریم حد آن برداشته شد، او را رها کنید» (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۳۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۷۴).

۳-۴. توجه به اصلاح و بازپروری مجرم: صاحب کتاب فقه الامام جعفر الصادق علیه السلام می‌گوید: در روایات آمده است که امام مکلف است زن زناکار را به ازدواج مردی در آورد تا از وقوع زنا او جلوگیری کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «علی علیه السلام در مورد زنی که زنا کرده و از اطاعت خدا سرپیچی کرده است به این گونه قضاوت کرد که امام مسلمین همان طور که شتر رم کننده را با عقال به بند می‌کشد، زانیه را باید به ازدواج مردی در آورد». منظور از امام مسلمین از اینجا دولت اسلامی و کنایه از عقال مردی قدرتمند است که نیاز جنسی زن را ارضا، و وی را از ارتکاب به زنا منع می‌کند. با این منطق عاقلانه است که بدون توسل به موعظه و نصیحت کردن و مجازات و سرزنش کردن، از فحشا و ارتکاب جرم جلوگیری به عمل می‌آورد (مغنیه، ۱۴۰۳ ق).

از نمونه‌های ذکر شده عمق عنایت امام علی علیه السلام در تحقق هدف اصلاحی مجرمان، اعم از زن و مرد، از طریق بررسی جنسیت، شخصیت و شرایط متهم در تعیین واکنش جزایی، به دست می‌آید و اثبات می‌کند این شیوه از قضاوت، قرن‌ها قبل از تحول دادرسی کیفری در گرایش به امر مذکور توسط امام علی علیه السلام اجرا می‌شده است.

۴. اصل کرامت انسانی و منع خشونت و شکنجه

اصل کرامت انسانی در برخورد با متهمان و مجرمان، خصوصاً زنان، از اهمیت ویژه‌ای در قضاوت-های امام علی علیه‌السلام برخوردار است. براساس قضاوت‌های متعددی که از ایشان در تاریخ دادرسی اسلام به ثبت رسیده، در سیره و روش قضایی ایشان هرگز از اعمال اذیت و آزار جسمی (مانند تنبیه بدنی و سایر انواع شکنجه مانند گرسنگی دادن) و آزار روانی (مانند دشنام دادن، ترساندن، اجبار و هرگونه رفتار غیر انسانی) استفاده نمی‌شود. روش امام علی علیه‌السلام در برخورد با مجرمان و متهمان به گونه‌ای بوده است که نه تنها آنها را به اعتراف و اقرار وادار نمی‌کرد، بلکه آنان را از اعتراف و اقرار به جرایم حدود الهی برحذر می‌داشت و از شنیدن اقرار و اعترافات آنان خودداری می‌کرد تا جرم و گناه بر ایشان ثابت نشود و حکم خدا و مجازات متوجه ایشان نشود ورنج و زندان نبینند. یعنی در واقع در ثبوت جرم و مجازات برای مردم، تسامح به خرج می‌داد و از اعتراف و ثبوت جرم و تحمل مجازات جلوگیری می‌کرد ولی آنجا که حد و تعذیر ثابت می‌شد در اجرای آن کوچکترین اغماض و تسامح را روا نمی‌داشت.

۴-۱. **صیانت از آبروی متهم:** روایت شده است زنی باردار به نزد امام علی علیه‌السلام می‌شتابد و اقرار به گناه می‌کند و درخواست تطهیر می‌کند. با این استدلال که عذاب دنیا بسی آسان‌تر از عذاب اخروی است. حضرت فرمودند: «از چه چیزی تو را تطهیر سازم؟» عرض کرد: «من زنا کرده‌ام». حضرت فرمودند: «آیا تو حین ارتکاب عمل همسردار بوده‌ای؟» عرض کرد: «آری». حضرت فرمودند: «آیا همسرت حاضر بود یا غایب؟» زن گفت: «حاضر بود». حضرت فرمودند: «تو رهایی تا حمل خود را زمین گذاری». زن پس از مدتی بعد مراجعه کرد و تقاضای تطهیر کرد. امام خود را به تجاهل زده و پرسیدند از چه تو را تطهیر نمایم؟ زن شرح ماجرا کرد و حضرتش دوباره همان سؤال‌ها را از وی کرد و همان پاسخ‌ها را گرفت و سپس فرمود: «تو رهایی تا فرزندت را دو سال کامل شیر دهی». زن پس از دو سال بار سوم مراجعه کرده و تقاضای خود را تکرار کرد. مجدداً حضرت پس از اظهار تغافل سؤالات خود را تکرار کرد و جواب‌های مکرر را بازپس گرفت. حضرت فرمود: «تو رهایی تا فرزندت را کفالت و سرپرستی کنی، تا عاقل گشته و بتواند خود بخورد و بیاشامد، از بلندی سقوط نکند و در چاهی واقع نگردد». اما در بازگشت زن، فردی کفالت فرزند زن را قبول کرد و زن مجدداً نزد حضرت بازگشت و دوباره همان تجاهل و پاسخ‌ها تکرار شد و زن اقرار چهارم خود را عنوان کرد. چهره حضرت از شدت ناراحتی به سرخی گرائید و آن فرد را به خاطر کفالت بی‌موقعش توبیخ کردند. آنگاه دستور سنگسار زن



را دادند و وی را سنگسار کردند (کلینی، ۱۳۵۰ ش، ج ۷، ص ۱۴۵؛ طوسی، ۱۳۹۰ ق؛ ج ۳، ص ۸۶ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۱۶۸؛ برقی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۱۲۳).

۴-۲. مبارزه با خشونت در امرقضا: پاس داشت کرامت انسانها فارغ از زن یا مرد بودن توسط حضرت، در شرایط و زمانه‌ای بود که خشونت و شکنجه و ضرب و جرح زنان امری رایج بوده، و خلیفه دوم به اجماع شیعه و سنی سابقه طولانی و درخشانی در این خصوص داشت (نیشابوری، ۱۴۱۲ ق؛ ج ۴، ص ۱۹۴؛ ابن الأثیر، ۱۳۶۷ ش، ج ۳، ص ۷۹؛ والطبری، بی تا، ج ۲، ص ۵۷۰. خشونت این فرد نسبت به زنان تا بدانجا بود که صرف احضاریه وی موجب رعب و وحشت شده و باعث سقط جنین می شد.

عمر باخبر شد که زنی آوازه‌خوان وجود دارد که مردان در مجلس او شرکت می کنند. پس عمر آن را منکر و ناپسند شمرد و کسی را به سراغ آن زن فرستاد. به آن زن گفتند: «عمر تو را برای پاس‌گویی نزد خود خوانده». آن زن پس از شنیدن این سخن متحیر شد و گفت: «وای بر من، عمر را چه شده؟! سپس راهی شد تا پیش عمر برود، ولی در بین راه از شدت هول و هراس درد زایمان او را گرفت و داخل خانه ای شد، و فرزندی را که در رحم داشت سقط کرد. کودک نیز گریه‌ای کرد و بعد از آن مُرد. این خبر به عمر رسید و او در این رابطه از اصحاب پیامبر مشورت خواست. بعضی از اصحاب به عمر گفتند: «چیزی بر گردن تو نیست همانا تو راهنما، معلّم و ادب‌کننده هستی». (یعنی به‌عنوان حاکم اسلامی حق مواخذه داشتی و در برابر سقط‌جنین مسئول نیستی). در این بین امام علی علیه‌السلام ساکت بود. عمر رو به او کرد و گفت: «ای علی تو چه می‌گویی؟» حضرت فرمود: «اگر ایشان براساس رأی و اجتهاد خودشان نظر می‌دهند، همانا رأیشان اشتباه و خطاست، و اگر به خاطر رضایت و خشنودی تو نظر می‌دهند بدان که دلسوز تو نیستند و تو را نصیحت نمی‌کنند. نظر من این است که دیه آن فرزند بر گردن تو است؛ زیرا تو آن زن را ترساندی و او فرزندش را در راه آمدن به سوی تو سقط کرد». آن‌گاه عمر علی علیه السلام را تصدیق کرد (کلینی، ۱۳۵۰ ش، ج ۷، ص ۳۷۴؛ طوسی، ۱۴۰۱ ق، ج ۱۰، ص ۳۱۲، ح ۱۱۶۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ ق، ج ۲، ص ۳۶۶؛ ابن جوزی، بی تا، ص ۱۱۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸-۱۳۸۴ ق، ج ۱، ص ۱۷۴).

این همان سیره علوی است که از احقاق حق کودک سقط‌شده بر اثر ترس مادر از دستگای قضایی اصرار کرده، و روش ارعاب و تهدید را غیر عادلانه و خارج از اختیارات نظام حکومتی می‌داند.

۳-۴. منع از شکنجه در اقرار: نمونه دیگر آنکه زن بارداری را پیش عمر آوردند که خودش اعتراف به زنا و فجور کرد؛ و عمر امر کرد تا وی را رجم کنند. امام علی علیه السلام آن زن را برگردانید؛ و به عمر فرمود: «تو امر کردی که او را سنگسار کنند؟ عمر گفت: «آری! خودش در نزد من اعتراف به زنا و فجور کرد.» حضرت فرمود: «شاید تو با شدت و تندی او را زجر کردی؛ و یا آنکه او را ترسانیده‌ای تا اقرار و اعتراف کرده است؟» عمر گفت: «آری! اینطور بوده است.» سپس امام علی علیه السلام فرمود: «آیا نشیده‌ای از رسول خدا که می‌گفت: هر اعتراف و اقراری که پس از شکنجه جسمی و یا روحی تحقق پذیرد، از درجه اعتبار ساقط است؛ و بر آن معترف، حد نمی‌توان جاری کرد. تحقیقاً هرکس را در قید و زنجیر بیندازی؛ یا در زندان کنی؛ یا او را تهدید کنی، تا اقرار و اعتراف به گناه کند، اقرار و اعتراف او اعتبار ندارد» (حر عاملی، بی تا، ج ۱۸، ص ۳؛ نوری، ۱۴۱۱، ق. ج ۱۸، ص ۲). عمر پس از شنیدن این گفتار زن را رها کرد و پس از آن گفت: «زنان روزگار عاجزند از اینکه بتوانند همانند علی بن ابی طالب را بزنند. اگر علی نبود، عمر در هلاکت افتاده بود» (اربلی، ۱۴۰۱، ق، ص ۳۳).

در فقه امامیه هرگونه اکراه برای اخذ اقرار توسط هرکس که باشد ممنوع است و اقرار مأخوذه متعاقب اکراه هیچ‌گونه نفوذ حقوقی ندارد. بنابراین هرکس را بزنند و شکنجه کنند و یا او را بترسانند و اکراه بر اقرار کنند، علاوه بر آنکه این امور قبل از ثبوت جرم، حرمت شرعی دارد، نیز موجب تنفیذ اقرار نمی‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ق، ج ۳، ص ۳۰۲؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ق، ج ۲، ص ۱۹۳؛ النجفی، بی تا، ج ۳۷، ص ۱۲۱؛ الحسینی الشیرازی، ۱۴۰۹، ق، ج ۴۷، ص ۱۹۷).

حفظ کرامت و نجابت انسان‌ها خصوصاً زنان ک قوام نسل آدمی به ایشان استوار است، ایجاب می‌کند که از هرگونه عمل پست، که موجب خواری و خفت ایشان می‌شود بری باشند. بر این اساس امام علی علیه السلام درباره زنی که نذر کرده بود بر روی چهار دست و پا به دور خانه کعبه طواف کند، فرمود: «باید چهارده دور طواف کند. ۷ مرتبه برای دستپايش و هفت مرتبه برای پاهایش» (کلینی، ۱۳۵۰، ش، ج ۱، ص ۴۲۹).

۵. تبیین و تأسیس ادله اثبات دعاوی

حضرت علی علیه السلام نیز در راستای احقاق حق و اجرای عدالت، نه تنها به ادله و امارات معتبر قانونی استدلال فرموده و از این طریق میراثی گران‌بها برای دنیای حقوق به یادگار گزارده؛ بلکه در مواردی برای حمایت از حق مظلوم به تأسیس امارات قانونی با استناد به آیات و عقل پرداختند. حضرت



با راهکارهای پیامبر اسلام نخستین و آخرین قاضی موفق بود که در قضاوت و داوری حداکثر استفاده را از قرآن کریم می‌برد. از قرآن کمک می‌گرفت و با راهکارهای قرآن مشکلات قضائی را برطرف می‌کرد. از قرآن می‌پرسید و با قرآن به داوری می‌نشست. از آن جمله مواردی بود که به واسطه علم الهی حضرت و استدلال متقن ایشان زنان از حکم ناروا نجات یافته و در مواردی هم به دلیل نابخردی حاکمان وقت و عدم مراجعه به این کیمیای هستی، زنانی بی‌گناه به کام مرگ رفته‌اند.

۱-۵. **استناد به قاعده فراش:** شیخ مفید در إرشاد، از یونس بن حسن، روایت می‌کند که زنی را به پیش عمر آوردند که ۶ ماهه فارغ شده بود؛ و عمر اراده کرد که او را سنگسار کند. در این حال امام علی علیه‌السلام به عمر گفت: «اگر این زنان با تو به کتاب خدا در این مورد منازعه و مباحثه کند؛ حتماً بر تو غالب خواهد شد. خداوند تعالی می‌گوید: مدت زمان بارداری و حمل انسان در شکم مادر، و مدت زمان از شیر بازگرفتن او سی ماه است؛ و نیز می‌گوید: مادران شیرده، باید اولاد خود را دو سال تمام شیر بدهند؛ از برای آن کس که بخواهد شیر دادن را تمام و کامل نماید، و بنابراین چون زن دوران شیر دادن خود را در دو سال می‌گذراند، که بیست و چهار ماه است؛ و از طرفی مجموع زمان دوران حمل و بارداری، و زمان دوران شیر دادن سی ماه است؛ حتماً خصوص زمان حمل و بارداری، از مجموع این دو دوران، شش ماه می‌شود». عمر چون این سخن را از ایشان شنید؛ زن را رها کرده؛ و این حکم ثابت ماند، و صحابه و تابعین و کسانی که از امام علی علیه‌السلام این حکم را اخذ کرده‌اند؛ تا همین امروزی که ما در آن زیست می‌کنیم؛ بدین حکم عمل کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۴ ق. ۱، ص ۲۰۶؛ بیهقی، ۱۴۱۴ ق. ۷، ص ۷۲۷، ح ۱۵۵۴۹؛ الخوارزمی، ۱۴۳۲ ق. ۱، ص ۹۵، ج ۹۴).

همچنین ابن شهر آشوب نقل می‌کند که هیشم فردی از جمله لشکریان اسلام بود؛ چون از سفر باز آمد شش ماه پس از آمدنش، همسر او بچه‌ای به دنیا آورد. هیشم این بچه را از آن زن منکر شد، و او را نزد عمر آورد؛ و داستان را برای او بازگو کرد. عمر امر کرد تا زن را رجم کنند. قبل از اینکه رجم واقع شود امام علی علیه‌السلام خود را به زن رسانیده؛ و سپس به عمر گفت: «قدری عنان نفس خود را بازدار، خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: بارداری و از شیرگرفتن او سی ماه است و همچنین می‌گوید و مادران فرزندان خود را دو سال تمام (بیست و چهار ماه) شیر دهند؛ و بنابراین مجموع حمل و رضاع سی ماه است.» عمر گفت: «اگر علی نبود عمر هلاک شده بود.»، و زن را آزاد کرد؛ و آن طفل هم ملحق

به پدر کرده؛ حکم نسب برقرار کرد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ ق، ج ۲، ص ۳۶۵؛ القرطبی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۶، ص ۱۹۳؛ فخر رازی، ۱۴۱۱ ق، ج ۷، ص ۵۰۴).

نظیر این قضیه در زمان حکومت عثمان اتفاق افتاد، که در کتب معتبر شیعه و سنی روایت شده است. مردی از قبیله جهنی، زنی را نزد عثمان آورد و گفت: «من این زن را نکاح بستم و زفاف کردم. چون شش ماه تمام شد این فرزند را به دنیا آورد و این کودک جز از زنا نیست». عثمان فرمان داد تا او را ببرند و سنگسارش کنند این خبر به گوش امام علی علیه السلام رسید. ایشان نزد عثمان آمدند و گفتند: «ای عثمان چرا زنی بی گناه را رجم خواهی کرد مگر یاد نداری که خداوند در قرآن مجید می فرماید: مدت شیر خوردن طفل دو سال است و در جای دیگر می فرماید: مدت بارداری و شیر دادن به کودک سی ماه است. از این می توان دانست که اقل مدت حمل شش ماه است». عثمان چون این کلمات را شنید دانست که حکم بر خطا کرده است. کسی را فرستاد تا آن زن را از رجم نجات داده و بازگرداند، اما وقتی رسیدند که آن زن بی گناه زیر سنگ ها جان داده بود (یعقوبی، ۱۳۵۸ ش، ج ۲، ص ۷۰؛ امام مالک، ۱۳۲۰ ق، ج ۲، ص ۸۲۵؛ احمد حنبل، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۱۰۴).

با مشاهده چنین دغدغه‌ای از امام علی علیه السلام در راستای حمایت از حقوق زنان و احیای عدالت در حق ایشان، حتی در دورانی که ایشان به ظاهر هیچ مسئولیت حکومتی نداشتند، چگونه می توان برخی ادعاها را پذیرفت که حضرت نسبت به جنس زن بدبین و بی اعتنا بوده اند؟ آیا به شهادت تاریخ این بی توجهی و خشونت نسبت به زن منتسب به جبهه مخالف حضرت نبوده است؟

۲-۵. **استناد به قاعده اقدام:** نمونه دیگر تأسیس حکم توسط حضرت علی علیه السلام، سه زن بازیگر بودند که در یک محفل زنانه نمایش اجرا می کردند، بدین گونه که می رقصیدند و بر دوش هم سوار شده و تماشا کنندگان را سرگرم می داشتند. یک شب در حین نمایش یکی از زن ها بر دوش زن دیگری سوار شده بود تا برنامه تفریحی را اجرا کند. زن سوم که پهلویشان ایستاده بود از بازوی زن دوم که سواری می داد بعنوان شوخی یا بعنوان ایفا نقش خود نیشگون گرفت. زن دردش آمده، از جایش پرید و آن یکی که بر پشتش سوار بود با سر به زمین افتاد و گردنش شکست و یک قضیه جنحه‌ای به وجود آمد.

رسول اکرم دستور فرمودند این داوری را به حضور علی علیه السلام ببرند و ایشان فتوی دادند که: «دیه گردن شکسته باید به سه بخش تقسیم شود، زیرا مسؤول این جنحه هر سه تایشان هستند؛ آن زنی که نیشگون گرفت و آن زن که سواری می داد باید هر کدام یک سوم دیه را به آن زن ضربت دیده تسلیم کنند».



گفته شد: «یا علی مگر آن ضربت دیده در شکستگی گردنش گناهی دارد؟» فرمودند: «در این بازی هر سه شرکت کرده بودند و هر سه مسئول حوادث این بازی خواهند بود (بنابراین) معنی علیه خودش در هلاک خودش اقدام کرده است». چون این خبر به رسول خدا رسید، امضا کردند و گواهی دادند که حکم درستی است (مفید، ۱۴۱۴ ق. ص ۱۰۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹، ص ۴۸۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ ق، ج ۱، ص ۴۸۷؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷ ش، ج ۴، ص ۴۰؛ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۱۲۵؛ طوسی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱۰، ص ۲۴۱). این مورد از جمله مواردی بود که پیامبر اکرم صحت قضاوت و دقت حکم حضرت علی علیه السلام در باب زنان را به همگان نشان داده و آن را تأیید کردند.

۳-۵. **استناد به قاعد قرعه:** مورد دیگر تحسین و تأیید پیامبر، روایت شیخ مفید است درباره کنیزی که دو تن به صورت مشارکت او را خریده بودند و هر دو در یک طهر به خاطر علم نداشتن به تحریم این کار، با آن کنیزک مجامعت کرده بودند، آن حضرت برای آنکه بچه را به یکی از آن دو واگذار کند بین آنان قرعه انداخت و بچه را به کسی سپرد که به نام وی قرعه افتاده بود، و او را واداشت تا نیمی از قیمت آن بچه را به شریکش بپردازد. زیرا این طفل، فرزند کنیز بود.

خبر این داوری به گوش رسول خدا رسید و آن حضرت آن را امضا و تأیید کرد و همین حکم را در اسلام مقرر داشت و فرمود: «سپاس خداوندی راست که در میان ما اهل بیت، کسی را قرار داد که بر سنت داود علیه السلام و شیوه او در قضاوت، به داوری می پردازد و مقصود آن حضرت از این عبارت آن بود که علی علیه السلام داوری های خود را مانند داوود به مدد الهامات خداوندی به انجام می رساند.» (مفید، ۱۴۱۴ ق. ج ۱، ص ۱۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۰، ص ۲۴۵).

همچنین ابن شهر آشوب در مناقب روایت کرده است که امام علی علیه السلام در یمن بود، دعوی در نزد آن حضرت اقامه شد. در آنجا سه تن بر سر کودکی به مخاصمه پرداخته بودند و هر یک از آنان گمان می کرد که در دوره پیش از اسلام در یک طهر با مادر این کودک نزدیکی کرده و بنابراین کودک متعلق به اوست. ایشان برای حل مشکل بین آنان قرعه انداخت و به آن کسی که نام او در قرعه درآمده بود دستور داد تا دو سوم دیه را به دیگر مخاصمان دهد. نحوه داوری علی علیه السلام در این باره به گوش پیامبر رسید و آن حضرت فرمود: «سپاس خداوندی را که در میان ما اهل بیت کسی را قرار داد که به شیوه داوود به قضاوت می پردازد» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ ق، ج ۲، ص ۳۵۴).

۴-۵. پذیرش دادخواهی مستند زنان: در باب اعتماد به کلام زنی که با استناد به یک سند مکتوب از حضرت دادخواهی می‌کرد، آمده است که زنی را نزد خلیفه دوم آوردند که همسر پیرمردی شده بود و پیرمرد از دنیا رفته بود و این زن که از او پسری داشت. پسران پیرمرد به زن تهمت زنا زده و بر آن گواهی می‌دادند، تا پسر زن از ارث پدرشان محروم شود. خلیفه دوم، سخن پسران را پذیرفت و دستور به سنگسار زن داد.

امام علی علیه‌السلام از آن مسیر عبور می‌کردند که نگاه زن به ایشان افتاد و به تظلم خواهی گفت: «ای پسر عم رسول خدا کاغذی دارم». حضرت کاغذ را مطالعه کرده و فرمود: «این زن تاریخ ازدواج با شوهر و تاریخ همبستر شدن با او و کیفیت آن را در این ورقه یادداشت کرده است؛ هر چه زدوتر او را رها کنید». سال‌ها بعد، روزی مولای متقیان آن کودک را با کودکان دیگر به بازی گرفت و در میانه بازی به آن‌ها گفت که بنشینند. همه نشستند. سپس خواست که برخیزند. همه برخاستند، ولی کودک آن زن نتوانست و به ناچار بر دو دست خود تکیه زد و برخاست. در این هنگام امام فرمود: «او فرزند همان پیرمرد است» و کودک را نزد خود خواند و سهم او را از ارث پدر پرداخت کرد و بر تمام برادرانش حد افترا جاری ساخت و در جواب تعجب خلیفه دوم فرمود: «از تکیه پسر بر دست‌ها، ضعف پیرمرد را دریافتیم» (کلینی، ۱۳۵۰ ش، ج ۷، ص ۴۲۴، ح ۷؛ طوسی، ۱۴۰۱ ق، ج ۶، ص ۳۰۶، ح ۸۵۰؛ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۲۴، ح ۳۲۵۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ ق، ج ۲، ص ۳۶۹)!

این‌گونه روایات مشخص می‌سازد که امام علی علیه‌السلام به ادله قانونی و مستندات معتبر شاکی و متشاکی، فارغ از جنسیت، خواه مذکر باشد خواه مؤنث، توجه فرموده و در شرایط اعتبار، براساس آن حکم صادر می‌فرمودند. بنابراین هیچ‌گاه آن سیره ایشان دیده نشده است که ادله یک زن را صرفاً به جرم زن بودن و نقصان درایت و ایمان نپذیرند، بلکه در همین ماجرای مذکور نه تنها ادله وی را پذیرفتند، بلکه مردان قاذف را نیز به‌سزای عملشان کیفر داده، و همچنین ناکارآمدی نظام قضایی وقت را در احیای حقوق زنان بیش از پیش روشن کردند.

۶. کاربرد دستاوردهای علمی در کشف حقیقت قضایی

به استناد قول مشهور فقهای امامیه علم قاضی یکی از ادله اثبات دعوی است، و امروزه استفاده از ابزارهای علمی و کارشناسان رسمی برای اظهار نظر درباره مسائل مختلف علمی و فنی در محاکمات



قاعدہ‌ای اساسی محسوب می‌شود. حال این سؤال مطرح شود که آیا قاضی برای کشف حقیقت قضایی مجاز به استفاده از ابزارهای علمی است.

از جمله امتیازات قضاوت‌های امام علی علیه السلام در این است که ایشان همزمان بر ادله شرعی و ادله علمی تکیه می‌کردند. ایشان همچنان که براساس بینه و سوگند و قسامه که ادله شرعی است، قضاوت می‌کردند؛ در قضایای پیچیده، برای کشف حقیقت و رسیدن به واقعیت، روش‌های گوناگون علمی را به خدمت می‌گرفتند.

۱-۶. استناد به آزمایش‌های تجربی در اثبات جرم: به‌عنوان نمونه زنی فتنه‌گر شیفته و دل‌باخته نوجوانی از انصار شد، ولی هرچه کوشید جوان پرهیزکار را جلب‌کند نتوانست، از این رو درصدد انتقامجویی برآمده و تخم مرغی را شکسته با سفیده آن جامه خود را آلوده ساخت و بدین وسیله جوان پاکدامن را متهم کرد. او را نزد عمر برده و گفت: «ای خلیفه! این مرد مرا سوا کرده است».

عمر تصمیم گرفت جوان انصاری را عقوبت دهد، مرد پیوسته سوگند یاد می‌کرد که هرگز مرتکب فحشایی نشده است و از عمر می‌خواست تا در کار او دقت کند، اتفاقاً امام علی علیه السلام در آنجا نشسته بودند، عمر به آن حضرت رو کرده و گفت: «یا علی! نظر شما در این قضیه چیست؟» آن حضرت به سفیدی جامه زن به دقت نظر افکنده و فرمود آبی بسیار داغ روی آن بریزند و چون ریختند جامه بسته شد، پس امام برای فهماندن حاضران اندکی از آن را در دهان گذاشت و چون طعمش را چشید آن را به دور افکند و سپس به زن رو کرده، او را سرزنش کرد تا این که زن به گناه خود اعتراف کرد و از این راه مکر و خدعه زن آشکار شد و به برکت آن حضرت، مرد انصاری از عقوبت رها شد (کلینی، ۱۳۵۰ ش، ج ۷، ص ۴۲۲؛ طوسی، ۱۴۰۲ ق، ج ۶، ص ۳۰۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ ق، ج ۲، ص ۳۶۷).

در واقع حضرت با ترتیب دادن یک آزمایش علمی ساده حقیقت را افشا کرده و زن خاطی را رسوا ساختند. همچنین از این روایت می‌توان چنین نتیجه گرفت که عدالت علوی ایجاب می‌کرد که زنان متهم نیز در صورت اثبات جرم مجازات شوند. جلوه حق و انصاف امام، در عطف و رعایت حال غیر مجرمان و افراد بی‌گناه است، نه اینکه طرفدار زنان بزهکار و حيله‌گر است.

۲-۶. استناد به حقایق علمی در تشخیص حق: مردی دو کنیز داشت، اتفاقاً هر دو با هم فرزند به دنیا آوردند، یکی پسر و دیگری دختر، کنیزی که دختر زاییده بود دخترش را در جای پسر خوابانیده و پسر را در آغوش گرفت و گفت پسر فرزند من است، مادر پسر هم می‌گفت پسر فرزند من است. خصومت را

به نزد امام علی علیه السلام بردند. امام دستور دادند شیر آنها را بسنجند و فرمودند: «شیر هر کدام که سنگین تر است پسر از اوست» و بدین ترتیب ماجرا را فیصله دادند (حر عاملی، بی تا، ج ۱۸، ص ۲۱۰، ح ۶؛ طوسی، ۱۴۰۱، ق، ج ۶، ص ۳۱۵، ح ۸۰).

مورد دیگر استفاده از ابزار علمی ماجرای نه یا ده برادر از قبایل عرب بود که تنها یک خواهر داشتند و بسیار به او علاقمند بودند، آنان به خواهر می گفتند: «هر چه خداوند به ما روزی می دهد نزد تو می - سپاریم و تو ازدواج نکن، زیرا به غیرت ما نمی گنجد که تو ازدواج نمایی». خواهر با آنان موافقت کرد و به خدمتگزاری آنان پرداخت. برادران نیز خواهر را گرامی می داشتند، تا اینکه روزی خواهر پس از پاکی ماهیانه برای غسل کردن بر سرچشمه آبی رفت و در میان آب نشست، اتفاقاً زالویی در جوف او داخل شد و پس از مدتی زالو بزرگ شده و شکم زن بالا آمد، برادران پنداشتند که خواهر باردار شده و به آنان خیانت کرده است، تصمیم گرفتند او را بکشند، ولی بعضی از آنان ممانعت کرده، گفتند او را نزد علی بن ابی طالب می بریم، خواهر را نزد امام علی علیه السلام برده و ماجرا را شرح دادند. امیرالمومنین فرمودند طشتی پر از لجن برایم بیاورید و به زن دستور دادند میان طشت بنشینند و در آن حال زالو از جوف زن بیرون آمد و در میان طشت قرار گرفت. برادران چون این تدبیر و علاج حیرت آور را دیدند، گفتند: یا علی! تو پروردگار ما هستی و تو غیب می دانی! امیرالمومنین آنان را از این گفتار منع کرده و به آنها فرمود: «رسول خدا از طرف خداوند به من خبر داده که این قضیه در این ماه و در این روز و در این ساعت واقع خواهد شد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۴۰، ص ۲۴۲، ح ۲۰). امام علی علیه السلام در موارد بسیاری سبب علم و نبوغ الهی خود را، اخبار و تعلیم پیامبر عنوان کرده و بدین وسیله عدل نبی و وصی برحق بودن خود را اثبات می فرمودند.

در نمونه ای دیگر مردی همسرش را نزد عمر برده و گفت: «خودم و این زنم سیاه هستیم و او پسری سفید زاییده است». عمر به مجلسیان گفت: «نظر شما در این قضیه چیست؟ گفتند: زن باید سنگسار شود؛ زیرا او و شوهرش سیاهند و فرزندشان سفید». عمر دستور داد زن را سنگسار کنند، مأموران زن را به جهت سنگسار می بردند. در بین راه امام علی علیه السلام به آنان برخورد و به زن و شوهر فرمود: «مطلب شما چیست؟ آنان قصه خود را بیان داشتند. آن حضرت به مرد رو کرده و فرمود: «آیا زنت را متهم می سازی؟» گفت: «نه». فرمود: «آیا در حال قاعدگی با او همبستر شده ای؟» گفت: «آری، یک شب ادعا می کرد که قاعده است و من گمان می کردم به جهت سرما عذر می آورد پس با او همبستر



شدم». آن حضرت به زن روکرده و فرمود: «آیا شوهرت در آن حال با تو نزدیکی کرده است؟» گفت: «آری». پس امام علی علیه السلام به آنان فرمود: «برگردید که این فرزند شماست و علت سفید شدنش این است که خون حیض بر نطفه غلبه کرده است و وقتی که بزرگ شود سیاه می گردد». و طبق فرموده آن حضرت پس از بزرگ شدن سیاه شد (کلینی، ۱۳۵۰ ش، ج ۷، ح ۴۶).

عثمان بن عفان تازه به خلافت رسیده بود. پیرمردی این شکایت به حضور وی برد که من با دختر جوانی ازدواج کرده ام ولی بی آنکه مهر بکارت از وی بردارم حامله شده و مسلم است که این بار را از دیگران برداشته است. عثمان ابتدا فرمان داد متهمه را سنگسار کنند ولی بعد پشیمان شد و از امام علی علیه السلام تقاضا کرد در این مرافع قضاوت فرماید. ایشان از پیرمرد پرسید: «آیا هیچوقت با عروس به یک رختخواب رفته ای؟» گفت: «آری یا ابالحسن». سپس فرمود: «آیا در هنگامی که برهنه با هم خفته بودید حالت انزال هم به تو دست داده است؟» پیرمرد تصدیق کرد. حضرت فرمود: «این حمل از همان نطفه بوجود آمده و جاذبه رحم بی آنکه بکارت بر طرف شود عمل خود را انجام داده است» (مفید، ۱۴۱۴ ق. ج ۱، ص ۲۱۰؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ ق، ج ۲، ص ۳۷۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۰، ص ۲۵۶، ح ۲۹). استفاده از چنین نکات دقیق علمی در قضاوت های حضرت، نه تنها حمایت و احیای حیثیت و آبروی زنان آن عصر بود، بلکه آموزش اصول دادرسی و ترویج حلیت استفاده از علم و ابزار در راستای حصول یقین و اجرای عدالت بود.

۳-۶. استفاده از روان شناسی در کشف واقع: امام در یکی از قضاوت های معروف خود، با استفاده از نکات روان شناسی به کشف حقیقت پرداختند. در زمان خلیفه دوم دو زن، ادعای مادری یک پسر بیچه را داشتند. تمام شیوه های اثبات دعوا، اعم از سوگند و تهدید و نصیحت را به کار برده بودند و به نتیجه نرسیدند. خلیفه دوم، درمانده و ناتوان، آن ها را نزد امام علی علیه السلام فرستاد. امام نه سوگند داد و نه تهدید کرد و نه فشار آورد، بلکه عالمانه و روان شناسانه فرمود: «حال که هر دو بر ادعای خود ثابتید و شاهد و بینه دارید و دست از دعوا بر نمی دارید، من این کودک را با شمشیر دو نیم کرده و در میان شما تقسیم می کنم». ناگهان مادر واقعی کودک، فریاد برآورد: «یا علی! من از حق خود گذشتم؛ کودکم سالم باشد، هر چند در دست دیگران.» امام علیه السلام فرمودند: «کودکت را بردار و برو، مادر واقعی کودک تو هستی! که اگر فرزند آن زن بود، دلش می سوخت و حاضر نمی شد تا به بچه صدمه ای وارد شود.»

این جا بود که خلیفه دوم اعتراف کرد: «اگر علی نبود عمر هلاک شده بود» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۰، ص ۲۵۲).

نمونه دیگر استفاده از روان‌شناسی حین شهادت شهود، برای اثبات حق دختری بی‌گناه بود. وی در کودکی پدر و مادر را ازدست‌داده و مردی از او سرپرستی می‌کرد که مکرر به سفر می‌رفت. دختر بزرگ شده و به مرتبه زناشویی رسید، همسر آن مرد می‌ترسید شوهرش دختر را به عقد خود درآورد، از این رو حيله‌ای کرد و عده‌ای از زنان همسایه را به منزل خود فراخواند تا او را بگیرند و خود با انگشت، بکارتش را برداشت. پس از بازگشت شوهر زن به او گفت دخترک مرتکب فحشا شده، و زنان همسایه را که در ماجرایش شرکت داشتند جهت گواهی حاضر ساخت. مرد قصه را نزد عمر برد و مطرح کرد، عمر حکم نکرد و گفت بر خیزید نزد علی بن ابی‌طالب برویم. امام علی علیه‌السلام به آن زن رو کرد و فرمود: «آیا بر ادعایت گواه داری؟» گفت: «آری، بعضی از زنان همسایه شاهد من هستند»، و آنان را حاضر ساخت. آنگاه حضرت فرمان داد تمام زنها را در حجره‌هایی جداگانه داخل کنند، و آنگاه زن آن مرد را فراخوانده بازجویی کاملی از او به عمل آورد ولی او همچنان بر ادعای خود ثابت بود، پس او را به اتاق سابقش برگرداند و یکی از گواهان را احضار کرد و خود، روی دو زانو نشست و به وی فرمود: «مرا می‌شناسی؟ من علی بن ابی‌طالب هستم. زن آن مرد، بازگشت به حق کرد و او را امان دادم، اینک تو چه می‌گویی؟» زن بر خود لرزید و حقیقت ماجرا را افشا کرد. در این موقع امام علی علیه‌السلام فرمود: «الله اکبر! من اولین کسی بودم پس از حضرت دانیال که بین شهود تفرقه انداخت، از این راه حقیقت را کشف کردم». سپس بر تمام زنانی که تهمت به ناحق زده بودند حد افترا جاری کرد، و زن را وادار کرد تا دیه بکارت دختر چهارصد درهم را به او پردازد و دستور داد آن مرد، زن جنایتکار خود را طلاق گفته همان دختر را به همسری بگیرد و آن حضرت مهرش را از مال خود مرحمت فرمود (کلینی، ۱۳۵۰، ج ۷، ص ۴۲۶، ح ۹؛ طوسی، ۱۴۰۱، ج ۶، ص ۳۰۸، ح ۸۵۲؛ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۰، ح ۳۲۵۱؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۷۲).

همچنین مرحوم کلینی از عاصم بن حمزة سلولی روایت کرده‌اند که گفت: «از جوانی در مدینه شنیدم که می‌گفت ای بهترین و استوارترین حکم کنندگان! تو در میان من و مادرم حاکم باش!» عمر گفت: «ای جوان! چرا مادرت را نفرین می‌کنی؟» جوان گفت: «ای امیر مؤمنان! این مادر من، مرا نه ماه در شکم خود حمل کرده، و دو سال مرا شیر داده است، و اینک که نشو و نما کرده‌ام؛ و خوبی را از بدی



تمیز می‌دهم؛ و دست راستم را از چپم می‌شناسم؛ مرا از خود رانده است؛ و مادری خود را از من انکار کرده است؛ و می‌پندارد که اصلاً مرا نمی‌شناسد!» عمر گفت: «مادر این نوجوان را به نزد من بیاورید!» مادر او را با چهار برادر، و با چهل شاهد آوردند که همگی گواهی می‌دادند که این زن، این پسر بیچه را نمی‌شناسد، و این نوجوان، جوانی است مدعی و ظالم و متعدي و متجاوز، و خواسته است که آبروی این زن را در بین عشیره و طائفه‌اش ببرد؛ و این زن، از قریش است و اصولاً تا به حال ازدواج نکرده است و باکره است. عمر گفت: «این جوان را بگیرد؛ و به زندان ببرد! تا ما از احوال این گواهان تحقیق به عمل آوریم؛ اگر آنها عادل شناخته شدند، من به این جوان حد خواهیم زد، حد کسی که به زنی بهتان زنا می‌زند، و وی را متهم به فسق و فجور کرده است». جوان را گرفتند و به سوی زندان می‌بردند، که در بین راه امام علی علیه السلام با آنها برخورد کرد. و جوان فریاد برآورد: «یا ابن عم رسول الله من جوانی هستم مظلوم؛ و این عمر مرا امر به زندان کرده است!» امام علی علیه السلام گفت: «او را به سوی عمر برگردانید!» و فرمود مادر این نوجوان را حاضر کنند. سپس به عمر گفت: «آیا به من اذن می‌دهی تا در میان آنها قضاوت کنم؟! عمر گفت: «سبحان الله چگونه اذن ندهم در حالی که از رسول خدا شنیده‌ام که می‌گفت عالم‌ترین شما علی بن ابی طالب است». حضرت به زن رو کرد و گفت: «ای زن! آیا شهودی داری؟! گفت: «بلی»؛ و چهل شاهد او جلو آمدند؛ و همان گواهی ابتدایی خود را در اینجا نیز تکرار کردند. در این حال امام علی علیه السلام گفت: «من در امروز در میان شما دو نفر حکمی می‌کنم که موجب خشنودی پروردگار باشد بر فراز عرش خود؛ و این طریق از حکم را حبیب من رسول خدا به من تعلیم کرده است». سپس به زن گفت: «آیا در امور خودت صاحب اختیار داری؟! زن گفت: «آری! اینان برادران من می‌باشند». حضرت به برادرانش گفت: «آیا امر من در خواهر شما، و در خود شما، جاری و نافذ است؟! همه گفتند: «آری! ای پسر عموی رسول خدا! هر امری که تو درباره ما و درباره خواهر ما بنمایی نافذ است!» در این حال امام علی علیه السلام گفت: «من خدا را گواه می‌گیرم؛ و تمام مسلمانانی را که در این مجلس حضور دارند گواه می‌گیرم که من این زن را به ازدواج و نکاح این جوان به مهریه چهارصد درهم در آوردم؛ و مهریه او را نقداً از مال خودم پرداختم، ای قنبر، درهم‌ها را بیاور!» قنبر چهارصد درهم آورد. و حضرت آنها را در دست جوان ریخت و گفت: «این‌ها را در دامن زنت که برای تو ازدواج کرده‌ام بریز! برخیز و برو! و بسوی ما نیا مگر آنکه آثار و علائم زفاف و عروسی در تو ظاهر باشد؛ یعنی با غسل به نزد ما بیا!» جوان از جا برخاست؛ و به زن گفت برخیز! زن فریاد زد: «ای پسر عموی محمد آتش است آتش است! تو می‌خواهی پسر من با من نکاح کند؟! این پسر سوگند به

خدا پسر من است؛ برادران من مرا به ازدواج شخص پست و بی‌نام و نشانی درآوردند؛ و من از او این پسر را به دنیا آورده‌ام؛ و چون نشو و نما کرد؛ و به رشد و بلوغ رسید؛ مرا امر کرده‌اند که او را از خود نفی کنم و مطرود نمایم. این پسر قسم به خدا پسر من است و دل من از تأسف بر این بیچه بریان شده و جوش می‌زند». راوی می‌گوید در این حال زن دست پسرش را گرفت؛ و روانه شد؛ و عمر با صدای بلند فریاد برآورد: «ای وای بر عمر؛ اگر علی نبود، تحقیقاً عمر به هلاکت در افتاده بود» (کلینی، ۱۳۵۰ ش، ج ۷، ص ۴۲۳، ح ۶؛ طوسی، ۱۴۰۱ ق، ج ۶، ص ۳۰۴، ح ۸۴۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹، ص ۴۸۷؛ امینی، ۱۴۱۶ ق، ج ۶، ص ۱۰۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ ق، ج ۱، ص ۴۹۳).

در این گونه قضاوت‌ها، حضرت با قراردادن متهم در شرایط خاص روانی باعث می‌شدند که خودش به اقرار و افشای حقیقت دست بزند. در این خصوص تفاوتی میان زن و مرد قایل نبوده و تنها در راستای اجرای عدالت و روشن کردن واقع امور به قضاوت می‌پرداختند. ده‌ها نمونه از این گونه قضاوت‌ها از امام علی علیه‌السلام به جا مانده است که آن حضرت از روش‌های علمی و شگردهای مطالعاتی چه در عرصه کشف حقیقت و اقرار به آن و چه در عرصه اجرای احکام و حدود الهی، استفاده می‌کرد.

۷. استفاده از علوم غیبیه

بعضی فقها اعتقاد بر آن دارند که قاضی نمی‌تواند تنها به استناد علم خود حکم کند، بلکه باید طبق ادله قانونی همچون بینات و ایمان قضاوت کند، اما مشهور فقهای امامیه بر آن هستند که قاضی در قضاوت خود آزاد است و از هر طریق و به هر کیفیت که تحصیل علم کرد می‌تواند قضاوت کند (یزدی، ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۳).

علم غیب و آگاهی از اسرار نهان یکی از نعمت‌هایی بود که در اختیار امام علی علیه‌السلام قرار داشت که به اذن و اراده خدا در مواقع ضروری از آن استفاده می‌کردند. اگرچه در دادرسی اسلامی اصل استفاده از ادله و امارات قانونی و شهادت و سوگندهاست، و اولیای دین نیز بر همین شیوه میان مردم به داوری می‌پرداختند، اما در موارد نادری به منظور تحقق عدالت اجتماعی و کوتاهی دست متجاوزان و افشای خیانت خائنان، حضرت علی با استفاده از این علوم غیبیه به قضاوت می‌پرداختند. این قسم قضاوت‌ها در زمره کرامات خاصه حضرت بوده، و در اثبات حقانیت و برتری ایشان بر سایر خلق مورد استناد است.



۱-۷. حمایت حقوقی از زنان با استناد به علم غیب: برخی از این گونه قضاوت‌ها در راستای احقاق حقوق زنان و حمایت از ایشان در برابر توطئه و دسیسه برخی مردان است، که با تصور ضعف زنان اقدام به سوء استفاده از شرایط می‌کردند. به عنوان نمونه دو نفر مرد پیش زنی امانتی گذاردند و به او گفتند: «این را به هیچ کس مسپار تا ما هر دو به نزد تو بیاییم». بعد از مدتی یکی از آن دو نفر پیش زن آمد و گفت: «امانتی را که به تو داده‌ایم به من بده؛ زیرا که رفیق من مرده است». زن از دادن امانت امتناع کرد، تا به جایی که کار به اختلاف کشید، و مشاجره بسیار شد؛ و سپس امانت را به آن مرد رد کرد. و سپس دیگری آمد و گفت: «امانتی را که به تو داده‌ایم بیاور!» زن گفت: «رفیق آمد و امانت را گرفت و گفت: تو مرده‌ای!» منازعه و مرافعه را پیش عمر بردند. عمر به زن گفت: «من چیزی را برای تو نمی‌بینم مگر آنکه ضامن این مرد هستی!» زن گفت: «علی علیه‌السلام را میان من و او قاضی کن!» عمر به امام علی علیه‌السلام گفت: «تو در میان ایشان حکم باش». امام علی علیه‌السلام گفت: «این امانت نزد من است»، و رو به آن مرد کرده و گفت: «شما دو نفر این زن را امر کرده‌اید که آن را به یکی از شما باز نگرداند، مگر آنکه هر دو نفرتان با هم مجتمع باشید! و علی هذا برو و رفیق را بیاور!» و حضرت زن را ضامن امانت نکردند؛ و گفتند: «این دو نفر با هم همدست شده؛ و خواستند مال این زن را ببرند» (کلینی، ۱۴۰۷ ق. ج ۷، ص ۴۲۸؛ طوسی، ۱۴۰۱ ق. ج ۶، ص ۲۹۰؛ صدوق، ۱۴۱۳ ق. ج ۳، ص ۱۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ ق. ج ۱، ص ۵۰۰؛ امینی، ۱۴۱۶ ق. ج ۶، ص ۲۶). درحقیقت حضرت برای دفاع از حقوق زنی بی‌گناه با علم قطعی خود حکم به برائت وی دادند. نکته درخور تعمق این واقعه آنجا است که زن حضرت امیر را عدل و اکمل از حاکم وقت دانسته و درخواست ارجاع مرافعه به ایشان را دارد. این‌گونه وقایع نشان می‌دهد که زنان آن عصر شیفته عدالت و مروت حضرت علی علیه‌السلام بوده، و ایشان را حامی و مستنصر خود می‌دانستند. بنابراین اگر انتصاب برخی از کلمات و جملات حاوی منقصت و مذمت زنان به حضرت امیر حقیقت داشت و حاکی از برخورد واقعی حضرت با زنان بود، طبیعتاً نباید چنین حس علاقه و محبتی از سوی جامعه زنان نسبت به حضرت موجود بود.

۲-۷. حمایت از انساب و نسل‌ها با استناد به علم غیب: نمونه دیگر آنکه روزی امام علی علیه‌السلام به وشاء فرمودند: «به محللتان برو! زن و مردی را بر در مسجد می‌بینی که با هم نزاع می‌کنند آنان را به نزد من بیاور». وشاء می‌گوید بر در مسجد رفتم دیدم زن و مردی با هم مخاصمه می‌کنند، نزدیک رفتم و به آنان گفتم امیرالمومنین شما را می‌طلبید، پس به نزد آن حضرت رفتم. علی علیه‌السلام به جوان فرمود: «با این زن چه کار داری؟» جوان گفت: «با امیرالمومنین! من این زن را با پرداخت مهریه‌ای به عقد

خود درآوردم و چون خواستم به او نزدیک شوم، مانع غیر منتظره‌ای پیش آمد». علی علیه‌السلام به جوان فرمود: «این زن بر تو حرام است و تو هرگز شوهر او نخواهی شد». مردم از شنیدن این سخن در اضطراب و تعجب شدند. امام علی علیه‌السلام به زن فرمود: «مرا می‌شناسی؟» زن گفت: «نامتان را شنیده‌ام ولی تاکنون شما را ندیده‌ام». علی علیه‌السلام فرمود: «تو فلان زن دختر فلان و از نوادگان فلان نیستی؟» زن گفت: «آری، بخدا سوگند که این‌گونه است». حضرت علیه‌السلام فرمودند: «آیا به فلان مرد، فرزند فلان در پنهانی طی عقد غیر دائم، ازدواج نکردی و پس از چندی فرزندی به دنیا نیاوردی، و چون از عشیره و بستگانت بیم داشتی طفل را بر سر راه نهادی، اما توانستی بلافاصله از آنجا دور شوی و در برابرش ایستاده و عشق و علاقه‌ات نسبت به او در هیجان بود، دوباره برگشتی و فرزند را بغل کردی و باز به زمین گذاری و طفل، گریه می‌کرد و تو ترس رسوایی داشتی، تا اینکه سگی بالای سر پسر آمد و او را بوید و تو به خاطر شدت علاقه‌ای که به فرزند داشتی سنگی به طرف سگ انداخته‌ای و سر فرزندت را شکستی، کودک صیحه زد و تو می‌ترسیدی صبح شود و رازت فاش شود، پس برگشتی درحالی که اضطراب خاطر و تشویش داشتی، در این هنگام دست به دعا برداشته و گفתי بار خدایا! ای نگهدارنده ودیعه‌ها». زن گفت: «بله، به خدا سوگند همین بود تمام سرگذشت من و من از گفتار شما بسی در شگفتم». حضرت علیه‌السلام فرمود: «خداوند ذوالجلال، مرا بر این کار مطلع ساخت» و بعد فرمود: «چون شما او را گذاشتید، در صبح آن شب بنی فلان آمدند او را برده و تربیت کردند تا بزرگ شد و با اینها به کوفه آمد و آن کودک، این مرد است که خواست تو را ترویج کند». آن‌گاه امام علی علیه‌السلام به جوان رو کرد و فرمود: «پیشانی‌ت را باز کن»، و چون باز کرد آن حضرت جای شکستگی پیشانی جوان را به زن نشان داد و به او فرمود: «این جوان پسر توست و خداوند با نشان دادن آن علامت به او نگذاشت به تو نزدیک گردد، و همان‌گونه که از خدا خواسته بودی فرزندت را حفظ کند، او را برایت نگهداشت، پس شکر و سپاس خدای را به جای بیاور» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ ق، ج ۱، ص ۴۲۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۰، ص ۲۱۹).

۸. بحث و نتیجه‌گیری

۱- بررسی مصداقی سیره حقوقی حضرت علی علیه‌السلام نشان می‌دهد که ایشان در تمامی مراحل قضا، بانوان را دارای جایگاه حقوقی دانسته، و هیچ‌گاه با استناد به نقص ادراک و مادون بودن زنان، ایشان را از دسترسی به عدالت قضایی محروم نساختند.



۲- حضرت علی علیه السلام نه تنها در دوران حکومت خود، بلکه در زمانی که حسب شرایط روزگار سکوت سیاسی داشتند، در خصوص احقاق حقوق بانوان ورود کرده، و با روشنگری و یادآوری آیات و سنت پیامبر، چگونگی اجرای اصول عادلانه حقوقی و کارآمدی ادل قضایی را اثبات کردند.

۳- حضرت علی علیه السلام با تبیین و استفاده از اصل تساوی افراد در برابر عدالت، در مواردی که بر حسب نصوص ورودی برای جنسیت مطرح نیست، میان زن و مرد به تساوی حکم کرده و روشن ساختند که اجرای عدالت حقوقی همواره برتری دادن به زنان نیست، بلکه ممکن است در در راستای استفاده از ادله و امارات، حکم به نفع مردان صادر شود.

۴- اصل فردی بودن جرائم و مجازات‌ها از جمله حلقه‌های مفقوده سیاست جنایی پس از رحلت پیامبر اکرم بود، که حضرت امیر آن را به خصوص در موارد دخیل بودن جنسیت زنانه در امر قضا، احیا ساخته و تثبیت کردند.

۵- صیانت از کرامت انسانی بانوان در نظام قضایی، مبارزه با هرگونه خشونت در امر قضا، تبیین و تأسیس ادله اثبات دعوا با توجه به دعاوی مربوط به زنان، کاربرد دستاوردهای علمی در کشف حقیقت قضایی و استفاده از علوم غیبیه؛ همگی از جمله دستاوردهای بررسی مصادیق مراجعات قضایی زنان به حضرت علی علیه السلام است.

۶- به طور کلی در نظام حقوقی علوی، دسترسی زنان به عدالت قضایی آنچنان منطقی و فراهم است، که دوست و دشمن بدان معترف بودند.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش: این مقاله با رعایت اصول اخلاق پژوهش‌های انسانی انجام شد. حامی مالی: مطالعه حاضر بدون حمایت مالی سازمان یا شخص دیگر انجام شده است. تضاد منافع: نویسنده اول، نگارش و نویسنده دوم و سوم راهنمایی و همکاری را برعهده داشتند. تشکر و قدردانی: این پژوهش به طور مستقیم یا غیر مستقیم با منافع حقوقی و حقیقی تعارض ندارد. دسترسی به داده‌ها: این مطالعه حاوی داده‌های میدانی اعم از کمی یا کیفی نمی‌باشد.

منابع

قرآن کریم

- آخوندی، محمود (۱۳۷۵). آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ هفتم [لینک]
- ابن اثیر، ابوالسعادات مجد الدین المبارک بن محمد الجزری المعروف بابن الاثیر (۱۳۶۷هـ ش) النهاية في غريب الحديث و الاثر، تحقيق طاهر احمد الزاوي و محمود محمد الطناحي، قم، موسسه اسماعيليان، الطبعة الرابعة [لینک]
- ابن الجوزي، يوسف بن فرغلي بن عبدالله المعروف بسبط ابن الجوزي، (بي تا) تذكرة الخواص (تذكرة خواص الامه في خصائص الاثمه) تقديم السيد محمد صادق بحر العلوم، طهران: مكتبة نينوى الحديثه [لینک]
- ابن شهر آشوب، مشير الدين أبي عبد الله محمد بن علي بن شهر آشوب، (۱۳۷۶ ق). مناقب آل أبي طالب، نجف: المطبعة الحيدرية، [لینک]
- ابن عساکر، ابوالقاسم علي بن حسن بن هبة الله شافعي دمشقي (۱۴۱۵ ق). تاريخ مدينة دمشق، بيروت: دارالفکر [لینک]
- ابن منظور جمال الدين ابوالفضل محمد بن مكرم بن علي الانصاري الخزرجي الافريقي المصري (۱۴۱۶ ق). لسان العرب، بيروت: دار احياء التراث العربي: موسسه التاريخ العربي [لینک]
- ابی داود، سليمان بن اشعث اذی سجستانی (بی تا) سنن ابی داود، تحقيق محمد محی الدين عبد الحميد، بيروت: دار احیاء السنه النبويه [لینک]
- احمد بن محمد بن حنبل شيباني (۱۴۱۴ ق). المسند، تحقيق عبد الله محمد الدرويش، بيروت: دارالفکر، الطبعة الثانيه [لینک]
- اربلي، علي بن عيسى بهاء الدين، (۱۴۰۱ ق). كشف الغمّه في معرفة الاثمه، تحقيق: هاشم رسولي محلاّ تي، بيروت [لینک]
- اميني، عبد الحسين، (۱۴۱۶ ق). الغدير في الكتاب و السنة و الادب، قم: مركز الغدير للادراسات الاسلاميه [لینک]
- البرقي، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد، (۱۴۱۳ ق). المحاسن، تحقيق السيد مهدي الرجائي، قم: المجمع العالمي لاهل البيت [لینک]
- بيهقي، ابوبكر احمد بن الحسين بن علي بيهقي، (۱۴۱۴ ق). السنن الكبرى، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلميه [لینک]
- حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله. (۱۴۲۲ ق). المُستَدْرَك على الصّحِيْحَيْن، تحقيق: محمود مطرجي، بيروت: دارالفکر [لینک]
- الحرالعالمی، محمد بن الحسن (بی تا) وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، تحقيق عبدالرحيم الرباني الشيرازي، بيروت: دار احیاء التراث العربي [لینک]
- الحسيني الشيرازي، سيد محمد: (۱۴۰۹ ق). الفقه (موسوعة استدلالية في الفقه الإسلامي)، بيروت: دارالعلوم، الطبعة الثانية [لینک]
- الخوارزمي، ابی المويد الموفق بن احمد البكري الحنفي، (۱۴۳۲ ق). المناقب، تحقيق: علي آل كوثر، قم: مجمع جهاني تقريب مذاهب اسلامي [لینک]
- الرضي، السيد ابوالحسن محمد بن الحسين، (۱۳۷۸هـ ش). نهج البلاغه، ترجمه: سيد جعفر شهيدى، تهران: انتشارات علمي فرهنگي، چاپ چهاردهم [لینک]
- زينالي، حمزه. (۱۳۸۳هـ ش). اثرات فقدان حمايت كيفري مناسب از زنان بر بزه‌ديگي آن‌ها، مجله رفاه اجتماعي، ۴(۱۳)، ۱۹۷-۲۲۲ [لینک]
- السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن ابی بكر. (۱۴۲۴ ق). الدر المنثور في التفسير بالمأثور، بيروت: دارالكتب العلميه [لینک]
- شوشتری، محمد تقی، (۱۳۸۱هـ ش). قضاوت‌های امیرالمؤمنین، مترجم سيد علی محمد موسوی جزایری، قم: جامعه مدرسین، [لینک]



- الشیبانی الموصلی، ابوالحسن علی بن محمد المعروف بابن الاثیر، (١٤٠٨ ق). الكامل فی التاريخ، تحقیق علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی [لینک]
- طرمی، محمد حسین، (١٣٨٨ هـ ش). عدالت قضایی و جرایم پیرامونی، مجله نگاه حوزه، ٢٦٣، ١٨. [لینک]
- الطباطبایی الیزدی، محمد کاظم، (١٤١٢ ق). العروه الوثقی، قم: اسماعیلیان، چاپ دوم [لینک]
- الطباطبایی، سید محمد حسین، (١٣٦٢ هـ ش). المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم. [لینک]
- الطبری، ابوالعباس احمد بن عبد الله، (١٤١٥ ق). ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، تحقیق: اکرم البوشی، جده: مکتبه الصحابه. [لینک]
- الطبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (بی تا) تاریخ الطبری (تاریخ الامم والملوک)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر: دارالتعارف. [لینک]
- الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی، (١٣٩٠ ق). الاستبصار فیما اختلف الاخبار، تهران: دارالکتب الاسلامیه [لینک]
- الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی، (١٤٠١ ق). تهذیب الاحکام فی شرح المقننه، بیروت: دار التعارف. [لینک]
- العالمی، شیخ سعید زین الدین بن علی (شهید ثانی): (١٤١٠ ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه، تقریر: کلانتر، سید محمد، قم: انتشارات داوری. [لینک]
- عبدالحمید بن هبة الله بن محمد بن الحسن بن أبی الحدید أبو حامد عز الدین معتزلی. (١٣٧٨-١٣٨٤ ق) شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره [لینک]
- عسقلانی، ابن حجر، (١٤٠٨ ق). فتح الباری شرح صحیح البخاری، مقدمه: هدی الساری، بیروت [لینک]
- عکبری بغدادی، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی معروف به شیخ مفید، (١٤١٤ ق). الإرشاد فی معرفة حُجج الله علی العباد، بیروت: مفید. [لینک]
- عکبری بغدادی، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی معروف به شیخ مفید، (١٤١٤ ق). الاختصاص، تحقیق: علی اکبر الغفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الرابعه. [لینک]
- العیاشی، ابوالنضر محمد بن مسعود السلمی السمرقندی المعروف بالعیاشی، (١٣٨٠ ق). تفسیر العیاشی، تحقیق السید هاشم رسولی محلاتی، طهران: المکتبه العلمیه. [لینک]
- فخرالدین محمد بن عمر بن الحسن بن الحسن ابن علی التمیمی البکری الرازی الشافعی، (١٤١١ ق). تفسیر مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر) بیروت: دارالکتب العلمیه. [لینک]
- الفراهیدی، لایب عبدالرحمن الخلیل بن احمد، (١٤٠٨ ق). کتاب العین، تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات. [لینک]
- القرشی، عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر، (١٣٨٨ ق). تفسیر القرآن العظیم، بیروت. [لینک]
- القرطبی المالکی، ابوعمر یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبدالبر، (١٤١٥ ق). الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق: علی محمد معوض و عادل احمد عبد الموجود، بیروت: دار الکتب العلمیه. [لینک]
- القرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد الانصاری؛ (بی تا) الجامع الاحکام القرآن (تفسیر القرطبی)، تحقیق: عبدالرزاق- المهدی، بیروت: دارالکتب العربی. [لینک]
- القمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، (١٤١٣ ق). من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمی قم، چاپ سوم. [لینک]
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (١٤٠٧ ق). اصول الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم [لینک]
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (١٣٥٠ هـ ش). الفروع من الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه. [لینک]
- مازندرانی، محمد بن علی ابن شهر آشوب، (١٣٧٦ ق). مناقب آل ابی طالب، نجف: المکتبه الحدیدیه. [لینک]
- مالک بن انس بن عامر بن صباحی، (١٣٢٠ ق). الموطأ، دهلی: مطبع المجتبیانی. [لینک]

- مجلسی، محمد باقر، (١٤٠٣ ق). بحارالانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم. [لینک]
- مغنیه، محمدجواد، (١٤٠٣ ق). فقه الامام جعفر الصادق، بیروت: انتشارات دارالحواد. [لینک]
- المقدسی، عبد الله بن أحمد بن قدامة أبو محمد، (١٤٠٥ ق). المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، بیروت: دارالفکر [لینک]
- المکی العاملی، شمس الدین محمد (شهید اول): (١٤١٧ ق). الدروس الشرعية فی فقه الامامية، تحقیق قسم الفقه فی مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه. [لینک]
- النجفی، محمدحسن، (بی تا) جواهرالکلام، تحقیق و تعلیق محمود القوجانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم [لینک]
- نوری طبرسی، حسین بن محمدتقی، (١٤١١ ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت لأحیاء التراث. [لینک]
- النیشابوری، ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری. (١٤١٢ ق). صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، القاهرة: دارالحدیث [لینک]
- هاشمی شاهرودی، سید محمود. (١٣٨٦ ه. ش). امام علی (ع) و اصول قضاوت، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، ٣٣، ٢٣-٣ [لینک]
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح، (١٣٥٨ ه. ش). تاریخ الیعقوبی، نجف. [لینک]

References

The Holy Quran

- Abi Daoud, S., (No date). *Sunan Abi Daoud*, research of Muhammad Mohi-al-Din Abd al-Hamid, Beirut: Darahiya Sunnah al-Nabiyyah [text in Arabic]
- Akbari Baghdadi, M (Sheikh Mofid), (1993). *Al-EKhtesas*, research: Ali Akbar Al-Ghafari, Qom: Al-Nashar al-Islami Institute, 4th edition, [text in Arabic]
- Akbari Baghdadi, M (Sheikh Mofid), (1993). *al-Irshad fi Marafah Hujjallah Alai Al-Abad*, Beirut: Mofid, [text in Arabic]
- Akhundi, M., (1996), *Penal Curriculum*, Tehran, Islamic Education and Culture Publications, 7th edition [text in persian]
- Al-Amili, Z., (the second martyr); (1989). *Al-Ruda al-Bahiya fi Sharh al-Lama' al-Damshaqiyya*, translated by: Kalanter, Seyyed Muhammad, Qom: Davari Publications [text in Arabic]
- Al-Ayashi, M., (1960), *Tafsir al-Ayashi*, research by Sayyid Hashim Rasouli Mahalati, Tehran: Al-Maktabeh Al-Alamiya [text in Arabic]
- Al-Barqi, A., (1992). *Al-Mahasen*, researched by Al-Sayyid Mahdi Al-Rajai, Qom: Al-Majjam Al-Alami Lahl al-Bayt [text in Arabic]
- Al-Farahidi, Kh., (1987). *Kitab Al-Ain*, research: Mehdi Al-Makhzoumi and Ibrahim Al-Samarai, Beirut: Al-Alami Institute for Press [text in Arabic]
- Al-Hor al-Aamili, M., (No date). *Shia means to study the issues of Shari'ah*, research by Abdul Rahim al-Rabbani al-Shirazi, Beirut: Dar Ihya Al-Trath al-Arabi [text in Arabic]
- Al-Husaini Al-Shirazi, S.M., (1988). *Fiqh (argumentative encyclopedia in Islamic jurisprudence)*, Beirut: Darul Uloom, second edition [text in Arabic]
- Al-Khwarizmi, A., (2010). *al-Manaqib*, research: Ali al-Kothar, Qom: World Assembly of Approximation of Islamic Religions [text in Arabic]
- Al-Maki al-Ameli, Sh (1st Martyr)., (1996). *al-Dros al-Shari'a fi fiqh al-Umamiya*, research of the section of jurisprudence in Majma' al-Bahuth al-Islamiyya, Mashhad: Islamic Research Group, [text in Arabic]



- Al-Maqdisi, A., (1984). *al-Mughni fi fiqh of Imam Ahmad bin Hanbal Al-Shaybani*, Beirut: Dar al-Fakr [text in Arabic]
- Al-Najafi, M., (No date). *Javaher al-Kalam*, research and suspension of Mahmoud al-Quchani, Beirut: Dar Ihya Al-Trath al-Arabi, 7th edition [text in Arabic]
- Al-Nisaburi, M., (1991). *Sahih Muslim*, Research: Muhammad Fouad Abdul-Baqi, Cairo: Dar al-Hadith [text in Arabic]
- Al-Qami (Sheikh Sadouq), M., (1992). *Man la Yahzara al-Faqih*, Qom: Islamic Publications Institute affiliated with the Qom Seminary Teachers Society, 3th edition, [text in Arabic]
- Al-Qorashi, I., (1968). *Tafsir al-Qur'an al-Azeem*, Beirut, [text in Arabic]
- Al-Qurtubi, M., (No date). *Al-Jamaa Lahkam Al-Qur'an (Tafsir al-Qurtubi)*, Research: Abd al-Razzaq - Al-Mahdi. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi [text in Arabic]
- Al-Qurtubi, Y., (1994). *Al-Asim in the Knowledge of the Companions*, research: Ali Muhammad Maawad and Adel Ahmed Abd al-Mawtif, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya, [text in Arabic]
- Al-Rezi, M., (1999). *Nahj al-Balagheh*, translated by Seyyed Jafar Shahidi, Tehran: Scientific and Cultural Publications, 14th edition [text in persian]
- Al-Shibani Al-Mosali, A., (1987). *Complete History*, Researched by Ali Shiri, Beirut: Dar Ihya Al-Trath Al-Arabi [text in Arabic]
- Al-Suyuti, J., (2003). *al-Dar al-Manthur fi al-Tafsir al-Mathur*, Beirut: Dar al-Kitab al-Ulamiya [text in Arabic]
- Al-Tabari, A., (1994). *Aqabi reserves in Dhu al-Qurabi*, research: Akram al-Bushi, Jeddah: Al-Sahaba School, [text in Arabic]
- Al-Tabari, M., (No date). *Tarikh al-Tabari (History of the Nations and the Monarchs)*, research by Muhammad Abulfazl Ibrahim, Egypt: Dar al-Taarif, [text in Arabic]
- al-Tamimi al-Bakari, F., (1990). *Tafsir al-Mawafit al-Gheeb (Al-Tafsa'i)*. R. Al-Kabeer) Beirut: Dar al-Katb al-Alamiya [text in Arabic]
- Al-Tusi, M., (1980). *Tahzib al-Ahkam fi Sharh al-Maqna*, Beirut: Dar al-Taqqeen [text in Arabic]
- Al-Tusi, M., (1970). *Al-Istebzar Fima ekhtalaf al-Akhbar*, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya [text in Arabic]
- Amini, A., (1995). *Al-Ghadir in Al-Kitab and Sunnah and Al-Adab*, Qom: Al-Ghadir Center for Islamic Studies [text in Arabic]
- Asqlani, Ibn Hajar, (1987). *Fath al-Bari Sahih Al-Bukhari*, Introduction: Hoda Al-Sari, Beirut [text in Arabic]
- Bayhaqi, A., (1993). *Al-Sunan al-Kubari*, researched by Muhammad Abdul Qadir Atta, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya [text in Arabic]
- Erbeli, A., (1980). *Discovery of al-Ghammah in the knowledge of the Imams*, research: Hashem Rasouli Mahalati, Beirut [text in Arabic]
- Hakim Neishaburi, M., (2001). *Al-Mustadrak Ali Al-Sahihain*, research: Mahmoud Matarji, Beirut: Dar al-Fikr [text in Arabic]
- Hashemi Shahroudi, S. M (2007). Imam Ali (a.s.) and the principles of judgment, *Ahl al-Bayt Fiqh magazine* (Persian), number 33,3-23 [text in persian] [link]
- ibn Abi al-Hadid, (1964). *Commentary on Nahj al-Balaghah*, by Muhammad Abulfazl Ibrahim, Cairo [text in Arabic]
- Ibn al-Jawzi, Y., (No date). *Tazkerah Khawas al-Uma fi khasaesel aemmah* presented by Sayyid Muhammad Sadiq Bahr al-Uloom, Tehran: Nineveh Al-Hadith School [text in Arabic]

- Ibn Asaqir, A., (1994), *History of Madinah*, Damascus, Beirut: Dar al-Fikr [text in Arabic]
- Ibn Athir, A., (1947). *The finality in Gharib al-Hadith and al-Athar*, researched by Tahir Ahmad al-Zawi and Mahmoud Muhammad al-Tanahi, Qom, Ismailian Institute, 4th edition [text in Arabic]
- ibn Hanbal Shibani, a., (1993). *al-Musnad*, researched by Abdullah Muhammad al-Darwish, Beirut: Dar al-Fikr, second edition [text in Arabic]
- Ibn Manzoor, J., (1995). *Lasan al-Arab*, Beirut: Dar Ahiya al-Tarath al-Arabi: Mussa al-Tarikh al-Arabi [text in Arabic]
- Ibn Shahr Ashob, M., (1956). *Manaqib Al Abi Talib*, Najaf: al-Mattabah al-Haydriya, [text in Arabic]
- Koleini, M., (1931). *Al-Faroo Al-Kafi*, Tehran, Darul Kitab al-Islamiya, [text in Arabic]
- Koleini, M., (1986). *Usul al-Kafi*, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya, 4th edition [text in Arabic]
- Majlesi, M., (1982). *Bihar al-Anwar*, Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi, 3th edition [text in Arabic]
- Malik bin Anas., (1902). *Al-Muvata*, Delhi: Muttah al-Mujtabai [text in Arabic]
- Mazandarani, M., (1956). *Manaqib Al Abi Talib*, Najaf: Al-Maktab Al-Haydariyya [text in Arabic]
- Moghnieh, M., (1982). *Fiqh al-Imam Jafar al-Sadiq*, Beirut: Dar al-Javad Publications [text in Arabic]
- Nuri Tabarsi, H., (1990). *Mostadrak al-Wasail and Mustabt al-Masal*, Qom: Al-Al-Bait Institute for Revival of Tradition, [text in Arabic]
- Shushtari, M., (2002). *Judgments of Amir-ul-Momenin*, translated by Seyyed Ali Mohammad Mousavi Jazayeri, Qom: Jamia Modaresin, [text in persian]
- Tabatabai yazdi, M., (1991). *Al-Arwa Al-Waghti*, Qom: Ismailian, second edition [text in Arabic]
- Tabatabai, S. M. H., (1943). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya, 4th edition, [text in Arabic]
- Taremi, M., (2009). judicial justice and peripheral crimes, *Pegah Hozha Magazine* No. 263 [text in persian] [link]
- Yaqoubi, A., (1939). *Tarikh Al-Yaqoubi*, Najaf [text in Arabic]
- Zinali, H., (2013). the effects of the lack of appropriate criminal protection for women on their victimization, *Social Welfare Journal*, No 13, 197-222 [text in persian] [link]



اسامی داوران شماره بهار ۱۴۰۳

شهره روشنی

عضوبیات علمی پژوهشکده زبان، دانشگاه الزهراء

کرم حبیب پورکنانی

عضوبیات علمی، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی

احسان شاه‌قاسمی

عضوبیات علمی گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران

ایرج مختاریا

پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی

رقیه السادات مؤمن

عضوبیات علمی، گروه حقوق، دانشگاه امام صادق

الهام شریعتی نجف‌آبادی

عضوبیات علمی گروه حقوق، دانشگاه الزهراء

سولماز ویسری

عضوبیات علمی گروه روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

زهرآل اسحاق

عضوبیات علمی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه الزهراء

غلام‌ضار حجبی

عضوبیات علمی گروه مشاوره، دانشگاه شهید چمران اهواز

عباس امان الهی

عضوبیات علمی گروه مشاوره، دانشگاه شهید چمران اهواز

لطیفه حسینی

عضوبیات علمی گروه حقوق، دانشگاه الزهراء

فریبا حاجی علی

عضوبیات علمی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه الزهراء

سیده منور نژادی

عضوبیات علمی گروه روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء



P-ISSN: 2008-9384
E-ISSN: 2538-2004

Woman and Family Studies

Quarterly Journal of Woman and Family Studies
Alzahra University, Women Research Center
Volume12, Issue 1, Serial 32, Spring 2024

